دانلود
کتاب

ارابه خدایان

(ترجمه محمدعلی نجفی)

نویسنده : اریک فون دانیکن

ارابه خدایان

نوشتهٔ : اریک فون دنیکن

ترجمه : دکتر محمدعلی نجفی

ارابه خدایان

نوشته : اریک فون دنیکن

ترجمه : دکتر محمدعلی نجفی

اریک فون‌دنیکن

ارابه خدایان

ترجمهٔ دکتر محمد علی نجفی

چاپ سوم بهار ۱۳۵۸

فهرست مطالب

مقدمهٔ دکتر محسن هشترودی ۵

مقدمه مؤلف ۷

فصل اول : آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنهٔ کیهان وجود دارند . ۱۱

فصل دوم : سفینه فضائی ما روی سیاره‌ای فرود میآید ۱۸

فصل سوم : معماهای توجیه ناپذیر جهان ۲۵

فصل چهارم : آیا «خدایان» فضا نورد بودند ۴۸

فصل پنجم : ارابه‌های آتشین از آسمان ۶۲

فصل ششم : خیال پردازی‌های قدیمی وافسانه‌ها ... یا حقایق قدیمی ! ۷۳

فصل هفتم : عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرتهای فضائی ۹۴

فصل هشتم : سرزمین مردان پرنده ۱۱۰

فصل نهم : اسرار و عجایب آمریکای جنوبی ۱۱۷

فصل دهم : آزمودگیهای زمین از فضا ۱۳۱

فصل یازدهم : ارتباط مستقیم ۱۵۴

فصل دوازدهم : فردا (آینده) ۱۷۲

از مترجم و در حاشیه ، آغازی ازاین سوی دنیا ۱۷۷

« دیگر افسانه‌ها زائیدهٔ خیال محض آدمی تلقی نمیشوند . افسانه‌ها را پیشتر از نظر علمی و با دید فضائی باید بررسی کرد تا از نظرگاه هنر، زیرا افسانه‌ها باقیماندهٔ وقایع و روابط تاریخی دور دست این سیاره با سایر عوالم سماوی است» .

مترجم

مقدمه دکتر محسن هشترودی

از دورانهای پیش بسرای انسانها دنیاهسای دور کیهان معمای لاینحلی بودکه با افسانه‌ها واساطیرآمیخته شده بود. بعضی از امور وحوادث روی زمین راکه توضیح و تفسیر علمی منطبق با پیشرفت عصر نداشته است به گشت وگذار ایسن کیهانیان مربوط می‌دانستند. گوس (Gauss) ریاضی‌دان شهیر آلمانی پیشرفتعجیب علـم هیئت را از زمان بابلیان وکلدانیان؛ به بازدید کیهانیان از زمین منتسب می‌کند. و مدعی است که علوم دیگر از قبیل فیزیك وشیمی و ریاضی را انسانهای آن زمان درك نمیکردند ولی هیئت را باآموزش مشاهدهای وکمی تجربی ازکیهانیان آموخته بودند. جوناتان سویفت (Jonathan Swift) مؤلف مسافرتهای گالیور (Gulhiver) درمقدمهٔ این کتاب از دو مـاه مریخ صحبت می‌کند درصورتیکه ماههای مریخ در زمـان جوناتان سویفت هنوز کشف نشده بودند ظاهراً ازاین ماهها سینه بسینه از انسانهای قدیم نقل شده و به دوران سویفت رسیده است .

در تیمهٔ ۱۹۵۷ که اولین قمرمصنوعی درمدار قرار گرفت وسپس انسان برروی ماه پانهاد وقمرمصنوعی بسوی مریخ و زهره فرستاده شد فکر گذار کیهانیان در دورانهای قبل قوت گرفت . چه اگر انسان سیارهٔ خود را ترك می‌کند آنان نیز بـایستی باین‌کار توفیق یافته باشند .

کتاب حاضر شرح امور وحوادث وپیشآمدها و افسانه‌ها و اساطیری است که گذار کیهانیان را بسروی زمین امری ممکن میسازد. نویسنده این آثار را درفصول مختلف کتاب بحث کرده‌است ومترجم دانشمند آقای دکتر نجفی با قلمی شیوا و با امانت محتوی کتابرا بفارسی برگردانده‌اند و برای تشحیذ ذهن جوانان و جویندگان و دانش طلبان کمال کارآمد بزرگی است.

امیدواریم زحمت مترجم مأجور و مسوده عنایت طالبین قرارگیرد.

دکتر محسن هشترودی

۱۰ اسفند ۱۳۵۱

«همیشه پیدایش عقاید جدید با رگه‌ای
از اندیشمندی توأم بوده است»

مقدمهٔ مؤلف

نوشتن این کتاب نیاز بشجاعت داشت و خواندنش نیز نیاز به آمادگی دارد. زیرا زمینهٔ فکری آن با اصول و مبانی باستانشناسی که خیلی با دقت و زحمت تاکنون سازمان یافته مغایرت دارد.

محافل آکادمیك، این کتاب را بیهوده تلقی کرده ومستحق اهمال؛ وازنظر عوام که باید لاك هزارساله خود را بکنار بزنند و بدانند که گذشتهٔ ما چنان مبهم و پیچیده و آکنده از حوادث و اتفاقات وجریاناتی بمراتب هیجان‌انگیزتر ازآنچه در پیش داریم بوده است چندان موردقبول طبع‌شان نیست وشکستن طلسم‌وحقائق، پیر وفرسوده‌کاملاً آسان نمیباشد؛ بهرحال مسلم است که در گذشته وقایعی نامعلوم مربوط بهزارها بلکه میلیونها سال گذشته دراین کره خاکی روی داده که باید روشن شود.

در گذشته موجوداتی از سایر سیارات پا به کره خاکی ما گذاشته‌اند.

گذشته، از یك تکنیك مترقی برخوردار بوده است. از معماهای پیچیده‌ای که امروز در برابر ما وجود دارد جز از اندکی پرده برداری نشده است.

در باستانشناسی، هنوز موضوعهای زیادی نامعلوم مانده است.

بله!

درچندین هزار سال پیش باطری الکتریکی وجودداشته. به موجودات عجیب با آن های فضانوردی مجهز به کمربندهای پلاتین برخورد میکنیم. ۲۰۰ عدد ۱۵ رقمی که هیچ کامپیوتری تاکنون برای آن ساخته نشده برخورد میکنیم مردمان قدیم چگونه با این مسائل و از چه راهی آشنائی داشته‌اند.

درمسائل مذهبی به خیلی از تضادها برخورد میشود. وجه مشترك همه ادیان رستگاری نوع انسان وکمك به اومیباشد.

خدایان اولیه نیز چنان وعده هائی داده‌اند: پس چرا آنان بوعده‌های خود عمل نکردند.

چرا آنان اسلحهٔ مافوق مدرن برعلیه مردمان اولیه بکار بردند؟ وچرا آنان درجهت نابودی آنان کوشیدند؟

نخست باید اذهان نمود که جهان تصورات و اندیشه‌های ما که طی هزاران سال سازمان یافته بی‌پایه و در بزوال است. طی چندسال بررسی دقیق هم اکنون فروریختن آنچه را که خود درباره خود ساخته‌ایم آغاز کرده است.

مدارك و گنجینه‌های علمی نهفته در کتابخانه‌های مربوط به تمدنهای مرموز مجدداً مورد بررسی قرار میگیرد. عدم مسافرت‌های فضائی ما از معمر رازهای مورد بحث کمتر است.

مسافرت های فضائی که سیارات وستاره ها را مورد هدف قرارداده است نیز پرده از رازهای گذشتهٔ ما برنمیدارد.

خدایان، کاهنان ، فرمانروایان از میان تاریکیهای تاریخ ماقبل تاریخ ما با چهره هائی واقعی در پرتو بررسی های جدید خودنمائی میکنند.

آنان باید رازهای خود را پیش ما آشکار سازند زیرا ما قادریم که همه‌چیز درباره گذشتهٔ خود بدانیم بی‌آنکه کمترین ابهامی دراین مورد بجاماند، مشروط بر آنکه واقعاً آنرا خواهان باشیم .

لابراتوارهای مدرن باید کارهای باستانشناسان را تحویل بگیرند ، باستانشناسان باید آثار و بقایای تمدنهای قدیم را با دستگاههای فوق‌العاده حساس فیزیکی ودقیق بررسی کنند. کاهنان و مردان روحانی که واقعاً در جستجوی حقیقت هستند باید دراکثر امور مسلم به، ما شك وتردید را برخود روا دارند.

فضانوردان در دوران پس تمدیم آثار و نشانه‌هائی ازخود بجا گذاشته‌اند که ما امروز میتوانیم این آثار را بخوانیم و رموز آنرا کشف کنیم زیرا مسافرت مردمان دوران گذشته به فضا امروز یك امر مسلم و مورد قبول همگان است و بهمین علت من میگویم که نیاکان ما درگذشتهٔ پس دور مسافرانی از کیهان داشته‌اند و با آنکه من بدرستی نمیتوانم بدانم که این موجودات باهوش استثنائی ازکجاآمده وکجا بوده‌اند. مع‌الوصف مدعی‌هستم که این موجودات غریب، موجب نابودی قسمتی ازانسانهای آن دوران شده ویا بررسی‌های بیولوژیکی موجب پیدایش نسلهائی از آدمهای‌جدیدوشاید اولین‌انسان‌فکورواندیشمند(Homo-Sapins) بوده‌اند. این اسرار، روح انقلابی دارد. زیرا مبنای فکری مورد قبول را بکلی درهم میریزد ومبنای‌کار من دراین‌کتاب ثابت‌کردن این موضوع است.

این کتاب با کمك و راهنمائیهای افراد زیادی که من شخصاً مدیون‌آنان میباشم نوشته شده .

نخست باید از همسرم که در مدت چند سال اخیر مرا کمتر میدید تشکر کنم. همچنین ازآنان که هزارها کیلومتر مسافرت

بامن همراه بودند و ازکمك های آنان برخوردار بودم سپاسگذار باشم .

از دکتر فون براون وکلیهٔ کسانی که اطلاعات دقیقت خود را در اختیارم گذاشتند و در پیدایش این کتاب مؤثر بوده‌اند امتنان خودرا اظهار دارم.

اریك فون دنیکن

فصل اول

آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند

« یامعشرالجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطارالسموات والارض فانفذوا لاتنفذون الابسلطان»
قرآن کریم

ای گروه جن وآدمیان اگرازسرزمین های (کشورها) زمین وآسمان بتوانید بیرون شوید، بیرون شوید اکه جز با قدرت نخواهید توانست بیرون شدن

مؤلف کتاب خودرا با این پرسش آغاز میکند:
آیا ما مردم قرن بیستم تنها موجودات باهوش جهان هستی نیستیم؟
این موضوع محرز است ؟
وچون تاکنون آدمکهائی که ازسایر کرات بزمین آمده باشند ودرموزه‌ها در معرض دید ما قرار گرفته باشند وجود نداشته، بنابراین پاسخ این سؤال اینست که ما تنها موجودات باهوش جهان هستی میباشیم ومادامیکه این پاسخ

با مشهودات ما منافات ندارد صحیح ومنطقی بنظر میرسد.؟

ولی بدنبال این پاسخ وباتوجه به‌کاوشهای علمی اخیر ونتیجه بررسی‌های مجدد روی‌آثاری‌که از دوران ماقبل تاریخ بر روی زمین مانده است در برابر سیلی از پرسشهای گوناگون قرار خواهیم گرفت . در شبهای صاف چنانکه ستاره‌شناسان میگویند چشم مجرد (بدون استفاده ازتلسکوپ میتواند ۴۵۰۰ ستاره را رؤیت کند وبا تلسکوپهای معمولی این‌رقم به دوملیون ستاره میرسد وتلسکوپهای مدرن قادرند روشنائی ستارگانی را (لکه‌های‌کوچك در راه شیری = راه مکه) که فاصله‌آنها از ما هزار ها میلیون کیلومترمیباشد درمیدان دید ما قراردهند. ودرمقایسه با ابعادجهان هستی، منظومه ما جزء ناچیزی از خوشه کوچکی از اقیانوس عظیم ستاره‌هاکه‌آنرا راه شیری یا راه مکه (Milky Way) مینامند میباشد.

و در فاصله ۱/۵ملیون سال نوری در حدود ۲۰ کهکشان قرار دارد (سرعت نور ۳۶۰٫۰۰۰ کیلومتر درثانیه است و فواصل کیهانی با سال نوری سنجیده میشود ومسافت طی‌شده دریکسال نوری برابر

۳۶۰/۰۰۰×۶۰×۶۰×۲۴×۳۶۵

کیلومتر است که حتی این رقم عظیم ستاره‌ها در مقایسه نسبت به هزاران سحابیهای مارپیچی که توسط تلسکوپهای الکترونی که برؤیت انسان رسیده رقم جزئی و ناچیز بشمار میرود و هنوز کشف و بررسی قسمت های دوردست آسمان درآغاز مرحله خود میباشد[1].

Harlow - Shaply تعداد ستاره‌هائی‌راکه درمیدان دید تلسکوپها قراردارد به 10^{25} (رقم ده بتوان ۲۰ یعنی رقم ۱۰ با ۲۰ صفر درسمت راست آن) تخمین میزنند واگر درنظر بیاوریم که این رقم $\frac{1}{1000}$ تعداد واقعی ستاره‌هااست احتیاط

۱ـ (درچند سال اخیر موضوع کشف کازارها که خود سرآغاز مرحله جدیدی درعلم فیزیك وقوانین نامعلوم جهان هستی میباشد ذهن انسانرا متوجه جهان عظمتی استثنائی کرده است که خیل فیزیك دانان وستاره شناسان فیزیکدان دربرابر آن متحیر ومبهوت مانده‌اند (این موضوع بتفصیل طی مقاله‌ای درمجله خواندنیها شماره ۲۵ سال ۳۳ ام توسط مترجم چاپ گردید) ومقاله ازاکادمیسین نامدار امپاریوسمایان بود)

بکار رفتهٔ درپرآورد ما خیلی واضح خواهد بود واگر از هرهزار منظومه یك منظومه دارای شرائط حیاتی باشد تعداد منظومه های قابل زیست ده بتوان چهارده (رقم ۱۰ با ۱۴ صفر در برابرآن) خواهد بود و سپس SHAPLY میپرسد در این رقم عظیم چند منظومه میتواند برای زندگی مناسب و آماده باشد؟ یك هزارم!

اگر این رقم را قبول کنیم رقم ده بتوان یازده بدست میآید (عدد ۱۰ با ۱۱ صفر دربرابر آن) واگرفرض کنیم ازهر ۱۰۰۰ منظومه یك منظومه قادر بهایجاد زندگی باشد عددی برابر ۱۰۰ملیون منظومه باز بدست خواهد آمد که تازه این رقم مربوط به حداقل برآورد با تلسکوپهای امروزی ما است وخوب میدانیم که این ارقام همواره درتغییر و رو بهافزایش است. و اگر با فرضیه‌های بیوشیمی، هم عنان شویم دکتر S. Killer معتقد است که شرائط زندگی و کلیه کیفیات حیاتی روی این منظومه‌ها سریتراز زمین پیدا خواهد شد وبا توجه به این فرض جسورانه باید انتظاروجود تمدنهای خیلی پیشرفته‌تری را در ۱۰۰/۰۰۰ منظومه داشت.

پرفسوردکتر Willy Ley دانشمند مشهور ودوست فون براون بمن درنیویورك گفت،تعدادستارگان در راه‌شیری درحدود ۳۰۰میلیارد وراه شیری‌ما حداقل‌دارای۱۸۰میلیارد منظومه شمسی‌است واین‌رقم امروزتوسط‌ستاره شناسان مورد قبول قرارگرفته است واگر باز بخواهیم در رقم فوق‌کاهشی قائل‌شویم و فاصله بین‌منظومه‌ها راچنان منظم‌بدانیم که ازهر ۱۰ حالت یك‌حالت منظومه‌ای باشد، که مدارآن نسبت به خورشیدش بتواند اکوسفر- Ecospher ایجاد کند (فاصله مطلوبی باشدکه برای رشد حیات‌مناسب باشد) معذلك ۱۸۰میلیون منظومه‌که بتواند به حیات‌کمك‌کند وجود خواهد داشت وباز اگر ازهرصد منظومه یك منظومه بطور فعال دارای حیات باشد باز با رقم ۱/۸میلیون منظومه حیاتی روبرو خواهیم بود. واگر ازهر ۱۰۰ منظومه حیات دارد، یك منظومه‌بتواند دارای موجوداتی‌درسطح‌عالی (یعنی‌موجودات هوشمند ومتفکر) دارا باشد باز بافرضیه اخیر، کهکشان ما رقمی برابر ۱۸۰۰۰ منظومه مسکونی میدهد وماهامیکه آخرین بررسیها وجود تعداد ۱۰۰میلیارد ستاره را بطورحتم در راه شیری تعیین کرده رقم احتمالی درمورد منظومه‌های

صاحب حیات بسراغ بیش از رقم پرفسور لی خواهد بود بی‌آنکه به تخیل پناه ببریم و با اینکه کهکشانهای نا معلوم و ناشناخته را در نظر بگیریم بجرأت میتوان گفت که ۱۸۰۰۰ منظومه صاحب خصوصیات حیاتی مشابه شرائط زمین در کهکشان ما باید باشد . و باز اگر در نظر بگیریم که ۰/۰۱ این سیارات مسکونی باشد تعداد ۱۸۰ سیاره مسکون تنها در همین کهکشان خودمان خواهیم داشت .

شك نیست که سیاراتی با شرائط زمین ما از نظر اتمسفر، نیروی جاذبه وخصوصیات سطحی وحتی شاید جا دارائی مشابه؛ وجود داشته باشد ولی آیا برای اینکه سیاره‌ای مسکون باشد باید دارای شرائطی مشابه زمین باشد؟ آیا زندگی بدون آب و اکسیژن میسر نیست؟ چرا نه ؟

در روی همین زمین خودمان بقیاتی از حیات وجود دارد که از اکسیژن کاملاً بی‌نیاز است. واکسیژن برای بعضی از آنها حکم ماده سمی را دارد مانند باکتریهای آن آیروبیك (Anaerobic). چرا نباید نوعی عالی‌تر از زندگی، بدون نیاز به اکسیژن نیز وجود داشته باشد.؟

در پرتو فشار بررسی‌های جدید علم و افقهای منفوح گشوده شده برروی انسان، ما الزاماً باید نیرو و تصور ذهنی خود را، هم سطح پیشرفتهائیها وسعت دهیم .

بررسی‌های علمی تا همین دیروز کره زمین را کره‌ای ایده‌آل میدانست وهم خود را صرف اثبات این قضیه میکرد «بلکه کره‌ایست نه گرم ونه سرد، آب فراوان دارد و اکسیژن آن نیز همچنین » «پروسه Processes[1] های ارگانیك[1] مقام به طبیعت نیروی تازه‌تری بخشیده از فرسودگی آن ممانعت میکند» ولی درحقیقت اینکه زندگی تنها روی کره‌ای مشابه زمین قابل پیدایش ورشد باشد مردود است.

درحدود ۲ ملیون موجودات مختلف روی سطح زمین زندگی میکنند از این موجودات درحدود ۱/۲ ملیون از نظر علمی شناخته شده‌اند وهنوز چندین هزار نوع آن طبق اندیشه‌های دوتین علم نمیبایست وجود و زندگی داشته باشند !

بنا براین مختصات زندگی وشرائط آن باید مجدداً بررسی ومورد

1- Organic

فی‌المثل امروز در راکتورهای اتمی، ما شاهد زندگی معمولی باکتریهائی هستیم که در این کانونهای شدید تشعشعی بسر میبرند در حالی که از نظر تئوری باید این مراکز تشعشعی کاملاً از وجود هرگونه باکتری عادی باشد. این باکتریها به آسانی خود را با محیط تشعشعی راکتورهای اتمی مطابقت داده به زیست خود ادامه میدهند دکتر siegle (ستاره شناس روس) در لابراتوارناسسفری مشابه اتمسفر سیاره مشتری، بوجود آورد ودرهمین شرائط توانست موجوداتی ذره بینی وکرمهای ریز را نگهداری کند بی‌آنکه گاز آمونیاک ومتان وهیدروژن به‌آنها آسیبی برساند.

آزمایشهای انجام شده توسط Hinton و Blum (دوحشره شناس) در دانشگاه پریستول باذنتایج مشابهی داده است.

این دو دانشمند یك نوع پشه ریزرا بمدت چند ساعت درسه درجه حرارت وسپس درمعرض تشعشع شدید قرارداده (تشعشع رادیواکتیو) ودوباره آنها را زنده کردند. درتولید مثل وفعالیت فیزیولوژیکی این حیوانات هیچگونه تغییری پدید نیامد.

خوکچه هندی را در هلیوم مایع که درجه سرمای آن برابر درجه سرمای فضا است وارد کردند.

امروزه باکتریهائی وجود دارد که درکانونهای آتشفشانی زندگی میکنند. محرز است ـ پارمای از این باکتریها سنگها را خورده وپارمای تولیدآهن می کنند.

سیلی ازسؤالهای گوناگون دربرابر ما قرارمی گیرد آزمایشهای فراوان وهمه جانبه درلابراتوار وطبیعت به ما این اصل را گوشزد می کند که ابعاد زندگی وحیات تنها محدود به‌آنچه در روی زمین است نمی باشد.

دنیا قرنها با قوانین حاکم برزندگی روی زمین آشنا شده وبما چنان جمود فکری بخشیده است که حتی دانشمندان را هم با دیدن خیلی مسائل به روشدن از کنار آنها واداشته است.

Teilhord de chardin که یکی از اندیشمندان دوران محسوب میشود معتقد است که درکیهان تنها برداشتهای مبتنی برتخیل وخارج از

مأوی میتواند جنبه عملی بخود بگیرد اگر نحوه اندیشه تغییر کند وفرم آن با حقایق علمی روزمطابقت کند قبول خواهیم کرد که موجودات با هوش در سایر کرات بعنوان یك اصل قطعی باید وجود داشته باشند. اگرموجوداتی فعلاً درسایر کرات در ۱۵۰ ـ ۲۰۰ درجه زیر صفر زندگی میکنند ، برای آنان تصورمیشود که این درجه حرارت برای زندگی موجودات دیگردرسایر کرات نیزلازم وضروری است واین موضوع کاملاً منطقی است وما با استفاده ازاین منطق در روشن کردن گذشته خود خواهیم کوشید . ودر این مورد مدیون شرافت ذاتی خود هستیم که میخواهیم منطقی وعینی باشیم.

درطول تاریخ تئوریهای جسورانه‌ای که بصورت تصورات خیالی (Utopia) تلقی شده کم نیست، ولی همین مسائل پس از گذشت زمان بصورت حقایق ثابت روزدرآمده است (نظرمؤلف تصورات انتزاعی در دشته‌های علمی است که درموارد زیادی پیش گام کشفیات علمی بوده است (مترجم)

چه بسا مسائل غیرممکنی درگذشته امروزبصورت حقایق مسلم درآمده، باز پس از زمان معینی بصورت موانعی درآید تا غیرممکن‌های کیهانی راکه هنوز بصورت گره‌های بسته است بازکند. نسلهای آینده انواع حیات را که امروز ما حتی خواب آنرا هم روی زمین نمی‌توانیم ببینیم درکیهان خواهند دید. اگرما امروزاین نوع حیات‌ها را نمی‌توانیم ببینیم باید قبول کنیم که حیات روی زمین از قدیمی‌ترین نوع آنست

عمر جهان هستی در حدود ۸ ـ ۱۲ میلیارد سال تخمین زده میشود .

درسنگهای آسمانی و در زیرمیکروسکوپ ذرات مواد ارگانیك و مواد پروتئین دیده شده ۱۱ باکتریهائی مربوط به میلیونها سال پیش دوباره زنده میشوند.

اسپورهای شناورکه با اشعه یك خورشید به فضا رانده شده توسط سیاره‌ای گاه بگاه جذب میکردد .

حیاتهای جدید از میلیونها سال در دست تکامل بوده و سیکل دائمی آفرینش سازندگی وتحول جاودانی خود را ادامه میدهد، آزمایشهای بی‌شمار درنقاط گوناگون کره زمین نشان میدهد که قشرزمین درحدود ۴۰۰۰ میلیون

سال پیش بوجودآمده . همانطورکه انسان یك میلیون سال پیش وجود داشته است. از این جریان عظیم زمان، تنها تاریخ ۷۰۰۰ سال آن برای ما مشخص شده که تازه این حداقل، با صرف سالها وقت و انرژیهای فراوان و جسارتها وشجاعتهای بی‌نظیر بدست‌آمده است. این مدت زمان کوتاه درمقام مقایسه با میلیونها سال تاریخ کیهان وجهان هستی چقدر ناچیزمی‌نماید.

ماکه نمونه خلقت وآفرینش هستیم ۴۰۰،۰۰۰ سال‌طول کشیده تابقدو قامت امروزی خود رسیده‌ایم. چه کسی‌میتواند دلائل ارزنده ومحکمی‌برایکه درسایرسیارات شرائط مناسب برای پیدایش موجودات هوشمند دیگرویامشابه ما نمیتواند وجود داشته باشد ارائه دهد؟

آیا دلیلی وجود داردکه حزبفان همعنان یا والاتر ازخود را در سایر کرات نداشته باشیم؟آیا ما حق باطل ساختن این احتمال را داریم؟

تاکنون چه سنوهائی بعنوان حکمت ازلی وتصورات رایج فروریخته است!؟ صدها وصدها نسل تصورمیکردندکه زمین مسطح است، تانون ازلی‌که آفتاب دور زمین میگردد هزاران سال بهارزش خود پا برجا بود و ما هنوز فکرمی‌کنیم‌که سیاره ما مرکزعمدهٔ جهان هستی است، باآنکه بخوبی میدانیم زمین سیاره‌ای کوچك بیش نیست و ازمرکز کهکشان (راه شیری) ۳۰،۰۰۰ سال نوری فاصله دارد.

امروز زمانی فرارسیده‌که ما بکوچکی خود پی‌ببریم واکتشافاتی از جهان بیکران مجهول بعمل‌آوریم. درآن هنگام‌پی‌خواهیم برد که ماچیزهیزی حقیردراین جهان هستی محسوب نمی‌شویم.

بنابراین آیندهٔ کارهای ماجولانگاه وسیع کیهان است‌که خدای بزرگ گفته است بساید باشد . وتا ما نتوانیم آینده را خوب وادسی کنیم نخواهیم توانست گذشته‌مان را با شهامت وشجاعت‌کافی مورد بررسی قراردهیم.

فصل دوم

سفینه فضائی ماروی سیاره‌ای فرود میآید

ژول ورن Jules Verne پدرداستانهای علمی، امروزمورد قبول همه است، تصورات حقایق علمی او در گذشته؛ درحال حاضر جامهٔ عمل پوشیده است. انسان در ۸۶ دقیقه زمین را دورمی‌زند نه ۸۶ روز. همانطوریکه ژول ورن پیش بینی میکرد، امروزمیتوانیم بخوبی ببینیم که مسافرت ۸۶ دقیقه‌ای (نه ۸۰ روز) یك سفینه فضائی کاملاً جنبهٔ عملی بخود گرفته است.

ولی اجازه میخواهم که این مسافرت را با سفینه‌ای که زمین را برای رسیدن به‌سیاره نامعلوم ترك ومدت مسافرت ۱۵۰ سال طول خواهد کشید در نظر بگیریم. سفینهٔ فضائی ما به‌اندازه یك کشتی دریائی امروزی و وزن آن ۱۰۰/۰۰ تن و وزن سوخت آن ۹۹/۸۰۰ تن میباشد وزن این سفینه کمتر از ۲۰۰ تن خواهد بود. غیرممکن است؟

استفاده از این سوخت، موتورموشك راقادر به‌حرکت با سرعتی نزدیك به‌سرعت نورکرده وطبق نظریهٔ نسبیت اختلاف سرعت‌زمان درایستگاه حرکت وسرعت زمان در داخل سفینه بحداکثرخواهد بود.

سوخت تبدیل به‌تشعشات الکترومغناطیسی وازسفینه مانند سوخت جت با سرعت نوربه‌خارج پرتاب شده وسفینه را وادار بحرکتی با سرعت نزدیك بسرعت نورمی کند. ازنظرتئوری، موشك فوتونی میتواند باسرعتی برابر ۰/۰۹۹ سرعت نورحرکت کند دراین سرعت مرزبسته منظومه شمسی ما، درهم شکسته شده وموشك موردنظرمیتواند راه خود را بسوی کهکشان پیش گیرد. امروز

بخوبی میشود قطعات یك سفینهٔ فضائی را در حالیکه درمداریك سیاره قرار دارد موتاژ کنیم وشاید تا ۲۰ سال دیگر این موتاژ کردن درمدار، لزومی نداشته باشد زیرا تاآنوقت ما خواهیم توانست سفینه‌های عظیمی را در روی کره ماه فرودآوریم. بررسی‌های اساسی برای تهیه موتورهای راکتهای آینده باسوخت اتمی وسرعتی درحدود نزدیك سرعت نور بخوبی پیشرفت میکند.

طرح موشکهای مبتنی براستفاده‌ازسوخت ذره‌ای که مدلهای آنهم اکنون نیز ارائه شده، درآینده موشکهای فوتونی را بوجود خواهدآورد. اندیشیدن باین ایده واقعاً انسان را مات ومبهوت میکند ولی ما میدانیم که اکنون در آستانهٔ یك تحول و دوراتی جدید قرار گرفته‌ایم . باید بیاد داشته باشیم که گامهای عظیم اولیه که توسط اپاکان ما برداشته‌شد درآنروزها باتردید وعدم اطمینان کامل انجام میگردید. آنان راه‌آهن ـ برق ـ تلگراف واولین ماشین و هواپیما را ساختند وما خودمان برای اولین بار موسیقی را در فضا شنیدیم و نخستین تلویزیون رنگی را مشاهده کردیم همچنین اولین پرواز سفینه‌های فضائی درمهرما انجام شد وعکس واخبار جهان؛ را قمرمصنوعی که دورزمین میگردد بما نشان میدهد.

نوه‌های ما مسلماً در دانشکده‌های تکنولوژی ولابراتوارهای فضائی آن به بررسی علوم فضائی وتکنولوژی خواهندپرداخت. اجازه میخواهم این سیاحت را با سفینه فوتونی خود (که امروز جنبهٔ عملی پیدا نکرده) درمسافرت به سیاره‌ای معین دنبال کنم.

نخست دراین مسافرت طولانی باید بیندیشیم که خلبانان این سفینه به چه کیفیت ویا چه سرگرمی وقت خود را باید بگذرانند، زیرا باتوجه بطول مسافرت که خواهند پیمود و چگونگی گذشت زمان که حالت خزیدن را دارد برای کسانیکه روی زمین ناظر می‌باشند باید به نظریه نسبیت انشتین که در اینجا کاملاً مصداق پیدا میکند و زمان برای سرنشینان سفینه که با سرعت نزدیك بسرعت نوردحرکت میکنند، کند تر از گذشت زمان در روی زمین خواهد بود توجه کنیم اگر سفینه فضائی باسرعت ۹۹٪ سرعت نوربحرکت کند پس از گذشت ۱۴/۱ سال برخلبانان سفینه درسرزمین مقدس؛ زمان برای ساکنان زمین ۱۰۰ سال گذشته است، تفاوت زمانی برای سرنشین سفینه متحرك با سرعت

نوروساکنان زمین ازفرمول Lorentz بدست میآید:

$$\frac{t}{T}=\sqrt{1-(V/c)^2}$$

t = زمان برای سرنشین سفینه فضائی

T = زمان روی زمین

V = سرعت پرواز سفینه

C = سرعت نور

سرعت پرواز سفینه فضائی را میتوان با معادله کلی داکت که توسط پروفسور Ackeret ارائه شده تعیین کرد.

$$V/W=\frac{1-(1-t)2\ W/c}{W/c[1+(1-t)2W/c]}$$

V = سرعت سفینه

W = سرعت جت (موتور)

C = سرعت نور

t = مقدار سوخت حمل شده درسفینه

هنگامیکه سفینه به سیاره موردنظرمیرسد بلافاصله خلبان موشک،سیاره را موردآزمایش قرارمیدهد.

تجزیه طیفی، سنجش نیروی جاذبه، ومحاسبه مدار، و اخیراً انتخاب جا برای فرودآمدن درسیاره که تا حدودی مشابه زمین باشد انجام میدهد. اگرفضانورد ما سوخت خود را درخلال این مسافرت (مثلاً ۸۰ سال نوری) تمام کرده باشد باید سوخت مجدد درآن سیاره بگیرد.

فرض کنیم! اگرمحل فرود سفینه‌جائی مشابه زمین باشدکه من آنرا بهیچ‌وجه غیرممکن نمی‌دانم، اگرفرض شودکه تمدن در سطح این کره مشابه تمدنی که درحدود ۸۰۰۰ سال پیش روی کره زمین بوده باشدکه این‌موضوع پیش ازفرودآمدن‌با دستگاههای سنجش سفینه تعیین‌شده است معمولاً مسافران سفینه سعی دارندکه درمحلی نزدیک به‌جائی‌که بتوانند ازآن سوخت اتمی تهیه کنند فرود خواهندآمد. دستگاههای آنان به‌آسانی نشان خواهد داد که اورانیوم درکدام سلسله ودرکجای این سلسله کوهها وجود دارد.

فرود آمدن طبق نقشه قبلی انجام خواهد شد . فضانوردان موجوداتی را که ابزار سنگی ساخته‌اند و با آن بشکار میروند و یا با پرتاب نیزه شکار میکنند همچنین گله‌های بره و بز را که در مرتع‌ها به‌چرا مشغولند و کوزه‌های قدیمی و ابزارهای ماده را خواهند دید. این مردمان با نگاههای تعجب‌آور به فضانوردان می‌نگرند. حالا باید به اندیشه و عکس‌العمل آدمهای روی زمین در لحظهٔ فرود آمدن سیاره و ظهور این معما برای آنان توجه کرد. آنان چه خواهند کرد، فراموش نکنیم که ما هم اکنون در ۸۰۰۰ سال پیش میباشیم. تعجب‌آور نخواهد بود که آن آدمها فوراً سر بخاک فرود آورده و جرأت باز کردن چشم خود را نداشته باشند. ایشان تاکنون آفتاب و خورشید را می‌پرستیدند . حالا یک حادثهٔ تکان دهنده در روی زمین بوقوع پیوسته است. خدایان از آسمان به زمین فرود آمده‌اند (ریشه عروج) آدمیان زمین از نهانگاههای خود به مراقبت سرنشینان سفینه که بر کلاههای عجیب با شاخکهائی روی آنها دارند (کلاه آنتن‌دار) می‌پردازند. آنان به حیرت فرو رفته‌اند. هنگامیکه شب مانند روز روشن میشود و فضانوردان را در هوا در حال حرکت می‌بینند (استفاده از کمربندهای راکتی) از ترس و تعجب بار دیگر بسجده میروند.

از دیدن حیوانات ناشناس که در هوا غرش کرده، پرواز می‌کنند و فرود می‌آیند و خرناسه می‌کشند (هلیکوپترهای آل پرپوز و هی کل) All Purpuss Vehichle به مخفی گاههای خود میروند و ناگهان صدای انفجار از کوه بلند میشود (انفجار آزمایشی). بدون شک فضانوردان باید بصورت خدایان توانا و قادر برای انسانهای پیشین جلوه گر شده باشند.

هر روز فضانوردان کارهای تحقیقاتی خود را انجام میدهند و سپس بعد از مدتی هیئتی از مردان مذهبی و یا حکما و یا با هوشترین آن آدمیان احتمالاً به فضانوردان نزدیک شده و رئیس هیئت بآنها خواهد گفت که آمده است با خدایان تماس بگیرد. آنان حامل هدایائی هستند برای خدایان. مسلم است که فضانوردان با کمک ماشین‌های الکترونیکی بزودی زبان بومیان را درک کرده و از آنان جهت این محبت و احترام تشکر خواهند کرد و با آنکه این مهمانان به آنان با زبان خودشان خواهند گفت که خدایان نزول نکرده و

موجودات عالی‌تری مستحق پرستش و عشق؛ برای دیدار نیامده‌اند سودی نمی‌بخشد. اسلاف ما ازسادگی، این حرف را نمی‌پذیرند. فضانوردان از سیاره‌های دیگر آمده‌اند بنابراین نیروی خارق‌العاده داشته وآنان قدرت اظهار معجزه دارند!!

آنان می‌بایست خدایان باشند. بااینکه تصورآنچه در روزفرود آمدن سفینه رخ خواهد داد مشکل‌است. معذلك‌نکات زیر راکاملا" میتوان پیش‌بینی کرد:

عده‌ای ازمردم را وادار به‌کمك‌های لازم‌برای تهیه وذخیره سوخت‌اتمی جهت برگشت بزمین خودشان خواهند کرد.

باهوش‌ترین بومیان را بعنوان کاهن‌انتخاب می‌کنندو بعنوان قدرت اعالی یك دستگاه فرستنده باومیدهند که باآن با خدایان هروقت‌که بخواهد تماس بگیرد.

فضانوردان سعی می‌کنندکه به‌بومیان مسائل اولیه تمدن را یاد داده و تصورات مقدماتی را به‌آنان تعلیم دهند. کمك به‌پیدایش یك نظم اولیه اجتماعی بکنند. عده‌ای بعنوان زنهای انتخابی توسط فضانوردان بارورمیشوند و بدین ترتیب یك نسل جدید پیدا شدکه جهشی درتکامل طبیعی محسوب خواهد شد.

ما بخوبی ازجریان تکامل این‌نسل واقفیم‌که چه فاصله طولانی گذشت تا این نسل توانست درکارفضانوردی متخصص شده وبه‌پروازدست یازند وپیش ازآنکه فضانوردان عزم برگشت بزمین خودشان را بکنند باید پشت سرخود آثاری بگذارندکه بعدها توسط بررسی‌های دیاضی وتکنیکهای برتردرازمنة خیلی بعدترقابل تشخیص وشناخته شدن باشد:

توجه دادن به‌این تحت‌العمایه‌ها برای برحذرساختن‌آنان ازدست‌زدن به‌انفجار سوخت اتمی مؤثر نخواهد بود وحتی اگرما به‌آنان وحشتناکترین فیلمها را ازجنگ یا انفجاراتمی‌نشان دهیم بازاثری دراینکه اینان باهم گرد نیایند وتدارك حماقتی را نبینند حداقل بیشترازآنچه در وقت حاضر نتیجه بخش است نخواهد بود. نظرم هشداردرمصانعت از خطرات ناشی از جنگهای امروزی است.

وهنگامیکه فضانوردان درشکم آسمان ناپدید میشوند، بومیان در بدو معجزه خدایان، تعلیمات فضانوردان وآنچه راکه دیدهاند بزبان سادهای بیان خواهند کرد وآنرا بصورت دعا درآورده در گردن پسران و دختران خود آویزان خواهند کرد تابتوانند آنرا بفرزندان ودخترانشان بدهند وکلیه ابزار آلات باقیمانده ازفضانوردان وساختمانها وهرچه که فضانوردان بجا گذاشتهاند بصورت اشیاء قابل تقدیس مورد پرستش قرارخواهند داد.

اگر بومیان دبیرت یا نویسندهای داشته باشند ما وقتی غیر طبیعی، خارقالعاده ومعجزه مانندخواهندنوشت وتوصیف خواهندداشت که خداوندان درلباسهای طلائی اینجا پدند درقفسهای پرندهکه با صدای مهیبی دراینجا فرودآمدند و در بارهٔ افرادی که خدایان آنرا برروی خشکی و آب بکار میبردند، همچنان دربارهٔ سلاحهای مخوفی که لحظه روشنائی میداد و سپس اینکه خدایان وعدهٔ برگشت دادهاند (ریشه ناجی موعود در تمام مذاهب) توضیح خواهند داد وسپس آنان روی سنگهااز آنچه دیدهاند نقاشیهائی بصورت آدمهای غول پیکرنامتعارض باکلاه شاخدارکه سندوقچههائی را روی سینه خود حمل کردهاند ترسیم خواهندکرد. گربههائی که آنان قادر بهتعریف آن نبودهاند و این موجودات ناشناخته روی آنها سوارشده و بهآسمان پرواز کردهاند.

اجسامی که ازآن اشعههائی مانند اشعه خورشید ساطع میشده، اجسامی مانند حشرههای عظیم غول پیکر (حشرات غول پیکری که نوعی ارابه مخصوص بشمارمیآیند) مردمان ابتدائی ورود خارقالعاده فضانوردان را با انواع مختلف توصیف میکنند. درفصلهای بعدی بهبررسی موضوعهائی خواهیم پرداخت کهورود این فضانوردان بزمین درآن منعکساست آثار بعدی این مسافرت را روی زمین بخوبی میتوان پیشبینی کرد ودرنظرآورد مثلاً ممکنه خیلی چیزها را بطور مخفیانه ازآنانفرا گرفتند.

محمل فرود سفینه را جایگاه مقدس و جایگاه زیارت مردم قرار دادهاند.

در اینجا بایدکارهای قهرمانانهٔ خدایان بصورت سرودهائی مورد ستایش قرار گیرد کنید و بارگاه و معابد را طبق قواعد و قوانین آسمانی

(استرونومیك) بسازند .

مردم زیاد میخوانند وجنگلها جای مقدس خدایان را ویران ساخته و سپس نسلهائی میآیند که باکنجکاوی وبررسی، مجدداً جاهای مقدس را پیدا کرده وسعی می کنند که تصویری از نقاشیها وعلائم بدست دهند.

واین مرحلهایست که ما اکنون بآن رسیدهایم. اکنون ما بماه رفتیم و میتوانیم عقل واندیشه خود را جهت مسافرت فضائی آماده سازیم. ماآثارظهور ناگهانی یك کشتی اقیانوس پیما، نسبت به بومیان مثلاً جزایر اقیانوس جنوب را میتوانیم بخوبی حدس بزنیم.

ما اثر ویران کنندهٔ مرد غارتگری مانند هرنان کرتس[1] را برتمدن مردم آمریکای جنوبی میبینیم وبدینترتیب میتوانیم تاحدودی وبطورمبهم به آثار حیرت آور مسافرت موجودات فضانورد در دوران بی‌دود و ماقبل تاریخ پی‌برده ، حدس بزنیم . ما باید اکنون به میل پرسش‌ها و همچنین صدها مسائل پیچیده‌ای که دربرابرما صف‌آرائی کرده‌اند نظر بیفکنیم .

آیا میتوان اینها راآثار وبقایای ازسفرموجودات آسمانی در دوران ماقبل تاریخ دانست ؟ وآیا اینها ما را به گذشته بس دوردرتباط میدهد وآشنا میکند؟ آیا به برنامه‌های آینده؛ ما را رهنمون میشود؟

۱ـ (۱۵۴۷ ـ ۱۴۸۵) فاتح اسپانیائی مکزیك. مترجم

و تصورات گذشته را جزم فرض کردن دیگر جنبه ابتذال پیدا کرده و دقیقاً نوعی از حماقت است.

فصل سوم

معماهای توجیه ناپذیر جهان

علم باستان‌شناسی از سرهم کردن مجموعهٔ اطلاعاتی که توسط باستان شناسان بطور غیرمستقیم استنباط شده بوجود آمده است. حفاریها ـ متن‌های قدیم ـ کاوش درغاره‌ها ـ افسانه‌ها و حماسه‌ها تاروپود این ارضیه‌ها را بوجود آورده‌اند. کلیه این بررسی ها ساختمان جالب یک زمینهٔ کلی را بدست میدهد که باید اجزاء این طرح با هم متناسب باشد گرچه جعل وسرهم کردن اجزاء آن درمواردی کاملاً محسوس وقابل تشخیص است.

یک موضوع یا حادثه‌ای باید ازاین راه اتفاق بیفتد نه از راه دیگر!. وخوب توجه کنیم که اگرخود محققان بخواهند که این واقعهٔ، با چنین وضعی پیش‌آمده باشد!!

ما حق داریم کلیه طرحها وافکار و ایده‌هائی که موردقبول قرار گرفته مورد شک وتردید قراردهیم. واگراین مسائل مورد سؤال قرارنگیرد بررسی وتحقیق دیگرپایان یافته خواهد بود وبدینترتیب باید گفت تاریخ گذشتهٔ ما

تاریخی است که تا حدودی بطور نسبی از حقیقت بهره‌مند است. وقت آن رسیده است که فرضیات جدید جانشین کلیه تصورات مألوف قدیمی بعنوان نقطه اتکاء در بررسی‌های تاریخ گذشته قرار گیرد.

معلومات جدید ما دربارهٔ منظومهٔ شمسی و جهان هستی، دربارهٔ میکروکوسم[1] و ماکروکوسم[2]، پیشرفتهای فوق‌العادهٔ تکنولوژی و پزشکی، بیولوژی و ژئولوژی، شروع عصر مسافرت، اینها و دهها مورد پیشرفت و افقهای جدیدتر؛ یک تحول و دگرگونی کامل در دید و آنچه را که ما از جهان هستی در نظر داریم در این پنجاه سال اخیر ایجاد کرده است.

امروز برای ما تهیهٔ لباس هائی که بتواند حداکثر حرارت و سرما را تحمل کند میسر است و مسافرت به فضاهای دیگر جزو اندیشه‌های تخیلی محسوب نمیشود. امروز با معجزه تلویزیون رنگی آشنائی داریم، همانطور که به‌آسانی میتوانیم سرعت نور را محاسبه و نتایج تئوریهای نسبی را بررسی نمائیم ولی هنوز تصورات قدیمی ما دربارهٔ جهان هستی در چهارچوب تحجر قرار گرفته و برای فرضیه‌های جدید احتیاج به موازین و مقیاسهای جدید داریم تا کم‌کم جای خود را بتواند باز کند. مثلاً فن باستانشناسی در آینده دیگر تنها به حفاری و جمع‌آوری آثار و طبقه‌بندی آنها اکتفا نخواهد کرد و شیوهٔ قدیم دیگر مورد قبول نمی‌باشد.

برای آنکه بتوانیم تصویری صحیح از گذشته بدست آوریم، باید از سایر رشته‌های علمی استمداد و یاری جست. لازم است بررسی معماهای غیرقابل توجیه را با دیدی باز و با شجاعتی بی‌نظیر شروع کنیم.

در آغاز قرن هیجدهم نقشه‌های قدیمی متعلق به یک افسر نیروی دریائی ترک بنام پیر رئیس (Piri Reis) در کاخ طوبقابی در ترکیه پیدا شد. دو عدد اطلس در کتابخانه دولتی برلن محفوظ است که دقیقاً نقشه‌ای از دریای مدیترانه و اطراف بحرالمیت را نشان میدهد که نیز متعلق به پیر رئیس میباشد.

کلیهٔ این نقشه‌ها توسط مالری Arlington H. Mallary

۱ـ جهان اتم و ذرات اتمی ۲ـ جهان سیارات و کهکشانها.

نقشه‌بردار(Cartographer) امریکائی برای آزمایش سپرده‌شد. نظر نامبرده این‌بود که نقشه دارای کلیه مشخصات جغرافیائی بوده ولی درجای صحیح‌خود ترسیم نشده است.

او از Walters نقشه بردار (کارتوگرافر) انجمن جغرافیک نیروی دریائی‌امریکا کمک خواست. مارلی ووالتر بررسی‌فنی روی‌نقشه انجام دادند وسرانجام کشف مهیجی بعمل‌آمد :

«نقشه‌ها بطور مطلق دقیق وبادقت بی‌نظیری نه تنها درمورد دریای مدیترانه وبحرالمیت بلکه همانطور که درپیش گفته‌شد سواحل امریکای شمالی وجنوبی وحتی کرانه‌های قطب‌جنوب روی‌نقشه پیری رئیس‌ترسیم شده‌است!!.

نقشه نه‌تنها حدود قاره‌ها را تعیین کرده بلکه حتی توپوگرافی داخلی را نیزبادقت شگفتی نشان میدهد.!! بله!

ترسیم سلسله جبال وقله کوهها، جزائر، رودخانه‌ها و قاره‌ها وفلات‌ها نیز اعجاب‌انگیز است.

در سال جغرافیائی ۱۹۵۷ نقشه‌ها مجدداً به لی نهام (Jesuit Father Linehan) سپرده شد. این کارشناس هم مدیربرسدخانه وستون و هم به نقشه برداری در نیروی دریائی امریکا اشتغال دارد. پس از بررسیها وتنحصهای فوق‌العاده دقیق وتا سرحد وسواس علمی لاینهایم چنین اظهارنظر کرد: «این نقشه‌ها بنحو معجزمانندی دقیق وحتی مناطق هنوزغیر مکشوفه برای‌ما برروی نقشه بادقتی استثنائی ترسیم گردیده است.!

آنچه حائز اهمیت استثنائی است ، سلسله کوههای منطقه قطب جنوب است که روی نقشه پیری رئیس ترسیم گردیده که تاسال ۱۹۵۲ هنود برای ما کشف نشده بود .

این مناطق ترسیم شده صدها سال‌است که پوشیده ازیخ بوده وامروز با کمک دستگاه‌های فیزیکی‌جدید وبا استفاده ازروش انعکاس امواج صوتی‌توسط دانشمندان ترسیم گردیده است.

بررسی‌های بعدی پروفسور چارلس هاپ گسود و ریاضی‌دان برجسته ریچارد استرج اطلاعات کوبنده‌ای بما داده‌است :

«مقایسه این نقشه با نقشه‌های تهیه‌شده از زمین توسط اقمار مصنوعی نشان میدهد که نقشه پیرریس نقشه‌ایست حوالی از ارتفاع فوق‌العاده زیاد و از محلی درست در بالای شهر قاهره فعلی!»

توجیه وجود چنین نقشه‌ای از یک سفینهٔ فضائی درست در ارتفاع خیلی زیاد و درست بالای شهر قاهره دوربین خود را عموداً متوجه زمین و فیلم برداری کرده و حاصل این، نقشه‌ایست آمده است. در شعاع ۵۰۰ میل از مرکز قاهره هرآنچه وجود داشته با دقت تعیین شده زیرا کاملاً این منطقه در میدان عدسی دوربین قرار گرفته است. ولی کشورها و قاره‌ها بتدریج هرچه از مرکز نقشه دورباشد بعلت کرویت زمین از طول تشت کرده و تاپیرشکل داده و درست با همان دقت و بهمان شکل درمیآید که در نقشه پیرریس[1] دیده میشود درمقایسه دو نقشه جدید وقدیم (توسط قمر مصنوعی امریکا) (پیرریس) همانندی عجیب ومطابقت بی‌نظیری را میبینیم

چند سؤال که مستلزم پاسخ فوری است.

بدون شك تهیهٔ چنین نقشه‌ای توسط نیاکان ما امکان نداشته‌است وشکی نداریم که تهیهٔ این نقشه‌ها تنها باکمك تکنولوژی امروزی آنهم از فضا میسر بوده است.

چگونه می‌توان این معما را توجیه کرد؟

۱ــ آیا میشود قبول کرد که خدائی آنرا به یکی از پیغمبران خود نازل کرده باشد.

۲ــ ویا... آنرا به معجزه‌ای ارتباط بدهیم، زیرا درچهارچوب معلومات وتصورات ما نمی‌گنجد.

۳ــ یا اینکه باجرأت کافی بگوئیم تهیهٔ این نقشه ها توسط فضانوردان ویا یك هواپیما دارارتفاع خیلی بالا انجام شده است!

لازمست بدانیم که نقشه پیرریس نقشهٔ اولیه نیست بلکه از روی نقشه‌های

۱ــ پیر بمعنای مقدس ویاك است ومقصود از آن فرشته ناهید است نه پیر بمعنای متداول و عامیانهٔ آن.

پیر ریس (ریس مقدس) این نقشه ها را از کجا بدست آورده بود!!

مترجم

تهیه شده که اصل آن تاکنون بدست نیامده است. هرچند که تاریخ نقشه قرن ۱۸ میلادی است معذلک وجود چنین نقشه‌ای در آن قرن نیز قابل تفسیر نمیباشد.

نقشه‌بردار هر کس که بوده باید قادر به پرواز در ارتفاع خیلی زیاد و قادر به نقشه‌برداری از آن ارتفاع بوده باشد!

بقاصله‌ای نه چندان دور از دریا در کشور پرو (امریکای جنوبی) آندس شهر قدیمی نازکا قرار دارد.

در دره پالپا شیارهائی برروی زمین مسطح وجود دارد که طول بعضی ازاین شیارها ۳۷ میل وعرض آن یک میل است. سطح این راهها پوشیده ازخرده سنگهائی است شبیه به آهن گداخته، مردم منطقه آنرا پاپا میخوانند یا اینکه هیچگونه رستنی درمنطقه دیده نمیشود. (پاپا بمعنای سبزی و علف است) درپرواز برروی منطقه دشت نازکا خطوط عظیم هندسی که گاهی موازی هم و درمواردی متقاطع ویا با اشکال ذوزنقه‌ای احاطه گردیده از چو دیده میشود. درنظر باستانشناسان این خطوط شاهراههای قدیم مردم آینکا است. چه تصور و اندیشهٔ سخیفی!!

ارزش این راههای موازی هم، به سعت آینکا چه میتواند باشد ؟ وآنها که همدیگر را قطع کرده و راه هائی که درجلگه پیش رفته و ناگهان به بن بست رسیده است؟

بطور طبیعی سفال وسرامیک (نمونه‌ای نازکائی) دراینجا پراکنده است ولی خیلی سادگی میخواهد که این راههای موازی را تنها بهمین علت (وجود سفالهای نازکائی) به تمدن نازکا نسبت دهیم. تا سال ۱۹۵۲ کاوش وحفاری جدی درمنطقه انجام نشده است هیچگونه تاریخی درمورد این مشاهدات، ازکی و چه زمان دیده شده درست نیست وتنها دراین اواخر با اندازه گیری خطوط واشکال هندسی این فرضیه تأیید گردید که این خطوط باید به نقشه‌های کیهانی ارتباط داشته باشد!

پروفسور آلدن ماسون کارشناس باستانشناس کشور پرو، گمان میبرد که دراین آثار وخطوط رد پای دین ویا طریقتی نهفته ویا شاید ارتباط به نوعی تقویم داشته باشد. درتأمل دراین خطوط ۳۷ میلی ازجو بنظرم رسید که درروی منطقه فرودگاه پرواز میکنم.

چه تصوری غیرمعقول‌تر دراین مورد ؟!

در بررسی باستانشناسی کلاسیك با توجه بمبانی فکری قبلی ومورد قبول: موضوع مورد بررسی وتحقیق باید پیدا گردد وپس ازپیدا شدن آنچه مورد نظراست زدق و برق دادن وپرداختن قضیه پیش میآید تا اینکه بتواند مانند سنگی (حتی بصورت معجزه درساختمان کلی باستانشناسی موجودومورد قبول قبلی قرار گیرد.

باستانشناسان کلاسیك بهرمند بودن مردم اینکـارا از تمدن وتکنیك عالی قبول ندارند، بنابراین وجود هواپیما در دوران پی‌دورکه نیاز بهاین راه‌ها را ایجاب‌کند برای‌آنان تصوری سخیف و بی‌معنی است. پس وجود این راه‌ها برای مردم اینکا چه سودی داشته است؟

بعقیدهٔ من ایجاد این شبکه بااین مقیاس خیلی عظیم از روی مدل و با استفاده ازسیستم‌هماهنگ سازبایدانجام شده‌وبا ید بدستورمستقیم‌فضانوردانی صورت گرفته باشد.

هنوز بطورقطع نمیتوان گفت‌که دشت نازکا باقیمانده فرودگاه‌قدیمی باشد. مادام‌که اثری ازآهن بکار رفته تاکنون پیدا نشده گرچه اکثرفلزات درمدت کمی وبمرورزمان زنك میزنند ولی سنگه ازبین نمیرود

چه ایرادی براین اندیشه است‌که ایجاد این راه‌هـا برای‌آنست که به خدایان گفته‌شود:«فرودگاه اینجا است. همه‌چیزطبق‌دستورشماآماده گردید!»

شاید سازندگان این شبکه هندسی هیچگونه اطلاعی هم از ماهیت‌کار خود نداشته‌اند ولی شاید هم‌آنان کاملاً بدانچه مورد احتیاج خدایان درفرود بزمین است واقف بوده‌اند.

نقاشیهای برجسته زیادی برروی سنگها درجاهای مختلف درکشورپرو حجاری شده وموجودی را درحال معلق (شناوربودن) درفضا نشان میدهد.

غرض ازاین نقاشی؟!

در دهانه خلیج pisco ودر روی دیوارهٔ مرتفع سنگی قرمز، تصویری بهارتفاع ۸۲۰ پا نقش شده‌کـه ازفاصله ۱۲ میلی دریا دیده میشود.

در اولین نگـاه بنظر هیرسدتصویری است از میزهای سه سرویا یـك

شمعدان سه شاخه عظیم، یك رشته طناب درمیان ستون مرکزی ایستن شاخص سنگی دیده میشود.

آیا این طناب بعنوان پاندول مورد استفاده بوده. باید اذعان کرد که دربررسی و بررسی این آثار واقعاً سرگردان مانده‌ایم ودرچهارچوب جزئیات باستانشناسی کلاسیك این پدیده‌ها قابل حل وتوجیه نخواهد بود، گرچه این بدین معنی نیست که باستانشناسان نتوانند برای برهم‌کردن موضوع و تطبیق‌دادن موجودیت‌این آثاربا ساختمان کلی‌موردقبول باستانشناسی‌وجزئیات آن وسایرباطیل که تاکنون درمورد تاریخ قدیم یافته شده راهی پیدا کنند و مونتاژ موردنظرخود را اعمال نکنند. ولی ما چه استنباطی ازاین شبکه‌عظیم راه‌هاآنهم درآن دوران خیلی قدیم میتوانیم بدست‌آوریم.

چه جنونی اینانرا وادار بساختن‌این نقاشی به ارتفاع ۸۲۰ پا روی ستونی عظیم در دهانهٔ خلیج پی سکونکرده‌است

این کار بدون ابزار آلات‌امروزی چندین ده‌سال طول‌میکشد وکلیهٔ این تلاشها درساختن این علائم ونشانه‌ها اگردر راه نزدیك ساختن مردمان‌اولیه بموجودانی که از ارتفاع خیلی بالا میآیند نبوده باشد یکلی بی‌معنی وفاقد ارزش است. پرسشهای تکان دهنده اکنون پاسخ خواهد یافت.

مردمان اولیه چرا دست بساختن‌این شبکه عظیم‌کرده‌اند. اگرآنان بمواقعیت موجودات پرنده کاملاً یقین نداشتند؟

طولی نخواهد کشید که تنها باستانشناسان ازبررسی این‌آثار عظیم گیج کننده فارغ خواهند شد.

هیئتهای علمی مرکب از رشته‌های گوناگون درحل این معماها دست بدست‌هم خواهند داد وبالاخره دگرگونیهای فکری وگفت وشنودها وبحثها بطورقطع دیدهای صحیح وعلمی را عرضه وتثبیت خواهدکرد. وسفسطه‌های باستانشناسی جای خود را بمسلمات علمی خواهد داد.

خطر بررسی‌درنرسیدن بنتیجه قطعی‌معلول‌این حقیقت‌است که‌دانشمندان مطرح کردن اینگونه مسائل‌را جدی نگرفته وآنرا مسخره میکنند.

فضانوردان درپس فیارزمان دور دست محو شده‌اند؟ پرسش غیر مجاز، برای آکادمی‌های علمی، هرکس که چنین سؤالاتی طرح کند باید بدروانشناس

مراجعه نماید ولی دراینجا هزارویك سؤال مطرح خواهد شد.

خدا را شکر این مسائل بی‌ربط باید همانطور بلاتکلیف بماند تاموقع پاسخ آن روزی برسد همچنین ابدو سؤالهای غیرمنطقی نظیر این مسائل باید همچنان بلاجواب بماند. دربارهٔ تقویمهائی که اعتدال ربیعی و وضعیت بروج را درفصول سال و وضعیت ماه را درهرساعت با درنظر گرفتن حرکت زمین تعیین کرده باشد چه بایدگفت؟ واین یك سؤال فرضی نیست، چنین تقویمی وجود دارد . این تقویم درگل خشك درتیاهوناکو "Tiahuanaco" پیدا شده است و پیدایش چنین تقویمی دگرگون کنندهٔ بسیاری ازمسائل است وحقایق غیرقابل انکاری را عرضه وتأیید می‌کند. آیا ماانتهابرای ارضاء خود اینرا میگوئیم که موجوداتی این تقویمها را ساخته واین مسائل را بکاربرده‌اند ودرسطح فرهنگی بالاتر از ما بوده‌اند.

کشف عجیب دیگرهمان پیکرهای عظیم سنگی است (بتهای سنگی) ایستن پلوکهای سنگی قرمز یك پارچه با ۲۳ پا طول و ۲۰ تن وزن در (Old Temple) بچشم‌میخورد. وباردیگرمادربرابرتنادهائی‌قرارمی‌گیریم. ازطرفی صدها پیکره که با تکنیك استثنائی ودقت خاصی که درساخت کلیه‌این پیکره‌ها کاملاً واضح است دربرابرما بچشم میخورد وازطرفی‌بکاربردن این پیکره‌ها درخانه سازیهای ابتدائی؛ ودرحقیقت نام old Temple، معبدقدیم بملت فن بسیار قدیمی خانه سازی است که در این منطقه بکار رفته است M. S. Bellamy و P. Allen درکتاب خودبنام بتهای عظیم تیاهاناکو تفسیری تا حدودی منطقی در این مورد داده‌اند. اینان معتقدند که این سمبولهای ثبت مقداری عظیم‌ازمعلومات فضائی‌است که مبتنی برواقعیت کرویت زمین‌می‌باشد. آنان نتیجه می‌گیرند که آنچه‌درآنجاثبت شده کاملا‌با نوشته‌های Hoerbiger که بنام فرضیه‌های اقمارمصنوعی منتشرشده (۱۹۲۷) یعنی ۵ سال پیش از کشف این مجسمه‌های عظیم مطابقت دارد.

این فرضیه مبتنی براین موضوع است که زمانی زمین یك قمررابخود جذب کرده وهمانطور که بطرف زمین میآمده سرعت گردش زمین کند گردیده ودرپایان منفجر گشته وماه را بوجودآورده است این دو دانشمند معتقدندکه رموزدوی این پیکره‌ها شرح یك پدیده فضائی را میدهدکه میتواند با این

فرضیه مطابقت داشته باشد، زمانی این تابع (ماه، مورد نظریه) ۴۲۵ بسار دورزمین درسالی برابر۲۸۸ روزچرخش داشته است. وهمچنان در بررسی، آنها باین نتیجه حتمی‌رسیده‌اندکه موارد ثبت‌شده‌ی این پیکرها حالت‌آسمان را در ۲۷۰۰۰ سال پیش تعیین می‌کند. دومؤلف نامبرده نوشته‌اندکه عموماً این موارد ثبت روی مجسمه‌هاچنین نتیجه میدهدکه غرض‌ازاین نوشته‌تدبیری بوده است برای نقل معلومات علمی به‌نسلهای‌آینده.

دراینجا با موضوعی خیلی باستانی روبروهستیم‌که بیشتر نیاز به‌توضیح وتشریح اساسی دارد تااینکه‌آنرا به‌یك خدای باستانی پیوند دهیم . اگر این تعبیروتشریح سمبولها صحیح واساسی تلقی شود، این سؤال پیش میآیدکه آیا دانش‌های کیهانی واقعاً توسط مردمی‌کـه هنوز از نظرفن ساختمان‌سازی تا این انـدازه عقب هستندگردآوری شده ویا توسط منابع غیرزمینی بـه زمین رسیده است. دوهردوحالت وجود این‌پیکرها وهمچنین این تقویم سخت‌گیج کننده وابهام‌آمیزاست.

شهر تیاهوناکوآکنده ازاسراراست. شهر درارتفاع ۱۳۰۰۰ پا ومیلهـا ازهرجای دیگردوراست. از Cugco کشور (Peru) بعدازچندروزمسافرت با ترن وقایق به‌مناطق حفاری میرسیم. دورنمای جلگه بسیاره‌ای نـاشناخته شباهت دارد. کارهای جسمی‌برای‌کسانی‌که بومی نباشند خیلی شاق است. فشارهوا درحدود $\frac{1}{2}$ جوبوده نتیجتاًمیزان اکسیژن درهواکم‌است. مع‌الوصف شهرعظیمی روی این جلگه بلند قرارگرفته است !

سنت‌های خاصی درمورد تیاهوناکووجود ندارد وجای خوشحالی است که دراین‌مورد پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای‌با تکیه‌بر تعلیمات موروثی‌ارتودوکسی نمیتوانست بما برسد!

روی خرابه‌هائی که بی‌اندازه‌کهنه است (تاکنون تاریخی بـرای آن معلوم نشده) گذشته‌ای تاریك، فراموش شده و ناشناخته ومجهول برجا مانده است .

برای ساختن دیوادبلوکهای سنگی عظیم بوزن ۱۰۰ تن‌که بلوکهای سنگی ۶۰ تنی روی‌آن قرارگرفته است دیده میشود، سطح بلوکها خیلی نرم

ودرزهای خیلی ظریف این بلوکهای سنگی عظیم را بهم می‌پیوندد با گیره‌های مسی بهم پیوند شده!!

حفره‌هائی بارتفاع ۸ پا که تاکنون تفسیری برای آن معلوم نشده در بلوکهای ۱۰ تنی دیده میشود.

کارهای انجام شده برروی این بلوکها فوق‌العاده ظریف و دقیق است وهنوزماهیت آن مبهم است.

بلوکهای سنگی یك پارچه بهیچ وجه اسرارقیافهٔ مرموزاین شهر را برملانمیسازد وآرام درانتظارکاوشهای علمی آینده‌است. لوله‌های آب ساخته‌شده ازسنگ مانند اسباب بازی روی زمین ودراطراف منطقه پراکنده شده است و بوضوح نشان میدهدکه این پراکندگی ناشی ازفاجعه‌ای است با ابعاد خیلی عظیم‌که در دوران نامعلومی بوقوع پیوسته است. پیدایش این ابزارهای‌سنگی با چنین دقتی‌که درصنع‌آن بکار رفته است ما را دچاربهت وحیرت میسازد.

آیا نیاکان ما در تیاهوناکوسرگرمی بهتراز این نداشتندکه سالها و بدون ابزارصرف تهیه چنین لوله‌های ظریف سنگی توأم‌با چنان دقت ومهارت که امروزبا همه تکنیکهای مترقی ، لوله‌های سیمانی ما جزیك سرهم‌بندی بچگانه چیزدیگری درمقایسه‌باآن محسوب نمیشودبکنند درایوانی که‌بتازگی تجدید بناشده سرهای متعددی که ازسنگ ساخته شده دیده میشودکه بادقت و بررسی از نزدیك چنین مینمایدکه سازندگان سرها از خصوصیات صورتی نژادهای مختلف اطلاع داشته‌اند، زیراصورت بعضی ازاین سرها باریك‌بعضی بالبهای برگشته ، ودربعضی بینی کوتاه و دربعضی بلند است وگوش در بعضی مجسمه‌ها ظریف ودربعضی ضخیم است سیماها دربعضی ساده ودربعضی مورب است. روی بعضی ازاین سرهاکلاه خودهای غریبی قراردارد.

آیااین همه‌شمائل‌ناآشنا کوششی‌درانتقال معلومات واطلاعات گوناگون نیست‌که ما نمیتوانیم یا نمیخواهیم‌آنرا بپذیریم ؟ وعدم نتیجه گیری صحیح جزعناد ولجاج چه میتواند باشد؟

یکی ازعجایب باستانشناسی درآمریکای جنوبی درسنگ یك پارچه‌ئی است درتیاهوناکوبنام‌درآفتاب Gate of The sun مجسمه‌ای عظیم بارتفاع ۱۰ پا وعرض ۱۶/۵ پا ازیك بلوك سنگی یك پارچه بوزن ۱۰ تن تراشیده شده

و۴۸ نگاره مربع درسه رج ودر طرفین موجودی که خدای پرنده است قرار دارد. افسانه‌ها درباره شهر مرموز «تیه‌هوانکو» چه میگویند؟ افسانه‌ها میگویند یك کشتی فضائی طلایی از ستاره‌ها فرودآمد، درآن زنی بود که اوریانا نام داشت، این زن مأموریت داشت که بصورت «مادربزرگ» زمین درآید. این مادربزرگ (اوریانا) هنگادکودك زمینی زائید و بعد ازآن به‌ستاره‌ها باز گشت. اتفاقاً در تی‌هوانکو به تصاویر سنگی‌ای که دارای چهار انگشت هستند برمیخوریم. عمر آنها را نمیتوان تعیین کرد. حتی اگراین تصاویر را قبل‌از آغازویرانی وخرابی هم میدیدیم باز نمیتوانستیم سن آنها را تعیین کنیم.

چه رازی دراین شهر پنهان است؟

بعداز کشف معمای این نقاشی‌های واقع در «بولوی» به‌چه پیامی‌ازجهان های دور دست دست خواهیم یافت؟

هیچ توضیح موجهی درباره آغازیاپایان این تمدن در دست نیست. البته این موضوع مانع بوجودآمدن فرضیات باستان‌شناسان نمیشود. آنان معتقدند که این نقاط مخروبه درحدود سه‌هزارسال قدمت دارند. آنان تاریخ این عصررا ازروی یك ردیف تصویر کوچك گلی مشخص که هیچ‌وجه اشتراکی‌باعصر ساختن ستونهای سنگی یك پارچه ندارد بدست‌آورده‌اند.

محققین مسائل را خیلی ساده میگیرند. آنان یك جفت کوزه شکسته یا سفال قدیمی را به هم می‌چسبانند و آنگاه به جستجوی دو تمدن همسایه برمی‌آیند! عاقبت برچسبی برآن می‌زنند و هرچه چیز تمام میشود! آفرین! البته قبول این روش بمراتب از قبول این فرضیه که ممکن است در زمانهای قدیم یك‌صنعت پیشرفته ویا انواع مسافرت‌های فضائی وجود داشته‌است آسانتر میباشد. آخراین اندیشه ممکن است خیلی ازمسائل را بغرنج و دشوار سازد! اما دراین‌صورت باید (ساکسی‌هومان) را فراموش کنیم!

البته این جا درنظرندارم که ذکری ازآثار دفاعی «اینکاها» چند قدم بالاترازه کوزکاه‌ی امروزی ویا ستونهای صخره‌ای یك پارچه که وزن آنها بیش ازصد تن می‌باشد ویا دیوارهائی که در ۱/۵۰۰ پا درازا و۵۲ پا پهنا دارند وتوریست‌ها درجلوی‌آن عکس یادگاری میگیرند بمیان‌آورم. درعوض ازساکسی هومان ناشناخته نام می‌برم که درست درنیم میلی (یا چیزی در آن

حدود) فلاخ اینکای شناخته شده واقع است. حتی تخیل ما هم از متقاعد کردن ما عاجز است که آخر چگونه و با چه وسائل فنی نیاکان باستانی ما توانسته‌اند ستون‌های سنگی یکپارچه‌ای را که متجاوز از سه تن وزن دارد از معدن استخراج کرده و تازه آنگاه آنرا حمل کرده و در نقطه دوری کار گذاشته باشند. هنگامی که با سخره‌های در حدود بیست هزار تن مواجه میشویم تخیل ما حتی با در نظر گرفتن وسایل فنی امروز از احتمال قوق طفره رفته و دچار شك میشود.

اگر بخواهیم از برج و باروهای ساکسی هوآمن باز گردیم، چند صد یارد آنطرف‌تر از دهانه آتشفشان، راه از میان یك سخره عظیم هیولامانندی میگذرد. این بلوك سنگی به اندازه حجم یك خانه چهارطبقه است؛ با مهارت و بدون هیچ گونه نقصی چنانکه از یك استاد کار ماهر برمیآید. این بلوك پرداخته شده است و پاکیزه و همچنان مارپیچها و حفره‌هائی در بلوك بوجود آمده است.

محققاً ساختن یك چنین سخره سنگی پرمنظره‌ای در زمان و در توانائی اینکاها نمی گنجیده است.

چه بهره‌برداری در ساختن آن در نظر گرفته شده است؟

حل این مسئله عاملش در این است که این سخره سنگ عظیم‌الجثه وارونه قرار گرفته است. لذا پله‌ها از بالا بطرف پائین کشیده شده‌اند و حفره‌ها در جهات مختلف مانند کنگره‌های نارنجك نوك‌دار شده‌اند. این حفره‌ها فرورفتگی‌های عجیبی مثل سندلی‌هائی که مثلاً در فضا شناور باشند. هستند چه کسی میتواند جای دست آدمها و شرائط زمینی آنروز آنان را در استخراج این سخره‌ها از معدن، انتقال و همچنین بهم پیوستن این قطعات سنگی را تصور کند؟ چه قدرتی فوق آسا بر این کار عظیم فایق آمده است؟ و چه عدتی از این کار در نظر داشته؟

نهصد یارد آنطرف‌تر به سخره‌های شیشه‌ای برخورد میشود که میبایست از طریق ذوب در درجه حرارت‌های خیلی بالا درست شده باشد. فوراً به توریست حیرت زده، گفته میشود که این سخره‌ها به وسیله یخهای غلطان به اینجا رسیده است. این تفسیر و توضیح مسخره است. توده غلطان یخ مانند هر جریان دیگری فقط به یك طرف حرکت خواهد کرد. مشکل است باور کنیم که این خاصیت در هنگامی که شیشه‌ای شدن سنگها وقوع میپذیرفته تغییر کرده باشد.

بهرتقدیر مشکل است فرض کنیم که توده غلطان یخ درشت جهت آنها برروی مسافتی درحدود ۱۸۰۰۰ یارد مربع حرکت کرده باشد!

ساکسی هومان‌وتیه هوانکومقدارزیادی ازاسرارماقبل تاریخ را درخود پنهان کرده‌اند. البته برای این اسرارتوضیحات بظاهرمتقاعدکننده و جبلی ارائه‌داده‌اند. این‌ماسه‌های شیشه‌ای همچنین درصحرای گوبی‌ودرحومه مناطق مورد باستان شناسی قدیم عراق هم دیده میشوند چه‌کسی میتواند این موضوع را توضیح دهدکه چرا این‌ماسه‌های‌شیشه‌ای شبیه ماسه‌های شیشه‌ای حاصله از انفجار اتمی درصحرای نوادا میباشد!

چه‌وقع‌یك جواب قطعی متقاعدکننده برای‌این معماهای ماقبل‌تاریخی خواهیم یافت ! درتپه هوانکوتپه‌های مصنوعی خیلی بزرگی دیده میشودکه سطح فوقانی‌آنها درحدود ۲۷۸۴ یارد مربع می‌باشد. خیلی احتمال داردکه درزیرآنها ساختمانهائی پنهان‌باشد. تاکنون هیچ نوع عملیات حفاری دراین سلسله‌تپه‌ها صورت نگرفته است. وهیچ دست باستانشناسی برای حل این معما بکارنپنداده است! البته‌پول کمیاب است اما سربازان وافسرانی را می‌بینیم که مشتاقانه در انتظار ارجاع چنین عمل مفیدی هستند. چه‌مانعی داردکه اجازه دهیم یك عده سرباز تحت‌نظرمتخصصین، این عملیات حفاری را انجام دهند!

در دنیای امروزبرای خیلی‌کارها پول وجود دارد! این تحقیقات‌برای آینده جنبه حیاتی دارد همانطورکه گذشته ما نامعلوم مانده است تحقیقات مربوط به‌آینده هم تاریك خواهد ماند.

آیا گذشته نمیتواند برای یافتن راه‌حل‌های فنی‌ای که درگذشته بکار رفته بما کمك کند؟ وما مجبور به‌کشف این وسائل برای نخستین بار نباشیم. اگرچه اکتشاف گذشته چندان ضروری برای پیشرفت فعلی ما نیست حداقل بعنوان پایه‌ای برای سنجش دست‌آوردهای علمی انسان، ارزش خواهد داشت تاکنون هیچ دانشمندی ازابزارهای جدیدبرای‌بررسی‌تشعشعات رادیواکتیو، نی‌هوانکو وساکسی‌هومان ومنطقه‌سدوم وعموره‌یا صحرای گوبی‌استفاده‌نکرده است. متون میخی وکتیبه‌های داوره (بین‌النهرین ـ عراق امروز)قدیمی‌ترین کتاب‌های‌بشر. بدین اعتبار ازخدایانی‌اسم میبرندکه سواربرسفینه‌های‌فضائی بوده وازستاره‌هامی‌آمدند آنان درحالیکه مجهز به سلاح‌های وحشتناك بود

درباره بستاره‌ها بازگشتند. چرا در این باره تحقیق و جستجو نمیکنیم موضوع «خدایان» قدیمی ؟

ستاره‌شناسان ما برای تماس با موجودات ناشناخته سایر کرات دائم بفضا پیام میفرستند. چرا نخست و یا همزمان با این کار درصدد پیدا کردن رد پای این موجودات هوشمند در روی کره‌ی زمین خودمان نباشیم که خیلی هم بما نزدیکتر است؛ مخصوصاً که بررسی در فضا با مشکلات فنی روبرو است و کاری است در تاریکی. ولی بررسیهای زمینی خیلی روشن‌تر خواهد بود این نشانه‌ها و جای پاها در معرض دید همه کس قرار خواهد داشت. قریب دو هزار سال پیش از عصر ما، سومری‌ها شروع بضبط گذشته درخشان خود کردند. امروزه ما هنوز هم نمیدانیم که این مردم از کجا آمده بودند؛ اما میدانیم که این سومری‌ها فرهنگ مترقی درخشانی داشته‌اند که آن را به اقوام نیمه‌وحشی سامی منتقل کرده‌اند. همچنین میدانیم که آنان دائماً در قلل کوه‌ها به جستجوی خدایان خود بودند و اگر در جائی هم زندگی میکردند که کوه نبود مصنوعاً کوه‌هائی بر روی زمین میساختند. علم هیئت نزد آنان به طرز باورنکردنی مترقی بود تجربیات آنان باعث محاسبه گردش ماه شده بود که با محاسبات امروزی فقط ۴/. ثانیه اختلاف دارد.

علاوه بر افسانهٔ گیلگامیش که دربارهٔ آن بعداً حرفهائی خواهیم داشت آنان چیزی برای ما باقی گذاشتند که کاملاً شورانگیز و تعجب‌آور است. بر روی تپه کوین جق (نینوای سابق بین‌النهرین) نزدیک موصل امروز عراق محاسبه‌ای با نتیجه نهائی 195/955/200/000/000 ، عددی با ۱۵ رقم بدست آمده است .

اجداد پژوهشگر و دانشمند فرهنگ غربی ما، یونانی‌ها در خلال دوره تمدن درخشان خود هرگز به عدد 10,000 هم نرسیدند، و به هر رقم بعد از آن به آسانی بی‌نهایت میگفتند .

نوشته‌های میخی قدیمی ، سومری‌ها را بچشمه‌ی خیال‌انگیز زندگی پیوند میدهد . بدین ترتیب است که ده پادشاه اصلی مجموعاً ۴۵۶۰۰۰ سال سلطنت میکنند و ۲۳ پادشاه که کارهای عمرانی بعد از طوفان را برعهده داشتند

مجموعاً ۲۴۵۱۰ سال وسه ماه و $\frac{1}{2}$ ۳ روزسلطنت کرده‌اند. یعنی مدت‌زمانی که برای ما کاملاً غیرقابل درك است. نام این سلاطین درطومارهای درازی آمده‌است وبرروی سکه‌ها ومهرها هم تکرارشده‌است. چه‌ایرادی‌است که این مسائل قدیمی را با جهان‌بینی جدیدی‌که منطبق با واقعیات علمی امروزباشد بررسی کنیم؟ فرض میکنیم که‌فضانوردان بیگانه به‌سرزمین سومری‌هادرهزاران سال پیش فرودآمده باشند . فرض میکنیم که‌آنان تمدن وفرهنگ سومری را پایه‌گذاشته وپس ازآن به‌سیارهٔ خویش بازگشته‌اند. همچنین فرض میکنیم که کنجکاوی، آنان را وادارکند که هرصدسال زمینی، برای بررسی‌نتایج آزمایش خود دوباره بزمین بیایند وبرحسب مقیاسهای مورد قبول امروز، فضانوردان میتوانستند تا ۵۰۰ سال زمینی زنده بمانند . فرضیه نسبیت نشان میدهد که فضانوردان‌درخلال خروج وبازگشت یك سفینه‌فضائی که درست نزدیك به‌سرعت نورحرکت میکند فقط چهل سال پیرمیشوند. (وتنها این موضوع میتواند نوسان عمررا درسفرپیدایش توجیه کند. عمر بین ۱۰۰ــ۱۲۰۰ سال).

درخلال قرنها سومری‌ها به‌ساختن برجها واهرام و خانه‌هائی بسیار راحت اشتغال داشتند . آنان برای خدایان خود قربانی کرده و منتظرآنان بودند . دوباره بعد ازصدهـا سال زمینی این خدایان مجدداً به سومری‌هـا سرزدند ،وآنگاه بودکه طوفان نوح‌آغازشد وپس ازطوفان خویشان‌آسمانی مجدداً فرودآمدند، این مطلب درنوشته‌های میخی سومری‌آمده است.

چگونه سومری‌ها «خدایان» خود را مجسم‌کرده توصیف‌کردند؟

افسانه‌های سومری وبعضی ازکتیبه‌ها ونقاشیهای اکدی ، اطلاعاتی در این باره بدست میدهند.

خدایان سومری بشکل‌آدمیان نبودند، هرنماد خدا به‌ستاره‌ای مربوط میشد. ستاره‌هـا به‌همان خوبی که مـا امروزه میتوانیم بکشیم درکتیبه‌هـای تصویری اکدی رسم شده است.

موضوع جالب توجه اینست که هرستاره‌ای باعده‌ای سیاره به‌اندازه‌های گوناگون احاطه شده است.

چگونه سومری‌ها که فاقد وسایل تکنیك امروزی برای مشاهده‌آسمان بودند میدانستند که هرخورشید(ثوابت)دارای سیاره‌های متعدد است‌مابه‌طرح

هائی برخورد میکنیم که ستاره برسر دارد و در طرحهای دیگر آدمیان بر سیاره‌های بالدار سوار شده‌اند همچنان تصویرهائی میبینیم که بیننده را فوراً به یاد یک مدل اتمی می‌اندازد، یک سری کره بصورت دائره پهلوی هم قرار گرفته و به تناوب تشعشع میکنند. اگر با «چشمان فضائی» به میراث سومری‌ها دقیق شویم در آن به رازو معماهائی برخورد میکنیم که حتی معماهای سفرهای فضائی در مقابل آنها ناچیز است. در زیر مطالب حیرت‌آوری از همان محدوده جغرافیائی طرح میشود کشیدن مارپیچهائی در شش هزار سال قبل در «جئوتپه» (Geoy Tepe) صنعت سنگ چخماق سازی در حدود چهل هزار سال پیش در «گارکوبه» (Gar - Coboh) عین همین مطالب در بارادوستین (Baradostian) متعلق به ۳۰ هزار سال پیش.

ارقام، قبور، ابزار سنگی در تپه آسیاب (Tape Asiab) متعلق به ۱۳ هزار سال پیش مدفوعات سنگ شده‌ای هم که محتملاً منشاء انسانی ندارد در همین محل یافته شده است. ابزار و سنگ‌های حفاری یافت شده در کریم شهر (Karim Shahir) سلاحهای سنگ چخماقی و ابزارهائی که در حفاری‌های باردا بالکا (Barda Balka) بدست آمده است. اسکلتهای مردان درشت هیکل و کودکی که در غار شاندی‌یر (Shandier) بدست آمده است. عمر این آثار با بررسی بوسیله کربن رادیوایزوتوپ ۱۴ حدود ۴۵ هزار سال قبل از میلاد مسیح تعیین شده است این آثار بجا مانده را میتوان بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش داد. در ضمن این نکته را هم میتوان به این مجموعه اضافه کرد که گروههای گوناگونی از آدمهای ابتدائی در حدود چهل هزار سال پیش در سرزمین جغرافیائی سومر زندگی میکردند. ناگهان و بدلائل نامعلومی که سومریها با علم هیئت و فرهنگ مترقی و تکنولوژی پیشرفته‌ای در آنجا ظاهر شده‌اند، نتیجه‌ای که از وجود موجودات ناشناخته بر روی کره زمین بدست خواهد آمد کاملاً فرضی است. میتوانیم تصور کنیم که خدایان مردمان نیمه هوشمندی را در ناحیه سومر جمع کرده و مقداری از معلومات خود را به آنان آموخته‌اند. نگاره‌ها و مجسمه‌هائی که درون ویترین موزه‌های امروزی ما را خیره میکند و به تعجب وامیدارد دارای چشمان برآمده، پیشانی برجسته، لبهای باریک، و اغلب بینی‌های دراز هستند. یعنی تصاویری که نمیتواند با کلیات فکری اقوام

ابتدائی مطابقت داشته باشد.

سیاحانی از کهکشانهای دور در زمانهای خیلی پیش!. درلهستان تکه سنگهای شیشه مانندی هست موسوم به«تکتیت» (Tektite) که دکتر اشلیر آمریکائی در آنها ایزوتوپهای رادیواکتیو آلومینیوم پیدا کرده است.

درمصر و عراق بریدههائی از عدسیهای کریستالی یافته شده که امروزه فقط با استفاده از اکسیدسزیوم میتوان خواص آنها را ساخت بعبارت دیگر اکسیدی که تنها بوسیلهٔ فعل وانفعالات الکتروشیمیائی بدست میآید.

در(حلوان) مصر تکه پارچهایست بسیارظریف که امروزه نظیر آنرا فقط میتوان درکارخانهجات مخصوص، با تجربیات ودقتهای فنی بافت.

باطریهای الکتریکی که براساس قانون گالوان (گالوانیك) ساخته شده درموزه بغداد بنمایش گذاشته شدهاست.

درهمان جا جهانگردان میتوانند المانهای(Elements) الکتریکی را با الکترودهای مسی ویك الکترولیت نامعلوم رؤیت کنند. درمناطق کوهستانی آسیا حدود تهستان درغاری نقاشیهائی دیده شده است که موقعیت صحیح ودقیق صورفلکی را (بروج) در ۱۰/۰۰۰ سال پیش نشان میدهد. در این نقاشیها زهره وزمین بوسیله خطوطی بهم وصل شده است. زینت آلاتی از پلاتینیوم در فلات کشور پرو پیدا گردیده. قسمتهائی ازیك کمربند آلومینیومی در یك گور درمنطقه«چوچو» (چین) نیز کشف شده است در«دلفی» یك ستون آهنی قدیمی دیده میشود که نه فسفوردارد ونه گوگرد وبدین ترتیب هیچگاه اکسیده نمیشود. این معمونی کلاف سردرگم وعجیب «ناممکن» ما را کنجکاو وناآرام میسازد.

به چه وسیله و بهچه اشراقی غارنشینان بدوی توانستند بروج را در وضعیتهای درستشان رسم نمایند؟

از کدام کارخانه مخصوص این بریدههای عدسیهای کریستال آمده است؟

چگونه ممکن است کسی پلاتین را ذوب کرده وقالب بریزد؟ درحالی که پلاتین در درجه حرارت ۱۸۰۰ شروع به ذوب میکند چگونه ممکن است چینیهای باستانی موفق بهساختن آلومینیوم بشوند، فلزی که با زحمت وفقط از بوکسیت بدست میآید؟ جواب دادن بهاین پرسشها محققاً ناممکن است، اما

آیا این بدان معنی است که ما دربارهٔ آنها سئوال نکنیم؟ تمام اینها بخاطر آن است که ما حاضر نیستیم قبول کنیم که یك فرهنگ بسیار پیشرفته‌تر ازما یا حداقل فرهنگی با قدرت تکنولوژی مساوی با ما قبل ازما وجود داشته‌است، یعنی فرضیه ملاقاتی از فضا؛ ومادامی که باستانشناسی ما، دید خود را تغییر ندهد هرگز امیدی به کشف اینکه آیا واقعاً گذشته ما تاریك یا اینکه شاید خیلی هم روشن ومشخص بوده موفق نخواهیم شد.

مانیاز به یك سال باستانشناسی با ترکیب خاص که درآن باستانشناس، فیزیك‌دان، شیمی‌دان، زمین‌شناس، فلزکار، وسایر رشته‌های علمی‌دیگرشرکت کننده داریم تا کوشش این گروهها صرف پاسخ‌دادن این سئوال بشود. آیا نیاکان ما شاهد فرودآمدن موجوداتی ازسایر کرات بوده‌اند یانه؟

برای مثال یك فلزکارخوب میتواند به‌یك باستانشناس توضیح دهدکه بقدرطرز تهیه‌آلومینیوم مشکل وپیچیده است. یك فیزیك‌دان فوراً میتواند فورمولی را برروی تخته سنگی تشخیص دهد. یك شیمی دان با وسائل پیش رفته‌ای که در اختیار دارد قادر خواهد بود این فرض را که تخته سنگهای مستطیل را گوههای چوبی ویا با استفاده از اسیدهای ناشناخته ازمعدن‌ها استخراج کرده‌اند تعیین کند.

زمین‌شناس قادر است که بهما یك رشته مطالب درپاسخ پرسش‌های ما در باره خصوصیات هریخ‌بندان توضیح‌دهد. گروه سال باستانشناسی پیشنهادی، باید حتماً شامل گروه غواصان هم باشد که بحرالمیت (درکشور اردن) را جهت بررسی آثارباقی مانده رادیواکتیویته ناشی ازانفجاراتمی حاصل در سدوم و عموره را (قوم لوط) جستجو کند. چرا قدیمترین کتابخانه‌های جهان اسرار آمیز بشمار میروند.

ما واقعاً ازچه میترسیم؟ آیا ازاین نگرانیم که حقیقتی که چندین هزار سال محفوظ وپنهان‌مانده سرانجام روشن شود؟ جلوی تحقیقات وپیشرفت را نمیتوان گرفت. چهار هزار سال بود که مصری‌ها خدایان خود را موجودات حقیقی‌می‌پنداشتند. درسده‌های میانه‌جادوگران‌را بعلت تعصبات‌ایدئولوژیك به شعله‌های آتش تحویل میدادیم.

اعتقادات یونانیان عهد باستان که میتوانستند آینده را از روی رودمغاز

پیشگوئی کننده همانقدر امروز قدیمی است که متقاعد کردن محافظه‌کاران دوآتشه به‌اینکه ناسیونالیزم هنوز اندك اهمیتی دارد.

تصورات گذشته راجزمی فرض کردن دیگر جنبهٔ ابتذال پیدا کرده ودقیقاً نوعی کج‌اندیشی بحساب میرود. ماعزادویك اشتباه ازگذشته داریم که بایدتصحیح شود. پشت میزهای کنفرانس یا نزد دانشمندان ارتودکس هنوز این فریب کاری رسم است که یك چیزرا یا باید دربرابرشخصی «جدی» ثابت کرد ویا بهاومربوط ساخت.

درگذشته فردی که عقیده جدیدی را عرضه میکرد مجبور است از طرف کلیسا وهمپالکی‌هایش تحقیر گردد. زجر وآزادجدیدی را ببیند.

مردم همیشه مسائل آسانتر را طالبند. چندان زمانی از ژاندارم بازی کلیسا و آتش‌های تازه خاموش شده نمی‌گذرد. تنها تفاوت در این است که شیوه‌های روزگارما کمتر چشمگیر می‌باشند!

اما این شیوه‌ها خیلی کم پیشرفت دارند. امروزه همچیز بیشتر «متمدن» است وکمتر سروصدا دراطرافش درمی‌گیرد. فرضیه‌ها و اندیشه‌های شجاعانه غیرقابل تحمل را با «عبارات کشنده» بتول آمریکائیها نابود میکنند واین راههای بسیاری دارد: مخالف قانون است (و این همیشه چوب انگبین خوبی‌است !) . به اندازه کافی کلاسیك نشده! (مربوط به طرزبیان و احساس) خیلی انقلابی است ! (همه را به یك اندازه نمیترساند !) کار دانشگاهی باآن مطابقت ندارد ! (متقاعد کننده است!) دیگران هم قبلاً در این زمینه کوشیده‌اند ! (البته، اماآیا موفق هم بوده‌اند!) ما درآن هیچ معنی نمی‌بینیم! (وهمین وهمین!) هنوز ثابت نشده است! (درصورتیکه بنا بود ثابت شود!)

پانصد سال قبل دانشمندی درمحکمهٔ قانون فریاد کشید «عقل سلیم حکم می‌کند که همه قبول داشته باشند زمین نمیتواند مانند یك توپ درفضا معلق باشد زیرا مردمی که درقسمت زیرین هستند سقوط خواهند کرد!»

دیگری تأکید کرد! «درکجای کتاب مقدس آمده است که زمین بدور خورشید میگردد. باید دانست که هرعقیده‌ای در این ردیف، پیروی ازشیطان میباشد» بنظر میرسد همیشه هنگامی که پیدایش عقایدجدید آغاز میشود رگه‌ای از

اندیشه گری مشخصه آن بوده است اما در آستانه قرن بیست ویکم مخترعان می‌باید برای حقایق تکان دهنده وخیال‌انگیز آماده باشند. باری باید مشتاق تجدید نظر در قوانین و معلوماتی گشت که قرنها درحریم‌های مقدس قرار داشتندو واجب‌الحرمت بوده وهرگز بوسیله دانش جدید مورد خطاب قرار نگرفته. وحتی اگر یك ارتش مجهز به مدرنترین سلاحها هم بخواهد بصورت سدی در برابر این حقایق قد علم کند باز هم دروازه‌های این جهان جدید علی‌رغم تنگه نظران بنام حقیقت و واقعیت باید گشوده‌شود . اگر کسی بیست سال پیش در محافل آکادمیك در بارهٔ قمرهای مصنوعی (ساتالایت) صحبت میکرد فی‌الواقع دست بخودکشی علمی زده بود.

امروزه اقمار مصنوعی بدورخورشید میچرخند. از مریخ عکس برداشته بآرامی روی ماه ، زهره فرود آمده، عکسهای دست اول را که از زمین ناشناخته بوسیله دوربین‌های سیارخود برداشته‌اند، بزمین مخابره میکنند. هنگامی‌که عکسهای اولیه مریخ دربهار ۱۹۵۸ بزمین مخابره شد ، قدرت ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ وات بکار رفته بود. که امروزه یك بازده بسیار ضعیف محسوب میشود . با وجود این هیچ چیز غیر قابل تصور نیست . درك لغت « ناممکن » دیگر برای دانشمندان امروزی چیزی « ناممکن » است . کسی که امروزه این را قبول نداشته باشد ، فردا بوسیله حقیقت سرکوب خواهد شد. پس بگذارما هم محکم به فرضیه خودمان بچسبیم. فرضیه‌ای‌که باآن فضانوردان هزاران سال پیش از سیارات دیگر بزمین ما فرودآمده‌اند. میدانیم‌که نیاکان ابتدائی وعقب مانده ما قادر نبوده‌اند ازچندوچون این فضانوردان سردربیاورند. آنان این فضانوردان را بعنوان خدایان می‌پرستیدند. مردان فضائی هم چاره‌ای جز قبول ستایش آنان نداشتند قسمت‌هائی از زمین ما هنوز هم توسط افراد بدوی‌ای‌که یك تفنگ خودکار برایشان یك سلاح جهنمی شمرده میشود مسکون است. دراین صورت یك هواپیمای جت میتواند برای آنان یك سفینه فرشته‌ای شمرده شود ، و صدائی که از رادیو میآید برای آنان صدای خدایان تلقی گردد. این مردمان بسادگی تصورات خود را از وسائل تکنیکی‌که ما برای آنسان تهیه می‌کنیم در افسانه‌های خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند

آنان از اشکال بهشتی وسفینه‌های عجیب که از آسمان برفراز صخره‌ها ودیوارهای غارها فرود میآمد یاد خواهند کرد. بدین ترتیب این مردمان عملاً برای ما چیزی را حفظ کرده‌اند که ما امروز درجستجوی آن هستیم.

حفاری غارهای قهستان، فرانسه، امریکای شمالی، و رودزیای جنوبی درساهارا وپرو وشیلی همه به صحت نظریه ما کمك میکنند. هنری لوهت (Lhote) محقق فرانسوی در تاسیلی (صحرا آفریقا) چند صد دیوار را که با چندین هزار تصویر از حیوان وانسان منقوش شده ونیز شامل اشکالی در روپوش‌های کوتاه درخشانی است، کشف کرد. آنان چوبهائی را حمل می‌کنند که برروی آنها صندوقهای غیرمشخصی است. کنار اشکال حیوانات یك موجود با لباس غواصان نیز به چشم میخورد که ما را حیرت زده می‌کند. خدای بزرگ مریخ ـ آنگونه که لوهت به‌آن لقب داده است ـ دارای ۱۸ پا ارتفاع است. اگر هرپدیده فکری میبایستی قبلاً زمینه عینی داشته باشد در این صورت (وحشی) که این نقاشی‌ها را برای ما باقی گذاشت مشکل است بتواند یك آدم ابتدائی باشد. از اینها گذشته (وحشی) مزبور بی‌شك از داربستی استفاده کرده که بتواند آن نقاشی‌ها را بکشد. زیرا هیچ صفحه‌ای درسطح زمین دراین غارها درخلال این چند هزار سال اخیر وجود نداشته است. بدون اینکه گسترشی به‌تخیلات خود بدهم تصور می‌کنم که خدای بزرگ مریخ با لباس فضائی ویا غواصی نموده شده است. برروی شانه‌های سنگین ونیرومند او (کلاه خود) قرار دارد که بوسیله نوعی بند به تنه او وصل است. روی کلاه خود باریکه‌هائی در محل‌هائی که دهان وبینی می‌باید قرار بگیرند بچشم میخورد. اگر این تصویر فقط همین یکی بود. من می‌توانستم بآسانی تصور کنم که این نتیجه تصادف و یا تخیلات نقاشی ما قبل تاریخ است، اما در «تاسیلی» چندین نوع از این نقاشی‌های عجیب باهمان ابزار و وسائل وجود دارد. چندین نوع خیلی شبیه به تصویرها هم برروی صخره سنگهای امریکا درناحیه تولر (Tulare) کالیفرنیا دیده میشود. اگر تصور کنیم که نقاشان اولیه ماهر نبودند وتصاویر را نسبتاً با خطوط منحنی وکج یعنی آنطور که از عهده برمیآمده‌اند رسم کرده‌اند، پس چرا همان غارنشینان بدوی تصویر حیوانات ومردم عادی را خوب نقاشی کرده‌اند؟ لذا برای من بیشتر قابل قبول است که فرض

کنم این نقاشان همانطور که میدیدند میکشیده‌اند . در (Inyo) کالیفرنیا یك تصویرهندسی بی‌آنکه ازتخیل کمك بگیریم مانند یك خط‌کش مهندسی که دولبه باشد درنقاشی‌های این غارها قابل تشخیص است. عقیده باستان شناسان این‌است که این تصویرمبین اشکال خدایان میباشد. جانوری مجهول‌الهویه با شاخهای عظیم‌سربالا بر روی یك گلدان گلی، درمنطقه سیلك (Siyalk) ایران پیدا شده است. شاخهای چپ وراست هر کدام دارای پنج پیچ است. اگرشما دوچوب را با عایقی گلی بزرگ درنظر بگیرید یعنی آنچه که با اشکال مانند این ـ تصویرمیباشد، دراین صورت، باستان شناسان به این چه خواهند گفت؟ خیلی ساده است، آنها نمادهای یك خدا هستند . چه دست‌آویز خوبی است این خدا. عادت مردم چنین است که برای همه چیزتوضیح لازم داشته باشند ومخصوصاً مسائل غیر قابل توضیح را با اتکا به اندیشه‌های متافیزیکی وخز عبلات فکری خودشان این‌کار را انجام بدهند . ودر دنیای امروز ملو از اباطیل با آرامش زندگی‌کنند .

مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، کارهای هنری قدیم وهرشکل وشمائلی که ازقطعات خرد شده درست شده باشد و ازقدیم بدست‌آمده خیلی به‌آسانی دیشه طی به آن داده به این دین وآن مذهب تعلق خواهد گرفت.

ولی اگر موضوعی باشدکه بزور هم نشود به یکی از ادیان چسبانید یك سخن‌بیهوده جدیداذمغزها فوراً بیرون می‌جهد. (همانطورکه موش ازوسط کلاه سیلندر شعبده باز بیرون میجهد) کارهـا را دوبراه می‌کنند و باز همان روش وهمان نحوه ادامه خواهد داشت. باری اگر این نقش‌های برجسته روی سنگ در تاسیلی یا امریکا یا فرانسه عملاً نماینده چیزهائی باشندکه ایـن مردم بدوی دیده‌اند چه باید گفت ؟

اگرمارپیچ‌های روی چوب درحقیقت همین‌آنتن‌ها باشند همانطوریکه مردم بدوی آنها را نزد خدایان ناشناخته دیده باشند ، آری‌آنوقت چه باید گفت ؟

آیا ممکن نیست چیزی‌که نباید وجود داشته باشد فعلاً و واقعاً وجود داشته باشد . آن‌آدم وحشی‌که به‌آن اندازه ماهراست کـه این نقاشی‌هـای دیواری را به وجودآورد، آنقدرهم وحشی نمیتواند باشد.

نقاشی‌های دیواری (White Lady) در براندبرگ (آفریقای جنوبی) میواند یك نقاشی قرن بیستمی بحساب‌آید این‌خانم یك پولیورآستین‌کوتاه با یك شلوار تنگه مناسب پوشیده ودستکش و بند جوراب وکفش سرپائی او کاملاً مشخص است. این خانم تنها نیست پشت سرش مردی لاغر با چوب نوك تیز عجیبی ایستاده وملبس به‌کلاه خود پیچیده ایست و نوعی ماسك بر صورت دارد. این نقاشی را میتوان بدون هیچ تردیدی به‌نوان یك نقاشی مدرن پذیرفت اما اشکال‌کار این است‌که ما با یك نقاشی غاری طرفیم. تمام خدایانی که در نقاشی‌های غارهای سولد و نروژ دیده میشوند دارای سرهای مشابه غیرقابل تعریف هستند.

باستان شناسان می‌گویند اینها را سرحیوانات میشناسند با وجود این آیا چیزی بی‌معنی‌تر درباره پرستش (خدا) خدائی‌که کسی‌آنرا کشته و دارد میخورد ممکنست وجود داشته باشد؟

ما غالباً سفینه هائی را می‌بینیم‌که دارای بال بوده و حتی بعضی ها دارای آتش می‌باشند. نگاره هائی بر روی لباسهای گشاد در والکامونیکا (پرسیا، ایتالیا) هم دیده میشود. اینجا هم روی سرشاخك هائی دیده میشود.

من تاکنون برآن نبوده‌ام‌که ادعاکنم غارنشینان ایتالیائی بین‌امریکای شمالی وسولد، سحرا واسپانیا در رفت‌وآمد بودند تا هنرنقاشی واندیشه های خودرا انتقال دهند.

باوجود این، این‌سؤال مشکل همچنان پادرهواست. چرا مردم بدوی شکل‌هائی درلباس حجیم‌که برروی سر هرکدامشان آنتنی دیده میشود نقاشی کرده‌اند؟

اگر این شکلها فقط دریك نقطه جهان وجود داشت من حتی یك‌کلمه هم درباره این شکلهای مبهم و مبهماننند سخن نمیگفتم. اما این نقاشیها و نظایرش دربسیاری از جاها دیده شده است.

اگر با دید امروزی به جهان گذشته خیره شویم و از تخیلات علمی زائیده این دوره تکنولوژی کمك بگیریم به‌آسانی نقاب‌هابالارفته‌وکنه مطلب وحقایق نامعلوم برای‌ما روشن خواهدشد.

درفصل آینده-مطالعهٔ کتاب های مقدس بمن کمك خواهدکرد تا فرضیهٔ خودرا بصورت حقیقت معقولی درآورم تامحققان زمان‌های بعد ازشرسؤالات آزار دهنده فعلی رهائی یابند.

پشت میزهای کنفرانس با نرد دانشمندان اورکودکس هنوز این فریبکاری رسم است که مسئله‌ای را یا باید در برابر شخص دیگر، ثابت کرد یا به او مربوط ساخت».

فصل چهارم

آیا «خدایان» فضانورد بودند؟

کتاب مقدس کتاب رازها و تضادها است مثلاً « سفر پیدایش » آفرینش زمین را که با صحت مطلق زمین‌شناسی گزارش داده شده است آغاز میشود. اما راوی از کجا میدانست که معدنیات مقدم بر رستنیها، و رستنیها مقدم بر جانوران بوده‌اند؟ «وخدا گفت آدم را بصورت ما وموافق شبیه ما بسازیم».

چرا خدا لفظ جمع سخن گفته است؟ چرا بجای، بسازم، بسازیم میگوید؟ و بجای من، ما؟ زیرا قاعده این است که یك نفر در نتیجه خدای یگانه باید خود را به لفظ مفرد خطاب کند نه جمع. و «واقع شد که چون آدمیان شروع بزیاد شدن کردند بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن می گرفتند» سفر پیدایش ۶ و ۲ـ۱ که میتواند بگوید که چرا

پسران خدا دختران آدم را بهزنی گرفتند.

قوم باستانی اسرائیل یك خدای مقدس بیشتر نداشت، «پسران خدا» از کجا آمده‌اند؟

«ودر آن ایام مردان تنومند در زمین بودند وبعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که دوزمان سلف، مردان نامورشدند» درسفر پیدایش[1] دوباره به پسران خدا برخورد کرده‌ایم که به‌بشر نزدیکی جنسی کرده‌اند.

دراینجا بازبرای اولین بار به‌نام «قهرمانان» برخورد میکنیم. این جباران درتمام نقاط کره زمین شروع به‌ازدیاد میکنند. اغلب صفحات کتابهای قدیمی شرح سرگذشت وکارهای پهلوانانه آنان رادر بردارد. افسانه‌های شرق و غرب مملو از افسانه‌های پهلوانی تیه هوآنکو و خلاصه در حماسه‌های اسکیموها ودرنزد همهٔ ملل از کارهای قهرمانانه آنان ذکری شده است لذا آنها حتماً وجود داشته‌اند. این پهلوانان چه نوع مخلوقاتی بوده‌اند؟ آیا آنان همان نیاکان ما بودند که آن ساختمان‌های غول پیکر را ساخته وستونهای سنگی یك پارچه را جابجا کرده‌اند، یا اینکه آنان فضانوردانی ماهر بوده‌اند که از سیارات دیگر آمده بودند. کتاب مقدس هم، ازپهلوانان صحبت کرده وآنانرا بعنوان «پسران خدا» ذکر کرده است. واین پسران خدا با دختران آدم نزدیکی کرده وتکثیر پیدا کرده‌اند.

درسفر پیدایش[1] الی ۲۸، ما دارای گزارش بسیار مهیج ودقیقی ازواقعه سدوم وعموره می‌باشیم.

عین گزارش تورات

«و وقت عصر، آن دوفرشته وارد سدوم شدند ولوط بدروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشانرا بدید باستقبال ایشان برخاسته روبرزمین نهاد. و گفت اینك اکنون ای آقایان من، بخانهٔ بندهٔ خود بیائید وشب را بسربرید و پایهای خود را بشوئید وبامدادان برخاسته راه خود را پیش گیرید. گفتند نی

۱ــ متن کامل سفر ۱۹ از ۱ــ۳۸ عیناً جهت اطلاع دقیق خواننده آورده شد (مترجم)

بلکه شب را در کوچه بسر بریم. اما چون ایشانرا الحاح بسیار نمود با او آمده بخانهاش داخل شدند و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت پس تناول کردند. و پیشتر از آنکه بخوابند مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان و پیر تمام قوم از هر جانب خانه را احاطه کردند. و به لوط ندا درداده گفتند آن دو مرد که امشب بنزد تو درآمدند کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشانرا بشناسیم. آنگاه لوط نزد ایشان بدر گاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست. و گفت ای برادران من! زنهار بدی مکنید. اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته‌اند ایشانرا الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظرتان پسند آید با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد نمایید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده‌اند. گفتند دور شو و گفتند این یکی آمد تا غریب شود و پیوسته داوری میکند الان با تو از ایشان بدتر کنیم پس بر آن مرد یعنی لوط بشدت هجوم آورده نزدیک آمدند تا در را بشکنند. آنگاه آن دو مرد دست خود را بیرون آورده لوط را نزد خود بخانه درآوردند و در را بستند. اما آن اشخاصی را که بدر خانه بودند از خرد و بزرگ بکوری مبتلا کردند[1]. که از جستن در خویشتن را خسته ساختند. و آن دو مرد به لوط گفتند آیا کسی دیگر در اینجا داری دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری از این مکان بیرون آور. زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت چونکه فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آنرا هلاک کنیم. پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفته بودند مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک میکند اما بنظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوط را شتابانیده گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار، مبادا در گناه شهر هلاک شوی. و چون تأخیر مینمود آن مردان دست او و دست زن و دست هر دو دختر او را گرفتند چونکه خداوند بر وی شفقت نمود و او را بیرون آورده در خارج شهر گذاشتند. و واقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که یکی گفت جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی مایست بلکه بکوه بگریز مبادا هلاک شوی. لوط بدیشان گفت ای آقا چنین

۱ـ (استفاده از اشعه لیزر !! ـ مترجم)

مباد. همانا بندمات درنظرت التفات یافته است واحسانی عظیم بمن کردی که جانم را رستگارساختی ومن قدرت آن ندارم که بکوه فرارکنم مبادا این بلا مرا فروگیرد وبمیرم. اینك این شهر نزدیك است تابه آن فرارکنم ونیزصغیر است اذن بده تا بدان فرارکنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند. بدو گفت اینك در این امر نیزترا اجابت فرمودم تا شهری راکه سفارش آنرا نمودی واژگون نسازم . بدان جا بزودی فرارکن زیراکه تا بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد. ازاین سبب آنشهرصغیر نامیده شد. وچون آفتاب برزمین طلوع کردلوط بصغر داخل شد آنگاه خداوند برسدوم وعموره گوگرد وآتش از حضورخداوند از آسمان بارانید. وآنشهرها وتمام وادی وجمیع سکنهٔ شهرها ونباتات زمین را واژگون ساخت. اما زن او ازعقب خود نگریسته ستونی از نمك گردید. بامدادان ابراهیم برخاست وبسوی آنمکانیکه در آن بحضورخداوند ایستاده بود رفت. وچون بسوی سدوم وعموره وتمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینك دود آن زمین، چون دود کوره بالامیرود. وهنگامیکه خداشهرهای وادی را هلاك کرد خدا ابراهیم را بیادآورد ولوط را ازآن انقلاب بیرون آورد ، چون آنشهرهائیرا که لوط درآنها ساکن بود واژگون ساخت. ولوط ازصوغر برآمد وبادو دخترخود درمغارهسکنی گرفت. ودختر بزرگه بکوچك گفت پدرما پیرشده ومردی برروی زمین نیست که برحسب عادت کل جهان بما درآید. بیا تا پدرخود را شراب بنوشانیم وبا او همبسترشویم تا نسلی از پدرخود نگاهداریم. پس درهمان شب پدر خود را شراب نوشانیدند ودختر بزرگه آمده با پدر خویش هم خواب شد واو ازخوابیدن وبرخاستن وی آگاه نشد. و واقع شدکه روزدیگر بزرگه بکوچك گفت اینك دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم وتو بیا باوی هم‌خواب شوتانسلی ازپدرخود نگاهداریم. آنشب نیزپدرخود را شراب نوشانیدند و دختر کوچك هم خواب وی شد واو ازخوابیدن وازبرخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو دختر لوط ازپدرخود حامله شدند. وآن بزرگه پسری زائیده او را موآب نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. وکوچك نیز پسری بزاد و او را بن عمی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عمون است»

مطابق با این گزارش هیچ شکی باقی نمیماند که این دو بیگانه

(فرشته‌ها) دارای قدرتی بودند که برای اهالی آن سرزمین شناخته نبود. فوریت وسرعت قابل ملاحظه‌ای که با آن، خانواده لوط را حرکت دادند ما را وادار می‌کند که به اندیشه فرو رویم. هنگامی که لوط تأمل کرد، آنان او را با دست کشیدند. آنان مجبور بودند که در درض چند دقیقه دورشوند. به لوط دستور دادند که باید به کوهستان رود و به پشت خود نگاه نکند. با وجود این بنظر میرسد که لوط چندان احترامی برای آنها قایل نبود زیرا به آنان اعتراض کرده گفت. «ومن قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فروگیرد وبمیرم» کمی بعد فرشتگان به او میگویند که اگر با ما نیائی نمی‌توانیم کاری برای توانجام دهیم. عملاً درصدوم چه رخ داد؟. نمیتوانیم تصور کنیم که خدای قادر وابسته به ساعت ودقیقه باشد. پس چرا «فرشتگان» او اینقدرعجله داشتند؟ یا اینکه ویرانی شهروابسته بقدرت دیگری بوده است که آن قدرت وابسته به دقیقه بوده؟ آیا شمارش معکوس[1] مدتی پیش آغاز شده وفرشتگان ازاین موضوع خبرداشتند. درآن صورت لحظه ویرانی بسیار قریب‌الوقوع بوده است. آیاروش آسانتری برای محافظت خانواده لوط موجود نبود؟ چرا آنان مجبوربودند به کوهستان بروند؟ وچرا آنان ازنگاه کردن به پشت منع شده بودند. این‌ها سوالات مشکلی درباره یك رشته ازمسائل است. اما از زمان سقوط دوبمب اتمی در ژاپن ما نوع آسیب این بمب‌ها را شناخته ومیدانیم که کسانی که درمسیر تابش مستقیم آن قرار بگیرند مرده ویا بطورغیر قابل علاجی بیمار میشوند. بیائید لحظه‌ای تصور کنیم که صدوم و عموره هم طبق نقشه حساب شده‌ای ویران شده باشند. یعنی مثلاً وسیله انفجار هسته‌ای. شاید فرشته‌ها فقط میخواستندبعضی ازمواد غیرقابل استفاده خطرناك را ازبین ببرند ودرهمان زمان از امحاء یك گروه انسانی که آن را نامرغوب یافته بودند مطمئن شوند. وقت نابودی ازپیش تعیین شده بود. لذا کسانی که می‌بایست میگریختند ازقبیل خانواده لوط، مجبوربودند چند میل آنطرف تر ازمرکز انفجار دد کوهستان بروند، زیراسخره سنگهاقادرند اشعه نیرومند و خطرناك انفجار را جذب کنند. و همه داستانرا میدانیم ـ زن لوط

۱ـ نظرشمارشی است که دوپرتاب موشکها وهمچنین درمورد انفجارهای اتمی و هیدروژنی عمل میشود (مترجم)

برگشت و به اشما انفجار نگاه کرد. امروزه دیگر کسی از مرگ او تعجب نمیکند.

«آنگاه خداوند برسدوم وعموره گوگرد وآتش از حضور خداوند از آسمان بارانید».

واین پایان گزارش است: (سفرپیدایش ۱۹-۲۸-۲۷)

«وامدادان ابراهیم برخاست وبه سوی آن مکانیکه درآن بحضورخداوند ایستاده بود رفت وچون به سوی سدوم وعموره وتمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینک دود آن زمین چون دود کوره بالا میرود» ما ممکن است به اندازه پدران خود متعبدی باشیم ولی محققاً کمتر از آنان زود باور هستیم. اگرخیلی هم مؤمن باشیم بازنمی‌توانیم یک‌خدای قادرمطلق، همه‌جاحی، وحاضروبی‌نهایت خوب را تصور کنیم که برفرازهمه مفاهیم زمان قرار داشته باشد اما نداند در آینده چه خواهد شد. خداوند بشر را آفرید وازاین‌کار دانمی شد. اگرچه بنظرمیرسد که بعدها از این عمل خود متأسف شد زیرا همین خالق بعدها برآن شد که نسل بشر را نابودکند. همچنین برای ما مشکل است که به «بچه‌های خوب» این‌قرن یاد بدهیم که به‌خدای بی‌نهایت‌خوبی فکر کنند که به «بچه‌های خوب» خوبی‌میکند همانطورکه ازبسیاری جهات بخانواده لوط کرد. تورات توضیحات مهیبی داد که طبق‌آن خود خدایا فرشتگانش مستقیماً از آسمان پر ده وصدای وحشتناکی ایجادکرده و ابرهائی از دود ایجادکرده‌اند.

یکی از مستندترین نوع این گزارشها ازحزقیال نبی است: «ودر روز پنجم ماه چهارم سال سی‌ام چون من در میان اسیران نزدیک نهرخابور بودم واقع شد که‌آسمان گشوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم پس‌نگریستم واینک باد شدیدی از طرف شمال برمیآید و ابرعظیمی وآتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش مثل منظر برنج تابان بود، وازمیانش شبیه چهارحیوان پدیدآمد ونمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند، وهریك ازآنها چهار روداشت وهریك ازآنها چهاربال داشت وپایهای‌آنها پایهای مستقیم وکف پای‌آنها مانند کف پای گوساله بود ومثل منظر برنج صیقلی درخشان بود، و زیربالهای آنها ازچهارطرف‌آنها دستهای

انسان بود وآن چهار رویها و بالهای خود را چنین داشتند . وبالهای آنها بیکدیگر پیوسته بود وچون میرفتند رونمیتافتند بلکه هریك براه مستقیم میرفتند .

واما شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند وآن چهار روی شیر بطرف راست داشتند وآن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند وآن چهار روی عقاب داشتند. ورویها وبالهای آنها ازطرف بالا ازیکدیگر جدا بود ودوبال هریك بهمدیگر پیوسته ودوبال دیگر بدن آنها را میپوشانید. وهریك از آنها براه مستقیم میرفتند وبهرجائیکه روح میرفت آنها میرفتند و درحین رفتن رونمیتافتند . واما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله‌های اخگر های آتش افروخته شده مثل صورت مشعلها بود وآن آتش درمیان آن حیوانات گردش میکرد ودرخشان میبود واز میان آتش برق میجهید. وآن حیوانات مثل صورت برق میدویدند و برمیگشتند.

و درچون آن حیوانات را ملاحظه میکردم اینك یك چرخ بهلوی آن حیوانات برای هرروی (هرکدام از) آن چهار برزمین بود. وصورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر زبرجد بود وآن چهار یك شباهت داشتند وبصورت و صنعت آنها مثل چرخ درمیان چرخ بود ، وچون آنها میرفتند برچهارجانب خود میرفتند ودرحین رفتن به هیچ طرف میل نمیکردند ، وفلکه‌های آنها بلند ومهیب بود وفلکه‌های آن چهار ازهرطرف ازچشمها پر بود ، وچون آن حیوانات میرفتند چرخها دربهلوی آنها میرفت وچون آن حیوانات از زمین بلند میشدند چرخها بلند میشد، وهرجائیکه روح میرفت آنها میرفتند به هر جاکه روح سیرمیکرد وچرخها پیش روی آنها بلند میشد زیرا که روح حیوانات درچرخها بود وشباهت فلکی که بالای سرحیوانات بود مثل منظر بلور مهیب بود (پروانه هلیکوپتر) و بالای سرآنها پهن شده بود وبالهای آنها زیرفلك بسوی یکدیگر مستقیم بود وچون میرفتند من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار مثل آواز حضرت اعلی وصدای هنگامه را مثل صدای قوج شنیدم زیراکه چون میایستادند بالهای خویشرا فروهیشتند وچون درحین ایستادن بالهای خود را مهیشتند صدائی ازفلکی (پروانه هلیکوپتر) که بالای سرآنها بود مسموع میشد. سفرحزقیال ـ ۱

حزقیال جزئیات دقیق فرود گردونه را شرح میدهد. او ابرایه‌ای را توصیف می‌کند که از شمال میآید واشعه می‌تابد وبرق می‌زند و ابرعظیمی از شن بیابان برپا کرده است. (وشاید سوختی که مربوط بموشك باشد!)

میدانیم که خدای تورات خدای بسیارمقتدری است (وخدائی است مادی که پاداش ومجازات اوعینی است و در همین زمین گاهی افراد را مجازات می‌کند و گاهی نسلها را. خدائی است دهدمی ولی قاطع دور از هرگونه قیدیات ودراینجا فون دنیکن توجه نکرده که خدای مورد توصیف عهد قدیم بهیچوجه خدای ایمانی نیست. همان تصویری است که اومیخواهد و درحدی است خیلی پائین وگاهی صورت بتذلل بخود می‌گیرد.) پس چرا این خدای قادر مطلق بـا آن صدای غرش‌آسا فقط از جهت مخصوصی می‌آمد؟ آیا مگـر نمیتوانست همه جا باشد واین همه سروصدا وغرش وهیاهو ایجاد نکند؟ این توصیف بطرزحیرت‌آوری کامل است. حزقیال میگوید که هرچـرخ در وسط چرخ دیگرقرارداشت. یك خطای بصری؟ آنچه که اودید بتقریب یکی ازآن وسائط نقلیه مخصوص بوده که امریکائی‌ها نظیرآنرا درصحرا و زمین‌های با تـلاقی بکارمیبرند. حزقیال مشاهده کرد که چرخها همزمان بـا موجودات بالدار از زمین برخاسته‌اند. این جریان کاملا راست است. طبیعتاً چرخهای یك وسیلهٔ نقلیه یا حتی یك هلیکوپتر خشکی ـ آبی وقتی که میخواهد پرواز کند درزمین نمی‌ماند وباز ازحزقیال: «ای پسرانسان برپایهای خود بایست تا با توسخن گویم» راوی این سخـن را شنیده واز ترس سرش را درزمین پنهان میکنـد صدای بیگانـه دوباره حزقیال را بعنـوان «پسرانسان» مـورد خطاب قرارداد و خواست کـه با اوسخن گوید گزارش چنین ادامـه میابد: «... و از عقب خود صدای گلبانگ عظیمی شنیدم کـه جلال یهوه از مقـام اومتبارك بود، وصدای بالهای‌آن حیواناترا که بهمدیگر برمی‌خوردند وصدای چرخها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی را شنیدم» عـلاوه براین توصیف مختصرازیك سفینه، حزقیال همچنین صدای غول افسانه‌ای را که هنگام صعود از زمین ایجاد شده بود ذکر میکند. اوغرش بالها وچرخها را با عبارت صدای «بدآهنگ سهمگین» ذکر کرده است. محققاً این موضوع

میرساند که این گزارش یك گزارش عینی است. خدایان با حزقیال سخن گفتند به‌او گفتند که این وظیفه اوست که قانون و نظم ولایت را حفظ کند.

آنان حزقیال را با خود به‌درون سفینه بردند و او را مطمئن کردند که ولایت او را به این زودی ترك نخواهند کرد. این تجربه تأثیر فراوانی بر حزقیال کرد زیرا او بطور خستگی‌ناپذیر در توصیف این ارابه قلم فرسائی میکند در سه‌جا او میگوید که هر چرخ در وسط چرخ دیگر بود و چهار چرخ میتوانستند به هر چهار طرف حرکت کنند و هنگامی که حرکت میکردند دور نمی‌زدند کل بدنه سفینه بطرز خاصی اورا تحت تأثیر قرارداده بود. پشت‌ها دست‌ها، بالها و حتی چرخهائی که «پر از چشم» بودند. خدایان هدف مسافرت خود را بعدها برای او شرح دادند یعنی وقتی که به‌او میگویند که «در وسط قومی سرکش زندگی میکنند که مردم آن چشم‌هائی دارند که می‌بینند و نمی‌بینند و میشنود و نمی‌شنوند». بعداز اینکه درباره وضع هم میهنانش روشن شد، همانطور که در تمام توصیحات فرودآمدن این سفینه‌ها می‌بینیم درباره حفظ نظم و اعمال قانون نیز راهنمائی شده نصایحی می‌یابد، نصایحی که برای ساختن یك تمدن کامل‌العیار لازم است. حزقیال بسیار جدی به این دستورات «خدایان» عمل میکند. باردگر ما با انبوه سئوالات مواجه میشویم. چه کسی باحزقیال سخن گفت؟ آنها چه نوع موجوداتی بودند؟ آنها محققاً بمعنی سنتی کلمه خدا نبودند. زیرا خدا به سفینه احتیاج ندارد که با آن از جائی بجای دیگر حرکت کند این نوع حرکت با ایده خدای قادر مطلق چندان جور در نمی‌آید. در این جریان یك اختراع فنی دیگر در و کتاب کتابها وجود دارد که باید با بیطرفی بررسی شود. در سفر خروج باب $\frac{۴۵}{۱۰}$ موسی دستورات کاملی را که «خداء» برای ساختن «صندوق عهدنامه» میدهد شرح می‌دهد. این دستورات بسیار دقیق بوده؛ همه چیز را روشن کرده‌است اینکه چگونه تخته بدنه وحلقه‌ها به‌هم وصل شوند و از چه آلیاژ فلزی صندوق درست شود. این دستورات بخاطر آن بود که مطمئن شوند که آنچه را گفته‌اند (خدا گفته است) درست اجرا شود. او چندبار به‌موسی اخطار کرد که مبادا اشتباه کند.

«و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به‌تو نشان داده شد بسازی» خدا همچنین به‌موسی گفت که ازملکوت با او سخن خواهد گفت.

او به موسی گفت که کسی نباید به صندوق عهدنامه نزدیک شود و دستورات مختصری درباره لباس و کفشی که در موقع انتقال صندوق باید بپوشد به موسی داد، با وجود همه این دقتها چند اشتباه رخ داد (دوم سموئیل ۶-۲) داود این صندوق را حرکت داد و عزه ارابه‌ای را که این صندوق در آن بود راند. هنگامی که گاوهای نری که ارابه را میبردند لغزیدند ارابه تکان خورد و صندوق را تکان داد و زیر و رو کرد. عزه بشدت سعی کرد جلوی آنرا بگیرد اما خدا درجا او را زد و مرد گوئی بوسیله نور کشته شد. بی‌شک صندوق دارای بار الکتریکی بود! اگر ما آنرا امروزه دوباره مطابق دستوراتی که به موسی داده شده بود، بازسازی کنیم یک ولتاژ چندین صد ولتی ایجاد خواهد شد. خازن برق بوسیله صفحات طلا که یکی از آنها مثبت و دیگری منفی است پر شده بود. اگر بعلاوه یکی از کروبیانی که روی کرسی رحمت هست یا آهن‌ربا باشد بلند گو یا نوعی دستگاه دیگر مشابه برای ارتباط بین موسی و سفینه کامل میشد. جزئیات ساختن صندوق عهدنامه را میتوان در کتاب مقدس خواند. و و بدون اینکه از سفر خروج کمک بگیریم من خیال میکنم که صندوق بوسیله شمع‌هائی که جرقه بزند احاطه شده و موسی از این دستگاه «فرستنده» در هر کجا که نیاز به کمک و راهنمائی داشت استفاده میکرد. موسی صدای خدای خود را شنید اما او را از روبرو هرگز ندید. وقتی که از خدا تقاضا کرد که خودش را به او نشان دهد، خدا به او در پاسخ گفت:

«و گفت روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمیتواند مرا ببیند و زنده بماند و خداوند گفت اینک مقامی نزد من است پس بر صخره بایست و واقع میشود که چون جلال من میگذرد ترا در شکاف صخره میگذارم و ترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم، پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی اما روی من دیده نمیشود» (سفر خروج ۳۳ (۲۰-۲۳) و در کتب قدیمی مشابهات حیرت‌انگیزی نیز بچشم میخورد. در قسمت پنجم حماسه گیلگمش که دارای اصل سومری است و از کتاب مقدس کهن‌تر می‌باشد تقریباً به جملات بالا هم برخورد می‌کنیم:

«هیچ میرنده‌ای به کوهستان، جائی که خدایان در آن میزیند نخواهد آمد، کسی که به چهره خدایان نظر افکند میباید بمیرد».

در کتابهای قدیمی دیگر که فصلهائی از تاریخ انسان را بما میرسانند به‌جملات مشابه بسیاری برخورد میکنیم . چرا خداپان نمیخواستند چهره خود را نشان دهند؟

چرا اجازه نمیدادند که ماسکشان برداشته شود؟ از چه چیزی میترسیدند؟ آیا تمام گزارش سفر خروج ماخوذ از حماسه گیلگمش است؟ حتی این هم احتمال دارد. خلاصه مفروض اینست که موسی را به دریا مصر آورده‌اند. شاید او در خلال آن سالها به کتابخانه یا معلومات ورازهای ملل قدیمی دست یافته باشد. شاید هم ما باید در تاریخ تورات تردید کنیم . زیرا اسناد فراوانی است که دلالت دارد که مدتی بعد هم زنده بوده در روزگار خود با قبول دست و پا شکن انگشتی‌ای جنگید (دوم ساموئل ۲۱ (۲۲-۱۸). همچنین باید باین احتمال که قسمت تواریخ قدیم، داستانهای پهلوانی و روایات نخست، در یک نقطه جمع‌آوری و تألیف شده و آنگاه بکشورهای دیگر رفته باشد نیز توجه داشته باشیم. پانصدسال که درخلال سالهای اخیر در بحرا میت بدست‌آمده (کتابهای کومران) طرز حیرت‌آوری ارزشمندی مطالب سفر پیدایش را بسط وتفصیل میدهند. یک بار دیگر درچندین کتاب ناشناخته دیگر از ارابه‌های فضائی، پسران خدا، چرخها و دودی که ازوسایل پرنده متصاعد میشد ذکر شده است. درمکاشفات موسی (فصل ۲۲) حوا به‌آسمان نگاه کرد و ارابه‌ای نورانی را دید که درحرکت بود وآن ارابه توسط چهار عقاب رخشان کشیده میشد.

موسی میگوید هیچ موجود زمینی قادر نبود شکوه آنرا توصیف کند. سرانجام ارابه برقرار آدم پرید و از دو چرخش دود برخاست. این داستان تقریباً چیزهای تازه‌ای بما نمیگوید. با وجود این ارابه‌های نورانی چرخها و دود بعنوان شکوه وعظمت نام برده شده‌اند. وآنقدر عقب رفته‌اند که به‌آدم وحوا مربوط شده‌اند . یک حادثه خیال‌انگیز در طومار لامخ از سورت دمز بیرون‌آورده شده است. ازآنجائی که فقط قسمتی ازطومار محفوظ مانده است جملات وتقریباً اغلب پاراگرافهای کتاب ازدست رفته‌اند. بهرحال آنچه که باقی مانده ارزش آنرا دارد که بازگفته شود . این طومار میگوید که در یک روز زیبا لامخ بدو نوح بخانه‌آمد و از اینکه صاحب پسری گشته بسیار منعجب شد زیرا ازچهره کودک معلوم بود که ازخانواده او نیست. لامخ با زن

خود. «بات ـ انوش» تندی کرد ومعنی شد که این کودك از آن او نیست بات ـ انوش (Bat Enosh) بتمام معتصمات سر گشته خورده که این کودك از آن لامخ است. ونه از یك سربازیا فرد بیگانه ویا یکی از «پسران آسمان».!

(ما میپرسیم منظور بات. انوش از پسران آسمان چه بود؟ زیرا بهرتقدیر این جریان قبل از طوفان نوح بوده است) باوجود این لامخ Lamegh حرف زنش راقبول نکرد اومتقلب ودرخیال خود تهز بسیار پابرجا بود. براهنمودت نزد پدرخود متوسلاح Methuselah رفت و بمحض ورود جریان خود را که برایش خیلی دردآور بود گزارش داد متوسلاح بحرفهای او گوش داد. لختی تأمل کرد و او برای مشورت نزد انوش (Enoch) خردمند رفت مسئله ناراحتی ایجاد کرده بود بطوریکه پیرمرد سفردور را برخود هموار ساخت. جریان اوزاد می بایست روشن شود. سپس متوسلاح شرح داد که چگونه در خانواده پسراو، نوزادی تولد یافته است که به پسرخدایان « بیشتر شبیه است تا به پسربشر . چشمان ، مو، پوست ، وخلاصه هیچ یك از اعضای او به خانواده اونمی ماند .

انوش بداستان گوش کرد ومتوسلاح پیررا با اخبار بی نهایت محکمانه بازگرداند. او گفت تصمیم خطیری برای زمین گرفته شده مبنی براینکه نوع بشر وهمه جانداران نابود شوند، زیرا آنان پست وهرزه شده اند. اما کودك بیگانه که خانواده بهاو مظنون بود انتخاب شده بود تا جداعلای کسانی باشد که برای ساختن جهانی بزرگ حیات خواهند داشت. بنابراین بفرزند خود لامخ باید دستور دهد که کودك را نوح بنامد . متوسلاح به خانه بازگشت و بفرزند خود لامخ جریان را گفت. لامخ جزاینکه فرزند را از آن خود پنداشته وبه اونام نوح بدهد چه می توانست کرد؟ خبرحیرت آور در باره داستان این خانواده اطلاع یافتن والدین نوح از خبرطوفان است. وقتی انوش بمتوسلاح پیرهم جریان وچشمانك آن طوفانرا ازپیش شرح داده بود همین انوك برطبق روایت، پس ازمدتی برای همیشه با ابابهٔ خود غیب شد.

آیا این شرجدید وهشخص، این مسئله را مطرح نمیکند که نسل بشر ازتولید مثل وکنترل سنجیده موجودات ناشناخته سایرکرات است؟ ازطرف دیگرعلت مقاربت جنسی پهلوانان یا پسران خدا با دختران آدم چه بوده است؟

درحالیکه مکرراً نتیجه این عملیات (اصلاح نژاد)، نابود ساختن نژادهای غیرنرمال بشری حاصل بوده است وازاینجا معلوم میشود که ایجادطوفان جزابقاء چند فرد اصیل که استثناء شده‌اند، وبخاطر ازبین بردن این نژادهای منحط بوده است و معلوم میشود این طوفان که وقوع آن از لحاظ تاریخی ثابت شده است طرحش سرفرصت وازپیش ریخته شده بود و چندین صدسال قبل به نوح فرمان رسیده بود که کشتی بسازد پس دیگر نمیتوان آنرا بعنوان یک تصمیم آسمانی قبول کرد. امروزاحتمال بوجودآوردن یک نژاد هوشمند بشری دیگر مسئله تخیلی وناممکن محسوب نمیشود، همانطورکه داستانهای قهرمانانه تیاهوانکوونوشته‌های روی پایه «دروازه خورشید» میگویند.

یک سفینه‌فضائی ومادربزرگ را به‌زمین فرودآورد بطوریکه اوتوانست بچه بزاید .» نوشته‌های مذهبی قدیمی همچنین هرگز ازگفتن اینکه خدا انسان را به‌هیأت خودآفرید بازنایستادند . کتابهائی وجود داردکه درآنها ذکرشده است که خدا چندین بارم‌آفرینش را آزمایش کردآخرالامر آنچه را که میخواست همانطوری‌که میخواست خلق کرد . با تئوری ملاقات اهالی کهکشانها بازمین ما میتوانیم نظر بدهیم که ماهم‌امروزه شبیه به‌آن‌موجودات افسانه‌ای میباشیم. دراین سلسله حوادث، خدایان تقاضاهائی هم از اجدادما کردند تا امروزه برای ما پرسش‌های کنجکاوانه‌ای را باعث شود. توصیه‌های آنان بهیچ وجه محدود بقربانی کردن حیوانات نبود.

صورت هدیه‌هائی که خدایان‌خواسته‌اند غالباً شامل سکه‌هائی ازآلیاژ هائی است که دارای ساختمان دقیق مخصوصی است. در حقیقت بزرگترین دستگاه ذوب فلزات درشرق باستان در Ezeon Geber وجود داشت که شامل یک کوره فوق‌العاده مدرن ومنظم با سیستم کانال کشی، دودکش ومنافذی‌برای اغراض معینی داشته است.

کارشناسان ذوب عصرما مواجه با پدیده‌های غیرقابل توضیح سکه‌هائی هستند که دراین اعصارما قبل تاریخی ساخته شده‌اند .

بدون شک وجودآنهاوقتی بودکه مخازن بزرگ سولفات مس درغارها وشکافهای حدود اوزاون ژبر(Ozeongeber) وجود داشت. تمام‌این‌یافته‌ها مربوط به‌۵هزارسال پیش است! اگراتفاق بیفتد وفضانوردان ما مردمان‌اولیه

روی سیاره‌ای ببیند، بجرأت میتوان گفت که آنان نیز احتمالاً بصورت دفرزندان خدا» ویا خدایان» تلقی خواهند شد. واحتمال میرود که همچنان اگر روزی سفینه‌ای از زمین ما وارد سیاره‌ای بشود باحتمال زیاد سرنشینان آن بنام (فرزندان آسمان) یا خدایان تصور خواهند شد و برای ساکنین آن سیاره همان حالتی پیش خواهد آمد که برای اجداد ما در گذشته به تصور خود آنها پیش آمد. ولی چه منظره دیدنی است اگر ساکنان آن سیاره بمراتب از نظر پیشرفت جلوتر الما باشند و در آن صورت مسلماً ساکنان آن سیاره نه تنها از آنان بعنوان فرزندان خدا استقبال نخواهند کرد بلکه عقب افتادگی آنان مورد خنده و تعجب آنان خواهد بود.

«مردم همیشه مسائل آسانتررا طالبند. چندان زمانی از ژاندارم بازی‌کلیسا و آتشهای تازه خاموش شده نمیگذرد و تنها تفاوت در این است‌که شیوه‌حساب روزگار ماکمترچشمگیراست. اماکمترهم پیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیشتر «متمدن»است‌وکمترسروصدادراطرافش درمیگیرد.»

فصل پنجم

ارابه‌های آتشین از آسمان

بررسی‌هائی که درتپه‌های کوی‌نجق Kyunudjik (بین‌النهرین)درآغاز قرن منجر به کشف مهیجی شد، مربوط به‌حماسه‌ای است ازقهرمانی بانیروی خارق‌العاده که روی۱۲صفحه گلی‌ثبت شده بودواین افسانه مربوط‌به‌کتابخانه آشوربانی پال میباشد. متن افسانه حماسی اکدی است وبزبان اکدی نوشته شده، ونسخهٔ بعدی‌آن مربوط بدوران حمورابی پادشاه معروف‌آشوری است. ولی محرزاست‌که منشاء این افسانه حماسی دراصل مربوط بسومری‌ها است که ما دربارهٔآن مردم معمائی اطلاع چندانی نداریم‌ولی البته این رامیدانیم که‌آنان با عدد ۱۵ رقمی سروکارداشته‌اند ودرعلم ستاره‌شناسی پیشرفت‌خارق

بالماده داشته‌اند و پر واضح است که تار و پود افسانه با محتوای سفر پیدایش مطابقت دارد در اولین لوح چنین آمده است که گیلگامیش قهرمان افسانه‌ای دیوار اطراف اوروک (Uruk) را کشیده و خدای آسمان در خانه‌ای مجلل و باشکوه زندگی میکرد و این خانه انبار غله داشته است و گاردها، روی دیوار شهر قرار داشتند و میدانیم که گیلگامیش نیمه خدا و نیمه آدم بوده است $\frac{2}{3}$ خدا و $\frac{1}{3}$ انسان و زوارانی (Pilgrims) که به شهر اوروک میآمدند به او با ترس و وحشت خیره میشدند زیرا تاکنون نظیر او را در زیبائی و قدرت (نیروی جسمی) ندیده بودند و بطور خلاصه آغاز افسانه حاکی از پیوند و زاد و ولد بین خدا و انسان میباشد. لوح دوم راجع به انکیدو صحبت می‌کند که توسط ارورو (Aruru) الههٔ عرش آفریده شده است.

بدن انکیدو از مو پوشیده شده بود و پوست حیوانات را بتن کرده و از برگ درختان تغذیه میکرد و از همان آبی که گله‌های گوسفند میخوردند او نیز می‌نوشیده است. از بازی کردن در آب خوشحال میشد ـ هنگامیکه گیلگامیش پادشاه شهر اوروک از وجود این موجود زشت اطلاع حاصل می‌نماید پیشنهاد میکند که زن زیبائی پاو بدهند تا از توحش بیرون آید. و باین ترتیب انکید و شش روز و شش شب با دختری زیبا بسر برد. این واسطه گی خدائی، (Royal Pancering) در ازدواج بین نیمه‌خدا و نیمه حیوان در دنیای آنروز عمل غیرطبیعی تلقی نشده. لوح سوم بما میگوید در اثر غبار مانندی که از سافت بسیار دور بما میرسیده و آسمان غرش میکرد و زمین میلرزید و در پایان خدای خورشید آمده و انکید ورا با بالها و چنگال خود گرفته است. در هنگام پرواز انکید و فشاری چون سرب بر بدن خود احساس کرده و بدنش را چون سنگه سنگین یافت. با توجه به متن افسانه و حتی اگر قبول کنیم که افسانه توسط مترجم یا نویسنده‌ای که در نهایت غنای تخیل و اندیشه هم باشد نوشته شده باشد باز این مسئله شدیداً بنظر میرسد که چگونه موجودیکه در زمین بوده و پرواز نکرده بداند که در شتاب ممیتی بدنش مثل سرب سنگین خواهد شد! امروز ما همه‌چیز را درباره نیرو و شتاب میدانیم که فضانورد در حال پرواز فشار سنگینی را بر صندلی خود حس می‌کند و این فشار قبل از پرواز قابل محاسبه است. وقایع نگار قدیم چگونه میتوانست در روی زمین چنین تصوری داشته باشد!

درلوح پنجم میخوانیم که چگونه گیلگامیش و انکیدو بزیارت جایگاه خدا رفتند برجی که الههٔ Irninis درآن زندگی میکرد و پیش از رسیدن از دور با روشنائی ضعیفی دیده میشد. نیزه واسلحه‌های آن ازآوارهای محتاط بر سر گارد فرود میآمد بدون هیچ آسیبی برمیگشت و چون اینان بجایگاه خدا رسیدند صدای خدا مانند رعد بقرش درآمد وخطاب بآنان: برگردید! آدم فناناپذیر نباید واردکوه مقدس شودکه خدا درآنجا زندگی میکند. هرکس به صورت خدا نگاه کند خواهد مرد...!»

«کسی بمن نگاه نکند زیرا کسی نیست که مرا ببیند وزنده بماند.»

(درسفرخروج آمده)

لوح هفتم توصیف مبنی اولین مسافرت فضائی که توسط انکیدو انجام داده نقل گردیده است. اومدت چهارساعت پرواز درچنگال برنجین عقاب را وصیف میکند.در زیر به عین متن افسانه توجه شود «اوبمن گفت به زمین نگاه کن،به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن چطورآنها را می‌بینی. زمین مانند یك کوه و دریا مانند دریا چه دیده میشوند و سپس چهار ساعت دیگرپروازکرد وبمن گفت، به پائین نگاه کن به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن چگونه دیده میشود. زمین مانند یك باغچه ودریاها مانندکانالهای باغچه است وسپس چهار ساعت دیگرنیز پروازکرد وسپس گفت به زمین نگاه کن چگونه به نظرت میآید؟ زمین مانند ظرف آش و دریا مانند تغارآب میبود» در این حالت حتماً باید موجود زنده‌ای زمین را از ارتفاع خیلی بالا دیده‌باشد وگرنه‌چنین تصوری بهیچوجه نمی‌تواند زائیده‌خیال‌محض باشد. چه کسی میتواند بگوید که زمین مانند تغارآب است اگر هیچگونه تصویری ذکره زمین ازبالا هیچاً ندیده باشد. زیرا زمین واقعاً مانند یك تربه درهم برهم ودریاها مانند یك تغارآب یا کانال آب ازبالا دیده میشوند هنگامیکه درهمان لوح روایت شده که یك درمانند یك آدم زنده سخن میگفت بدون تردید ذهن ما متوجه بلندگو میشود و درلوح هفتم ، همین انکیدوکه زمین را از ارتفاع بسیاربالائی دیده است ازبیماری مرموز می‌میرد، چنان مرموز

که گیلگامیش می‌پرسد که آیا ممکن نیست او از نفس مسموم کننده یك چهارپای (حیوان) آسمانی مرده باشد. ولی گیلگامیش قبلاً از کجا میدانست که نفس یك حیوان آسمانی می‌تواند انسان را قبلا به بیماری غیر قابل علاج مبتلا بکند.

تابلوی نهم روایت دارد که چگونه گیلگامیش از مرگ آنکیدو بوحشت افتاد و تصمیم گرفت که به‌مسافرت طولانی خدایان برود زیرا بنظر میرسید که بهمان سرنوشت انکیدو دچار خواهد شد. وچگونه گیلگامیش به‌دو کوه رسید که بین آن دو کوه طاقی که دروازه آفتاب[1] در آنجا قرار داشت با دو نگهبان غول‌پیکر روبرو میشود که پس از گفتگوی طولانی باو اجازه ورود میدهند، زیرا او خود $\frac{2}{3}$ خدا بود. درپایان گیلگامیش باغچه خدایان را می‌بیند که درپشت آن دریای بیکران قرار دارد. گیلگامیش در راه خود دوبار بااخطار خدایان روبرو میشود «گیلگامیش تو بکجا درشتابی تو هرگز جاودان بودن را نخواهی یافت؛ خدایان هنگامیکه آدم را آفریدند مرگ را نیز آفریدند و بازگشت زندگی بدست خدایان است» گیلگامیش توجه نمی‌کند و او سعی میکند[2] به‌اوتناپیش‌تیم پدر آدم برسد و از هیچ خطری هراس ندارد ولی اوتناپیش‌تیم (پدر آدم) در کنار دریای عظیم دوردستی زندگی میکند، نه راهی به آنجا میرسد و نه کشتی مسافر آنجاست[3]، جز خدای آفتاب کسی را بدانجا راهی نیست.

گیلگامیش همهٔ مخاطرات را تحمل کرده و از دریا عبور میکند و سپس با اوتناپی‌ش‌تیم برخورد می‌کند که در لوح ۱۱ منعکس میشود.

گیلگامیش پدر آدم را از نظر قد و اندازه، هم‌اندازه خود دیده و هردو مانند پدر و پسر مینمودند. او دربارهٔ گذشته‌اش با گیلگامیش صحبت می‌کند این صحبت بنحو عجیبی بصورت شخص اول متکلم می‌باشد.

برای سرگرمی ما تفصیلات طوفان را در اینجا میآوریم. ونقل می‌کند: خدایان باو می‌گویند که طوفان خواهد شد و به او دستور میدهند که کشتی بسازد و زنان و بچه‌ها وخویشان خود را در آن بگذارد.

---

۱ ـ مسافرت از بین‌النهرین به‌تیاهوناکو! ـ مترجم

۲ ـ اوتناپی‌ش‌تیم Utnapishtim

۳ ـ دریای ظلمات ـ آب‌حیات!! ـ مترجم

شدت طوفان تاریکی و طغیان آب و نا امیدی آدمهائی که غرق شدنند بسیار قوی و محکم توصیف شده است. عین وقایع را درمورد طوفان نوح درتورات میبینیم(سفر پیدایش باب ششم و هفتم) . داستان زاغ و کبوتر (سفر پیدایش باب هشتم) و قرار گرفتن کشتی برروی کوه. ازاین تشابه در مورد حماسه گیلگامیش و طوفان نوح تورات ۱۱ ۲ (و ارتباط آن به دروازه آفتاب درتیاهوناکو درامریکای‌جنوبی)، بنظرمیرسد که طوفان‌نوح درتورات روایت دست‌دوم است . درحالیکه‌راوی افسانه گیلگامیش،شاهدی است عیان و رؤیتی عینی از حادثه‌دارد .

شکی نیست که در هزاران سال پیش در مشرق‌زمین طوفانی رخ داده و افسانه‌های بابلی ازآن حکایت و حتی جای‌کشتی را نیز تعیین میکنند و در سمت جنوب‌کوه آرارات محققین منطقه چوب‌که احتمال میرود باقی مانده کشتی نوح باشد پیداکرده‌اند .

علاوه‌برآنکه افسانه گیلگامیش گزارش دست‌اول محسوب‌میشود،حماسه گیلگامیش محتوی توصیفات از اشیائی است که هیچ موجود عاقل‌وهوشیاری در آن‌دوره‌که این لوحها نوشته شده قادر بساختن آن نبوده است . همانطورکه نمیتواند این اضافات توسط مترجمان و نویسندگان که این افسانه را طی قرون متمادی دست بدست‌کرده‌اند باشد زیرا حقایق زیادی در لابلای افسانه مستتر است‌که درپرتو اطلاعات علمی امروز می‌رساندکه مولف افسانه ، باید از آنها یااطلاع بوده باشد . شاید طرح بعضی سوالات، تاحدودی قسمتهای تاریك قضیه‌را روشن‌سازد، شاید سرچشمهٔ افسانه‌گیلگامیش اصولامنشاءشرقی نداشته و زادگاه آن تیاهوناکو باشد .

آیا میتوان تصور کرد که نسل گیلگامیش از امریکای جنوبی باشد و این افسانه را با خود از آنجا آورده باشند. پاسخ مثبت به این سوال حداقل :

۱ـ موضوع (دروازه آفتاب)

۲ـ عبور برفراز دریا

۳ـ حل معمای پیدایش ناگهانی تمدن سومری میتواند باشد زیرا همانطوریکه خوب میدانیم هرآنچه مربوط به‌تمدن بابلی است مشکی‌برتمدن

سومری بوده و ازآن سرچشمه گرفته است .

بدون‌شك فرهنگ پیشرفتهٔ فرعون‌ها در سرقدیم، متکی بر کتابهای زیادی بوده که محتوی اسرار و رموز قدیم یاد داده شده و یادگرفته شده و ثبت شده بوده‌است، وهمانطوریکه میدانیم، موسی در دربار مصر پرورش یافت وسلماً دسترسی به کتابخانه‌های دربار داشته است موسی مردی بامعلومات وپذیرنده بود وچنین فرض می‌شود که خود پنج کتاب خود را نوشته باشد. با آن که امروز این معما هنوز لاینحل مانده است که این مدونات به‌چه زبانی نوشته شده است . معلوم نیست ! اگر فرض کنیم که افسانه گیلگامیش ازسومریها توسط آشوریها و بابلیها به مصر آمده باشد و موسی جوان درآنجا به‌آن برخورد کرده است. بنابراین داستان طوفان سومری (نه‌داستان تورات) اصیل و دست‌اول است . بنظر می‌رسد که متدونحوهٔ بررسی قدیم، ما راچنان درخود و در روش‌های نامنجار خود فرو برده که هرگز درپناه آن نمی‌توانیم به‌نتیجه صحیح برسیم . زیرا در این روش‌ها همواره راه را بر تخیل بسته ، و عنان اندیشه راکه تنها باکمك آن میتوان به‌نتیجه‌های خلاق و جهش ارزنده رسید محدود متوقف کرده است .

بررسی تاریخ شرق قدیم، تاحدود زیادی مبتنی بر امورمسلم وبلامنازع همچنان حرمت مطلق تورات میباشد. مردم بهیچ‌وجه نمیتوانند ایرادی ویا اعتراضی و یا سؤالهائی که مطرح کنندهٔ تضادهای این کتاب است بیان کنند در برابر این تابو(Taboo)هیچکس را یارای اعتراض نیست وحتی دانشمندان قرن ۱۹ و ۲۰ باهمهٔ روشن‌ذهنی ظاهری هنوز اسیر توهمات و خزعبلات هزارسال پیش میباشند ، زیرا در هرگام بررسی که مربوط بگذشته باشد ، داستانهای متون مقدس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ولی حتی مؤمن‌ترین افراد مسیحی باید بدانند که مسائل و حوادث زیادی که درقدیم مورد توصیف قرار گرفته با طبیعت خدای خوب وعظیم وهمه جا حاضر ادیان سازگار نیست . افرادی که مایلند این جزئیات و عهد قدیم ، دست نخورده و بی‌چون وچرا بماند باید درتوضیح این مسائل‌مبهم ذی‌نفع باشند که‌چه کسی درقدیم‌الایام فرهنگ را بمردم ، عرضه کرد ، دستورات و احکام اولیهٔ زندگی، و اولین دستورات بهداشتی‌را چه کسی به‌آنان یادداد چه کسی نسلهای منحط را

(قوم‌لوط وقوم‌نوح) از روی زمین معدوم‌ساخت .

اگر ما دراینجا این پرسشهارا مطرح میکنیم، تبعاً اندیشه‌های خاصی دراین‌مورد خواهیم داشت واین به آن معنا نیست که ما بی‌دین و یا نسبت به مذهب بی‌اعتنا هستیم . نه . زیرا من خود کاملا معتقدم کـه آخرین پرسش دربارهٔ گذشته، پاسخی اصیل ومتقاعدکننده خواهد داشت وآن یك‌چیزی‌است که من آنرا خدا مینامم. بهرحال‌این فرض‌که خدای غیرقابل تصور نیاز به ارابه‌ای‌که چرخدار و بالدارباشد واز جائی بجای دیگر باآن حرکت‌کند، بـا آدمیان رفیق و همدم شود ، و جرأت نکند ماسك خـود را بردارد و صورت خود را بـه آدمیان نشان بدهد بعنوان عامـل بی‌حـرمت کننده باید تلقی شود . گواینکه تاکنون چنین تاییدی در مورد خدا بدست نیامده است .

پاسخهای مذهبی کهمیگوید خدا دانا است وما نمیتوانیم تصورکنیم‌که ازچه‌راهی وچگونه خودرا نشان میدهد و بندگانش‌را ماجز وزبون میسازد، پاسخ به‌پرسشهای مانیست و بهمین‌علت‌هم قابل‌قبول نیست. مردم باید چشمان خود را در برابر واقعیات جدیـد نیز ببندند ولی آینده مـانند موش ، گذشتهٔ مـا را روزبروز خواهد جوید و کم‌کم این ساختمان بی‌پایه فـرو خواهد ریخت .

درهرض ۱۲ سال آینده ، انسان برروی مریخ فرودخواهدآمد. اگردر آنجا حتی یك‌ساختمان‌قدیمی‌ازمدتها متروك وجودداشته‌باشد واگرباکمترین نشانه‌ای از وجود موجودات باهوش برخورد بکنیم و اگر حتی یك‌نشانه از نقاشی روی سنگ‌هارا درآنجا ببینیم ، این آثار کلی‌مبانی دینی مـا را تکان خواهد داد و اعتشاش گذشته ما را شدت خواهد داد . کمترین نمونه‌ای از این قبیل ، آثار عظیم‌ترین انقلاب و تغییر اساسی در تاریخ انسان بوجود خواهدآورد .

در برخورد با این پیش‌آمدهای حتمی در آینده ، بهتر نیست باکمك اندیشه‌های تخیلی، گذشتهٔ خود را مجسم‌کرده وآنرا پیش‌بینی‌کنیم و بی‌آنکه درعقیدهٔ‌خود دچار تزلزل شویم باید بدانیم‌که دیگرنمیتوان مدتها خودرا در هوشیاری نگهداریم .

هرمذهبی خدای‌خودرا بصورتی‌تصویر کرده‌است که درچنین‌چهارچوبی میتوان او را اندیشید و به‌او معتقدشد، درعین‌حال‌در مرحله فنا روز قضاوت خردمندانه بزودی فرا خواهد رسید . خزعبلات قدیم تبخیر خواهد شد و با قدم گذاشتن به‌کیهان محرزخواهد شد که۲میلیون خدا و ۲۰،۰۰۰ فرقه‌ی (Sects) مذهبی ویا ۱۰ دین بزرگ وجودندارد، تنها یک راه‌ورسم‌وجود دارد و بس. حال‌باز گردیم‌به‌پرداختن فرضیه‌خود دربارهٔ گذشتهٔ تخیلی‌آدمهای قدیم.چنین تصویری خواهیم‌داشت: موجوداتی بایک سفینهٔ فضائی وارد زمین میشوند و تشخیص میدهند که زمین برای حیات آمادگی‌دارد. مسلم است که آدم‌آنروز، آدم‌هوشمند نبوده وبا انسان فعلی فرقداشته است. اینان باوسائل مصنوعی‌موجودات‌ساده‌را بارورساخته‌وسپس‌آنان‌راخواب‌عمیق‌دادند(همانطوریکه افسانه‌های قدیمی میگویند .)

هزاران‌سال بعد مسافران فضائی برگشته و دیدندکه نژاد انسانهای هوشمند درهمه‌جاپراکنده‌شده است وبازتجربه‌هائی‌درزمینهٔ‌اصلاح نسل‌دادنبال کردند تاسرانجام نسلی که بتواند حالت اجتماعی داشته باشد بوجود آمد . مردمان آن دوره متوحش بودند و از ترس اینکه اینان مجدداً با حیوانات هم‌صدا شوند تجربه‌های بیولوژیکی شکست خورده را معدوم(طوفان نوح و قوم لوط)یاخود برده درقاره دیگری جای‌دادند واولین‌اجتماع بوجودآمد. این‌آدمیان اولیه، سخت به فضانوردان احترام‌می‌گذاشتند زیرا آنان ازجائی نامعلوم آمده و بجائی نامعلوم می‌رفتند و بعلل نامعلومی اینان فضانوردان علاقمند بودند که معلومات خود را بدیگران ردکنند. علاقمندبودندکه‌آنانرا ازتباهی وفساد دورنگه‌دارند، خیر و تقوی‌را درمیان‌آنان رواج‌دهند تاجامعهٔ آنان سالم و درست بجابماند و بتواند راه تکامل‌را بپیماید.

آنچه‌دراین فصل‌آمد فرضیه‌هائی‌است که درمراحل اولیهٔ بررسی است. و بهرحال نمیتوان چشم‌را برهم گذاشت و گوش‌را بست و خودرا از هرگونه بررسی دور کرد، که این فرضیات با معتقدات و مبانی جاافتاده قدیم مغایر است !

بهرحال این‌فرضیه خالی از نواقص‌نمیباشد وکاملا بادلائل توأم‌نیست.

آینده نشان خواهدداد که نواقص این نظریه درکجااست و چگونه پرخواهد شد و بهرحال این کتاب نظریه‌ای را عرضه میکند نه‌حقیقت محرز ومسلمی‌را، ولی‌هنگامیکه من درمورد مقایسهٔ فرضیهٔ‌خود را با نظریه‌هائی که چندین راه و روش را درلاله‌های خود محفوظ نگهداشته و حرمت آنهارا حفظ کرده من باید کمترین پورسانتاژ احتمال را برای فرضیهٔ خودم درنظر بگیرم .

شاید مناسبت داشته باشد که در اینجا من چند کلمه در بارهٔ حقیقت گوشزد کنم .

هرکس که به‌راه ورسم معینی معتقد باشد و مورد انتقاد وپرسش وحمله فکری قرارنگیرد معتقد خواهد بود که عین‌حقیقت را در آغوش دارد و این موضوع تنها در مورد معینی مصداق نداشته بلکه نکته‌ای است عمومی و کاملا تعمیم یافته دربارهٔ کلیهٔ راه ورسمهای کوچك وبزرگ ، عرفا، مذهبیون وفلاسفه همگی درباره‌دستورات‌خود دربارهٔ‌پیشواوتعلیمات او می‌اندیشند، وآنان‌معتقدند که حقیقت درهمین تعلیمات است که به‌آن دست‌یافته‌اند، طبیعتاً هرراه ورسم، تاریخ مخصوص خودرا داشته، وعده و وعیدها و پیمانهائی از خدادارد، پیغمبر و پیشوایانی دانا دارد که حقیقت مسلم‌را ازحوزه خود دانسته و این‌مطلب‌مآلا موجب تعصب فکری خواهد شد که از بچگی درما بوجود میآید و بدین‌ترتیب نسلها پشت سرهم با این عقیده بسرخواهند برد که عین‌حقیقت‌را دریافته‌اند . موضوعی‌را که خیلی متواضعانه‌باید اظهار کرد اینکه‌ما نمیتوانیم حقیقت‌را کاملا دریابیم، ما باید به‌حقیقت ایمان داشته وبه‌آن معتقد باشیم، هرکس که‌خواهان حقیقت است نباید آنرا در زیر چتر تعصبات پی‌جوشود در غیر این‌صورت او نسبت به‌قضیه‌ای‌پراهمیت که احتیاج به‌حداکثر کمال را در بررسی دارد احساس مسئولیت نکرده است

و بالاخره غرض‌از زندگی وهدف غائی آن‌چیست ؟

اعتقاد به‌حقیقت ؟

یا جستجوی حقیقت؟

حتی‌اگر حقایق متن «عهدقدیم» ازنظر باستانشناسی، در بین‌النهرین (عراق‌فعلی) نیز تایید گردد معذلك تایید این مطالب ربطی به‌خودراه ورسم

ندارد. مثلا اگر درحفاری، شهرها، دهات، چاهها وهمچنان کتیبه‌هائی کشف شود این دلیل وجود زندگی آدمیانرا درآن منطقه تایید میکند ولی بهیچوجه معلوم نخواهد کرد که خدای آنان خدای یکتا است وتنها خدا بوده است ونه یك افسانه‌ی فضانورد) .

کاوش‌های باستانشناسی امروز در سراسر جهان مؤید این نکته است که سنتها مبین حقایق میباشند ولی آیا یك فرد مسیحی میتواند قبول کند که خدای اقوام ماقبل اینکا (Pre-inka) یك خدای واقعی است همانطور که از حفاریها درپرو برمیآید ؟

آنچه را که میخواهم بگویم بسادگی اینست که همه مدارك، چه افسانه‌ها وچه واقعیات عینی اسکلت تاریخ یك قوم را میسازند. به بیشتر، ولی معذلك باید بگویم، این خود خیلی است ، و بدین ترتیب هر کس که خواهان جستجوی واقعیات باشد نمیتواند از افکار واندیشه‌های جسورانه‌ای که هنوز یا مورد تأیید قرار نگرفته‌اند ویا اینکه باتار و پود اندیشه‌ها ومقاید موجود منافات دارد بدون تأمل بگذرد .

چون در صد سال گذشته مسئله پروازهای فضائی مطرح نشده است لذا پدران ونیاکان ما منطقاً نمیتوانستند اندیشه‌ای دربارهٔ اینکه آیا اسلاف پیشین ما توسط موجوداتی ازسایر کرات مورد ملاقات قرار گرفته‌اند، داشته باشند، من میخواهم جرأت وحشتناکی بخود بدهم واین اندیشه ممکن را که اگر تمدن فعلی ما با یك بمب مثلا هیدروژنی از میان برود پس از پنجهزار سال ، باستانشناسان قطعات مجسمهٔ آزادی را در نیویورك خواهند دید وبرحسب تفکر و روش امروزی ما اصرار خواهد شد که اینان با خدای ناشناخته‌ای سروکار داشته‌اند و یحتمل هم خدای آتش (مشعل مجسمه) ویا خدای خورشید (بعلت شعاع‌های اطراف سرمجسمه). اینان بهیچوجه جرأت اینرا که بگویند این یك مجسمه ساده‌ای بیش نیست نمیباشند مثلا مجسمهٔ آزادی! . دیگر زمان اینکه راه رسیدن به گذشته را با جزئیات وخزعبلات قدیمی بتوان مسدود کرد سررسیده است. وچنانچه بخواهیم واقعاً بررسی‌های متکی بـه صحت خود را آغاز کنیم باید نخست خودرا ازقیود گذشته ومعتقدات قبلی خود آزاد سازیم و در مرحلهٔ

نخست کلیهٔ مسائل موردقبول قبلی‌را بعنوان حقیقت باقطع شکوتردید بنگریم وحالت قطعیت وجزمیت‌را ازآنها سلب، کنیم‌آیامیتوانیم بازهم چشمهای‌خودرا ببندیم وگوشهای خودرا از شنیدن بازداریم به‌تصور اینکه اندیشه‌های‌جدید، بدعت‌گر ومزخرف و جزوه‌محالات میباشد .

بهرحال اندیشه فرود بر کره ماه پنجاه سال پیش محال و بی‌ربط مینمود .

باید متعاقباً تجدیدنظر در قوانین و معلوماتی شد که قرنها درحریم نادانی قرارداشته وهرگز بوسیله‌دانش جدید موردخطاب قرارنگرفته است .

فصل ششم

خیال‌پردازی‌های‌قدیمی‌و افسانه‌ها... یاحقایق‌قدیمی!

همانطورکه قبلاً هم گفته‌ام، چیزهایی ازقدیم وجود داردکه بهیچوجه بامشاهد امروزی ما جور درنمی‌آید . اما باوجوداین ، شوق و ذوقمن برای جمع‌آوری‌آنها بهیچوجه نقصان نپذیرفته است . چرا؟

زیرا اساطیر آسکیموها حاکی‌است‌که قبایل اولیه توسط « خدایانی » که دارای بال‌های پرنجی بوده‌اند، بشمال منتقل شده‌اند !

و دانایان سالخورده سرخ‌پوست عقیده‌دارند کـه مرغ طوفان بـرای نخستین‌بارآتش و میوه‌را بـه‌آنان شناسانده است. و اخیراً افسانـهٔ مایائی، پوپول وه بما می‌گوید‌که خدایان قادربه شناختن ودانستن همه چیز بودند:

کیهان و چهار جهت اصلی، قطب‌نما و حتی گرد بودن شکل زمین را هم می‌دانسته‌اند.

چرا اسکیموها راجع به پرندگان فلزی صحبت می‌کنند؟

چرا سرخ‌پوستان از مرغ طوفان نام می‌برند؟

چگونه اجداد مایاها می‌دانستند که زمین گرد است؟

مایاها مردمانی هوشمند و از تمدن درخشانی برخوردار بودند. آنان نه تنها صاحب یک تقویم افسانه‌یی بودند بلکه محاسبات باورنکردنی هم انجام داده‌اند. آنان می‌دانستند که سال زهره ۵۸۴ روز است و مدت سال زمینی را هم در حدود ۲۴۱۰ و ۳۶۵ روز محاسبه کرده‌اند (محاسبه دقیق امروزی عدد ۲۴۲۲ و ۳۶۵ است!). محاسبات مایائی به ۶۴ میلیون سال پیش می‌رسید. نوشته‌های دیگر در جزئیاتی بحث می‌کند که قریب به ۴۰۰ میلیون سال قدمت دارد.

این فرمول‌های مشهور زهره‌ای را تنها به وسیله یک منز الکترونیکی می‌توان محاسبه کرد. به هر تقدیر بسیار مشکل است که منشاء این حقایق را از مردمانی جنگل‌نشین بدانیم.

فرمول مشهور نجومی مایاها از قرار زیر است:

تزولکین ۱۶۰ سال زمینی ۳۶۵ و سال زهره‌یی ۵۸۴ روز است.

این اعداد ظاهراً حاصل یک تقسیم ساده عجیب را پنهان نگاه می‌دارند. اما ۳۶۵ مساوی حاصل ضرب ۷۳ در ۵ و ۵۸۴ مساوی حاصل ضرب ۷۳ در ۸ است.

بدین ترتیب این فرمول باورنکردنی بقرار زیر محاسبه می‌شود:

۲۰ × ۱۳ × ۲ × ۷۳ = ۲۶۰ × ۲ × ۷۳ = ۳۷۹۶۰ (ماه)

۸ × ۱۳ × ۵ × ۷۳ = ۱۰۴ × ۵ × ۷۳ = ۳۷۹۶۰ (خورشید)

۵ × ۱۳ × ۸ × ۷۳ = ۶۵ × ۸ × ۷۳ = ۳۷۹۶۰ (زهره)

به عبارت دیگر تمام این ادوار بعد از ۳۷۹۶۰ روز با هم تقارن پیدا می‌کنند. اساطیر مایائی مدعی است که بعد از این، خدایان به محل استراحت بزرگ خواهند آمد.

افسانه‌های مذهبی اقوام پیش از اینکا حاکی است که ستاره‌ها مسکونی

بوده و خدایان از ستارهٔ قریـا به‌آن ستاره‌ها فرود آمدند . سنگ نبشته‌های میخی سومری‌ها، آشوری‌ها ، بابلی‌ها ومصری‌ها هم همین تصویر را بدست میدهد: خدایان ازستاره‌ها آمدند ودوباره به‌آنجا بازخواهند گشت.

آنان توسط سفینه‌های جنگی یا قایق‌ها ازخلال آسمانها عبورکردند ، آنان مجهز به سلاح‌های وحشتناک بودندتاقول ماده بودندکه به‌آدمی‌آزار نرساننده .

البته این بسیار طبیعی‌است که‌اقوام‌قدیمی، خدایان خودرا درآسمانها جستجوکرده و هنگام توصیف عظمت این خیالات سبب‌الدرك بتمام عیار، کار را به اندیشه و تخیل خود واگذارکنند. باوجود اینکه تمام اینها قابل قبول است. اما هنوز چیزهای غیرطبیعی عجیبی هم مطرح میباشد مثلا چگونه‌قایق نوح ، بابیارتا میدانست کـه سلاحی وجود داشته‌که باآن می‌توانستند یـك کشوررا با ۲۰ سال خشکسالی مجازات کنند؟ و مثلا این نکته را ازکجـا آورده بودند که این سلاح آنقدرقوی بودکه میتوانست جنین را درشکم مادر ازبین ببرد ؟

اگرچه منشاء این حماسه قدیمی هندیان ، مهابهارتا mahabharta به پنج هزارسال قبل میرسد، اما به مراتب از عهد قدیم‌جامع‌تروکاملتراست. مطالعه این‌کتاب درسایه دانش جدیدبسیارارزشمند می‌باشد. وقتی درداماینا میخوانیم‌که ویمانا یعنی ماشین پرنده‌ای‌که درداوجهای بلند به‌کمك چهره و بالهای بزرگ‌جلوپرنده، می‌پرد. البته نباید زیاد شگفت زده‌شویم. ویمان‌آ میتوانست فواصل بعیدی را طی‌کرده و به جلو وبالا و پائین حرکت کند.

دستگاه مانوردهنده‌فضائی غبطه‌آور !

تکه زیرترجمه‌ایست از ان دوت (N. DoTT) سال ۱۸۹۱:

«بدستوردادا ارابهٔ باشکوهی با فرش رعدآسا به طرف‌کوهی از ابر بلند شده

وقایع نگاران مزبورنه تنها ازیك شیئی پروازکننده نام میبرد بلکه از صدای رعدآسائی نیز ذکر کرده است. و این قطعه دیگری ازمهابهارتا : به می‌ما، باماشین پرنده‌ی (ویمانا) خود برروی یك شعاع نورانی عظیم‌که مثل

خورشید درخشان بود به پرواز درآمد وصدائی مثل رعد، طوفان ایجاد کرده.
(C. Roy. 1889).

این موضوع آنقدر مبین این حقیقت است که گذارشگر نمیتواند با تخیل خود چنین تصوری را بکند و چنین تخیلی نمیتواند بدون زمینهٔ مشاهدهٔ عینی باشد. چگونه وقایع نگار مزبور توانست از عهدهٔ چنین توصیفی برآید که حداقل پیش توصیفی است از تصور راکتها و یا گردونه‌هائی است که سوار براشعه میروند و صداهای مهیب ایجاد می‌کند.

درسامساپتاکابادها[1] بین ارابه‌هایی که قادر به پروازند و آنهائی که قادر به پرواز نیستند تمایز گذاشته شده است. کتاب اول مهاباهارتا دربارهٔ تاریخ خصوصی کونتی ازدواج نکرده، بحث میکند، یعنی کسی که نه تنها با خدای آفتاب ملاقات کرده بود بلکه پسری هم ازاوداشت واین فرزند مانند خود آفتاب باید تابان ومشعشع باشد. وازآنجا که کونتی درآن روزها ازرسوایی میترسید، بچه را درسبدی گذاشته درآب رودخانه رها کرد.

(تشابه با داستان حضرت موسی) ادهی راتا (Adhirata) مرد ثروتمند ناحیه سوتا (Suta) سبد را از آب گرفته و کودک را نجات داده، درواقع داستان چندان ارزش نقل نداشت، اگرشبیه به داستان موسی نبود. اشاره به بارورشدن آدمیان از پسران نیز شده است. آریونا (Aryuna) قهرمان مهاباهاراتا مانند گیلگامیش بتحمل سفر دورودرازی میگردد تا خدایانرا ملاقات کند. خلاصه آریونا بعد ازمخاطرات بسیار خدایانرا پیدا میکند ایندرا خدای آسمان درحالیکه همسرش ساشی (sashi) کناراوست، استثنائاً به اواجازه حضور میدهد، این دونفر حاضر نمیشوند، آریونای شجاع را درجاهای معمولی ملاقات کنند. آنان اورا دریك ارابهٔ جنگی فضائی پذیرفته وحتی ازاودعوت میکنند که با آنان درآسمان پرواز کند.

اطلاعات جالب ودقیقی دراین گزارش بچشم میخورد وخواننده متقاعد میشود که گزارش، دست اول ومبتنی برمشاهدات عینی است. گزارش، باتنفر سلاحی را

1_ Samsaptakabadha.

شرح میدهد که میتوانست جنگاورانی را که لباسهای فلزی پوشیده باشند به آسانی بکشد اگر جنگاوران به موقع اثر این سلاح را تشخیص میدادند، ابزار و آلات فلزی را که بتن داشتند درمیآوردند و میان رودخانه پریده خودشان و تمام چیزهائی را که با آنان تماس داشت کاملا بدقت می‌شستند و این سلاح‌ها باعث میشد که موی و ناخن بریزد. مؤلف غمگنانه اضافه میکند که تمام موجودات زنده از اثر این سلاح، رنگ پریده وضعیف میشدند. در کتاب هشتم ما دوباره با «ایندرا» که در ارابهٔ فضانورد خود نشسته است روبرو میشویم. از میان همه نوع بشر، او تنها «یودهی‌ستیرا» (Yudhisthira) را برگزیده است، یعنی تنها کسی که با کالبد فناپذیر خود وارد فضا خواهد شد. به این مناسبت شایسته است که قصه‌های انوخ (Enok) و ایلیا (Elijah) را هم بیاد بیاوریم.

درهمان کتاب درجائی که شاید اولین ذکر یک بمب هیدروژنی باشد میگوید: گورخا (Gurkha) از وی ـ نای (وی مانا سفینه فضائی است) غول پیکر خود سلاحی بر شهر سه گانه‌ای پرتاب کرد. توصیف راوی در این مورد چنان دقیق است که ما را بیاد گزارش عینی اولین انفجار بمب هیدروژنی در (Bikini) می‌اندازد. دود داغ سفیدی که هزارها بار روشن‌تر از خورشید بود، درخشش بی‌نهایت شدیدی ایجاد کرد و شهر را تبدیل به خاکستر کرد. هنگامیکه «گورگا» دوباره بزمین فرود آمد گردونه او مثل یک سنگ آنتی موان (سنگ قلع) براق بود. برای استفادهٔ فلاسفه لازم است ذکر کنیم که «مهاباهارتا» میگوید: «زمان هستهٔ جهان است».[1]

در کتاب‌های تبت بنام (Tantyuo) تان توپو و کان توپو (Kantyuo) از ماشین‌های پرندهٔ ماقبل تاریخ نام برده شده است. در آنجا این ماشین‌ها را «مروارید آسمان» نامیده‌اند. هر دو کتاب تأکید کرده‌اند که این حقایق جزو اسرار است و برای توده نیست. در «ساماران گاناسوتراهارد» (Samaranagan Sutrahard) فصول کاملی به توصیف سفینه‌های فضائی که از دم آنها آتش و جیوه بیرون میریزد تخصیص یافته است. لغت آتش در کتاب‌های باستانی، همین آتش سوزان را معنی نمیدهد، زیرا در آنجا تقریباً از چهل نوع مختلف آتش که

1- Time is The Seed Of The univerce.

اساساً با پدیده‌های الکترومغناطیسی وابسته‌اند، نام برده شده است. همچنان مشکل است که این عقیده را بپذیریم که مردمان باستانی میدانسته‌اند که چگونه میتوان ازفلزات سنگین، تولید انرژی کرد و این عمل را انجام میدادند. ازطرفی هم نمیتوانیم متن‌های سانسکریت را تنها به عنوان افسانهٔ محض مورد بررسی قراردهیم. تکه‌های بسیاری ازمتون قدیمی که قبلاً ذکرشده‌اند مسلم میسازند که درادوار بسیدور، مردم با خدایان پرنده مواجه شده‌اند. ماخیال نداریم که زیاد بهمحققین قدیم‌اندیش که هنوزهم عقیده دارند این غیرممکن است واینها غلط‌های ترجمه‌است یا اینها تخیلات نویسنده وتصورات اغراق‌آمیز نسخه‌نویسان است، بحث کنیم. ما باید فرضیهٔ جدیدی را عرضه کنیم تا لااقل به‌روشن شدن ذهن یك آدم امروزی که دارای معلومات تکنولوژیکی است کمك کرده‌باشیم. همچنون گذشته تاریك راکه در زیرلایه‌های عناید وافکار پوسیده دفن شده تا حدی روشن کنیم. باری وجود پدیده‌ئی چون سفینه‌های فضائی در زمانهای دور دست تصریح شده است. همچنین توضیحات موجهی ازسلاح وحشتناکی داده شده که خدایان آنرا ساخته ولااقل یك‌بار آنرا درآن روزگاران بسه‌کار برده‌اند. این سلاح به‌کرات توصیف‌شده‌است. تکه‌ای‌ازدمهابهارتا، مارا به‌فکر کردن دراین باره وامیدارد و مثل عناصر و فلزاتی بود که ازهم جدا شده بودند. آفتاب بدور این‌عناصرمی‌چرخید. بوسیله گرمای اشعه، سلاح سوخته وداغ شده بود، جهان درتب وحرارت میسوخت. فیلها درحرکتهای دیوانه واربه‌آتش نزدیك شده جلوعقب میرفتند تا به‌نحوی خودشان را ازخطرحفظ کنند. آبها می‌جوشید وحیوانات میمردند. دشمن، گیاهان ودرختان را دود میکرد وزبانه‌های آتش درختانرا یکجا ازبین می‌برد چنانکه گوئی جنگل دچارآتش سوزی شده است. هوا درآتش می‌سوخت و وحشت همه جا را فرا گرفته بودفیلها امرهای وحشتناکی کشیده‌ودرمناطق وسیعی برزمین افتادند، اسبها وارابه‌های جنگی تمام سوخته ومنظرهٔ بعد ازیك حریق بزرگ ایجاد شده بود. هزاران ارابه ویران شد. وآنگاه سکوتی عمیق دریا را فراگرفته بود. بادها شروع به وزیدن‌کرده زمین روشن شده بود، منظرهٔ وحشتناکی بود. اجساد مردگان توسط آن گرمای وحشتناك مسخ شده، بطوریکه تشخیص

آنها به‌عنوان یک آدم مشکل می‌نمود. ما هرگز پیش از آن چنین سلاح مهیبی ندیده و نشنیده بودیم». (سی[1]. رویا، درونا پاروا ۱۸۸۹) داستان همچنان ادامه پیدا می‌کند و میگوید: «آنان که گریختند خود را در آب شستند، تمام وسایل و دستهای خود را شستند زیرا همه‌چیز بوسیلهٔ نسیم مرگ‌آلود خدایان، آلوده شده بود. این جمله در حماسه گیل گمیش چه معنی میدهد؟ «آیا نفس زهرآلود آن جانور فضایی ترا هم آلوده کرده است؟»

«البرتوتولی، مدیر سابق بخش مصری واتیکان باقیماندئی از کتاب قدیمی متعلق به‌زمان توث موآسیس (Tuthmosis) سوم را که در ۱۵۰۰ سال سابق قبل از میلاد زندگی میکرده پیدا کرده است. در این کتاب آمده است که کاتبان آن گلوله‌ای از آتش را مشاهده کردند که از آسمان به‌زمین سقوط کرد و نسیم آن بوئی شیطانی داشت.»

«توث مواسیس» و سربازانش این توده آتش را آنقدر تعقیب کردند تا بیکی از نواحی جنوبی فرود آمده و از انظار ناپدید گشت. همهٔ کتابهای قدیمی حوادث این هزاره‌های بسی دور را نقل کرده‌اند. نویسندگان این کتابها، در قاره‌های مختلف زندگی میکردند و به‌فرهنگ و مذهب‌های مختلف تعلق داشتند. در آن زمان چاپارهای مخصوص نبوده‌اند که این اخبار را پخش کند و مسافرتهای بین قاره‌ای، عملی نبود که فی‌المثل همه روزه انجام پذیرد، با وجود این در اساطیر چهار گوشه جهان و در منابع متعدد به‌این روایات و قصه‌های مشابه برخورد میکنیم! آیا همهٔ این نویسندگان دیوانه و یا اینکه واقعاً همه دچار آن پدیده وحشتناک شده بودند؟ غیرممکن و باور نکردنی است که وقایع‌نگاران مهابهارتا و انجیل و حماسه گیلگامیش، کتب اسکیموها و سرخ‌پوستان، اسکاندنیاوی‌ها، تبتی‌ها و منابع بسیار دیگر، همه این داستان پرواز خدایان و گردونه‌های فضایی عجیب و طوفانهای وحشتناک را یک نوع توصیف بکنند و اینها همه تصادفی و بدون دلیل و مبنای عینی باشد. لااقل تمام اینها نباید یک منبع واحد داشته باشند. این کتابها حقایق قابل توجهی را ذکر کرده‌اند. اگرچه ممکن است گزارشگران زمانهای خیلی پیش، در این حقایق غلط کرده و آنها را با تخیلات آمیخته باشند، یعنی همان عملی که روزنامه

1. G. Roya, Drona Parva, 1889

های امروز میکنند، اما حقیقت وحادثه واقعی هنوز هم در خلال این وقایع محفوظ مانده است، همچنان که امروزهم محفوظ میماند. ولی خلاصهٔ مطلب اینکه، این همه حادثه که درجاهای مختلف ودرازمنه‌های متفاوت ذکر شده است نمیتواند اختراعی وجعلی باشد، اجازه بدهید در این باره مثالی بزنیم:

هلیکوپتری برای نخستین بار درسیبریه‌های آفریقا فرود می‌آید. قبلاً هیچیک ازبومیان چنین چیزی ندیده‌اند. هلیکوپتر با صدای مهیبی در جایی صاف فرود میآید خلبانان با لباس‌های مخصوص وکلاه‌های ضد ضربه وتفنگه‌های خودکار ازهلیکوپتر به‌بیرون می‌جهند. یك وحشی با لباس جنگلیش مات و مبهوت به‌این شیء که‌ازآسمان‌فرودآمده وخدای ناشناخته‌ای که ازآن‌به‌بیرون جهیده است خیره شده است. بعد از رفتن هلیکوپتر دوباره پرنده ودرآسمان ناپدید می‌شود. وقتی که وحشی تنها، به‌خیالات فرورفته سعی میکند منظرهٔ مزبور را برای خودش تفسیر کند. او به‌دیگران که مشاهدات او را ندیده‌اند خواهد گفت: یك پرنده، یك گردونه فضایی که دارای صدای وحشتناکی بود فرودآمد مخلوقات سفید پوش ملاح‌مایی را حمل میکردند که ازآنها آتش به‌بیرون می‌جهید. این مشاهده معجزه‌آمیز دهن به‌دهن گشته و درخلال اعصار منتشرخواهد شد، وقتی که‌پدر این قصه را برای پسر بگوید آشکارست که‌مرغ فضایی البته کوچکتر نمیشود وبرعکس مخلوقاتی که ازآن به‌بیرون جهیده‌اند خارق‌العاده‌تروقوی‌تر خواهند گشت، طبعاً شاخ وبرگهای دیگری هم‌به‌داستان افزوده میشود، اماأصل همه اینها همان فرودآمدن هلیکوپتر بود. هلیکوپتر در زمین صافی درمیان جنگل فرودآمد وسرنشینان آن به‌بیرون پریدند. از همان موقع بمیتولوژی قبیله حادثهٔ جدیدی افزوده شد، بعضی چیزها محقق است ونمیتواند جعلی باشد. اگراین مطالب تنها در دوسه کتاب قدیمی آمده بود، البته من هم وقتم را صرف این دقایع پیش ازتاریخ نمیکردم تا مثلاچند مورد مسافرت‌های فضائی را پیداکنم. ولی تعمیم این مطلب در کتابهای همهٔ اقوام اولیه سراسرجهان باعث شدکه این کوشش آغازشود وبرای روشن شدن این اسرارو ماهیت این مطالب، بررسی من شروع گردید.

«فرزندآدم، تو در وسط خانه فتنه‌انگیز زندگی میکنی ـ خانه‌ای که

که‌چشم‌دارد اما نمی‌بیند، خانه‌ای که گوش‌دارد اما نمی‌شنود (سفر حزقیال ۱۲-۲)
میدانیم که همهٔ خدایان سومری به یکی از ستاره‌ها منتسب بودند . (وریشهٔ
ارتباط هر فرد با ستاره‌ای در آسمان، بعدها.) مثلا مجسمه مردوك منتسب به مریخ
بود. مردوك بزرگترین خداها بود که ۸۰۰ قنطار طلای خالص وزن داشت.
اگر قول هردوت را قبول داشته باشیم این مقدار معادل ۲۸۰۰۰ پوند طلا است.

نی‌نورتا(Ninorta) که قاضی و داورگیتی بوده وسخنانی نیز در بارهٔ
انسان فانی دارد منتسب به‌شعرای یمانی است. کتیبه‌های میخی وجود دارد که
مریخ وشعرای یمانی وثریا را موردخطاب قرارداده است . سرودهای مذهبی
سومری‌ها، ازسلاح‌های آسمانی نام‌برده که شکل وتأثیرآن محققاً برای مردم
آن‌زمان قابل‌فهم نبوده است .

دربارهٔ مردوك آمده است که او آتش‌بارید و دشمنان خود را بایك‌نور
خیره کننده ازبین برد. در این مدحیه اینانا(Inanna) به‌عنوان کسی که در
آسمان‌ها سفر میکند معرفی‌شده است . او اشعهٔ دهشتناك کورکننده‌ای تشعشع
کرده، خانه‌های دشمنان خود را از بین میبرد . شکل و حتی مدل یك خانه
توصیف‌شده، چیزی شبیه به‌یك مخزن اتمی است: گردونوپر که تنها یك‌روزنه
عجیب دارد . از همان زمان یعنی حدود سه هزار سال قبل‌از میلاد مسیح ،
باستان‌شناسان تیمی را پیداکرده‌اند که عبارت است از یك گردونه و راننده
آنه‌وهمچنان دو ورزشکار مثل‌اینکه درحال کشتی گرفتن‌هستند. این‌مجموعه،
بسیار بی‌آلایش، و عیناً یك‌تصویر امروزی است.

سومری‌ها همانطورکه ثابت شده است استاد هنرهای عملی بودند، پس
چرا یك چنین مخزن زشت و بی‌آلایشی ساخته‌اند ، درحالیکه در کاوشهای
بابل ، در اوروك اشیاء بسیارظریفی بدست‌آمده‌است .

اخیراً تمام یك کتابخانه سومری که دارای ۶۰ هزار لوحه گلی است
مشهور نیپور(Nippor) در ۹۰میلی جنوب بغداد کشف‌شده است، بدین‌ترتیب
ما صاحب قدیمی‌ترین گزارش از طوفان نوح شده‌ایم که در شش ستون شرح
داده شده‌است . دراین‌الواح ازپنج‌شهر پیش‌از طوفان نام‌برده‌اند که عبارتند
از : اری‌دو (Eridu) بسادتی‌بیرا (Badtibira) لاراك (Larak) سیپر
(Sipar)وشوروپاك(Shuruppak) . دوتا ازاین‌شهرهاهنوز کشف نشده‌اند.

قدیمی‌ترین رازی که بدین‌ترتیب گشوده شده است این است که نوح سومری، (زیوسودرا (Ziusudra) نامداشت . در الواح آمده است که او در خودروپاک زندگی میکرد ونیز کشتی خودرا درآنجا ساخته‌است . بدین‌ترتیب ما اکنون شرح قدیمی‌تری ازآنچه که در حماسه گیلگمیش آمده‌است درباره طوفان‌نوح در اختیار داریم . معلوم نیست آیا با این یافته‌های جدید بازهم گزارشهای قدیمی‌تری وجوددارد یانه؟ بنظرمیرسدکه مردم تمدن‌های‌قدیم، غالباً گرفتار اعتقاد جاودانه‌بودن و تولد دوباره‌بوده‌اند . غلامان و بردگان غالباً دارطلبانه در کشورهای اربابهایشان میخوابیدند . درگور سوب‌آت (Shuh AT) قریب هفتاد اسکلت تنگه‌هم قرارداشته است. کوچکترین‌نشانهٔ شدت وعنفی درآنان دیده نمیشود، و بحالت نفسته پالمیده، یالباس‌هایی‌فاخر درانتظار مرگ بودند . مرگی‌که محققاً شیرین و بی‌درد بوده و شاید توسط زهر حاصل میشده. بااین قرارداد معمولی ، آنان در ۱۱ نظر یک زندگی‌تازه بعداز مرگ ، درگور اربابانشان قرار میگرفتند . اما هیچ‌کس عقیده تولد دوباره را در مغز این مردم سفرک جای داده بود ؛ مقبره اشراف مصری هم بدین‌مدرال گیج‌کننده و بهت‌آور است . کتابهای باستانی مردمان کناره نیل از موجودات نیرومندی نام می‌برندکه آسمانها را یا تابلوها می‌پیموده‌اند . یک‌نوشته میخی درباره خدای آفتاب رع (RA) چنین میگوید .

«تو زیر ستاره‌ها و ماه، جفت‌گیری میکنی، توکشتی‌آتن‌را درآسمان و دوی زمین میرانی مانند ستاره‌های گردنده؛ خستگی ناپذیر و مانند ستاره قطبی‌که هیچگاه غروب نمیکند میباشی ».

تکه زیر نوشتهٔ یکی‌از اهرام است :

« توکسی‌هستی‌که کشتی خورشیدرا میلیونهاسال هدایت‌میکنی»

حتی اگر ریاضیات مصر قدیم بسیار پیشرفته‌هم بود ، باز تعجب‌آور است‌که بگوئیم‌آنان قادر به‌ذکر رقم میلیونهاسال در مورد ارتباط باستاره و سفینه‌های فضائی باشند . کتاب مهابهارتا (هندی) چه‌میگوید ؟ میگوید : « زمان هستهٔ جهان است ».

در شهر مه‌فیس (مصر قدیم) پتا (Ptah) که از خدایان‌است به‌پادشاه دوشیئی میدهدکه‌با آن‌سالگرد حکومت‌خودرا جشن‌بگیرد و به‌او فرمان‌میدهد

که سالگردهای مزبور را در خلال سدهزارسال شش‌بار تکرار کند ، بایسد اضافه‌کنم ، ولتی که پتا برای‌دادن آن دوشیزی به پادشاه حاضرشد. بصورت سوار بر گردونه نمایی درخشان بود و بعد از اعطای‌آن‌درافق ناپدید گردید. اشکال خورشید بالدار و عقاب بلندپروازی راکه نشانه ابدیت وزندگی‌ابدی است هنوزهم میتوان برروی درها ومیدها در ادفو (مصر)(Edfu) مشاهده کرد. درهیچ‌جای دنیا این اشکال بالدارکه سمبول خدایان هستند به‌اندازهٔ مصر فراوان نمی‌باشد . هرجهانگردی ، جزیره الفانتین (Elephantin) را با آن نیلومترهای (Niloniester) مشهور درآسوان می‌شناسد . نام این جزیره در اسناد قدیمی‌هم الفانتین بوده است ، زیرا می‌پنداشتند که شکل جزیره شبیه فیل‌است . این اسناد کاملا دراین‌امر محق بوده‌اند، شکل‌جزیره بیك‌فیل میماند ، اما ازکجا مصریان قدیم این را میدانستند ؟ این‌شکل‌رافقط باهواپیما وازارتفاع‌خیلی‌بالا میتوان‌دریافت، زیرا تپه‌مرتفعی‌هم درآن‌جزیره نیست‌که از فرازآن بتوان این شکل‌را استنباط کرد.

یك نوشته جدیدالکشف برروی یك بنا در ادفو (Edfu) حاکیست‌که عمارت مذکور دارای متقاء فوق طبیعی است. نقشهٔ ساختمان توسط موجودی خدائی بنام ایم‌هوتپ (Im.Hotep) ساخته شده است . این ایم‌هوتپ مانند اینشتاین یك‌موجود مرموز و شخصیت هوشمند زمانهٔ خود بوده‌است . اودرآن واحد، روحانی ، نویسنده ، پزشك ، معمار ، و فیلسوف بوده ودراین اعصار باستانی یعنی درزمان ایم‌هوتپ باستانشناسان تنهاوسیله‌کار را تیغه‌های‌چوبی وعصی تشخیص داده‌اندکه هیچکدام ازآنها بدرد بریدن بلوکهای سنگ خارا نمیخورد. باوجوداین، نابغه ایم‌هوتپ هرم‌پله‌دارساکارا(Sakkara) رابرای پادشاهی‌که بزوسر (Zoser) معروف بود بنانهاد . این عمارت‌که ۱۹۷ پا ارتفاع دارد چنان استادانه ساخته شده است‌که معماران بعدی مصر هرگز نتوانستند نظیرآن‌را بسازند . این‌ساختمان بوسیلهٔ دیواری‌که ۳۴پا ارتفاع‌و ۱۷۵۰ پا طول دارد احاطه شده است . این ساختمان توسط ایم‌هوتپ بنام « خانه ابدیت» نامیده‌شده . خود ایم‌هوتپ‌هم دراین‌ساختمان مدفون است ، زیرا خدایان در بازگشت خویش او را بیدار خواهند ساخت .میدانیم که اهرام مصر مطابق با موقعیت ستاره‌های معینی ساخته شده است .

آیا تمام اینها موجب یك گرفتاری دیگر علمی نمیشود؟ زیرا ما از ستاره‌شناسی مصر قدیم اسناد اندکی در دست داریم . شعرای یمانی یکی از ستارگان معدودی بود که به آن بسیار علاقمند بودند . اما این گرایش ، بسیار عجیب و مخصوص به‌نظر میرسد ، زیرا چنانکه از ممفیس برمیآید ، شعرای یمانی تنها درست در بالای افق درسپیده‌دمان هنگامی که طغیان‌ها وسیل‌های رودخانه نیل شروع میشود مشاهده میگردد . ۳۲۲۱ سال پیش مصریان تقویمی داشتند که با آن تمام جزئیات این سیل‌ها و طوفان‌های نیل‌را محاسبه میکردند؛ این تقویم برابتدای طلوع ستارهٔ شعرای یمانی بنانهاده‌شده‌بود. (توت‌اول = ۱۹ جولای.) واین سال یانه‌را تاحدود ۳۲۰۰۰ سال محاسبه میکرد . مسلماً منجمین قدیم وقت فراوانی برای مشاهده خورشید وماه وبروج داشتند. آنان براین عقیده بودند که همه ستاره‌ها و بروج بعداز یك گردش ۳۶۵ روزه دوباره بجای اولیه خود برمیگردند . بنابراین بنانهادن تقویم برستاره شعرای یمانی، درحالیکه بنانهادن آن برماه و خورشید آسان‌تر بود ، بسیار تعجب‌آوراست ، مخصوصاً براینکه از این‌راه به‌محاسبات دقیق‌تری‌هم دست‌یافتند. به‌جرأت میتوان گفت که تقویم شعرای یمانی یك دستگاه مصنوعی و مبتنی‌بر تئوری احتمالات بود، زیرا پیش‌بینی پیدایش این ستاره‌هرگز میسرنبود . اگر میبایست شعرای‌یمانی سپیده‌دم ، آنهم هنگام طوفان نیل برخط افق دیده شود ، این رؤیت بسیار تصادفی واتفاقی ونادرخواهد بود . طغیان وسیل‌نیل همه‌ساله وقوع‌نمییابد وتازه این طغیان چندسال به‌چندسال‌هم ، درست درهمان‌روز سالهای قبلی‌رخ نمیدهد . دراین‌صورت باید پرسید چرا تقویم شعرای‌یمانی ؟

آیا باز بایك امر سنتی طرف هستیم ، آیاکتابی یا متنی در این‌باره وجود داشته‌که به‌شدت ازطرف روحانیت محافظت میشده و کسی ازآن اطلاع نداشته است ؟

قبری‌که در آن یك طوق طلا و اسکلت یك جانور مجهول یافته شده است محتملا متعلق به پادشاه اودی‌مو (Udimo) است . این جانور از کجا آمده بود ؟ چگونه میتوان این‌حقیقت را تشریح‌کرد که مصریان آغاز اولین سلسله‌پادشاهی دارای یك‌دستگاه محاسبه اعشاری بودند. ؟ چگونه چنین تمدن

درخشانی در چنان زمـان دوری ممکن است ؟ منشأ این همه اشیاء مسی و برنزی در آغاز تمدن مصر از کجا سرچشمه گرفته است ؟ چه کسی به آنان این دانش درخشان ریاضیات را اعطا کرد و نوشتن از پیش پرداخته شده را آموخته بود ؟

قبل‌ازاینکه‌ازچندساختمان یادبودکه پرسشهای بی‌شماری‌را برمی‌انگیزد بحث‌کنیم، شایسته است‌مجدداً نظری مختصر به‌کتابها ومدارك قدیمی‌بیندازیم، راویان داستانهای هزارویکشب مسائل گیج و مبهوت‌کننده وسرشار از مسائل فکـری عجیب در دست داشته‌اند ؟ چگونه در ایـن کتاب توصیف شده است که هرگاه صاحب چراغ ، اراده کند جادوگری از میان چراغ به سخن درمیآید؟ چه‌تخیل جسورانه‌ای، جادئه «کنجدبازکن»(Open Sesame) را درداستان علی‌بابا وچهل‌دزدبغداد بوجودآورده؟!

البته این اندیشه‌ها ما را امروز متعجب نمیکند زیرا اینگونه وقایع را به‌کرات در تلویزیون مشاهده کرده‌ایم . درهای بزرگ تـوسط فتوسل‌ها (photo-cell) گشوده میشود بطوریکه دیگر کلید بازکننده، رازی رامخفی نمیدارد . باوجود این قـدرت تخیلی داستان سرایان قدیم باورنـکردنی و عجیب است ، بطوریکه تخیل نویسندگان امروزی داستانهای علمی وتخیلی (Science-Fiction) در مقایسه باآنها خیلی ابتدائی ومقدماتی بنظرمیرسد لذا باید معتقد بود که داستان‌سرایان باستانی، مخزنی از اسرار و معلومات بـودنـد کـه آنهـا را قبلا دیـده و شناخته و تجربـه کرده بـودنـد . همااینها مـوجب چنین جرقه‌هـای درخشان فکری بوده‌است‌کـه منجربـه پیدایش چنین داستانهائی شده است . درافسانه‌های پهلوانی ومتن‌های مذهبی قدیم لغات بغرنج و پیچیدهٔ زیادی یافت‌میشودکه هنوزهم برای‌ما مفهوم‌خاص ودقیقی ندارد . ماهنوزهم در زمینه‌های تکان‌دهنده منقوشی‌که اتفاقاً هرروزهم مبهم‌تر میشوند به‌سرمیبریم . طبیعتاً حکایات‌آیسلندی وفروژی قدیم‌هم حاکی از حرکت « خدایان درآسمان‌است » الهه (Frigg) فریگه دارای خدمتکاری بنام گنا(Gna) است. این الهه، خدمتکار خودراسوارباراسبی‌که درهوابرفراز زمین و دریـا‌میبرد بـه جهـان‌هـای مختلف گسیل میدارد . ایـن اسب

موسوم به « سم‌انداز » (Hoof Thrower) است ، و درجائی از متن (Saga) افسانه‌های اسکاندیناوی میگوید گنا موجودات غریبی را برفراز آسمان دیده است . در الویسلید (Alwislied) بزمین ، خورشید ، ماه و جهان از نقطه‌نظرهای انسان، خدایان، غولان و کوتوله‌ها نامهای مختلفی داده شده‌است . چگونه در اعصار تاریک گذشته که افق دید عینی بسیار محدود بود یک جرم آسمانی میتواند چندین نام بگیرد ، یعنی دیدهائی متفاوت از اجرام از نظرگاههای مختلف؟ اگرچه محققی مانند استورلسن (Sturlsun) افسانه‌ها و سرودها و پهلوان نامه‌های نرماندی و آلمانی را تاحدود سال ۱۲۰۰ میلادی یادداشت و ثبت کرده ولی این افسانه قدمت چندهزارساله دارد و بسیارجالب است که دراین نوشته، نمای جهان غالباً چون یک دیسک یا توپ توصیف شده‌است. وروشن و واضح این توصیف هم آمده است . ثور (Thor) رئیس خدایان غالباً با یک چکش به صورت ویرانگر نموده شده است . پرفسور کهن معتقداست که کلمه چکش به معنی سنگ است و معرف دوران حجر میباشد و پس از آن به چکش‌های برنزی و آهنی مبدل شده است. اما ثور وسمبول چکش بسیارقدیمی است . و محتملا به اعصار قبل از دوران حجر میرسد ، به‌علاوه کلمه ثور در افسانه‌های هندی (سانسکریت) بصورت Tanayitnu است که این لغت اخیر کم و بیش میتواند همان (Thandrer) (رعدآفرین) باشد. ثور نرماندی خدای خدایان و رب‌النوع برابر ونن (Wanen) خدای آلمانی است که آسمان را نا ایمن میسازد . هنگامی که در بارهٔ مفاهیم کاملا تازه‌ای که من درجستجوی گذشته‌ها پیدا کرده‌ام بحث میکنم ممکن است اعتراضی شود که نمیشود تمام اسناد قدیمی را بنفع مسافرتهای فضایی دراعصار گذشته تفسیر و تحلیل کرد. امامن هم اینکاررا نمیکنم، من تنها به تکه‌هایی از کتابهای بسیار قدیمی ارجاع میدهم ، من تنها بعضی از نقاط بیدارکننده را معرفی میکنم ، نقاطی راکه نویسندگان ومترجمان آنها هیچ عقیدهٔ علمی دربارهٔ آن نوشته‌ها نداشته‌اند من همچنین متوجه غلطهای ترجمه‌ای و نسخی که چندان هم صحیح نیست هستم، برای یک محقق علمی شایسته نیست مطالبی را که فرضیهٔ او را تأیید میکنند تایید، ومطالب دیگر را که فرضیهٔ اورا انکار میکنند انکار کند، وبایدقبول کرد

که تئوری من تثبیت وتقویت خواهدشد اگر ترجمه‌های جدیدی با این دیده
فشائی بدست‌آید . امـا اتفاقاً برای تأیید فرضیه‌های من اخیراً از کناره
بحرالمیت (دریای مرده کشور اردن امروزی) طومار ومتنهائی بدست‌آمده
است و یک‌باردیگر درکتابهای منسوب به ابراهیم وموسی دربارهٔ گردونه‌های
فشائی باچراغ‌هائی که آتش می‌جهانند صحبت‌شده است. نظیر این انتشارات
درکتابهای اتیوپی و اسلاوی‌انوک(Enoch) نیز دیده میشود . « در آنطرف
هستی گردونه‌ای‌را دیدم که چرخهائی‌ازآتش داشت وهرچرخ دراطراف‌خویش
چشم‌های بسیاری داشت و برروی چرخ‌ها تختی آراسته‌داشت واین تخت‌باآتشی
که دراطراف‌آن‌بود پوشانده شده‌بوده (کتاب ابراهیم[11] Apocryphal:)
(Book of Abrahm XVIII و مطابق با توضیحات پرفسور شولم ،
سمبول تخت وگردونه دریهودیت تقریباً مطابق است بایلیروما(Pleroma)
فراوانی نور در Helenestic و درمسیحیت البته این توضیح قابل احترام
است ، اما آیا میتوان آنرا ازنظر علمی قبول کرد . آیاگر مردمان‌حقیقتاً
چنین ارابه‌ای را ندیده‌اند چرا آنقدر تکرار و توصیف کرده‌اند . یک نوشتهٔ
رمزی در طومارکومران (Qumran) بسیار تکرار شده (طومارکومران
بوسیلهٔ شبانی عرب بنام محمد دیب در سال ۱۹۴۷ تصادفاً در غاری نزدیک
بحرالمیت‌کشف شدکه به بسته‌های بحرالمیت و یا نسخه‌های خطی کومران
شناخته میشود) میان اسناد چهارمین‌غار یک‌بیان بفرمهای گوناگون وهمقدر
یک‌زمینه (زمینهٔ‌نجومی) تکرارشده است. عنوان یکی‌ازآن مشاهدات‌نجومی
این‌است: وکلمات‌یک‌شخص خردمندکه خطاب به‌تمام فرزندان سپیده‌دم گفته
شده‌است » اما درحقیقت تصور احتمال وجود ارابه‌های‌آتشین‌که درکتابهای
باستانی توصیف شده است چه‌میتواند باشد؟ چقدر احمقانه‌است اگر بپنداریم
که ارابه‌های آتشین در زمانهای باستانی وجودنداشته‌اند : البته‌این جواب
شایستهٔ خواننده‌ای که من سعی میکنم بااو تماس برقرارنمایم‌نیست. خلاصه،
هنوز چندان مدتی از آن وقت نگذشته است‌که محققین مشهور اظهار داشته
بودندکه هیچ سنگی تابه‌حال ازآسمان به‌زمین سقوط نکرده‌است . زیرا در
آسمان سنگی‌نیست . حتی ریاضی‌دانان قرن نوزدهم به‌این نتیجه مورد قبول

آن عصر رسیده بودند که هیچ شناوری نمیتوانست تندتر از ۲۱ میل در ساعت حرکت کند ، زیرا دراینصورت فشارهوا مسافرانرا خفه خواهدکرد. کمتراز صدسال پیش « ثابت » کرده بودندکه جسم سنگین‌تر ازهوا نمیتواند در هوا بپرواز درآید .

مباحثه‌ای دریک روزنامه معتبر، کتاب«والترسولیوان(W.Sullivan) بنام « علائم از جهان هستی » را داستان علمی قلمدادکرده بود واظهار شده بودکه حتی درآینده دورهم نمیتوان به ستاره مثلا Epsilon Eridani و یا Tau-ceti رسید ، غلبه برفاصله‌های غیرقابل‌تصور حتی با استفاده‌از زمستان خواب (Hibernation) (یخ‌زدگی فشاورد) ویا بااستفاده از انحرافزمان درسرعتهای زیادنیز میسر نخواهدبود . بسیار جالبیاست‌که درگذشته همیشه چنین رؤیاها و تخیلات شجاعانه‌ای بی‌اعتنا به عقاید و اعتقادات روز وجود داشته است . بزعم‌آنان شبکه راه‌آهن سرتاسری جهان امروز باقطارهائی‌که ۱۲۴ میل درساعت یابیشتر حرکت می‌کنند غیرممکن‌بود (تبصره: مسافران درسرعت بیش‌از ۲۱ میل در ساعت میمیرند.) بزعم‌آنان اختراع جت ممکن نبود زیرا بلزمین سقوط میکرد (تبصره: اشیاء سنگین‌ترازهوا قادربه پرواز نیستند !) وسرانجام امکان موشکهای ماه‌پیماهم نبود (زیراآدمی‌نمی‌توانست از سیاره خود خارج شود !) آری مسائل بسیار زیادی است که جز در رؤیاها نمیتواند وجود داشته باشد . عده‌ای از محققین همواره سعی دارندکه در بررسی به واقعیات تکیه کنند درحالیکه اینان بخوبی واقفند آنچه را ما امروز بعنوان واقعیت می‌شناسیم ، دیروز جزء موضوعی خیالی محسوب نمیشده است .

امروز ما دارای تعداد قابل‌ملاحظه‌ای ازکشفیات مهم این قرن هستیم که مع‌الوصف این کشفیات را نتیجه شانس و اتفاق میدانند نه نتیجه تحقیق و پیگیری متوالی سیستماتیک . ولی حتی بعضی از ایـن کشفیات به اعتبار جدی شمردن این یاصطلاح رؤیاها و تخیلات خیلی اغراق آمیز بدست آمده است .

برای مثال : هنریش سلیمان ، اودیسه‌هومر را چیزی بیشترازداستان

و تخیل پنداشته ، و درنتیجه تروی (Troy) را کشف کرده است . ما هنوز اطلاعات زیادی از گذشته خود نمیدانیم تا درباره آن قضاوت دقیقی بکنیم . حقایق جدیـد ممکن است رازهـای عجیبی‌را حل کند . مطالعه افسانه‌هـای قـدیـم قـادر است کـه جهان حقیقت را زیـر و رو کند : اتفـاقـاً بـر من ثـابت شده کـه کتاب‌هـای قدیم بیشتر از آن مقداری کـه بـاقی مانده‌اند از بین‌رفته‌اند . درآمریکای جنوبی کتابی که حاوی تمام‌حکمت‌های باستانی بوده وجودداشته و مشهوراست که‌این کتاب به‌وسیله سی‌وششمین‌حاکم اینکا پاچاکوتی (Bachacuti) چهارم ازبین‌رفته‌است. درکتابخانه‌اسکندریه پانصدهزار جلد کتاب متعلق به‌پتولومی‌سوتر(Ptolemy soter) حکیم بود که حاوی همه سنتها و مواریث بشری بوده است . قسمتی از این کتابخانه بوسیله رومیها ازبین رفته و بقیه‌هم چند قرن بعد بدستور عمر خلیفه اسلامی سوزانده شد . عجیب‌اینکه نوشته‌های گرانبها و بی‌نظیر‌مرا برای گرم‌کردن حمامهای عمومی اسکندریه مصرف می‌کردند . کتابخانه معبد اورشلیم‌چه‌شده است؟ برسر کتابخانه پرگامون (Pergamon) که احتمالا دویست‌هزار جلد کتاب داشت چه‌آمده است؟ امپراطور چین،چی‌هوانگ(Chi-huang) برای ازبین‌بردن مجموعه‌های زیادی ازکتابهای تاریخی ، نجومی وفلسفی درسال ۲۱۲ قبل‌از میلاد مسیح،علل سیاسی دستور صادر کرده (رحمت‌برسیاستمداران) و چه گنجینه‌ها و رازهائی کـه از بین نرفت وچه تعداد متون‌را، پل(paul) درافسوس(Ephuesus) (بعلت تغییر مذهب) نابودساخت وبعلت‌تعصب‌مذهبی و انحطاط ذهنی نـاشی ازآن حتی تسود ارزش ادبی و غنای فکری این همه متن‌های مختلف برای‌کسی ممکن‌نبوده ونیست. چندین هزار نوشته بی‌بدیل راهبها ومبسیونهای مذهبی بعلت‌تعصبهای احمقانه‌خود درآمریکای‌جنوبی سوزاندند ؛ آیا بشریت از این اعمال وحشتناک‌که از صدهاهزارها سال پیش مرتباً اتفاق افتاده‌است نتیجه‌ای گرفت و متنبه شد ؟ چند دهه پیش هیتلر در میدان عمومی کتاب سوزاندن‌را براما نداخت .

در۱۹۶۶ همان واقعه وحشتناک درچین اتفاق‌افتاد ومقدار زیادی‌کتاب

در انقلاب فرهنگی مالو سوختانده شد.[1]

اما هنوز خوشبختانه کتابها و جزوه‌هائی موجودند که مقدار زیادی از اطلاعات گذشته باستانی را به ما میرسانند.

درهمه اعصار خردمندان ملل میدانستند که همیشه در آینده جنگ و انقلابات و آتش و خون وجود خواهد داشت. شاید این حقیقت آنان را راهنمائی کرده بود که رازها و سنتها ودانش‌ها را مخفی نگهداشته واحتمالا اسناد و نوشته‌هارا درساختمانهای امن محافظت کنند. آیا آنان این اطلاعات یا گزارش‌هارا درهرمها یا معابد ومجسمه‌ها پنهان کرده و یا آنها را بصورت رمز به طوری که در مقابل انتقام روزگار مقاومت کند برای ما به ارث گذاشته‌اند

در ۱۹۶۵ امریکایی‌ها دو محفظه زمانی را(Time_Capsules) در نیویورک مدفون کردند. این محفظه‌ها طوری درست شده‌اند که میتوانند پنج‌هزارسال در مقابل بدترین سانحه‌ها و آفت‌ها مقاومت کنند. محفظه شامل اخباری‌هستند که ما میخواهیم به‌آینده منتقل کنیم، لذا روزی که آنان برای روشن کردن تاریکی گذشته یعنی روزگارما کوشش میکنند ازآن استفاده خواهند کرد. این محفظه‌ها ازفلزی ساخته‌شده‌اند که از فولادهم سنگین‌تر و محکم‌تراست و حتی درانفجارهای اتمی‌هم سالم مانده وآسیب نمی‌بینند به‌جز اخبار روزانه، این محفظه‌ها شامل عکس شهرها، کفش‌ها، اتومبیل‌ها، هواپیماها و موشک‌هاست. همچنان شامل نمونه‌های فلزی، پلاستیکی الیاف، نخ و لباس‌هم میباشد، همچنین تمام چیزهای مورد استفاده روزمره ماراهم به‌آینده تحویل خواهند داد نظیر: سکه‌ها، ابزارآلات، کالاهای آرایشی و غیره. کتاب‌های ریاضی، طب، فیزیك، بیولوژی ونجوم‌هم بصورت‌میکروفیلم درمحفظه بودیعه گذاشته شده. برای‌تکمیل اطلاعات آیندگان، این‌محفظه‌های زمانی شامل دکلید هم میباشد، یعنی کتابی که توسط آن تمام نوشته‌های آن

۱ـ مرحوم کسروی نیز جشن کتاب‌سوزان داشت. ودر آینده نیز بازفدرتهای سیاسی دراین ردیف کارها خواهندداشت.

میتواند به زبان آیندگان ترجمه شود . گروهی از مهندسان الکتریکی وستینگهاوس مخترع این طرح بوده‌اند. (جان‌هارینگتون (John_harrington) طراح این پروژه هوشمندانه و نبوغ‌آمیز که رمزی جالب برای نسلهای ناشناخته آینده است میباشد . حماقت است یا رؤیا و تخیل ؟

من این ادراك را مفید میدانم . امروزه مردانی داریم که حدود پنج‌هزار سال آینده را پیش‌بینی میکنند؛ باستانشناسان آینده‌های دور، چیزی آسانتر و بهتر از آنچه که ما امروز انجام‌دادیم نخواهند یافت. بعدازیك حریق حاصل از انفجارات اتمی، دیگر در جهان کتابخانه‌ای نخواهد ماند و تمام پیشرفت وفعالیت‌هایی که امروزه به آن مینازیم حتی دوپول سیاهم ارزش نخواهد داشت. زیرا همه آن ازبین خواهد رفت زیرا همه‌چیز نابود، همه‌چیز اتم‌زده‌میشود. حتی برای ویرانی زمین به‌انفجارات اتمی‌هم احتیاجی نیست ، تا به‌عملیات تخیلی نیویورکی‌ها حق بدهیم . یك‌انحراف چندده‌درجه‌ای محوروزمین‌میتواند همه‌چیز را سرنگون حیات و مافیها را ازاین محوسازد ، ازکجاکه دانایان قدیم همانند‌بقه‌هائی مثل نیویورکی‌های‌امروز نداشته ودرصدد برنیامده‌بودند که معلومات عصررا به‌آینده انتقال‌دهند . بدون‌شك طراحان جنگ‌های اتمی وهیدروژنی سلاح‌های خود رابرضد دهکده‌های زولو (Zulu) و اسکیموهای بی‌آزار بکارنخواهندبرد برعکس آنان به‌مراکز تمدن جهان‌کاردارند. یعنی فول رادیواکتیویته برروی پیشرفته‌هاافتاده مردم متمدن‌را نابودخواهدکرد . وحشی‌ها و مردمان اولیه ازخطر به‌دور خواهندبود .

این‌مردم بی‌تمدن نمیتوانندتمدن‌مارا انتقال‌داده یاحتی ازآن گزارشی بدهندزیرا آنان هیچگاه‌شرکتی درآن نداشته‌اند. حتی مردان‌تحصیل کرده‌هم که سعی می‌کنند دورنمائی از معلومات داشته باشند ، چندان در این انتقال تمدن به‌آینده مؤثر نخواهندبود .

کتابخانه‌های معمولی به‌هرتقدیر ویران‌خواهندشد، ومردمان ابتدائی چیزی از کتابخانه‌های پنهان و مرموز نخواهندداشت ، زیرا تشعشات اتمی برای قرن‌ها پابرجا مانده حتی اجازه‌نمیدهد که گیاهی برویند. باقیماندگان محتملا مسخ شده . بعداز دوهزار سال هیچ چیزاز شهرهای ویران‌شده باقی

نخواهدماند . قدرت قهار طبیعت به ویرانی کمك کرده آهن وفولادزنگ زده بخاکستر تبدیل میشود . آنگاه همه‌چیز دوباره آغاز میگردد . بشر دوباره برای دومین ویا حتی سومین بار شروع به تکامل خواهد کرد . اما باردیگر برای این موجود متمدن و پیشرفته رازباستان و میراث وسنن قدیمی درپرده ابهام خواهدماند . پنج هزارسال بعداز این انقلابات، باستان‌شناسان قدیمی خواهند گفت که قرن بیستم با آهن‌آشنا نبود ، زیرا آنان نمونه‌ای از آهن نیافته‌اند. آنان درمرزهای روسیه کیلومترهافاصله تله‌های سیمانی پیداکرده، و مدعی‌خواهندشدکه اینها بدون‌شك علامات نجومی‌است اگر نوار کاستهائی را پیداکنند حقیقتاً متعجب خواهندشد و شاید از روی آن کاستها فرضیه‌های بسیاری بیافند . آنان حتی‌کاست ضبط‌شده‌راهم نمیتوانند تشخیص‌بدهند .

اسناد مشعر بروجودشهرهای غول‌آساوخانه‌هائی که‌چندین‌صدبارارتفاع داشته‌اند بی‌اساس تلقی خواهد شد ، زیرا بنظر آنان چنین خانه‌هائی درآن زمان، غیرممکن بنظر میرسد . محققین آنان تونل زیرزمینی لندن را یك حادثه جغرافیایی شمرده ویاسیستم قاطع‌آب‌خواهند خواند . شایدآنان‌کم‌کم بگزارش‌هایی که‌درآنها پروازبفرازقاره‌ای‌بقاره دیگر بوسیله مرغان‌غول‌پیکر توصیف شده است دست‌یابند و یا ردپای اسنادی راکه در آن شرح سفینه‌های آتش‌انداز آمده‌است پیداکنند . این سفینه‌ها در آسمان نادیده میشوند! البته آنان نیز وقایع‌راجزء میتولوژی خواهند دانست زیرابنظرآنان چنین‌چیزی درازمنهٔ خیلی قدیم‌غیرممکن‌میباشد.ترجمه برای مترجمین سال ۷۰۰۰ بسیار مشکل‌است . حقایق جنگ‌های جهانی قرن بیستم که جسته گریخته ازلابلای کتابها بدست‌خواهدآمد، برای‌آنان‌کاملا باورنکردنی خواهدبود. هنگامیکه سخنان مارکس ولنین بدستشان بیفتد، آنان‌را دراین‌قرن مذهبی، دوکشیش بزرگ خواهنددانست . چه‌خوشبختی بزرگی! مردم دربارهٔ‌چیزهائی که‌هنوز اندك اثری ازآن‌باقی‌است دادسخن‌خواهنددادد . پنجهزارسال زمان‌زیادیست. این در ذات این عروس هزار داماد است که اجازه بدهد سخره سنگی‌پوسیده پنجهزار سال باقی‌بماند ، اما آهن ازبین رفته ونابودشود !

در سخن ، معبد دهلی چنانکه قبلاهم ذکر کرده‌ام ستونی از آهن‌های

جوش‌خورده موجوداست که‌بنابرفرض ۴۰۰۰ سال سابقه قدمت دارد اما باوجود این‌هیچ علامت زنگ‌زدگی در آن دیده نمیشود ، زیرا نه سولفور دارد و نه فسفور . در اینجا ما با آلیاژی از زمانهای باستانی روبرو هستیم . شاید مهندسان آن زمان خواسته‌اند بدین وسیله نمونه‌ای از تمدن درخشان خودرا برای‌ما بیادگار گذاشته باشند . آری داستان درهم وبرهمی است . از دوره‌های تمدن‌درخشان گذشته چیزها و ساختمان‌هائی می‌یابیم که‌بامدرن‌ترین وسایل امروز از ساختن‌نظیر آنها عاجزیم. نمونهٔ فوق‌الذکر یکی‌از آنهاست. بهاین دلیل چیزی که نباید وجود داشته باشد نمیتواند وجود داشته‌باشد ! ، تفسیرهائی احمقانه در توجیهات عقلانی امروز . بگذار بی‌اعتنا بمانیم و از تحقیق لذت ببریم .

« نخستین شك منجر به پیدایش تئوری چندجانبه‌در باستانشناسی‌هم‌اکنون پیدا شده. ولی‌آنچه‌که‌برای‌ما مهم‌است‌رخنه درگذشتهٔ تاریك است، تاشاخص‌های جدیدی در تاریخ انسان تأییدگردد و حتی یك سلسله زمانهای تاریخی و دورانهای جدید نیز اعلام‌شود »

فصل هفتم

عجایب دنیای‌قدیم‌یامراکز مسافرت‌های‌فضائی

در شمال دمشق، ویرانه‌های بعلبك نظر هر بیننده را بخود جلب می‌کند. بعضی ازاین سکوها ازسنگه‌هائی بوزن ۲۰۰۰ تن وطول۶۵پا ساخته شده است .

باستانشناسان تاکنون درتوضیح‌اینکه این سکوها توسط کی وچه وقت وچگونه ساخته شده عاجز مانده‌اند. دانشمند روسی Agrest احتمال می‌دهد که این سکوها باید باقی مانده آشیانهٔ هوائی عظیمی باشد . اگر به عقیدهٔ مصرشناسان دربارهٔ تمدن دره نیل و اینکه ظهور این تمدن بزرگ، ناگهانی و بدون مقدمه بوده توجه کنیم. باید قبول‌کنیم که شهرهای بزرگ ، سیستم

آبیاری منظم و وسیع، معبدهای حیرت‌آور ، معبد کرنك ، مجسمه‌های خارق‌العاده که ایجاد آنها جز با نیروی خارق‌العاده میسر نبوده، خیابان‌های باشکوه با مجسمه‌های زیبا، گورهای مجلل در وسط صخره‌ها، هرم‌هائی با ابعاد عظیم، همه اینها ودهها اثر وعجایب دیگر. تنها باکمك معجزه یکدست در سرزمینی بصورت ناگهانی و بدون مقدمه وزیربنا امکان پیدایش دارد . زمین‌های قابل کشت تنها در دلتا در دوطرف وتنها بصورت حاشیه باریکی در کنار رودنیل امتداد دارد، درحالیکه متخصصان تعداد ساکنان دره نیل را در آن تاریخ (تاریخ‌ساختمان هرم) ۵۰میلیون نفر تخمین می‌زنند واین رقم‌صریحاً یارقم ۲۰ میلیون، جمعیت جهان را که درسال ۳۰۰۰ پیش از میلادتخمین می‌زند منافات دارد. نکته‌ای که باید به‌آن توجه کرد اینست که نوسان چند میلیون جمعیت آنقدر اهمیت ندارد، آنچه مورد اهمیت است موضوع تغذیهٔ این نفوس بی‌شمار است که با توجه به‌وضع کشاورزی‌آن دوران (محدود بودن زمینهٔ کشاورزی) این رقم قابل قبول نمی‌تواند باشد.

آیا میتوان تصور کرد که این لشگرجرار ازکارگروه‌هندس وسنگ‌برد سنگ تراش، درباندورد وهزاران برده، کارمند ومدیر ، کاهن و تاجر کشاورز و اداری بعلاوه فرعون وحرمسراوخانوادهٔ اوهمه می‌توانستند متکی‌بر کشاورزی دره نیل باشند؟ بمن خواهند گفت که سخره‌های عظیم بکار رفته دربنای هر مهارا باکمك تنه درخت جابجا میکردند ولی آیا میشود تصور کرد که مصر اینهمه درخت داشته است وتازه با این معدود درخت مخصوصاً درخت خرما که هم ازمیوهٔ آن بعنوان غذا وهم ازسایه‌آن‌استفاده می‌کردند ویکی ازمنابع غذائی‌آنان بود، بعنوان سنگ غلطان استفاده کنند؟ ولی میشود گفت که این سنگ غلطان‌ها چوبی بوده واز خارج وارد می‌کردند که آنهم مستلزم وجود ده‌ها کشتی بوده که دربندر اسکندریه بار را تخلیه کنند، تا ازآنجا به‌قاهره منتقل گردد. وچون مصریان‌درهنگام بنای هرم‌بزرگ اسب و گاری نداشته‌اند بنابراین استفاده آزآن منتفی است. (گاری تا سلسله ۱۷ (۱۶۰۰ قبل از میلاد) وجود نداشته است.)

خدایا! تفسیری برای جابجا کردن این صخره‌های عظیم درآن‌دوران!

باستان‌شناسان میگویند غلطک‌های چوبی لازم بکار رفته است.

همچنان مشکلات زیادی در مطالعه تکنولوژی ساخت هرم‌ها وجود دارد که تفسیر معقول و منطقی ندارد. چگونه مصریان قدیم، گورها را در شکم سنگ‌ها با چنین مهارتی تراشیده‌اند و با چه تدبیر و وسیله و کاردانی سالن‌ها، اطاق‌ها را با اینهمه پیچ و خم ساخته‌اند. دیوارهای هرم صاف و براق وغالباً با نقاشیهای برجسته زینت گردیده است. ستونهای سنگ با شیب ماهرانه‌ای درزمین سخره‌ای جا گرفته است. پله‌ها با مهارت کم‌نظیری که‌تنها استادکاران سنتی‌قادربه‌انجام‌آنند به گورهای فرعونها که‌درعمق‌خیلی‌زیادقرار گرفته ختم میشود. توده‌های توریست دراینجا زیاد توقف نمی‌کنند، عکس میگیرند ودرباره عظمت هرم زیاد صحبت میکنند بی‌آنکه کمترین دقتی‌درکنه تکنیك وفن وقدرتی‌که توانسته این چنین عظمتی را ایجادکند بنمایند، بله قدرت ساختن چنین لابیرانتهائی درشکم سنگ از کجا سرچشمه گرفته است، در حالیکه این موضوع محرز است که مصریان قدیم درفن تونل سازی که با تکنیك امروزی کمترین تفاوتی ندارد، استادان بی‌رقیبی بوده‌اند وکمترین ایرادی تا به‌امروزازنظرفن ساختمانی به‌آرامگاه‌های ساخته شده (کنده شده در دل سنگ) نمیتوان وارد کرد.

هیچ تفاوتی بین‌آرامگاه ته تی (Te Ty) از سلسله شصم با آرامگاه رامسس (Ramses) از سلسلهٔ پادشاهان جدید وجود ندارد، با اینکه فاصله زمانی بین این‌دوسلسله درحدود یکهزارسال میباشد، یعنی مصریان هیچگونه فنی اضافه نداشتند که درکارهای قدیم بکار برند و ساختمانهای بعدی کپیه ضعیفی ازکارهای قبلی است، به توریست‌ها درمورد هرم خوفو همیشه توسط راهنمایان گفته میشود که‌قبرفرعون دراینجااست وفرعون درآنجاکاخی‌ساخته است (خصوصیات هرم خوفو (Cheops) خود خوفو یکی ازفرعونهای مصر، فرعون دوم ازسلسله چهارم است، تاکنون چنین گفته‌اند که او سازندهٔ هرم معروف‌بنام‌اواست، درمنطقه‌جیزه درمصر، ومیگویند(سرهم کردن‌باستانشناسان ومورخان است) که این فرعون دختران خود را به‌خودفروشی وامیداشت تا پول برای ساختن این هرم فراهم‌آورد ـ خداوند ازگناهان‌آن فرعون تهمت خورده وگناهان‌آن مورخان جعل‌کننده بگذرد) هرم خوفو بزرگترین تك

بنائی است که تاکنون ساخته شده‌است، مساحتی برابر با ۱۳ هکتار زمین را پوشانده‌است و ۲/۶۰۰۰۰۰ بلوک سنگی در آن بکار رفته و هر قطعه سنگ بطور متوسط ۲/۵ تن وزن دارد و وزن بعضی از این بلوکها به ۱۵ تن میرسد طول منطقهٔ هرم ۶۲ بارد میباشد. هرم خوفو بطور مخصوص صدها نظریه آشفته وغیرقابل‌دفاع را القاء می‌کند. در کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای چارلی پیازی اسمیت که درسال ۱۸۶۴ تحت عنوان (میراث ما، درهرم عظیم) بموضوعهائی مربوط بهرابطهٔ هرم و کرهٔ زمین برخورد می‌کنیم که موبر بدن آدم راست میشود، و این موضوعها درخور توجه می‌باشد. مصریان قدیم خدای آفتاب را بنام رع (Ra) می‌پرستیدند که در آسمان باگردونه مسافرت میکرد. متن‌های نوشته شده بردیوار اهرام نیز دربارهٔ پادشاهی قدیمی که ازسفرهای آسمانی باکمك خدایان وقایق آسمان حکایت می‌کند دیده میشود وبدین‌ترتیب خدا وپادشاهان مصر نیز با پروازسروکارداشته‌اند. آیا واقعاً این موضوع اتفاقی است که‌ارتفاع هرم خوفوضرب در ۱۰۰۰ میلیون، تقریباً برابر فاصله زمین تاآفتاب است؟!! یعنی درحدود ۹۳ میلیون میل! آیا اتفاقی است که نصف‌النهاری که از هرم میگذرد خشکی ودریاها را کاملا بدونیم تقسیم می‌کند؟ وآیا تصادفی است که مساحت قاعده هرم تقسیم برددوبرابرارتفاع آن برابرعدد پی(۳/۱۴۱۵۹ = پی) می‌باشد، وآیا اتفاقی است که زمین صخره‌ای که ساختمان روی‌آن قرار گرفته‌کاملا و با دقت مسطح گردیده است؟ و کمتربین دلیلی که چرا فرعون (خوفو) چنین منطقهٔ سنگی‌را درصحرا برای عمارت خود انتخاب کرده وجود ندارد. شاید گفته شود علتش شکافهائی است که درصخره‌های مورد نظر درکارساختمان دیده میشود و یا علل ضعیف‌تر آنست که میخواسته است ازکساخ تابستانی خودشاهد پیشرفت ساختمان باشد. هردو دلیل برخلاف منطق انسان است زیرا درمورد اول خیلی عملی‌تر بود که جای هرم را نزدیك‌تر به‌کان‌های شرقی قرارمیداد تا ازنظرحمل ونقل سنگها آسانتر باشد و در مورد دوم آیا میتوان تصور کرد که فرعون حاضر بود اینهمه سروصدا را بمدت چندین سال بگوش بشنود؟ البته دلایل زیادی برای نقض این تفسیرها وجود دارد و شاید این‌پرسش‌منطقی‌باشد که چرا خدایان دراینجا نیز حرف خودرا نزده‌اند. حتی اگراین حرف ازدهان یك‌کاهن بوده باشد. بهرحال اگراین منطق قابل‌قبول

باشد بازهم تأییدیه‌ایست برای نظرمن‌در رمورد گذشته با شکوه انسان... زیرا این هرم نه‌تنها خشکی واقیانوسها را بدوقسمت می‌کند بلکه اصلا درمرکز ثقل قاره‌ها نیزقرار گرفته است! . اگرآنچه در بالا گذشت اتفاقی نباشد و خیلی مشکل‌است که تصور کنیم‌اتفاقی است. بنابراین بایدقبول کرد که تعیین جای هرم توسط موجوداتی انجام شده که همه‌چیزرا درباره شکل کرهٔ زمین‌و وضع اقیانوس‌ها وخشکی‌ها می‌دانستند، دراین مورد اجازه بفرمائید نقشهٔ پیر رئیس، دریانورد ترك را فراموش نکنیم .

همه اینها را نمیتوان اتفاقی‌شمرد، چون درغیر اینصورت باید اینها را داستانهای‌تخیلی‌تلقی کرد نه‌واقعیات عینی موجود. باچه‌نیرو وباچه ماشینی و چه‌روش‌های‌تکنیکی، زمین سنگلاخ را چنین مسطح کرده‌اند؟ چگونه استادکار بنا، این تونلها را زده‌وبا چه‌وسیله‌ای روشنائی را تدارك دیده است؟ وگورها را در دل سنگ تراشیده است. در هیچ جای هرم و حتی مقبره واقع در درهٔ پادشاهان هیچگونه اثری از چراغ و یاآثارآن (دوده) و یا اثری مبنی برپیرون‌بردن دوده دیده نمیشود ویا چگونه وباچه وسیله،قطع این‌بلوکهای سنگی از معدن انجام شده و بجاهای دور دست برده شده است. بدنه سنگها براق وکناره‌های‌آن تیزوبادقت‌خاصی(یکهزارم اینچ)آنهارا بهم‌چسبانیده‌اند وبهرحال صدها توجیه وتفسیربرای نحوهٔ انجام این‌کار عظیم بی‌سابقه میتوان درنظر گرفت وهرکس دراین مورد میتواند نظری را انتخاب کند!

سیاحی‌که راه پرفرازونشیب رابطرف هرم خوفوددرغرب‌شهرقاهره‌روی شنری بنام ولی نکنون، یا ناپلئون برحسب ملیتش (انگلیسی یـا فرانسوی) پیش میگیرد، از دیدن این آثـار اسرارآمیزمانده ازقدیم‌الایام دچار دلهره تکان دهنده‌ای میشود . درآنجا با توضیحات مسئول هرم‌که: قبر فرعون در اینجاست، وفرعون دراینجاکاخی ساخته است،واین ساختمان بـاکمك‌فاملك، چوب بست واخیراً نیروی‌کارصدها هزارکارگرمصری بوجودآمده، هیچکدام ازاین توضیحات‌نمیتواند دربرابر بررسی انتقادی پابرجا بماند. هرم‌بزرگ تاکنون (وحتی درآینده) گواه برعالیترین تکنیك مرموز ودرك‌نشده است . امروز درقرن بیستم‌هیچ معماری نمیتواند حتی اگرمنابع صنعتی‌جهان راهم‌در

اختیار بگیرد تمام نقای از هرم خوفو بسازد. برای ساختن این هرم ۲/۶۰۰/۰۰۰ تخته سنگ عظیم از معدن کنده و تراشیده و حمل گردیده و در محل ساختمان، با دقتی نزدیک به $\frac{1}{1000}$ اینچ بهم متصل شده است. در اعماق دهلیزها، دیوارها را حجاری کرده‌اند و محل هرم را فرعون بمیل خود انتخاب کرده است، ابعاد کلاسیک پی‌مانند هرم برحسب تصادف به اندیشه استادکاران فنی خطور کرده است. چندین صدهزار کارگر قطعات سنگ را بوزن ۱۲ تن بدون وجود طناب یا غلطک به بالا کشیده و نصب کرده‌اند! انبوه کارگران با غلهای (که وجود نداشت) زندگی میکردند. در کلبه‌هائی (که وجود نداشت) که فرعون در خارج از قصر تابستانی خود ساخته بود میخوابیدند! و با بلند گوهائی (که وجود نداشت) بکار وادار می‌شدند و بدین ترتیب قطعات سنگهای ۱۲ تنی بسوی آسمان کشیده میشد! اگر این کارگران سخت‌کوش توانسته بودند روزانه ۱۰ قطعه سنگ را روی یکدیگر سوار کنند ۲/۵ میلیون قطعه سنگ موجود در هرم سنگی با شکوه را درحدود ۲۵۰/۰۰۰ روز = ۶۶۴ سال باید سوار کرده باشند. آری نباید فراموش کنیم که همهٔ اینها بخاطر خواستهٔ پادشاه بوالهوسی بود که هرگز عمرش وفا نکرد تا پایان این ساختمان با شکوه را ببیند! البته باید گفت حتی این تئوری هم که چنین با دقت طرح شده است مضحک است. با وجود این چه کسی میتواند باور کند که هرم چیزی جز آرامگاه پادشاه باشد؟ لااقل به‌بود چه کسی انتقال علائم ریاضی و نجومی را صرفاً تصادف محض خواهد دانست. امروز هرم بزرگ بی‌چون وچرا به فرعون خوفو به‌عنوان سازنده و الهام‌بخش نسبت داده میشود چرا؟ زیرا همه کتیبه‌ها و الواح به خوفو اشاره می‌کنند. واضح بنظر میرسد که هرم نمیتواند در طی عمر یک نفر ساخته شده باشد. اما مگر ممکن نیست کتیبه‌ها و الواح را که شهرت او را اعلام می‌کنند جعل کرد. این روش جعل کاملا در قدیم معمول بوده و بسیاری از بناها گواه بر این حقیقت است.

هرجا که یک فرمانروای دیکتاتور، شهرت داشته برای خود می‌خواست از اینگونه فرمانها صادر می‌کرد. اگر این موضوع واقعیت داشته باشد در این صورت هرم مدتها پیش از آنکه خوفو نام خود را روی آن بگذارد وجود داشته است. در کتابخانه بودلیان در آکسفورد نسخه‌ای خطی وجود دارد که

مؤلف قبطی[1](۱۱) مسعودی می‌نویسد: Surid، پادشاه مصر هرم بزرگ را بنا کرده و برخلاف انتظار، این پادشاه قبل از طوفان نوح در مصر فرمانروائی داشته و این مرد دانشمند به کاهنان خود دستور داد تا مجموع دانش و خرد خود را بنویسند و نوشته ها را در داخل هرم پنهان کنند. بدین ترتیب بنا بر روایت قبطیان هرم قبل از طوفان نوح ساخته شده‌است. هرودت این فرضیه را در کتاب دوم تاریخ خود تایید میکند. کاهنان تب (طیبه) ۳۴۱ مجسمه عظیم بهاو نشان داده بودند که هرکدام از آنها نشانه یك نسل دوران ۱۱۳۴۰ ساله بوده واکنون میدانیم که مجسمهٔ کاهن اعظم درطی زندگی خودش ساخته شده است، وهرودت بما میگوید طی اقامت او در تب، کاهنان یکی پس ازدیگری مجسمه خود را بعنوان نشانهٔ اینکه پسرهمیشه پس ازپدرکاهن میشده است باونشان میدادند و هرودت را مطمئن میساختند که گفتار آنها کاملادقیق ودرست است زیراکه همه‌چیزرا برای نسلهای بعد نوشته بودند وتوضیح میدادندکه هریك از این ۳۴۱ مجسمه نمایندهٔ یك نسل است وقبل از این ۳۴۱ نسل، خدایان درمیان مردم زندگی میکردند و ازآن زمان دیگرهیچ خدائی بهیئت انسانی میان آنها نیامده است.

دورهٔ تاریخی مصرمعمولا برابر ۶۵۰۰ سال برآورد میشود، بنابراین چرا کاهنان چنین بی‌شرمانه بهرودت دروغ گفته واین تاریخ را دوبرابر کرده‌اند و ۶۵۰۰ سال را با ۱۱۳۴۰ سال برابر کرده وچرا تا این اندازه تأکید کرده‌اند که بعد از ۳۴۱ نسل هیچ خدائی در میان آنان ساکن نشده است وتوضیح دقیق نداده‌اندکه چرا خدایان درگذشتهٔ دوری بوده‌اندواکنون دیگر نیستند وچرا دیگرپدیدارنشدند؟ ما تقریباً درباره اینکه چگونه، چرا وکی هرم ساخته شده است چیزی نمیدانیم واین یك کوه مصنوعی با ارتفاعی در حدود ۴۹۰ پا وبوزن ۳۱/۲۰۰/۰۰۰ تن بعنوان گواه یك موفقیت باور نکردنی بر پا ایستاده است. این بنای عظیم تصور میرود چیزی جز آرامگاه پادشاه ولخرج واسرافکاری نیست!؟

هرکس بتواند این توضیح را باورکند بگذار باورکند !! مومیائی‌ها نیز بهمین اندازه غیرقابل درك بوده‌اند و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای در بارهٔ

۱ـ مسعودی قبطی نبوده وعرب مسلمان است.

آنها داده نشده است. این مومیائی‌ها از گذشتهٔ دورچنان که گوئی جادوئی را درخود نهفته دارند بما خیره‌شده‌اند، افراد مختلف، تکنیک مومیائی اجساد را میدانستند و کشفیات باستان شناسی این فرضیه را که موجودات قبل از تاریخ معتقد به بازگشت بدوران زندگی بعد از مرگ بودند تأیید می‌کند اعتقاد به بازگشت بزندگی بعد از مرگ (معاد جسمانی) اگر حتی ضعیف‌ترین اشاره‌ای از اعتقاد به آن درفلسفهٔ مذهبی قدیم وجود داشت، قابل قبول بود. اگر نیاکان ابتدائی ما تنها به بازگشت روحانی معتقد بودند آنهمه زحمت بخاطر مرده بخود نمیدادند اما دلائل متنوع و گوناگون در گورهای فرعونها وجود دارد که آمادگی حالت معاد جسمانی را تأیید می‌کند. آنچه این مدارک و دلائل نشان میدهد نمیتواند این اندازه بیهوده باشد. نقشه‌ها و گفته‌های متون مذهبی عملا نشان میدهد که خدایان وعده عودت از آسمان میدهند برای این که اجساد محفوظ را بزندگی دوباره بازگردانند. از آنرو که حفظ اجساد مومیائی شده درمدفنها (هرم) باین شکل در میآمد، بقصد زندگی در آن سست گور بوده است در غیر اینصورت آنها با پول وجواهر واشیاء مورد علاقه خود دفن نمیشدند. واز آنجا که حتی بعضی از مستخدمین آنها نیز بی‌چون و چرا زنده دفن میشدند تا دراختیار آنان قرار گیرند. مقصود از این همه تدارک بدون شك ادامهٔ زندگی قدیم در زندگی جدید بوده است. آرامگاهها فوق‌العاده با دوام و محکم بودند وتقریباً دربرابر بمب اتمی هم مقاومت داشتند. آنها میتوانستند دربرابر عوامل منهدم کنندهٔ قرون واعصار پابرجا بمانند واشیاء گرانبهائی که در آنجا بجا گذاشته میشد یعنی طلا و سنگهای گرانبهای پایدار بودند. دراینجا نظر ما سوءاستفاده از بحث درباره مومیائیها نیست. آنچه مورد نظر ما است این سؤال است که چه کسی اندیشهٔ تجدید حیات جسمانی را بفکر این مردم ابتدائی رسانیده واین عقیده که سلولهای بدن باید حفظ شود تا اینکه جسد بتواند بعد از هزار سال دوباره زنده شود از کجا سرچشمه میگیرد؟ تا اینجا موضوع مرموز معاد فقط از نقطه نظر مذهبی مورد مطالعه قرار گرفته است اما فرض کنیم فرعون که مسلماً درباره طبیعت وآداب خدایان، بیش از رعایای خود میدانسته میتواند عقیده زیر را داشته باشد؟

«من باید برای خود مدفنی بسازم که هزاران سال از میان نرود واز سراسر کشور قابل دیدن باشد، خدایان وعده دادند برگردند ومرا بیدار کنند (با پزشکان

در آینده دور راهی پیدا خواهند کرد که دوباره بمن زندگی ببخشند)» اکنون درصدد آنیم که درباره این موضوع چه خواهیم گفت.

در کتاب دورنمای جاودانگی که در سال ۱۹۶۵ بوسیله رابرت Robert C. W. Ettinger پزشک وستارمشناس منتشر شده، درمورد روشی که ما مردم قرن بیستم بتوانیم خود را منجمد کنیم و سلولهای بدن از نقطه نظر بیولوژیکی کاملا بتوانند بزندگی خفیف که یك بیلیون بار ضعیف‌تر از حد معمول است ادامه دهند بحث شده است. ممکن است این عقیده پندآری بیش نباشد. در حالیکه ما میدانیم که در کلینیك‌های بزرگ عصر ما یك بانك استخوان دارند که استخوانهای انسانی را در شرایط انجماد زیاد سالها در آنجا نگهداری کرده و مجدداً در موقع لزوم از آن استفاده میکنند. نگهداری خون تازه وسایر اعضاء نیز روشی است معمولی که میتواند بمدت نامحدود در ۱۹۶ درجه زیر صفر بماند. سلولهای زنده را بمدت نامحدود میتوان در حرارت فروزن مایع حفظ کرد. آیا فرمون اندیشهٔ خیال انگیزی داشت که فکر میکرد بزودی تحقق پیدا خواهد کرد؟ آنچه را که در زیر میاید باید دوبار خواند تا مفاهیم شگفت انگیز ناشی از تحقیقات علمی بعدی را درك کرد. در مارس ۱۹۶۳ زیست‌شناسان دانشگاه اکلاهما تأیید کردند که سلولهای پوست پرنسس مهنه (Mene) مصری قادر بزندگی است. پرنسس مهنه هزاران سال پیش مرده است. کشفیات دیگری در بسیاری از نقاط از مومیائی‌ها شده است که بطور کامل ودست نخورده حفظ شده‌اند که زنده بنظر میرسند. مومیائیهای منجمد که قوم اینکا (Inka) از خود بجای گذاشته‌اند طی اعصار وقرون باقیمانده است. وازلحاظ تئوری قادر بزندگی هستند. آیا این خیال محض است؟!. در تابستان ۱۹۶۵: تلویزیون دوسیه دوسگه را پس از یك هفته انجماد، بیرون آورده دیدیك چشم بهم زدن دوباره زنده کرد. آمریکائیها (واین محرمانه نیست) بعنوان جزئی از برنامهٔ فضائی خود باین مسئله علاقمند هستند که چگونه فضانوردان آینده را برای مسافرتهای طولانی بستارگان دور دست منجمد کنند.

پرفسور اتینگر که امروزه حرفهایش کمتر مورد توجه است، آینده دوری را پیش‌بینی می‌کند که بشر دیگر در آتش نخواهد سوخت و بوسیله کره‌ها از بین

نخواهد رفت. آینده‌ای که در آن اجساد در گورستانهائی با درجه خیلی پائین یخ زدشونـد و درانتظار روز پیشرفته علم پزشکی که علت مـرگ آنها را برطرف کرده و اجسادآنها را بزندگی برگرداند خواهند بود . اگر تجسم عملی این اندیشه‌خیالی‌را درنظر بگیریم منظرهٔ وحشتناکی ازسربازان منجمد شده‌را میتوانیم مجسم کنیم که درصورت ضرورت بهنگام جنگه زنده خواهند شد و این اندیشه واقعاً وحشتناك است . اما مومیائیها چه ارتباطی با تئوری مسافران فضائی ما در گذشتهٔ دوردارند ؟ من می‌پرسم چگونه قدما میدانستند که سلول بدن پس‌از آماده‌کردن مخصوص قابل زنده‌شدن است ؟ آیا فعالیت سلولها باسرعتی‌یك بیلیون‌بار کمتراز حد طبیعی ادامه‌خواهدداشت ؟

من می‌پرسم اندیشه جا و دانگی ازکجاآمده ؟ و چگونه مردم مفهوم تجدید حیات جسمانی را در درجه اول درك کردند ؟ اکثریت ملل قدیمی تکنیك مومیائی کردن را میشناختند و افـراد ثروتمند صلا از آن استفاده میکردند .

در اینجا بـا واقعیت‌قابل اثبات ، کاری نـدارم ولی اصل این مسئله که اندیشه تجدید حیات از کجا پیدا شد مورد نظر ماست . آیا این اندیشه بذهن پادشاه یا امپرقبیله‌ای صرفاً برحسب تصادف خطور کرد یا اینکه یکی از افراد مردم خدایانرا درحالیکه‌اجساد خودرا باروش‌های پیچیده، مومیائی کرده ودرجعبه‌ائی حفظ کردند دید ویااینکه بعضی‌ازخدایان (مسافرانفضائی) معلومات خود را درباره چگونگی تجدید حیات اجساد پس‌از آماده کـردن (مومیائی کردن) به‌کاهنی باهوش ازخانواده‌های مذهبی منتقل کردماند . این حدسیات احتیاج به تأیید از منابع معاصر دارد . درظرف چند صد سال بشر بسر سفر فضائی بطوری تسلط خواهد یافت که امروز غیر قابل تصور است .

آژانس‌های مسافرتی گردش ومسافرت بسیارتررا باتاریخ دقیق‌عزیمت و بازگشت اعلام خواهندکرد . مسلماً لازمهٔ این تسلط است که کلیهٔ رشته‌های علمی همانکه باتوسعهٔ سفرهای‌فضائی پیشرفت کند (الکترونیك وسی‌برنتیك به‌نتیجه‌ائی این‌کار را نخواهندکرد.) پزشکی بیولوژیکی وپیداکردن راه‌های طولانی ساختن وظائف حیاتی موجودات انسانی بسهم‌خود دراین مورد کمك

خواهند کرد ، و امروز این بخش تحقیقات فضائی نیز باکلیهٔ قوای خود تلاش می کنند . دراین‌جا بایدازخود بپرسیم که‌آیا مسافران فضائی در دوران پیش از تاریخ قبلا معلوماتی راکه ما باید از نو فراگیریم می‌دانستند؟ آیا مغزهای ناشناخته قبلا از روش‌های مومیائی کردن بطوریکه پس از هزاران سال مجدداً حیات پذیر باشد اطلاع داشتند ؟ شاید خدایان که زیرلهٔ بودند علاقمند به‌حفظ لااقل یك مرده با تمام معلومات زمان خود بودند تا اینکه روزی بتوان تاریخ نسل وی را از او پرسید ! . چه‌کسی میداند؟ آیا ممکن نیست چنین بازپرسی توسط خدایانی‌که برمی‌گشتند قبلا انجام‌شده باشد ؟ (توجه بهداستان اصحاب‌کهف) درطی قرون ، مومیائی گری که درابتدا یك کار جدی بود بصورت مـد متداول درآمد ! ناگهان هرکس‌کـه میخواست مجدداً زنده‌شود می‌بایستی همان‌کاری‌راکه نیاکانش‌کرده‌اند انجام‌دهد.کاهنان اعظم‌که عملا معلوماتی دربارهٔاین تجدیدحیات داشتند از این‌فکر، فوق‌العاده استقبال‌کردند ، زیراطبقهٔ آنان سود زیادی میبردند. قبلا درمورداینکه‌وجود تمدن دوران سومری و همچنین شخصیت‌های تورات غیر منطقی است صحبت کردم آیا اینان همان فضانوردان نبودند که دوران زندگی خـود را از نظر اثر تغییر زمان روی پروازهای بین ستاره‌ها که باسرعت‌کمتراز نور حرکت میکردند طولانی کرده‌اند (علت طول عمر پادشاهان سومری و شخصیت‌های تورات ؟)آیا ماکلید وعمر طولانی انسانهائی‌راکه دراین متون نام‌آنهاآمده است بدست‌خواهیم‌آورد ؟ اگر فرض‌کنیم واین نظررا بپذیریم که اینان‌برای مدتی مومیائی و یـا منجمد شده‌اند ، آنگاه بپذیریم کـه مسافران فضائی ناشناخته‌ای، افراد برجسته‌ای‌را منجمدکرده وهمانطور که افسانه‌ها میگویند بخـواب مصنوعی برده شده‌اند و آنگاه در سفرهای بعدی آنان را ازکشو درآورده و زنده‌کردند و درطی دیدارهای بعدی درپایان هرسفر جهت حفظ این اجساد، طبقه کاهن که بوسیله مسافران فضائی منصوب میشدند که‌مرده‌های مومیائی را مجدداً آماده‌کرده و یك‌باردیگر آنهارا در معابد عظیم تا زمان بازگشت خدایان حفظ نمایند . آیا این تعجب آور است‌که اکثراً افرادیکه خود را بطور مطلق اسیر و محـدود بقوانین طبیعت میدانند احمقانـه‌ترین ایرادهـا را میگیرند ؟ آیا خود طبیعت، نمونه‌های درخشانی را از زمستان

خواب وتجدید بیداری نشان نمیدهند ؟ . انواع ماهیهائی وجوددارد که پس از انجماد ، در درجه حرارت ملایم تر جان گرفته و دوباره درآب شنامی کنند. گل‌ها ، لاروها نه فقط بخواب زمستانی میروند بلکه در بهار در جامهٔ دوست‌داشتنی مجدداً ظاهر میشوند ، اجازه بدهید ازنظر خودم دفاع کنم : آیا مصریها امکان مومیائی کردن را از طبیعت یاد گرفتند ؟ دراین صورت باید مجموعه‌های زیادی از پروانه یا حشرات دیگر و یا سایر حیوانات مومیائی شده دیده میشد ، درحالیکه چنین چیزی دیده نمیشود می‌بایستی مدفنهای زیرزمینی باسارکوفاژیهای عظیم (تابوت‌های حجاری شده) حیوانات مومیائی شده را درخود جای می‌دادند اما مصریان قدیم بعلت آب وهوا وشرایط اقلیمی نمی‌توانستند از زمستان خواب حیوانات تقلید کنند . در پنج میلی حلوان بیش از پنج‌هزار آرامگاه مختلف که همه متعلق به‌زمان سلسله‌های اول و دوم فرعونها است قرار دارد . این آرامگاهها مبین هنر مومیائی با سابقه بیش از شش‌هزارسال میباشد .

در ۹۵۲ پروفسور امری (Emery) آرامگاه بزرگی در گورستان قدیمی ساکارای (Sakkara) شمالی کشف کرد که به‌فرعون سلسله اول نسبت داده میشود .

غیرازآرامگاه اصلی هفتاد ودوآرامگاه دیگر درسه‌ردیف وجودداشت، که درآنها اجساد مستخدمین پادشاه در دنیای جدید قرارداشت ، هیچ اثری از خشونت روی بدن ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان دیده نمیشد . چرا این ۷۲ نفر اجازه‌دادند دیواری بدورآنها کشیده و آنهارا بکشند ؟ اعتقاد راسخ به‌زندگی مجدد بعدازمرگ درآنسوی گور ساده‌ترین توضیح این‌پدیده‌است. علاوه‌بر طلا وجواهر، در آرامگاه فرعون غله ، روغن و حبوبات (بعنوان آذوقه) وجود داشت .

غیراز دزدان مقبره ، فرعونهای بعدی نیز این گورها را بازمیکردند درچنین مواردی فرعون وسائل موجود در گورنیاکان خود را دست نخورده می‌یافت ، بعبارت دیگر مرده نه‌آنها را خورده و نه با خود بدنیای دیگر برده‌بود ، هنگامیکه گور دوباره بسته میشد اشیاء تازه‌ای در مقبره نهاده و برای حفاظت از دزدان باتله‌های بسیار مسدود میشد ، واضح است که‌مصری‌ها

معتقد به معاد درآینده دور بودند نه نزدیك . در ژوئن ۱۹۵۴ نیز در ساکارا آرامگاهی که مورد دستبرد قرار نگرفته بود یافتند کـه یك صندوق پـر از جواهر آلات در اطاق گور قرار داشت . تابوتها با یك درپوش کتوئی بجای درپوش قابل برداشت پوشیده شده بود .

در نهم ژوئن ۱۹۵۴ دکتر Jonien با تشریفات تـابوت را بازکرد هیچ‌چیز درآن نبود، مطلقاً هیچ‌چیز!

آیا مومیائی کوچ کرده و جواهراترا پشت‌سر گذاشته بود؟

(به موزه‌های خارج کوچ کرده بود !!) رودنکو دانشمند روسی گوری بنام کورگان (Kurgan) پنجم درپنجامیلی مرز مغولستان کشف کرد . این گورستان باجدار خارجی از سنگ و جدار داخلی از چوب ساخته شده تمام قبرها ازداخل مملو ازیخ‌است و به‌این‌ترتیب تمام اجساد دریخ محفوظ مانده است . دریکی از این اطاقها یك مرد و یك زن مومیائی شده دیده میشوند و هردو آنها باچنان وسائل لازمه مجهزند که گوئی هر لحظه ممکن است زنده شوند . موادغذائی دربشقاب، لباس، جواهرات و سازهای موسیقی ، همه‌چیز درسرمای خیلی شدید و در وضع استثنائی محفوظ مانده‌است وحتی خودجسد عریان مومیائی. دریکی‌ازاطاقهای گور، محققین‌مربع‌مستطیلی‌شامل‌چهاردرج ۶ مربعه که روی هر کدام نقاشی‌هائی دیده میشود پیدا کردند که مجموعه کلی آنها نقلیدی است از سنگفرش قصر آشوری در نینوا (بین‌النهرین ـ عراق امروز نزدیك موصل) مجسمه عجیب ابوالهول مانندی که با شاخهای قنری روی‌سر ، وبالهائی درپشت که بوضوح نشان‌میدهدکه آمادهٔ پروازاست ! نیز دیده شده‌است بهرحال دراینجا معاد روحی‌را برای این اجساد کمتر میتوان درنظر گرفت زیرا اطاقهای پراز یخ باجدار چوبی جز برای معاد جسمانی همین‌جهان نمیتوانندباشد. چرا ؟ واین سئوال مدام مارا بخود مشغول میدارد که چگونه قدما میدانستند که حفظ اجساد با این روش آنرا برای زنده‌شدن مجدد ممکن میسازد . این معما برای همیشه مطرح خواهد بود ؛ درچین در قریهٔ Wu-Chuan قبر مربع مستطیل بامقیاس ۴۵ × ۳۹ پا وجود داردکه درآن اسکلت ۱ مرد و ۲۴ زن قراردارد . دراینجا نیز هیچکدام ازاسکلتها

نشان میدهد که در نتیجه مرگ شدیدی از بین رفته باشند . و قبور یخی در Andes (امریکای جنوبی) وسیبری، قبور منفرد ومجموعه درچین و سومر وجود دارد. مومیائی دراقصی نقاط شمال ودرجنوب افریقا نیز دیده شده و همه این مومیائیها آمادهٔ زندگی مجدد می باشند وهمه این گورها طوری تهیه وتدارك شده‌اند که برای هزاران سال، سالم ودرست بمانند. آیا همه این هیئات اتفاقی است؟ وآیا همهٔ این شواهد نتیجه هوی و هوس اجداد پیشین ماست؟ و یا اینکه اینها نتیجه عهدوقراری است دربارهٔ معادجسمانی که برای ما تاکنون نامعلوم مانده است .

این کارها توسط چه کسی انجام شده است ؟ گورهای ۱۰/۰۰۰ ساله و همچنان سرهای ۸۰۰۰ ساله ساخته شده از کچ سفید (کچ پاریس در جریکو(Jerico) نیز پیدا شده است و این نیز باز تعجب‌آور است که مردمی که قادر به تهیه یك کوزه سفالی نبودند از عهدهٔ چنین کارهای ماهرانه‌ای برآیند، معذالك درهمین جریکو یك سری خانه‌هائی با دیوارهای گرد که از داخل قوس زیبائی یافته وازبالا عیناً بشکل گنبد است وجود دارد.

بررسی‌های انجام شده باکربن رادیو اکتیو چهارده[1]، عمر این آثار را ۱۰۴۰۰ سال نشان میدهد و این رقم درست با سال مورد بحث ما در بارهٔ کاهنان مصری مطابقت دارد، کاهنانی که لقب خود را یکی به دیگری میدادند (قبلاً روایت هرودت در این مورد ذکرشده است) آیا مطابقت این دورقم هم تصادفی است.؟!

سنگهای ماقبل تاریخ درلوساك (فرانسه) بازروشنگرخیلی از مسائل است. نقاشی مرد وزنی‌را ببینیم با لباس ژاکت وکلاه وشلوارکوتاه، با سبك کاملاً مدرن. چه کسی این سنگها را حجاری کرده، چه کسی نقاشیهای قرن بیستم را روی دیوارآورده است. چه کسی میتواندوبا چه تخیلی این تصور را بکند که یك انسان وحشی که پوشش خود را ازپوست حیوانات تهیه میکرد میتواند صاحب چنین نقاشی‌های قرن بیستمی باشد. چند نقاشی از مصرحجر

---

[1] استفاده از کربن رادیو ایزوتوپ ۱۴ یکی از وسائل سنجش دقیق عمر مواد ارگانیك (موادآلی) زنده مانند چوب ، پیکر کلیهٔ موجودات زنده میباشد، توضیحاً با این روش میتوان تعیین کرد که یك قطعه بافت بدن یك موجود زنده یا یك قطعه چوب یا ساقه یك گیاه، چند سال پیش زنده بوده و فعالیت داشته است .

در سال ۱۹۴۰ درغاری در جنوب فرانسه کشف شد (غار لاسکو) این نقاشی بهاندازه‌ای زنده وجالب است بطوریکه بنظرمیرسد دست بکار شدن و امروزی است وفوراً توپرسش بذهن خطورمیکند. چگونه این غار و بسا چه وسیله‌ای روشن شده است؟ وچرا دیوارهای غاربا این نقاشیها برجسته ثبت گردیده است؟

بگذارید‌های بگویند این پرسشها احمقانه‌است ولی‌آیاآنسان میتوانند این تضادها را توضیح بدهند! اگرمردمان عصر حجروحشی وابتدائی بودند اینان بلاشك نمیتوانستند چنین نقاشیهای ظریف را ازخود بجای بگذارند و اگراینان قادر بانجام چنین هنرهائی بودند پس چرا قادر بساختن کلبه و پناهگاه برای خود نبودند درحالیکه حیوانات قادر بچنین‌کاری از میلیونها سال پیش بوده‌اند، ومتأسفانه دراینجا هم یعنی درمورد انسان ، وشمندنظریات بساسنانشناسی کلاسیك رایج ، نتوانسته علت نساختن کلبه و خانه را توضیح دهد.

درصحرای گوبی و در ذیردیرانه‌های K'hara Khola، و نه بسیار دورازهمان سنگهای شیشه‌ای که ایجادآن احتیاج بحرارت‌های فوق‌العاده‌زیاد دارد پروفسور Koslow قبری راکشف کردکه تاریخ ۱۲۰۰۰ سال‌قبل ازمیلاد را دارد. تابوت محتوی دومرد ثروتمند ونشانه‌ای ازدارائی‌که عموداً بدونیم تقسیم شده برروی تابوت دیده میشود. در کوههای سوبیس Subis در ساحل غربی Borneo شبکه‌ای غاری وجود داردکه ازداخل بصورت کلیسا می‌نماید وچنان ظرافت و دقتی درآن بکار رفته‌که با حداکثر حسن‌نیت هم نمیتوان تصورساخت‌آنرا بدست اقوام وحشی‌ابتدائی قبول کرد. پرسش پشت سرپرسش است!! وبهرحال نخستین‌شك منجر بپیدایش‌تئوری چند جانبه درباسنانشناسی هماکنون پیدا شده است ولی‌آنچه‌که برای مامهم است دخمه درگذشته‌تاریك است تاشاخص‌های جدیدی درتاریخ‌انسان تأیید گردد وحقی‌یك سلسله‌زمانهای تاریخی و دورانهای جدید نیز اعلام گردد. البته این نکته را باید ذکر کنم که نظرمن ازتاریخ مورد بحث دراین‌کتاب، تاریخ ۲۰۰۰ سال پیش نیست، که من درآن تاریخ شکی ندارم وکاری هم‌به‌آن ندارم، من اینجا به‌آن‌قسمت نامعلوم و تاریك مانده تاریخ خیلی قدیم (تاریخ ماقبل تاریخ) کار دارم که

میخواهم دراینجا با طرح سؤالهائی پی‌درپی آنرا روشن سازم. من بهیچ وجه نمیتوانم تاریخ‌ودقیق‌بدهم که درچه‌زمان موجودات هوشمندتری ازسایرسیارات بهزمین ما رسیدند وتمدن ضعیف وابتدائی ما را تحت تأثیر قراردادند ولی جرأت شك کردن را دربارهٔ آنچه که درحال حاضر، دربارهٔ گذشته، مسودد تأیید است دارم ومن دراینجا مدت زمان تاریخی‌مورد نظرم را درآغاز عصر حجرقرارمیدهم یعنی بین ۱۰/۰۰۰ـ۴۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد. تعیین عمراجسام عضوی (ارگانیك) باستفاده ازکربن رادیو اکتیو تا ۲۵/۶۰۰ سال امکان دارد. البته درمورد اجسامی‌که عمرآنها قبلاً بین ۳۰ـ۵۰هزار سال باشد بررسی‌ها کاملاً دقیق نیست ومدت زمان را بین این دودقم تقریبی باید دانست وبهرحال باید درانتظار روش‌های بررسی دقیقتر وجدیدتر باشیم

« واین در ذات این عروس هزار داماد است که اجازه دهند صخره سنگ پوسیده‌ای، پنجهزارسال باقی بماند، اما آهن ازبین رفته ونابودشود »

فصل هشتم

EASTER ISLAND

سرزمین مردان پرنده

نخستین گروه دریانوردان اروپائی که درآغاز قرن ۱۸ برای اولین بار به‌این جزیره رسیدند نمیتوانستند مشاهدات خود را باور کنند . در این قطعه کوچك از زمین که فاصله ۲۲۵۰ میلی ازساحل شیلی قراردارد، آنسان صدها مجسمهٔ عظیم که در سراسر جزیره پخش شده بود مشاهده کردند. تودهٔ عظیم کوهها تغییرشکل داده وسنگهای آتشفشانی بسیار سخت مانندکوه بریده شده (اشعه لیزر!!) و۱۰/۰۰۰ تن آن بصورت توده‌ای دریکجا انبوه گردیده است بی‌آنکه مورد استفاده قرارگیرد. صدها مجسمه‌های عظیم که بعضی از آنها بین ۳۳-۶۶ پا ارتفاع با وزن ۵۰ تن هنوزبیننده را خیره وبه‌مبارزه

میطلبد، عیناً آدمهای فنری، که‌تنهاایستاده، وآمادهٔ شروع کوك حرکت باشند این مجسمه‌ها نیز کلاه برسرمیباشند ولی بهیچ وجه این کلاه‌ها کسکی به‌تعیین شخصیت وماهیت آنها نمی‌کند. کلاه‌ها هرکدام درحدود ۱۰ تن وزن دارد و دداطراف مجسمه‌ها پراکنده شده‌بعلاوه کلاهها بدارتفاع خیلی زیادی نیز برده شده‌است. لوحه‌های چوبی که با خطوط هیرو گلیفی عجیبی‌نوشته شده دردوی بعضی ازمجسمه‌ها درآنروزها یعنی درقرن ۱۸ میلادی وجود داشته ولی‌امروز با اشکال میتوان بیش از ۱۰۰ قطعه ازآن‌الواح چوبی را درخمهٔ موزه‌های‌جهان پیداکرد وهنوزتاکنون این خطوط خوانده نشده و رموز این نوشته‌ها کشف نگردیده است . بررسی‌های تورهیردال (Thor Hyerdahl) روی این مجسمه‌های غول، منجر به‌پیدایش سه‌دودان فرهنگی کاملا متمایز که‌قدیمترین آن کاملترین آنست، شده است!.

هیردال باقیماندهٔ زغال مربوط به ۴۰۰ سال بعدازمیلاد پیداکرده ، ولی هیچ رابطه‌ای بین اجاق واستخوانهای باقیمانده واین مجسمه‌های عظیم تعیین نشده است. هیردال صدها مجسمه ناتمام نیز درنزدیکهای معدن و در کنار گودالها پیداکرده، صدها ابزاروتبرهای سنگی ساده دراطراف پراکنده است که‌گوئی همین لحظه و بطورناگهانی کاردمتوقف شده است این جزیره (ایستر آیلند) ازهرکانون تمدن و هرقاره‌ای بدور است و با خورشید و ماه آشناتر است تا با کشورهای دیگر، هیچ درختی در این جزیره آتشفشان نمیروید. تفسیرجابجاکردن‌این صخره‌های عظیم برروی غلطکها دراین‌مورد بیهوده است. بعلاوه این جزیره نددتاً میتواند غذا برای بیش از ۲۰۰۰ نفر برساند (امروزه چند صد بومی‌درجزیره زندگی میکنند) و اینکه کشتی تجارتی که برای مردم جزیره وسنگ‌برها درقدیم غذا و لباس میآورده بساود نکردنی وغیرقابل‌قبول‌است پس‌چه کسی‌این‌مجسمه‌ها را ازسنگ ساخته‌ودرجای خود گذاشته وچگونه چنین‌صاف و نصب‌شده وچگونه‌این کلاهها را که ازجاهای مختلف‌آورده شده برروی مجسمه‌ها نصب کرده‌اند. وحتی اگرآدم بسانیروی تخیل بتواند پیدایش هرمهای مصر با قدرت لشکری ازبرده وکارگر قابل قبول بداند، درمورد این مجسمه‌ها دراین جزیره که فاقد قدرت کار است امکان ندارد.

قدرت کار حداکثر دوهزار نفر حتی قادر به تراشیدن و جداکردن این مجسمه‌های عظیم با وسائل ابتدائی حتی اگر دوز وشب، پشت‌سر هم کار کنند نمیباشد. نه! جمعیت دوهزار نفری هرگز قادر به‌چنین کاری نیست. و اینکه جزیره جمعیتش بیشتر بوده نیز غیرقابل قبول است، پس چه کسی این کارها را انجام داده وچه کسی اداره‌آنرا بعهده داشته، وچرا این مجسمه‌ها در اطراف جزیره نصب شده و نه‌درو سط‌آن‌ها و غرض از انجام این کارچه بوده است؟!

اولین میسیون مذهبی اروپائی که به‌این جزیره کوچك وارد شدند اکثر لوحها که‌باخطی شبیه هیروگلیف بوده متأسفانه سوزانده. وهمچنین آئین‌قدیم‌پرستش خدایان را قدغن کرده، وهرگونه سنت قدیمی مردمان بومی را نابودکردند، وباعث شدند که تاریخ تاریك این جزیره همچنان تاریك بماند. کشیشان تا به‌امروزهنوزمردم جزیره را ازاینکه نام‌آنرا جزیره مردان پرنده می‌نامند نهی می‌کنند. یك افسانه زبانی (فیرمدون) که سینه به‌سینه گفته میگوید که مردان پرنده به‌جزیره فرودآمدند وآتش را در زمان قدیم درجزیره روشن کردند واین افسانه با مجسمه‌هائی ازمخلوقات پرنده با چشمان دشت خیره شده، تأیید میشود. رابطه بین این‌جزیره (ایستر آیلند) و تیاهوناکو خواه ناخواه وبالاجبار مورد بحث قرارخواهد گرفت آنجا نیز بمانند این جزیره مجسمه‌هائی داميبینیم که باهمین سبك کارساخته شده‌است. چهره‌های مجسمه‌ها فروررانگیزودارای قیافه فیلسوفانه است وآنجا نیزمانندا ینجا هنگامیکه در سال ۱۵۲۲ فرانسیسکو پیزارواز مردم اینکا در باره تیاهوناکو میپرسد، آنان میگویندهیچ کس تاکنون شهررا جز بصورت ویرانه ندیده است. زیرا تیاهوناکو درشب تاریك تاریخ آدمی ساخته شده است. مردم جزیره ایستر آیلند آنرا ناف جهان می‌نامند فاصله تیاهوناکو ازجزیره ایستر آیلند ۲۱۲۵ میل است، چگونه با چنین فاصله‌ای ممکن است یك فرهنگ به فرهنگی دیگر الهام بخشیده باشد؟

افسانه‌های ما قبل اینکا شاید بتواند دراینجا بما کمکی بدهد. دراین افسانه‌ها خدای قدیم آفریدگار (Viracocha) ویراکوخا بوده که معبودی است قدیمی وطبق این‌افسانه ویراکوخا جهان راآفرید وجهان هنوز تاریك بود وخورشید وجود نداشت، اومجسمه‌ای ازنژادهای عظیم‌الجثه آفرید وچون

مورد رضایتش قرار نگرفت. آنها را در آب غرق کرد. سپس خورشید و ماه را گفت تا بر دریاچهٔ تی‌تی‌کاکا (titi caca) بتابند و بدینسان زمین روشن شد. آنگاه آدم و حیوانات را از گل آفرید و در آن روح دمید، سپس به آنان زبان و عادات و هنرها را تعلیم داد و آنان را به قاره‌های مختلف پرواز داد! تا در آنجا زندگی کنند آنگاه ویراکوخای خدا با اضافه دو نفر از همکارانش به چند سرزمین مسافرت کردند تا کیفیت انجام دستورات خود را در آن سرزمینها ببینند و نتیجه را بررسی کنند، لباسهای او مانند پیرمردان بود و کمتر به او توجه میشد. یک بار در کاشا (کاخا) Cacha او چنان از اینکه به او توجهی نشده، عصبانی شد که نزدیک بود تمام شهر را طعمه حریق سازد بعد مردم از او عفو و بخشایش خواستند و او شعله‌ها را با یک اشاره خاموش کرد، سپس ویراکوخا آماده مسافرت شد و دستور و تعلیماتی را بمردم داد و چند معبد به رسم احترام برای او برپا کردند و در پایان در منطقه ساحلی خداحافظی کرد و در روی اقیانوس سوار بر امواج دریا از دیده‌ها پنهان گردید ولی او گفت که قصد برگشت دارد. فاتحان اسپانیائی که امریکای مرکزی را فتح کردند همه جا با این افسانه روبرو شده بودند و با کمال تعجب دربارهٔ نسلی که پسران خورشیدند و به زمینیان انواع هنرها را یاد دادند و سپس دو باره غیبشان زد روبرو شدند و در همهٔ افسانه‌های این سرزمینها، براین موضوع تاکید میرفت که این فرزندان خورشید، دگر بار به زمین بازخواهند گشت[1].

بااینکه قارهٔ امریکا مهد تمدن و فرهنگی خیلی قدیمی است، مع‌الوصف اطلاعات ما از امریکا به پیش از پنجهزار سال نمیرسد.

معمای مطلق برای ما درحال حاضر اینست که قوم اینکا (Inca) در سه‌هزار سال پیش از میلاد برای چه پنبه میکاشتند، با اینکه آنان نه کارگاه بافندگی داشتند و نه آنرا میشناختند. مایاها راههائی ساخته‌اند اما از چرخ استفاده نکرده‌اند ولی دربارهٔ آن چیزهائی میدانستند. پیدا شدن پنج رشته گردن‌بند از پشم سبز در یک تابوت داخل گوری در منطقه Tigal در گوات مالا، جز معجزه چه‌چیز دیگری میتواند باشد. ! بله یک معجزه ! زیرا این پشم سبز از چین آمده است ! ! زباز مجسمهٔ Olmecs عجیب است مجسمه‌های عظیم با کلاه خودهای زیبا که برروی سرآنها قرار گرفته است. این مجسمه‌ها در حالت استقرار در جای خود سبب تحسین و اعجاب بیننده

۱ــ انتقال تمدن از امریکای مرکزی به‌درهٔ نیل!!ــ مترجم

است ، زیرا بهیچوجه نباید در موزه‌ای قرار گیرد. تاهمین اواخر سنگهائی با وزن ۵۰ تن را نمیتوانستیم از جا بلندکنیم و تازه امروزه جرثقیلهائی ساخته شده‌که میتواند صدهاتن وزن را اززمین بلندکند . آیا اجداد ما نیز چنین جرثقیلهائی را دراختیار داشته‌اند ؟! چگونه ؟ !

گاهی بنظرمیرسدکه مردمان قدیم دراین شعبده بازی باسنگ ، لذت خاصی میبرداند . مصریان قدیم ستونهای سنگی را از شهر اسوان میآوردند. معماران ستون Stone-Henge انگلیس بلوکهای سنگی مورد نیاز خود را از جنوب غرب ولزومالبرو آورده‌اند ، ودرابیستر آبلند مجسمه‌های غول پیکر را از معادن دوردست بمحل فعلی آن آوردماند ولی هیچکس نه تواند بگوید این بلوکهای سنگی عظیم تیاهوناکو ازکجاآمده است؟

نیاکان قدیم ما آدمیان عجیبی بودند . آنان دوست داشتند که به کارهای سخت دست یازند ، و همواره در ساختن مجسمه‌ها اشکال ورزند و آنها را در محنهای مشکل نصب کنند . این چه معنا دارد که آنان خواستار چنین کارهای شاقی بوده باشند . من بهیچ وجه موافق نیستم که تصور کنم هنرمندان قدیم ما تااین‌حد احمق باشند. آنان میبایست به‌آسانی این‌مجسمه‌ها را در نزدیکترین محل نصب کنند ، جزآنکه یك سنت و یا الزامی آنـانرا وادار به‌نصب‌آن درجای معینی میکرده است . من یقین دارم که قلعه ساکسی هومان (Sacsay uaman) دراینکا در منطقه Cusco بطور اتفاقی ساخته نشده بلکه سنتی این مکان را مقدس دانسته است . وهمچنان یقین‌دارم‌که در همهٔ جاهائی کـه آثار و بقایای برجستهٔ تاریخی دیـده میشود ، بـاید در پی آثار و بقایای ارزشمندی در زیرخاك بود ، آثار و اسنادی کـه در تکامل علم فضائی امروز فوق‌العاده مؤثر خواهد بـود . بـدون شك فضانوردانی که چندین هزارسال پیش دایره زمین ما شده‌اند مسلماً قدرت پیش‌بینی‌آنان ازپیشگوئی امروز ما کمتر نبوده آنان یقین داشتند که روزی انسان بدرجه‌ای از پیشرفت خواهد رسید ، که سفر بفضا را باقدرت و فن شروع خواهدکرد . و بعنوان حقایق تاریخی، این امر واضحست که انسان کره زمین همواره با یك تعلق روحی در زندگی خود چه به مـوجودات در سیارات ویا آسمان چشم دوخته بوده است !

امروز دستگاههای فرستنده، پیامهائی را به فضای کیهان میفرستند، حال جواب آنراکی دریافت خواهیم کرد در ۱۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال، کسی نمیداند، ما حتی نمیتوانیم بدانیم باکدام سیاره باید تماس برقرارکنیم زیرا که نمیدانیم درکدام سیاره ذینفع هستیم آیا پیامهای ما ، به آدمهائی مانند خود ما میرسد ؟ ما نمیدانیم! ولی هنوز خیلی مانده تا این عقیده تأیید شود، که اطلاعات لازم برای این کار در خود کیسه زمین بودیعه گذاشته شده است !!.

ما سخت میکوشیم تا نیروی جاذبه را خنثی کنیم ، امروز اجزاء اتم وهمچنان ضدماده(Anti Matter) مورد بررسی و تجسس مراکزعلمی است. آیا این کوشش از طرف ما بکار رفته تا بفهمیم که در ذهن ما چه اطلاعات و معلوماتی نهفته است تا بالاخره منشأ و جایگاه اولیهٔ خود را ! بشناسیم ، و درخلال این تجسس و بررسی اگر به موضوعات گوناگون مورد بحث، با سادگی و بدون پیرایه ، با دقت و تأمل نظر بیفکنیم نه تنها آنچه که بااشکال بهتار وپود تاریخ قدیم پیوسته است خیلی زود و بصورت موجه و قابل قبول درخواهد آمد ، و نه تنها کلید مناسب جهت تفسیر متون قدیم و حقایق بسیار پرنیچ و آنچه سخت مورد اعتراض و ایراد است پیدا خواهد شد ، بلکه بالاخره منطقی علمی خواهیم داشت که باآن بتوانیم واقعاً درست بیندیشیم ، واینجا است که بصیرت غائی انسان تجلی کرده ومتوجه خواهد شد که توجیه موجودیت اوتا بهامروز، وکلیهٔ مبارزات برای پیشرفت نیز؛ در حقیقت جهت آموزش و فراگیری از گذشته برای امکان تماس با سایر کرات میباشد ، و بدون شك درآینده افرادی بابصیرت ویابینشی دقیق کوشش افراد را درفتح آسمان خواهند دید ، و وظایف روحانی بشر در عرضه کردن کلیهٔ امکانات و تجربیات را دراین راه خواهندید .

دراین هنگام وعدهٔ خدایان برای صلح روی زمین وبازشدن درهای آسمان برمردم صورت حقیقی بخود خواهد گرفت و بمحض اینکه کلیهٔ نیروهای زمینی در راه رسیدن به آسمان بسیج شود جنگ وجدالهای بشری ازبین خواهد رفت وهنگامیکه افراد نژادهای گوناگون وملیتهای مختلف همه دریك پرتاب ،

۱ـ ازچه کره وسیاره‌ای به اینجا آمده‌ایم ـ مترجم

کلی وفوق‌العاده جهت مسافرت به‌آسمانها بسیج‌شوند آنگاه رسیدن به‌هدف آسان خواهدشد ، و مشکلات کوچك زمینی بکنار خواهد رفت و روابط صحیح بین مردم برقرار خواهد گردید .

جادوگر ، چراغ خود را کنارخواهد گذاشت و کیمیاگر ابزارش را ، و دیری نخواهد پائید که آدمزاد دیرین بشری تحقق پذیر خواهدشد. آسمان درهای خودرا می گشاید وما درآینده بهتری خواهیم بود. من علوم و معارف امروزی بشری را زائیده شك و تردید درمورد کلیه تفسیرهای قدیمی مربوط به گذشتهٔ بسی‌دور خودمان میدانم - همین شك وتردید است که امروز محرك من درایجاد نهضتی جهت بررسی وتفسیر مجدد تاریخ گذشته شده است. اگر من شك‌را تجویز میکنم تکیه به‌جوهر این گفته توماس‌مان دارم که‌میگوید: « جنبه مثبت شك اینست که هرامری را ممکن فرض‌میکند »

«و این کاملا ضعف ماست که چشم و گوش خود را، تنها بخاطر اینکه نتایج بعدی ممکنست ما را از سیر فکری که در طول قرنها با آن آشنائی داشته‌ایم منحرف سازد، ببندیم»

فصل نهم

اسرار و عجایب آمریکای جنوبی

بعنوان یک حقیقت، آمریکای جنوبی مهد تمدن مبهم آمیز بوده است و قوم اینکا با این مبهم ارتباط پیدا می‌کند.

سرزمین آمریکای جنوبی از همان آغاز، بعنوان یک مبهم در برابر مورخین و باستان شناسان قرار گرفته است، و از همان آغاز صدها سؤال در برابر کاشفین این سرزمین قرار داشت که تا به امروز هنوز پاسخ داده نشده است. تاریخ ماقبل تاریخ امریکای جنوبی درهاله‌ای از ابهام فرورفته است. هیچ سندی از فرهنگ آنان وجود ندارد وحتی یک اسم از مردمان آن دوره شناخته نشده و نامی از مردم اینکا بجای نمانده است. نه الواحی، نه کتابی،

نه اثر گویائی ، از چگونگی این قوم و این تمدن ، همچنین هیچ‌عاملی که بتوان زمان گذشتهٔ این قوم را با آن تشخیص داد نیز وجود ندارد امریکای جنوبی و علی‌الاخص سرزمین پرو نقطه درخشان و مهمی در تاریخ قدیم جهان بشمار میرود .

ردپای این قوم را در کجا باید جستجو کرد ؟ در زمین یا در آسمان ؟ و اکنون در کدام کهکشان و درچه سیاره‌ای؟!! آیا کشور پرو اولین فرودگاه اقوام آسمانی است !

اگر چه باید تأکید نمایم که هدف من مطالعه زندگی انسان در طی دوهزارسال اخیر نیست ولی باید اذعان کنم که خدایان روم و یونان وخیلی از نقش‌هائی که در افسانه‌های قدیمی و دوراز حقیقت آفریده شده‌اند ، همیشه با زمانهای خیلی قدیم ارتباط دارند و از زمانی که انسان وجود داشته سنتهائی را که با گذشت زمان در انسانها و قوم‌های مختلف شکل گرفته در میان توده مردم رواج داشته و یا استفاده از فرهنگ‌های جدید میتوان اثرات و نمانه‌هائی که مربوط به روزگاران بسیار قدیم است در آنها آشکار کرد .

خرابه‌های جنگل‌های گواتمالا (Guatemala) و یوکاتان (yucatan) را میتوان با ساختمانهای عظیم و باشکوه مصر مقایسه کرد . سطح زیربنای هرمی چون چولولا Cholula که در ۶۰ میلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد ، بزرگتر از هرم خوفو است و زیربنای هرمی که در تئوتی‌هاکان (Teotihuacan) در سی‌میلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد تاحیه‌ای بوسعت تقریبی هفت میل دامن پوشانده وهمهٔ ساختمان‌های این بناها در یک خط درجهت ستارگان قرار گرفته‌اند . مطابق قدیمی‌ترین متن هائیکه از تئوتی‌هاکان بجا مانده خدایان دراین نقطه جمع میشدند ، و درمیان انسانها ، حتی قبل از بوجود آمدن انسانهای هوشمند (Homo–Sapiens) تصمیم میگرفتند ، از جمله میتوان بتقویم مایاها و فرمول نویسی‌شان که صحیح‌ترین و دقیق‌ترین تقویم‌های جهان می‌باشد اشاره کرد و امروز ثابت گردیده که تمام بناها در چی‌چن‌ایتزا (Chichen–itza) و تیکال (Tikal) و کوپان (copan) و پلنک (Plenque) مطابق تقویم افسانه‌ای مایاها (Maya) ساخته شده است ، و این

فقط بخاطر احتیاج نبوده، که مایاها حرمها وبناهای خودرا ساختهاند بلکه نظرمهمتری برای ساختن این بناها دربین بوده است ، که تقویم ، به‌آنان دستور میداده که هر پنجاه و دوسال یکمرتبه بتعداد معینی، از ایـن پله‌ها می‌بایدتکمیل گردد. سنگهای بکار برده شده با این تقویمها ارتباط داشته و پایان هرساختمان معرف یکدورهٔ نجومی بوده‌است . دراثر پدیده‌خارق‌العاده و باور نکردنی‌که در سال ۶۰۰ اتفاق افتاد ، ! مردم مایا مجبور شدند که بطور ناگهانی شهرهای خود را ترک‌کنند ، شهرهائی با آن معبدهای زیبا ، حرم‌های شاهکار معماری ، مجسمه‌های ظریف، استادیومهای عظیم، میدان‌های جالب،همه وهمه‌راپس‌از صرف اینهمه تلاش وهنر وکار کوشش پشت‌سر گذارند. پس‌از تخلیه شهرهای مزبور، جنگل شروع به‌پیشروی درجهت شهر کرد . و گسترش جنگل باعث نابودی ساختمانهای بزرگ گردید و بـالاخره تمام‌آن زیبائیها تبدیل به تابلوئی از ویرانه گردید . پس‌از این واقعه دیگر هیچکس دراین شهرها سکنی نگزید ، جازه بدهید که فرض‌کنیم این اتفاق فاجعه‌انگیز از مهاجرت ناگهانی درمصر قدیم رخ داده است . درطول‌نسل‌ها مردم برای خودمعبد واهرام وشهرها ، بجراهای‌آبی مطابق‌تاریخ‌های‌تقویمی وهمینطور مجسمه‌هائی هنرمندانه و جالب بااستفاده از وسائل اولیه ساختند. و برروی ساختمان‌های باشکوه نصب‌کردندکه بلافاصله زمانی دراین کارهای باشکوه و مشقت‌آورکه بیش‌از هزارسال اتمام‌آن طول کشید پایان یافت بطور ناگهانی آنان شهرها و خانه وزندگی خودرا ترک کرده و بصحاری خشک شمال مهاجرت نمودند ! حوادثی از این قبیل باعث بوجود آمدن اتفاقات خارق‌العاده وباورنکردنی تاریخی میگرددکه‌بنظر بعضی حتی مضحک‌مینماید وهرقدر این حوادث بیشتر غیرقابل فهم‌باشد توضیحاتی‌که برای تشریح آن می‌باید داده‌شود مهمتر خواهد بود

اولین تفسیری‌که میتوان پیشنهاد کرد ، این است‌که قوم مایا توسط یک حمله تجاوزکارانه از سرزمین خود بیرون رانده شدند ولی بلافاصله این سؤال پیش می‌آیدکه کدام قدرت قادر بود مایاهائی را که در اوج تمدن و فرهنگ و قدرت خود قرار داشتند شکست دهد . و هیچ نوع اثر ونشانه‌ای‌که بتواند از یک برخورد نظامی خبردهد در این سرزمین پیدا نشده است .

نظریه‌ای که احتمالا انقلابات جوی باعث مهاجرت ملی ساکنهٔ این سرزمین شده باشد پیش می‌آید ولی دلیلی برای طرفداری ازاین نظریه وجود ندارد زیرا که فاصله پیموده شده دراین مهاجرت دسته جمعی فقط در حدود ۲۲۰ میل است که حتی یك کلاغ هم میتواند به‌آسانی آنرا طی کند و فاصلهٔ مزبور کاملا" برای فرار ازیك فاجعه‌آبی وهوائی ناکافی بنظرمیرسد و نظریه‌ای که مطابق آن مایا (Maya) ها بخاطرشیوع یك بیماری مجبور به مهاجرت گردیدند دارای کمال اهمیت است ولی حتی بدون درنظر گرفتن این کدعلت مزبورهم یکی ازچند علت نام برده شده می‌باشد، که نمیتوان بران اثبات آن کمترین دلیلی‌آورد. آیا یك جنگ نوادی وقومی بین‌آنان اتفاق افتاد؟آیا جوانان برعلیه پیرها طغیان کردند ویك جنگ یا انقلاب داخلی بین آنان درگرفت؟ اگرما مشابل بقبول یکی ازاحتمالات نام برده باشیم، نتیجه می‌گیریم که فقط یك قسمت از جمعیت که همان شکست خورده‌ها می‌باشند می‌بایستی این سرزمین را ترك کرده وطرف فاتح در سرزمین قدیم سکنی گزیند، ولی مطالعات دقیق باستانشناسی قادر باثبات‌آن نیست که قوم‌فاتح درسرزمین قدیمی مایاها ساکن گردیدند ودرحقیقت تمام دلائل این حقیقت‌را آشکار می‌کند که تمام سکنه سرزمین مزبور بطورناگهانی مهاجرت کرده و سرزمین متمدن خود را در مقابل پیشروی جنگل‌ها تنها گذاردند دراین‌جا بد نیست که تفسیردیگری‌اگرچه ثابت نشده است به نظرات بالا اضافه گردد و بدون درنظر گرفتن احتمال صحیح بودن این تفسیر، میخواهم‌آن را بطور جسورانه تشریح کنم، وبه‌این ترتیب سهم خود را درحل این معما انجام داده باشم . در روزگاران بسیار قدیم ، در یك نقطه بخصوص اجداد مایاها توسط خدایانی ملاقات شدند. بعقیده من‌آن خدایان مسافران فضائی بودند وبخاطر بعضی ازعوامل که این نظریه را تأیید می‌کند میتوان گفت که اجداد‌آمریکائی های متمدن احتمالا ازشرق باسنان به‌این نواحی مهاجرت‌کردند. همیشه در زندگی‌مایاها سنت‌های بسیارمقدس وپابرجا دربارهٔ ستاره‌شناسی و گاه‌شماری (تقویم) که از اجدادشان به‌ایشان ارث رسیده بود وجود داشت ! وکاهنان پاسداراین اطلاعات گران بهای اجدادی خود که روزی خدایان برخواهند

گفت بوده و آنان دین با شکوه جدید را که همان آئین کاکولکان (Kakolkan) یا الهی پرداد (Feathered - serpent) می‌باشد ابداع کردند. برطبق عقیدهٔ کاهنان، وقتی بنای ساختمانهای مزبور تمام شد طبق قوانین دوره‌ای تقویم، خدایان بازخواهند گشت، بهمین دلیل تمام مردم سعی کامل میکردند که هرچه زودتر بنای این معابد وهرمها، مطابق روش منظم تقویمی زودتر تمام شود، زیرا عقیده داشتند سالی که ساختمان این بناها تمام شود خوشبختی و خوشحالی زیاد بسکنه سرزمینشان ارزانی خواهد شد، و خدای کاکولکان (Kukulkam) ازمیان ستارگان بزمین خواهند آمد، و ساختمانهای مزبور را در ملک خود گرفته، ومیان اهالی زندگی خواهد کرد.

کارساختمانها تمام شد، وتاریخ برگشت خدایان نزدیک میگشت،ولی از مراجعت خدایان هیچ خبری نبود، دراین موقعیت مردم شروع بخواندن دعا برای برگشت خدایان کردند ومدت یکسال منتظر شدند وهمچنین برای ورود خدایان، آنان بهدیه کردن غلات، جواهرات، گندم و روغن خود دست زدند، البته این هدایا برای برگشت خدایان مفید واقع نگردید و هیچ وقت فرشتهٔ آسمانی درسرزمین آنان ظاهر نگردید، وآسمان همچنان خاموش ماند، وهیچ‌اره‌ای‌ازآسمان‌بزمین فرودنیامدوصدای‌رعد وبرقی‌نیز که‌نشانی‌ازورود خدایان باشد ازطرف مردم شنیده نشد وبطورکلی هیچ واقعهٔ غیرعادی رخ نداد. اگر ماایین فرضیه‌را اتفاقی‌هم تلقی‌نمائیم باید اضافه کنیم که عدم‌برگشت خدایان برای مردم وکاهنان، یأس وناامیدی بسیار ببار آورد. زیرا کاره‌تمادی وشاق که قرن‌هابطول انجامیده بود بهدررفت و شك وتردیدایجاد شد. آیادر محاسبه تقویم اشتباهاتی رخ داده، یا خدایان بجای دیگرفرود آمده‌اند؟ آیا چه‌عاملی موجب این اشتباه دردناك شده است؟ باید دراین جایادآور شدکه مطابق تقویم مایاها سال ۳۱۶ قبل از میلاد مسیح نزد آنان سال اسرارآمیز ثبت شده وتأیید این موضوع ازنوشته‌های قوم مایاکاملاً عیان است. اگر ما این تاریخ‌ثبت‌شده را قبول کنیم درآن صورت فقط خلاء چند صدسالهٔ فیمابین تاریخ مذکور و شروع تمدن فرهنگی مصری‌ها بوجود می‌آید و این سال

افسانه‌ای بنظر درست خواهد بود زیرا تقویم فوق‌العاده دقیق قوم مایا به کرّات به آن سال اشاره کرده است. اگر این موضوع را قبول کنیم، تنها تقویم و مهاجرت ملی نیست که مرا به شك و تأمل وامیدارد، بلکه هر کشف جدیدی همیشه توأم با شك و تأمل توأم بوده است. در سال ۱۹۳۵ یك سنگ با نقش برجسته که به احتمال زیاد خدای کاکاماتز Kukumatz (در یوکاتان و کاکولکان) را نشان میدهد در قسمت پالهنك (Palenque) که جزو امپراطوری قدیم می‌باشد کشف گردید، یك نگاه بی‌طرفانه و بدون تعصب به این نقش، باعث خواهد شد که حتی شکاکترین فرد، مکث کرده و درباره آن فکر کند. در این نقش یك انسان در حالیکه قسمت بالای بدنش مانند یك دوچرخه سوار بطرف جلو خم است نشان داده شده و امروزه حتی بچه‌ها هم این جسم را بعنوان یك راکت میتوانند شناسائی نمایند. جسم مزبور در قسمت جلو نوك تیز است و در قسمت انتها شیارهائی دندانه‌دار شده عجیبی که شبیه به یك دریچهٔ ورودی است دارا می‌باشد و قسمت عقب بطور یکنواخت پهن میشود و بالاخره در انتهای جسم زبانه‌هائی از آتش خود نمائی می‌کند. شخص خم شده در حال کنترل کردن تعدادی از ادوات غیرقابل تشریح می‌باشد. پاشنه پای چپ او بر روی نوعی از پدال قرار گرفته است و لباس این شخص را شلواری کوتاه با کمربندی پهن و ژاکتی که دارای منفذی باز در قسمت گردن، با نوارهای محکم شده بر روی دست و پاها که برای فضانوردی خیلی مناسب است تشکیل میدهد. با اطلاعاتی که ما درباره تصویرهای مشابه این نقش داریم اگر کلاه غامض و پیچیدهٔ فضانوردی، از قلم افتاده باشد تعجب خواهیم کرد. ولی در اینجا کلاه مزبور، با فرورفتگی‌ها و دندانه‌های معمولی و چیزی شبیه آنتن که بر فرق کلاه کار گذاشته شده از خارج بخوبی خودنمائی میکند، مسافر فضائی نقش‌شده تنها بوده و در این تصویر بطور وضوح بطرف جلو خم شده و نگاه او بطور دقیق بر روی دستگاهائی که در مقابل صورتش آویزان است متمرکز گردیده است. و صندلی جلوی فضانورد توسط حصارهائی از قسمت عقب کشتی فضائی جدا شده. در قسمت عقب کشتی فضائی تعدادی چنبه و دوایر و نقاط و بالاخره مارپیچهائی که بطور متقارن تنظیم گردیده است خودنمائی می‌کند. این نقش برجسته بما چه میگوید؟

آیا هیچ؟ آیا تمام پدیده‌هائی که فکر افراد را به مسافرتهای فضائی مشغول می‌کند خیالی واهی بیش نیست؟ اگر سنگ مزبور را که در (Palemque) کشف شده از سلسله دلائل خود حذف کنیم، در آن صورت حتی در مورد صحت کشفهای مهمی که توسط دانشمندان انجام گرفته باید شك و تردید کرد. و از طرف دیگر وقتی که ما با حالت تجسم مادی یك قضیه سر و کار داریم نمیتوان آن را نوعی از تخیلات و زائیده اندیشه صرف، برای ادامه بحث دربارهٔ این معماها که سؤالهای زیادی دربارهٔ آنها بلاجواب مانده است، دانست. این که چرا مایاها قدیمی‌ترین شهر خود را در جنگل ساخته و نه در کنار رودخانه و یا کنار دریا بازمعمائی است. برای مثال تیکال (Tikal) در حدود ۱۰۹ میلی از خلیج هند وراس (Honduras) و ۱۶۱ میلی شمال شرقی خلیج کامپیچ (Compeche) و ۲۳۶ میلی اقیانوس آرام قرار دارد. زیاد بودن اسباب آلاتی که از مرجان و صدف و بالاخره گوش ماهی ساخته شده است مؤید این است که مایاها با دریا کاملا آشنائی داشته‌اند. با تمام این حقایق باز هم این سؤال باقی میماند که چرا آنها ترجیح دادند در جنگل ساکن شوند؟ چرا آنان مخازن آب ساخته‌اند در صورتیکه میتوانستند در کنار دریا ساکن گردند. تنها در سرزمین تیکال (Tikal) ۱۳ مخزن آب با ظرفیت ۲۱۴۵۰۲ یارد مکعب وجود دارد. چرا آنان بطور مطلق بجای زندگی در نقاط معقول‌تری، در این قسمت فعالیتهای خود را تمرکز داده و شروع به پا کردن ساختمانهای خود شدند. پس از مسافرت دسته جمعی و خسته کنندهٔ مایاهای مأیوس، سرزمین جدیدی برای امپراطوری جدید خود در شمال پیدا کردند و دوباره معبدها و اهرام خود را مطابق تاریخی که قبلا در تقویم ثبت گردیده بود شروع به ساختمان کردند. برای اینکه خواننده تا حدودی با دقت تقویم مایاها آشنائی پیدا کند در زیر دوره‌های (Period) زمانی مورد استفاده آنان را میاوریم. دیدبانی (رصدخانه) چی‌چن (chichen) اولین و قدیمی‌ترین ساختمان مشکور (استوانه‌ای) در مایا محسوب میشود و حتی در حال حاضر هم که مرمت شده شبیه یك رصدخانه میباشد. ساختمان مزبور مدور و ارتفاع آن از جنگلها هم بالاتر است و بر روی سه قطعه زمین مرتفع بنا شده است و در داخل پله‌های

مارپیچ، قسمتهای پائینی را به‌قسمت بالای پست دیده‌بانی متصل میکند ودر قسمت گنبدی این ساختمان دیده‌بانی، دریچه‌ای است که میتوان ازطریق آنها ستاره‌ها وسنجه‌آسمان را بخوبی رصد کرد. دیوارخارجی آن‌ازنقش‌های‌خدای باران وانسان‌های بالدارپوشیده شده است. بطوروضوح علاقهٔ مایاها نمیتواند دلیل‌کافی برارتباط آنان با موجودات فکورسیارههای دیگر باشد. بهرصورت تعداد پرسش‌هائی‌که بلاجواب مانده زیاد است. مثلاً چگونه قوم مایادربارهٔ اورانوس ونپتون دارای اطلاعاتی بوده‌اند. چرا رصدخانه‌آنها (چی‌چن) در جهت دوشن‌ترین‌ستاره‌ها ساخته نشده‌است؟ چطورآنان معلوماتی راکه منجر بمحاسبات سالهای شمسی و وتوسی میشود تا چهاررقم اعشاربدست آوردند؟ وجود چنین‌سنگی که‌روی‌آن، نقش‌یکی‌ازخدایان‌درحال‌هدایت راکت‌دیده‌میشود چیست؟ تقویم مایاها که محاسبات ۴۰۰ میلیون سال را دربردارد، این‌همه معلومات نجومی را ازچه منبعی بدست‌آوردند؟ آیا میدان تمام این حقایق را بهم، قیاری و برخوردهای اتفاقی قوم مایاها با عینیا، علمی نسبت داد ویا اینکه این حقایق حامل پیام‌های انقلابی برای‌آیندگان بسیار دور می‌باشد. بهرحال با هرگونه بررسی درطبقه‌بندی این‌حقایق، بازهم بقدری نکات ضد ونقیض و غیر معمول باقی خواهد ماند که تحقیقات علمی مجبور خواهد بود برای جواب دادن به‌بعضی ازاین پرسش‌ها فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای انجام دهد زیراکه در عصر ما تحقیقات علمی دیگر کلمهٔ غیر ممکن را نمیتواند بپذیرد.

داستان جالب توجه دیگری که دراینجا می‌توان بیان کرد مربوط به چاه مقدس (چی چن ایتزا) می‌باشد آقای ادوارد هربرت تامسون ازمیان انبوه های چاه مزبور مقداری جواهر و اشیاء هنری و همچنین اسکلتهائی ازپسران ودختران جوان بدست‌آورده است با درنظر گرفتن موارد باستان شناسی، دیگودیلاندا (Digo_Delanda) نتیجه میگیرد که در زمانهائی که قحطی رخ میداده، کاهنان با انداختن دختران وپسران جوان درچاه، درضمن مراسم مذهبی و برای‌کاستن خشم خدای باران‌آنان را قربانی می‌کردند.

تامسون عقاید دیلاندا را ثابت می‌کند واین داستان سوءناکی است که

باعث بوجودآمدن پرسش‌های جدیدی دربارهٔ چاه می‌گردد :

۱ـ چطور این مخزن‌آبی بوجود آمد.

۲ـ چرا این چاه را مقدس میدانند

۳ـ چرا وچطور بطورمخصوص این چاه و نه چاه‌های دیگر موردتوجه قرارگرفت .

برای‌مثال چاهی‌درست شبیه این چاه مقدس درجنگل و در۷۶ یاردی دسته‌خانه‌قوم مایاقرارگرفته‌که توسط مارها وهزارپاهای‌زهرآگین‌وبالاخره حشرات موذی حفاظت میشود. دهانه این چاه هم درست باندازهٔ قطر دهانه چاه مقدس است ودیوارهای عمودی‌آن درست مانند چاه مقدس کهنه می‌نماید وازنباتات جنگلی پوشیده شده‌است. دوچاه مزبور بطور عجیبی شبیه هم است بطوری که ارتفاع‌آب درآنها مساوی ورنگهای ناشی از اثرانعکاس نور درچاه های ، بورازسبزمتمایل به قهوه‌ای تا قرمز دیده میشود. بدون شك هردوچاه دارای قدمت مساوی‌بوده ودرائر برخورد شهابهای‌آسمانی بوجودآمده‌است. بعقیده‌مورخ دانشمندان‌آن زمان عمیقه در نوشته‌های خود ازچاه مقدس‌صحبت می‌کنند در صورتیکه هردو شباهت زیادی به یکدیگر دارند و هردو با فاصله مساوی (۹۸۴ یارد) ازانتهای بالائی بزرگترین هرم کاستیللو قراردارد. نام این چاه دوم بهیچ وجه در تئوری‌آنان گنجانیده نشده و بآن اشاره‌ای نیز نمی‌شود وآنطورکه گفته شد هرم‌کاستیللو متعلق به خدای‌کاکولکان‌که همان افعی پردار است می‌باشد . مار تقریباً همیشه سمبلی برای ساختمان مایاها می‌باشد، واین تعجب‌آور خواهد بود که مایاها همیشه توسط طبیعتی سبز و خرم احاطه شده بودند و محیط زندگی آنان‌آکنده اززیبائی‌های طبیعی بود پس چرا دریك چنین محیط زیبای طبیعی، آنان بجای اینکه سمبلی ازیك گل مثلا برای خود انتخاب کنند نقش این مار نفرت‌انگیز را درروی سنگ‌نبشته های خود همیشه حك کرده‌اند، وازطرف دیگرمیدانیم که از دوزگاران بسیار قدیم مار همیشه از میان گرد و غبار زمین ، راه خود را جستجوکرده و حال چطورمیشود که مایاها قدرت پرواز هم‌به این خزنده میدهند، وطبق تصورات بسیارقدیمی، مار تصویر اولیه شیطان می باشدکه محکوم به خزیدن بر روی

زمین است . چطور کسانی پیدا میشوند این خزندهٔ نفرت انگیز را بعنوان خدا ستایش میکنند وحتی قدرت پرواز هم به او بخشیده باشند.

خدای کاکول کان (Kakulma) احتمالا همان تصویر خدای سابق بنام (Quetzelcoatl) می‌باشد . افسانه مایاها دربارهٔ این خدا چه می گوید ؟ او ازیك کشور ناشناختهٔ آفتاب تابان، درحالیکه دارای ریش بوده وشنل سفیدی دربرداشت ظاهر گردید . او به تمام مردم علوم و هنرهای مختلف و عادات گوناگون وهمچنان قوانین سودمند منطقی آموخت. و گفته شده که باسرپرستی اوغلات آن زمان که رشد زیادی نداشت به اندازه طول قد یك انسان رشد کرد وبا راهنمائی این خدا قوم مایا قادر شدند که حتی پنبه رنگی بکارند. وحتی کتزل کوتل مأموریت خود را بپایان رسانید و دوباره به دریا برگشت و سوار کشتی خود شده وبطرف ستارهٔ سپیده گاهی حرکت کرد . برای من باعث تعجب است وقتی که بخاطر می‌آورم که کت زل کوتل قرار بود بازهم به سرزمین مایاها باز گردد، بهرصورت دلائل کافی برای ظاهرشدن مرد برتر میان قبایل مایا شبیه به آنچه که درمورد بازگشت حضرت مسیح وجود دارد، زیرا ظاهر شدن چنین مرد ریش داری در بعد جغرافیائی که مایاها زندگی میکردند نمیتوانست یك اتفاق روزمره برای مایاها باشد ، و حتی یك فرضیه جسورانه دیگر نیز وجود دارد که کت زل کوتل همان مسیح اولیه باشد ولی این فرضیه مرا متقاعد نمی کند، زیرا کسی که درمیان قوم مایا ظاهر شد می‌بایستی ازاهمیت چرخ درحمل و نقل مردم واجسام اطلاع داشته باشد و با اطمینان می‌توان گفت که یکی از اولین کارهای مشخص خدا مانندی مثل کت زل کوتل باید قانون گزاری، درمان، راهنمائی دربسیاری ازموارد عملی زندگی ویاد دادن طرز استفاده ازچرخ بمردم ابتدائی مایا باشد . مردمی که هرگز ازچرخ استفاده نکردند. حال میخواهیم مختصری از ضد و نقیض های منطقی دیگری ازعجایب تاریك روزگاران گذشته را باز گو کنیم. درسال ۱۹۰۰ یك کشتی شکسته حجیم باستانی که ازمجسمه‌های برنز و مرمر پرشده بود توسط یونانی‌ها کشف گردید. کشف این گنج هنری کمك شایانی به کشف نکات تاریك تاریخ باستانی می کند . مطالعات بعدی نشان داد که این کشتی در حوالی

سالهای دوران مسیح بدست شده است . بهرصورت وقتی که همهٔ اشیاء کشف شده، طبقه‌بندی‌شدجسم پرانحنای دگرگون‌شده‌ای که احتمالاازسایرمجسمه‌ها جالب‌تر بود چشم گیرشد وچون این جسم فلزی بعلود دقیق مورد بررسی قرار گرفت دانشمندان ورقه‌های دایره مانندی ازبرنز وهمچنین نوشته‌هائی که در کنارآنها چرخ دنده‌هائی وجود داشت، کشف کردند . و بزودی به این نتیجه رسیدندکه نوشته‌های مزبور باید به‌علم هیئت ارتباط داشته باشد. وقتی‌اجزاء مختلف آن را تمیز کسردند یك ماشین عجیب‌که دارای عقربه های متحرك و صفحات مقیاسی پیچیده وصفحات فلزی با نوشته هائی برروی آن بود نمودار گردید وماشین، موتلاز ده ازقطعات مختلف بیست چرخ کوچك‌ونوعی چرخ دنده دفرانسیال (Crown-Wheel) وبالاخره چرخ دنده‌های اصلی ودرآن تعبیه شده بود. دریك طرف این ماشین جسمی دوك مانند وجود داشت که در حالت دوران، همهٔ صفحات را با سرعت های مختلف حرکت وچرخش داد . عقربه‌های مزبور بوسیله پیشرفتهای برنزی که بر روی‌آن نوشته‌هائی که قابل خواندن است حفاظت می گردید. آیا درمورد این ماشین، ما حتی کوچکترین شك وتردید دربارهٔ اینکه در دوران باستان ماشین‌هائی پیشرفته و درحداکثر تکامل وجود داشته است میتوانیم داشته باشیم ؟ ماشین مزبور بقدری پیچیده و دقیق است که یقیناً میتوان حدس زدکه درنوع خود نمونه اولیه نبوده است . پروفسور (Solla-Price) چنین حدس میزند که ماشین مزبور یك دستگاه محاسبه‌ای می‌تواند باشدکه توسط‌آن وضعیت حرکات ماه وخورشید و احتمالا منظومه‌های دیگر را میتوان محاسبه کرد و حقیقت مهم این نیست که این ماشین در۸۲ سال قبل ازمیلاد بوجودآمده بلکه مهم این است که چه کسی این مدل کوچك اسطرلاب را با این دقت وپیچیدگی ساخته است .

فردریك دوم امپراطورهوهنی نافن (Hohenstoufen) وقتی که ازجنگهای پنجم صلیبی در۱۲۲۹ برگشت، چادری‌که در نوع خود بی‌نظیر است با خود از مشرق زمین آورد . در قسمت داخلی این چادر ماشینی که حرکت‌آن‌توسط ساعت تنظیم میشد تعبیه شده بود. ومردم می‌توانستند حرکت افلاك را ازسقف گنبدی چادر نظاره کنند. این ماشین نوعی ستارهسنج بسیار قدیمی هم بود . وقتی ما وجود یك چنین دستگاهی را قبول کنیم بلافاصله به

حجم معلومات تکنیکی آن زمان پی خواهیم برد . درحالیکه میدانیم ، زمان مسیح این مسئله که ستاره‌ها درآسمان ساکنند وهمینطورسیستم مرکزیت زمین درعالم هستی مورد قبول همگان قرار داشت و بعنوان یك اصل قطعی پذیرفته شده بود، وجود دستگاههائی برای پی‌بردن به حرکت کواکب وسیارات، ما را به تعجب و شگفتی فرو نمی‌برد ؟ حتی دانشمندان متبحر نجومی عرب و چینی آنوقت، دربارهٔ این حقایق خارق‌العاده نمیتوانندتوضیحی بدهند وکاملاً واضح‌است که گالیله ۱۵۰۰سال بعد ازاین وقایع بدنیاآمد وبالاخره هرکسی که به‌آتن‌میرود نباید ماشینی راکه ازآنتی‌کوترا (Anti Kythera) باقی مانده فراموش کند . این دستگاه در موزه باستانشناسی بمعرض دید گذاشته شده، و درحال حاضر ما فقط نوشته‌کتبی، دال بر وجود ستاره صبح در چادر فردرپك دوم دردست داریم . در زیر مسائل تعجب‌آوری از دوران باستانی بما رسیده است . طرح‌های تصویری ازحیوانساتی از قبیل شتر وشیر که در ۱۰۰۰۰ سال‌قبل درامریکای جنوبی‌پیدا میشد درروی سنگ‌هائی درصحرای مارکاهازی (Marcahuasi) که درحدود ۲۵۰۰ پا ازدریا ارتفاع دارد کشف شده است :

درترکستان شوروی، مهندسان اجسامی دائره‌ای مانندکه از یك نوع شیشه درست شده بدست آوردهاند که تعیین منشاء و خصوصیات این اشیاء توسط باستانشناسان توضیح داده نشده است . خرابه های یك شهر باستانی که می‌بایستی در یك فاجعه عظیم منهدم شده باشد در درهٔ سرگه (Death Valley) صحرای نوادا کشف شده است وحتی امروز آثاری ازسنگ‌ها و ماسه‌های‌ذوب شده می‌توان پیدا کرد وحرارت مواد مذاب ازکوههای آتشفشان برای ذوب این سنگ‌ها کافی نیست بعلاوه اگرآتشفشانی اتفاق افتاده است میبایست‌اول ساختمانها راذوب نماید وامروز این حرارت زیاد رانمی‌توان باکمك اشعه لیزر(Laser Beam) ایجاد کرد، وعجیب‌اینکه‌حتی کوچکترین اثری ازسقف دراین نواحی دیده نمیشود سنگ حجرالقبله و یاحجرالجنوب درلبنان وزنی درحدود ۲ میلیون پوند دارند وجابجا شده‌اند و این سنگها یك قطعه نیستند وازپیوند قطعات کوچکتر بوجودآمده ولی قدرمسلم قدرت آدم نمیتواندآنها را جابجاکند. دراسترالیا وپرو وشمال ایتالیا سنگ‌هائی

با ملائم و نقوش لاجورد دارد تا کنون کنه و موجودیت و تاریخ آن معلوم نشده است.

متن لوحه‌های طلائی که در منطقهٔ اور (عراق ـ بین‌النهرین) کشف شده، دربارهٔ خدایان، که شبیه بالشاتوردی که از آسمان آمده و بعنوان مظهر انواع را تسلیم کرده صحبت میدادند. در استرالیا، فرانسه، هند، لبنان، آفریقای جنوبی و شیلی سنگهای سیاه خارق‌العاده‌ای پیدا شده که محتوی مقدار زیادی پرلیوم می‌باشد و پیدایش این سنگها بعلت تشعشعات شدید رادیواکتیو، در درجات حرارت بسیار شدید بوجود آمده است. الواح میخی سومری‌ها ستاره‌های ثابت و سیاره‌ها را نام می‌برد. در روسیه نقش بر جسته‌ای از سفینه هوائی پیدا شده است که سفینه شامل دو کره که با نظم و ترتیب در ردیف‌های پشت سرهم قرار گرفته‌است و ردیف‌های مزبور در یک چهارچوب مربع قرارداردکه بادوستون محکم از دو طرف نگاهداری میشود و تمام کره‌ها روی ستونها قراردارد.

از کشف‌های دیگری که در روسیه بدست آمده است، میتوان مجسمه برنزی انسانی را با لباس حجیم که یک کلاه‌خود در قسمت بالای سر بنه لباس بسته و محکم شده‌است نام برد. کفشها و دستکش‌های این مجسمه کاملا به لباس چسبیده شده است. در موزه بریتانیا مردم میتوانند خسوف و کسوف‌های گذشته و آینده ماه را توسط جداول بابلی‌ها (بین‌النهرین ـ عراق) مشاهده کنند. در کان‌من کلک مرکز تقاطع اوتان (چین) نقش بر جستهٔ یک دستگاه شبه‌راکت سیلندری شکل که بطرف آسمان در حال پرواز است دیده شده. این نقش در روی پلاتینم قراردارد که در اثر زلزله‌ای بطور ناگهانی از قعر دریاچهٔ کانینگ ظاهر گردید. چه کسی میتواند درباره اینهمه مسا و این انبوه مسائل خارق‌العاده و عجیب توضیح منطقی بدهد؟

وقتی مردم سعی می‌کنند که همه سنتها و صدها مسئله گوناگون قدیمی راکه مؤید خیلی مسائل اساسی است بعنوان واهی بودن، غیرمنطقی بودن، و یا اشتباه بودن، رد کنند. فقط میتوان گفت که آنها میخواهند از حقایق و واقعیت بگریزند. و کاملا غیرمنطقی است که تمام کارهای انجام‌شده را نادیده بگیریم و تنها درمواردی که مثلا بخواهیم هدف یا منافع مشخصی را با کمک آن دنبال کنیم به آن‌ها اشاره کنیم و این کاملا ضعف ما را میرساند، که ما چشم و گوش

حقیقت بین خودرا فقط بخاطراینکه نتایج بعدی ممکنست مارا ازمسیرفکری که درطول قرنها باآن آشنائی داشته‌ایم منحرف‌سازد وراه جدیدی را بروی ما بگشاید ، ببندیم . مکاشفات درهرروز و ساعت درتمام دنیا اتفاق می‌افتد . وسائل جدید ارتباط ونقل وانتقال باعث کشف‌های‌زیادی درکره زمین گردیده و دانشمندان بایددرباره گزارشهای مربوط به روزگاران گذشته‌همان‌طور به تفکر وغور بپردازندکه درمورد تحقیقات امروزی خود تعصب واهمیت‌بخرج میدهند . ماجرای کشف‌های ما از دوران گذشته مرحله نخست خودرا به‌پایان رسانیده و مرحله دوم‌تاریخ انسان باسفرآدمی به‌سوی کیهان شروع‌میگردد .

فصل دهم

و تا کنون چنین نبوده که ما درباره مطالبی چنین مهم و وسیع، کم اطلاع و بی‌اعتنا باشیم !»

آزمودگیهای زمین از فضا

سئوال مهم درحال حاضر این است که آیا نکات مهمی درباره مسافرت‌های فضائی وجود دارد که هنوز درباره آنها بحث نشده است. یعنی ازمردم بااظهار نظر معقول درباره اینکه در کرهٔ خاکی مسائل بسیار مشکل وحل نشده وجود دارد نباید تحقیقات انجام گیرد و بدین ترتیب سعی میکنند که از اهمیت تحقیقات فضائی بکاهند

از آنجائی که بحث علمی . در بارهٔ مسافرت‌های فضائی برای تعداد زیادی ازمردم ناآشنا، زیاد قابل فهم و درك نمیباشد، من فقط به تعداد کمی از دلائل واضح را که تشدید تحقیقات علمی فضائی را ایجاب میکند . در اینجا

ارائه خواهم داشت. در زمانهای بسیارقدیم کنجکاوی و ولع زیاد برای کسب معلومات؛ مؤثرترین نیروی محرك درامر تحقیقات را تشکیل میداد ودوسئوال اساسی همیشه درمقابل انسانها وجود داشته که: چرا وچگونهٔ پدیده‌های مختلف پدید می‌آید ؟ دو سئوال مزبور همیشه برای پیشرفت و گسترش علمی انسان محرك بوده‌است وباید یادآورشد که سطح فعلی زندگی امروزی مردم درروی زمین، مدیون این تلاش دائم ناشی ازهمین دوپرسش فوق است. درحال حاضر وسائل مدرن وراحت مسافرت وحمل ونقل ، سختی مسافرتهائی راکه‌پدران ما ازآن رنج می‌بردند از بین برده است وبسیاری ازکارهای شاق‌بدنی درحال حاضر براحتی توسط ماشین انجام میگیرد وبسیاری ازمنابع انرژی تولیدات شیمیائی و دستگاههای تولید سرما و وسائل مختلف دیگر که در خانه ازآن استفاده میکنیم ما را ازخیلی فعالیتهائی که قبلاً توسط نیروی بازوی انسان انجام میگردید مستغنی کرده است. بهرصورت علم‌برای‌جامعهٔ انسانی بهترین برکات را همراه خود آورده و بهیچ وجه باعث تولید پدیده‌های نامطلوب در زندگی انسانها نگردیده است .

امروزه علوم‌باسرعت بسیار زیادی بهدفهای خود میرسد، مثلادرحدود ۱۱۲ سال طول‌کشید تاعلم عکس‌برداری به‌گسترش فعلی خود رسید و برای کامل نمودن تلفن در حدود ۵۶ سال وقت صرف شد و همین‌طور پس از ۳۵ سال‌تحقیقات علمی، رادیو، به‌مرحله امروزی‌کامل‌خودرسیده. ولی کامل‌نمودن دستگاه رادار فقط ۱۵ سال وقت متخصصین را گرفت ومراحل مختلف برای کشف و کامل‌کردن دستگاههای شگرف، هرروزه کوتاهتر میشود. تلویزیون سیاه سفید درحدود ۱۲ سال کامل گردید و ساختمان اولین بمبهای فقط‌حدود ۶ سال بطول انجامید. اینها مثالهائی هستند ازپیشرفتهای تکنیکی ۵۰ساله اخیر که بهرحال با شکوه و حتی کمی واهمه انگیز می‌نمایند ، و همیشه پیشرفت با سرعت زیاد برای رسیدن به هدفهای جدیدتری ادامه خواهد داشت و درصد سال آینده ، بسیاری از خواب‌های انسانی به حقیقت خواهد پیوست .

روح انسانی همیشه با وجود مخالفتها وهشدارهای مختلف، به‌پیشرفت خود ادامه داده است. با مراجعه به‌نوشته‌های باستانی خواهیم دید که ازقدیم

عقیدهٔ مردم این بوده است که آب محیط ماهی و هوا محیط پرندگان است ، لیکن درحال حاضر، شاهد این حقیقت هستیم که انسانها بفضای این دو حیوان تجاوز کرده، ودیگر آب وهوا انحصاراً در دست حیوانات مزبور نیست وانسان به پرواز خود برضد قانون جاذبه، ادامه داده ودرزیر دریائی‌های اتمی می‌تواند دراعماق اقیانوس‌ها ماهها زندگی کند وبا استفاده از ذکاوت خودمان، انسانها برای خود بال و دستگاه تنفس که مانند دستگاه تنفس ماهی است ساخته که این دورا خالق بما اعطا نکرده است. وقتی چارلز لیندبرگ (Charles Lindberg) پرواز افسانه‌ای خود را بطرف پاریس شروع کرد ، هدف اصلی او رسیدن به پاریس نبود بلکه او می‌خواست ثابت کند که وی می‌تواند در طول اتلانتیک پرواز کند بدون این که به او صدمه‌ای وارد گردد. اولین هدف مسافرتهای فضائی ماه است، ولی درحقیقت علم و تکنیک در زمینه تحقیقات فضائی میخواهد ثابت نماید که انسان می‌تواند فضا را در زیر سلطهٔ خود بگیرد. چرا ما میخواهیم بفضا مسافرت کنیم؟ درمدت چندقرن آینده، کره خاکی بطور علاج‌ناپذیری با مسئله افزایش جمعیت برخورد خواهد کرد. محاسبات آماری نشان میدهد که جمعیت دنیا درسال ۲۰۰۰ درحدود ۷/۸ میلیارد خواهد رسید ودر حدود ۲۰۰ سال دیگر این عده به ۵۰ میلیارد رسیده ودرهر کیلومتر مربع حدود ۳۳۵ انسان زندگی خواهد کرد که فکر کردن دربارهٔ این مسئله غیرقابل تحمل می‌باشد! تئوری‌های تسکین‌دهنده مانند بدست آوردن غذا ازدریا وحتی ساختن شهرها درعمق دریاها نمی‌تواند حتی بعقیده خوش باورترین افراد، چاره انفجار جمعیت را بنماید. درشش ماه اول ۱۹۶۶ درحدود ۱۰/۰۰۰ نفر انسان که با ناامیدی کامل سعی میکردند با تغذیه ازحلزون ونباتات خود را زنده نگهدارند در جزایر اندونزی بهلاکت رسیدند و اوتانت دبیرکل اسبق سازمان ملل تعداد کودکهائی که درهندوستان، دراثر عدم تغذیه صحیح جانشان در خطر مرگ است، حدود ۲۰ میلیون نفر آمار داده است که می‌تواند رقمی باشد برای طرفداری از فرضیه پرفسور موهلر (Mohler) در زوریخ ، که بعقیدهٔ او گرسنگی روزی درتمام جهان حکمفرما خواهد گردید و ثابت شده که ازدیاد تولید مواد خوراکی در دنیا نمی‌تواند با ازدیاد جمعیت هم گام باشد حتی با وجود بکاربردن پیشرفته‌ترین دستگاهای صنعتی واستفاده کردن از کودهای

شیمیائی درمقیاس‌های خیلی بزرگ، بهرصورت خوشبختانه ازطریق‌علم‌نهی درحال حاضر داروهائی بدست‌آمده است که می‌توانند جمعیت را کنترل نمایند. ولی این داروها تأثیر زیادی نخواهد بخشید اگر توسط زنان در کشورهای عقب افتاده مورد استفاده قرار نگیرد ، و ازدیاد تولید مواد خوراکی میتوانست درصورتی هم گام با ازدیاد جمعیت باشد که ما می‌توانستیم قریب ازدیاد جمعیت‌را درمدت ده سال به‌نصف کاهش دهیم. تا سال ۱۹۸۰ متأسفانه من نمیتوانم درباره این راه حل غیرمعقول خوش بین باشم بدلیل این که موانع مهمی ازنسب بخصوص بخاطرقیوداخلاقی وقوانین مذهبی که‌نمی‌توان بسرعتی که جمعیت دنیا اضافه‌میگردد ازمیان برداشته شود. آیا صحیح‌تر نیست که ازتولید نسل جلوگیری‌کنیم تاآنکه بگذاریم میلیونها انسان درسالهای متوالی بعلت گرسنگی ازبین بروند؟ بهرصورت اگرهم کنترل جمعیت دنیا عملی گردد و حتی اگرزمین‌های قابل کشت وزرع گسترش یابند و بازداشت محصول توسط تکنیک‌هائی که امروزهنوز برای ما شناخته نشده چند برابر گردد و حتی اگر ماهی‌گیری باعث تولید مقادیر زیادی مواد خوراکی گردد و از منابع دریائی مواد غذائی بدست آوریم، اگراین عوامل وتعداد زیادی فاکتورهای دیگربا هم‌کمک‌کنند، فقط تأثیراین عوامل مطلوب دراین خواهد بود که گرسنگی را به‌تعویق خواهد انداخت، وازشرمیولای گرسنگی برای‌مدت درحدود صد سال درامان خواهیم بود. بعقیده‌من روزی مردمان زمینی درکره مریخ ساکن خواهند شد و همانطور که یک قوم اسکیمو (Eskimo) که مثلا به‌مصر منتقل شده‌باشد ازنظر آب وهوا عادت می‌کند ، انسان‌هم بشرایط مریخ عادت خواهدکرد وبالاخره انسان‌ها توسط‌ماشینهای فضائی‌با شکوه‌روزی بستارگان دیگرسفر کرده‌وپیران‌ها ازسیارستارگان، مستعمراتی برای ساکنان زمین ایجاد خواهندکرد. بخاطر همین دلایل است که ما باید برروی برنامه‌های تحقیقات فضائی خود تأکیدکنیم ، و برای نوادههای خود شانس‌هائی را برای زنده ماندن فراهم سازیم .

هر نسلی که این‌نوع کوشش‌ها را جدی نگیرد وازآن چشم‌پوشی‌کند در حقیقت‌نسلهای‌آینده را به‌دست مرگ سپرده است ومن باید بکسانی‌که خود را مسئول زندگی‌آیندگان نمی‌دانند بگویم‌که نتایج‌تحقیقات فضائی ما را از

خطر جنگ سوم جهانی دور نگهداشته است. آیا این بخاطر آن نیست که قدرت های بزرگ براثر ترس از انهدام عمومی ، از درگیریهای اتمی خودداری کرده ومسائل خود را درمحیطی دوستانه حل می کنند . درحال حاضر برای سرباز روسی لزومی ندارد که حتماً درخاک آمریکا پیاده شود تا این سرزمین را تبدیل به خاکستر کند وهمچنین برای سرباز آمریکائی نیز ضرورت مردن درخاک روسیه وجود ندارد زیرا یک حمله اتمی میتواند یک سرزمین را توسط تشعشعات رادیو آکتیو غیرمسکون سازد . شاید غیرمعقول بنظر آید اگر بگوئیم اولین موشک قاره‌ای کمک زیادی بصلح دنیا کرد. بعضی ها عقیده دارند، که میلیاردها دلاری که برای تحقیقات فضائی خرج می‌شود بهتر است برای پیشرفت کشور های عقب‌افتاده مصرف شود واین نظریه غلط است زیرا کشورهای پیشرفته به کشورهای جهان سوم فقط برمبنای دوستی وزمینه‌های سیاسی کمک نمی کنند بلکه بخاطر بوجود آوردن بازارهای جدید برای کالای صنعتی خودشان به کشورهای عقب‌افتاده کمک می کنند و کمکهائی که کشورهای عقب‌افتاده درطی زمان طولانی دریافت میدارند برای آنها مفید نخواهد بود . درسال ۱۹۶۶ درحدود ۱/۶ میلیارد موش که هرکدام سالانه ۱۰ پونه غذا میخوردند در هندوستان وجود داشت . باوجود این دولت هندوستان جرأت از بین بردن این حیوانات موذی را ندارد زیرا بعضی ازهندیهای متعصب این حیوانات را مقدس دانسته وازآنها نگهداری میکنند. هندوستان همین طور دارای ۸۰ میلیون گاواست که نمیتوان آنها را برای غذا کشتار کرد ونه ازآنها در حمل و نقل اجسام و یاشخم استفاده کرد. این گاوها حتی شیرهم تولید نمی کنند، درکشوری که عقب‌افتاده وپیشرفت بواسطه وجود قوانین و داغهای گوناگون مذهبی خیلی آهسته انجام میگیرد سالها طول خواهد کشید که این آئینها وعادتها وموهوم پرستیها را بتوان ازبین برد، در این جا نیز وسائل ارتباط جمعی مانند رادیو تلویزیون و روزنامه برای خدمت وپیشرفت به کار گرفته شده است. دنیا روز بروز کوچکتر شده وما می‌توانیم دربارهٔ همدیگر چیزهای زیادی بدانیم . ولی رسیدن به درک کامل که مرزهای هر کشوری پدیده‌ایست متعلق به گذشتگان ، ودرحال حاضر ما احتیاج به مسافرت به فضا داریم هنوز کاملاً مفهوم نشده است . بوجود آمدن ترقیهای شگرف در زمینهٔ تکنولوژی فضائی بما کمک

خواهد کرد که قادر به فهم کوچك بودن انسانها وقارهها در مقیاس کائناتی شده وهمین حقیقت باعث میگردد که محرکهای جدید، ما را وادار بهمکاری در زمینهٔ فضا کند. درهمه اعصار تاریخی همیشه انسان به کلمات وعوامل الهام بخش نیازداشته که به اوقدرت تفوق برمشکلات ببخشد واو را جهت دادن واقعیتی صعب الوصول رهنمون سازد .

عامل مهمی که باعث ایجاد تشدید درکار بررسیهای فضائی دراین عصر صنعتی میباشد، پیدایش شاخههای جدیدی ازصنعت است. که ازطریق این صنایع صدها هزارمردم که شغل خود را بعلل اقتصادی دیگر ازدست دادهاند دوباره به کار گمارده میشوند . صنعت فضائی ازصنایع اتومبیلسازی و فولادسازی هم جلوتر افتاده وحتی امروزه ، دربازارهای دنیا بعنوان وزنه بزرگی احساس میگردد . پیدایش بیش از ۴۰۰۰ نوع کالا مرهون تحقیقات فضائی است و در حقیقت اینها تولیدات فرعی تحقیقات فضائی میباشند واین تولیدات فرعی امروزه جزوضروریات واجب زندگی گردیده است درصورتیکه مردم کمترین اطلاعی ازعلت بوجودآمدن و کشف آنها ندارند.

ماشینهای حساب الکترونیکی، فرستندهها و گیرندههای کوچك وبکار بردن ترانزیستور در رادیووتلویزیون وماهی تابهای که غذا به تهآن نمیچسبد (حتی بدون روغن) دستگاههای بسیار دقیق همهٔ هواپیماها وسیستم کنترل زمینی و خلبانان اتوماتیك وبالاخره ماشین حسابهای بسیار پیشرفته، همگی قسمتهائی ازکشفهای تحقیقات فضائی میباشند همچنان قسمتهائی ازبرنامههای تکامل یافتهای که دارای تأثیر بسزائی در زندگی ما میباشد ثمره تحقیقات فضائی است.

تکنیکهائی که عوامهنوزازآن اطلاعی ندارند بسی فراوانند: سیستم جدیدی که جوشکاری و روغنکاری در خلاء مطلق را انجام میدهد ، و نیز سلولهای فتوالکتریك ومنابع کوچك انرژی که همه جا را اشغال کرده همه و همه ازمیان مقادیر زیادی از مالیاتهاکه به پروژه تحقیقات فضائی خورانده میشوند ایجاد و منافعش مجدداً به کسانی که مالیات میدهند برمیگردد . ملیتهائی که درتحقیقات فضائی پیشرفت نمیکنند، همیشه تکنیکهای مهم، آنان را در برخواهد گرفت. نامهائی مانند (Mariner) (Telstar) - (Echo)

(Ranger) ـ (Syncom) -(Relay) - (Triad) همه‌نشانه‌هائی است درشاهراه تحقیقات وقفه ناپذیرفضائی. وازآنجائیکه انرژی کرهٔ زمین پایان پذیراست، برنامه مسافرت‌های فضائی‌روزی ضرورت حیاتی پیدا خواهدکرد زیرا برای روشن‌کردن شهرها و گرم‌کردن خانه‌ها باید از انرژی اتمی وارداتی ازمریخ یا سایرسیارات برای راکتورهای روی زمین استفاده‌کرد. (غرض از انرژی اتمی مواد اولیه لازم جهت بکاربردن در راکتورها است.) همان طوری‌که ایستگاههای انرژی‌زای اتمی بما ارزان‌ترین نوع انرژی را می‌دهند تولید صنعتی درمقیاس‌های بزرگ همیشه تکیه براین ایستگاهها کرده و وقتی‌که سوخت انرژی برای ابر ایستگاهها در روی زمین پیدا نشود باید سوخت مزبور را ازستارگان دیگر بدست آورد. نتایج تحقیقات تازه، هرروزه مارا بیشتر درخود محاصره میکند. رسیدن معلومات پدر به‌فرزند درحال‌حاضر برای همیشه ازبین خواهد رفت. یک تفرتکنیسین‌که یک رادیو را توسط‌فشار دادن دگمه‌هائی تعمیر کند، باید درباره تکنولوژی ترانزیستور ومدارهای پیچیده اطلاعات دقیق داشته باشد، زیرا زیاد طول نخواهدکشید که‌تکنیسین مزبورمجبوراست‌بااجزاء‌پیچیدهٔ میکروالکترونیکی کارکند ودرحقیقت‌مسائلی راکه به شاگردان امروز تدریس می‌کنند مردان آینده، با اطلاعات جدید دیگری‌قادربکارخواهندبود، حتی‌اگردر زمان‌پدربزرگان‌ما، افرادبا تسلط و مهارت درکارخود میتوانستند برای یک عمرکارخود و زندگی را ادامه دهند. امروزهرتکنیسین مجبوراست‌که هرچند صباحی با مهارتهای جدیدتری‌آشنا شود، وچه‌بسا‌آنچه‌که امروزمعتبراست فردا بی‌ارزش گردد.

نکتهٔ دیگراین است‌که انرژی خودشید بالاخره روزی به اتمام خواهد رسید و دراین صورت لازم نخواهد بود‌که یک سیاستمداراحمق در یک‌کشور بزرگ، برای یک لحظه ازحالت عادی خارج شده ودستگاه انهدامی اتمی را بکارانداخته وایجاد یک فاجعه بزرگ نماید، زیرا اتفاقات پیش‌بینی نشده و اتفاقات‌کائناتی نیز می‌توانند باعث ازبین رفتن‌کره خاکی ما گردد. البته بشریت هنوز احتمال وقوع‌چنین فاجعه‌ای را قبول نکرده است و بهمین‌دلیل است‌که قلباً درجستجوی زندگی روحانی بعد ازمرگ‌که در همهٔ ادیان ذکر آن رفته میباشد، و بهمین علت‌است‌که میگویم تحقیقات فضائی تنها ناشی از

انتخاب آزاد ما نبوده بلکه از جبری ذاتی سرچشمه میگیرد که انسان در درون خود گرایش به زندگی در آسمانها را احساس میکند، و همانطور که قبلاً بیان داشته‌ام کسانی از کرات دیگر در دورانهای بسی دور، پا به این کره گذاشته‌اند. و میتوان گفت که ما تنها موجود هوشمند و فکور در فضای لایتناهی نیستیم و البته می‌توانم بگویم که حتی کسانی هم در فضا وجود دارند که از ما بسیار هوشمندتر و پیشرفته‌تر میباشند. اگر من بگویم که تمام افراد فکور کائنات با ابتکار خود مشغول تحقیقات فضائی در کرات خود هستند در این صورت پا به داستانسرائی علمی گذاشته‌ام و خیلی روشن است برای مدتی سر را به لانه زنبور برده‌ام، موضوع دیگری که مورد بررسی باید قرار گیرد بشقاب‌های پرنده است که حداقل از بیست سال پیش دیده شده است و آمریکائی‌ها در کتاب‌های علمی خود آن را با علامت اختصاری UFO's نام برده‌اند (Unidntified - Flying objects) وقتی ما درباره فضا بحث می‌کنیم باید به نکته زیر توجه نمائیم.

گفته میشود که تحقیقات فضائی بسیار گران بود و هیچ کشوری با در نظر گرفتن این که خیلی هم ثروتمند باشد، نمی‌تواند بدون این که در خط ورشکستگی ملی قرار گیرد باندازه کافی پول برای انجام این هدف تهیه کند و این موضوع حقیقت دارد زیرا هیچوقت تحقیقات فضائی سودآور نبوده است و در حقیقت تولیدات ناشی از تحقیقات علمی باعث سودمندی تحقیقات میگردند و غیر منطقی است اگر ما انتظار سود و مستهلک شدن مخارج تحقیقات فضائی را در مرحله فعلی داشته باشیم، و بالاخره هیچ تعادلی نمیتوان بین مخارج تحقیقات و فروش، ۴۰۰ نوع کالای ناشی از این تحقیقات را که بعنوان تولیدات فرعی (By - Product) بدست آمده است ایجاد کرد. ولی بعقیده من شکی نیست که بالاخره این تحقیقات باعث بدست آمدن سودهای بسیار کلانی خواهد شد. وقتی که تحقیقات مزبور به هدف خود برسد، نه تنها باعث سودآوری خواهد شد بلکه سبب رستگاری و نجات بشریت از انهدام دسته جمعی نیز خواهد گردید. ممکن است که تذکر دهم سری‌های مختلف قمرهای امروزی فقط جنبه تجارتی آنها مورد توجه است.

در نوامبر ۱۹۶۷ مجله (Der Stern) چنین نوشته است: حداکثر ماشینهای پزشکی نجات دهنده از آمریکا وارد می‌گردد و این ماشین‌ها ثمره

تکامل تحقیقات سیستماتیک (Systematic) بررسی‌های اتمی و همچنین تکنولوژی نظامی و تحقیقات فضائی می‌باشند و پیدایش ماشین‌های مزبور ناشی از همکاری‌های بین بیمارستانهای آمریکا و واحدهای عظیم صنعتی این کشور است و این همکاری باعث باز شدن افق‌های جدیدی در پیشرفت طب گردیده است بنابراین کمپانی لاکهید (Lockhead) تولید کننده هواپیماهای Star Fighter با همکاری کلینیک معروف Mayo همکاری را برای ایجاد یك سیستم پرستاری کامپیوتری آغاز کرده است . طراحان هوانوردی امریکای شمالی در جهت درخواستهای پزشکان درصدد تهیه کمربندی هستند که تنفس افراد مبتلا به آمفیزم را آسان میسازد . مسئولین فضائی ناسا (Nasa) اندیشهٔ ساختن دستگاههای زیر را دادند :

۱ـ دستگاههای تشخیص بیماری .

۲ـ دستگاههای سنجش تعداد و سرعت شهابهای بسیار ریز که بسفینه‌های فضائی برخورد میکنند

۳ـ دستگاههای سنجش تشنجات عضلانی در بیمارهای عصبی .

دستگاه پزشکی دیگری که جنبه حیاتی دارد و بساز بعنوان محصول فرعی تحقیقات فضائی بشمار میرود دستگاه تنظیم کننده‌ایست بنام (Pace-maker) که در حال حاضر دوهزار آلمانی با داشتن یك دستگاه از این (Pace-maker) در سینهٔ خود بزندگی معمولی ادامه میدهند . دستگاه مزبور شامل یك مینی ژنراتور (Mini-Generator) است توسط باطری کار میکند و درزیر پوست کار گذاشته میشود . پزشك توسط رشته سیم بالاکی از راه ورید فوقانی باب (ورید اجوف فوقانی) آنرا به دهلیز راست قلب متصل میکند و قلب حرکات منظم خود را خواهد داشت وظیفش آن طبیعی خواهد بود و پس از ضعیف شدن باطری الکتریکی ، با یك عمل خیلی ساده میتوان باطری آن را تعویض کرد . کمپانی جنرال الکتریك (Genoral-electric) دوسال پیش باعث کامل شدن این تکنیك طبی جادوئی گردید که در حال حاضر دو مدل با سرعت‌های مختلف از ماشین مزبور ساخته شده است . وقتی استفاده کننده ماشین مزبور ، میخواهد بدود ، تنیس بازی کند ، ویا باعجله سوار تطار شود خیلی ساده ، دسته‌ای را بالا و پائین کرده و باعث تشدید ضربان قلب خود

می گردد. باوجود کشف چنین دستگاههای مهمی چه کسی می تواند منکر اهمیت تحقیقات فضائی باشد.

مجله (Die-zeit) درشمارهٔ ۲۷ نوامبر ۱۹۶۷ گزارش زیر را داده: طرحهای آهسته بزمین فرود آمدن وسائط نقلیه فضائی و تکنیکهای بکار رفته، برای صاحبان صنایع اتومبیل سازی خیلی جالب است که بدانند درشرایطی که هرلحظه خطر منهدم شدن وسیله بیشتر میشود، این طرح چگونه موثر واقع میگردد. گرچه ساختن ماشینهائی که کلا از خطرات ناشی از تصادف ایمن باشد میسر نیست معذلک طرحهائی که درماشینهای فضائی بکار رفته میتواند درکاهش خطرات مرگ‌زا درتصادفات، بسیار مؤثر واقع شود. استفاده از این تکنیکها در صنعت اتومبیل سازی مورد آزمایش قرار گرفته است. کسی که بامرحله جدید تحقیقات فضائی آشنائی دارد و انگیزه‌هائی را که به این تحقیقات رشد و توسعه بیشتری میدهد بشناسد، دیگر نمیتواند مسافرت از یک ستاره را بستاره دیگر مشکل بپندارد و افراد جوان نسل حاضر این غیرممکن را وقتی که بحقیقت بپیوندد خواهند دید.

کشتی‌های فضائی باموتور غیرقابل تصور ساخته خواهند شد همانطوری که درسال ۱۹۶۷ روسها ثابت نمودند که می‌توان دو کشتی فضائی بدون سرنشین را در فضا بهم ارتباط داد، قسمتی از فعالیتهای تحقیقاتی بمنظور بوجود آوردن شبکه‌های نگهدارنده و مقاوم که در جلو کپسول اصلی قرار داده شود که هدف از آن، جلوگیری از برخورد ذرات یا منحرف کردن آنها از سفینه می‌باشد.

یک گروه سرشناس فیزیکدان در حال حاضر مشغول بررسی ذراتی بنام تاکیون (Tachyons) میباشند. این ذرات از نظر تئوری شناخته شده وسرعتشان بیشتر از سرعت نور بوده و کمترین حد سرعتشان برابر با سرعت نور است.

حال بگذارید بیشتر درباره بشقابهای پرنده صحبت نمائیم. اجسام مزبور درآمریکا، فیلیپین و آلمان غربی و بالاخره مکزیکو مشاهده گردیده است و حال ما فرض میکنیم که ۹۸٪ کسانی که این اجسام را دیده‌اند درحقیقت آنان بچشمشان یک توپ روشن ویایک بالون هوانوردی ویایک فرم عجیبی از

ابر و بالاخره نوع جدید و مشخصی از هواپیما و یا تأثیر عجیب سایه روشن برخورد کرده است. دانشمندان متفق‌الرای هستند که تاکیون (Tachyons) باید وجود داشته باشد ولی آنان میخواهند دلیل فیزیکی هم در اثبات نظریهٔ خود بیاورند وهمچنین دلیل‌هائی هم بروجود نوترینو و ضدماده ارائه گردیده است. و بالاخره من می‌خواهم از منتقدین سئوال نمایم که آیا آنها حقیقتاً عقیده دارند که چندین هزار دانشمند و مردان ساعی و باهوش بخاطر یک عقیدهٔ واهی و کوچک کار می‌کنند؟ بدون شك تعداد زیادی از مردم عادی دیگر هم قربانی تصورات این افراد گردیده‌اند و البته عوام‌فریبانی هم میخواستند توسط گفته خود چند مقاله برای روزنامه خود دست و پا کنند و پولی بجیب بزنند. اگر ماهمهٔ کسانی که دروغگو بوده، یا هیستری داشته‌اند و یا آنهائیکه میخواستند ایجاد شور و هیجان کنند رد کنیم ـ گروهی که در حال هوشیاری مشاهداتی را ثبت کرده‌اند باقی خواهندماند، ازمیان این افراد کسانی هستند که بااجسام آسمانی آشنائی دارند. یك خانم خانه‌دار ساده ممکن است همان اشتباهی را که یك نفر زارع در واپلدوست میکند مرتکب شود، ولی وقتی که بشقاب پرنده توسط یك خلبان مشاهده شود، نمی‌توان آنرا بعنوان یك تصور واهی رد کرد، چون یك نفر خلبان باسراب و همچنین باهواپیما، کرمهای آتشین وبالاخره بالون فضانوردی آشنائی کامل دارد. عکس‌العمل‌های حسی که شامل دید درجه یك او می‌باشد بطور مرتب امتحان شده و به‌او اجازه داده نمیشود که قبل از پرواز و در مدت پرواز مشروبات الکلی بیاشامد وخیلی بعید بنظر میرسد که یك خلبان مهمل گوئی کند، زیرا حداقل دوائر این تشتت ذهنی شغل پردرآمد خود را بسادگی ازدست خواهدداد و تازه وقتی که نه تنها یك خلبان بلکه گروهی از خلبانان و حتی مردان نیروی هوائی ممکن یك داستان را بیان کنند. ما مجبور خواهیم بود که به‌آنان گوش کنیم: من خودم نمیدانم که بشقابهای پرنده چه‌هستند و نمی‌گویم که آنها متعلق به‌موجودات هوشمند کرات دیگر میباشند، اگر چه باین اظهار می‌توان اعتراض کرد. متأسفانه در طول مسافرتهای طولانی خود من یکی از این اجسام پرنده را ندیده‌ام، لیکن در اینجا میتوانم تعدادی شواهد ثبت شده را بیاورم: در فوریه ۱۹۶۵ وزارت‌دفاع آمریکا دستورداد که گروه بخصوصی برای‌رسیدگی

به گزارش دونفر از رادارچی‌ها تشکیل گردد . دونفر رادارچی مربوط در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۵ دوجسم ناشناخته شده را در صفحات رادار در می‌یابند مشاهده کردند . اجسام مذکور باسرعت بسیار زیاد درحدود ۴۲۵۰ میل درساعت به فرودگاه نزدیک می‌شدند و در حدود ۲۰ میلی فرودگاه ، اجسام مزبور با یک‌زاویه خیلی تندی جهت حرکتشان را تغییر داده و از محوطه کار رادار خارج گردیدند. درسوم‌مامه(May) ۱۹۶۴افرادمختلفی‌درکانبرا(استرالیا) (Canberra) که بین آنان سه شهابشناس‌هم بود جسم درخشندهٔ بزرگی را درحالیکه بهنه آسمان صبحگاهی را درجهت شمال شرقی طی میکرد مشاهده کردند . در طی مصاحبهٔ مأموران ناسا با این افراد ، اینان توضیح دادندکه چطور جسم مزبور با وضعیت خاصی بالا و پائین رفته و چگونه یک جسم کوچکتری آن را تعقیب میکرد . از جسم کوچکتر نور قرمزخارج می‌شد و پس‌از مدتی ناپدید گردید درصورتیکه جسم بزرگتر درسمت شمال غربی ناپدید شد یکی از شهابشناسان مزبور میگفت که « من همیشه داستان این اجسام پرنده را مسخره میکردم ولی حالا که با چشم خود این اجسام را دیده‌ام چه ؟ » در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۳ جسم مشخصی در روی پرده رادار در پایگاه هوائی(Kinross) درمیچیگان دیده شد. ستوان هوائی(R.wilson) که در آن وقت بایک هواپیمای جت F-89 مشغول پرواز بود اجازه گرفت که جسم نامشخص‌را تعقیب‌کند ومأمورین رادار شاهد بودند که ستوان‌مزبور درحدود ۱۶۰ میل جسم عجیبرا تعقیب‌کرد، ناگهان هردوجسم پروازکننده (هواپیما+آن جسم) در روی صفحه‌رادار درهم ادغام شدند وتماس‌رادیوئی باستوان مزبور قطع شد و اثری از او وهواپیمایش پیدانشد . چند روز بعد منطقه‌ای‌که این اتفاق شگرف درآن افتاده بود مورد کاوش دقیق هواپیماهای دیگر قرارگرفت ولی هیچ‌اثری از ستوان وهواپیمایش بدست نیامد. در۱۳ سپتامبر ۱۹۶۵ کمی قبل‌از ساعت یک بعدازظهر گروهبان اوژین برتراند بلان مشغول مواسه میکرد ، او درحالیکه کنار ماشین در جاده فرعی نیوهامپشایر (امریکا) توقف‌کرده بوداز حرکت خودداری‌کرده و مدعی بودکه یک جسم نورانی قرمز عظیمی درحال پرواز بوده ودرحدود ۱۵۰میلی

تادام فرعی شماره ۱۰۱ ، او را تعقیب میکرده ، و سپس در داخل جنگل ناپدید گردیده است . گروهبان مزبور این زن را دیوانه پنداشت تا اینکه گزارش مقابله گفتههای خانم نامبرده، ازطریق فرستنده پستنگهبانی جاده، دریافت میگردد واز طرف مرکز اصلی پلیس گروهبان نامبرده احضارمیشود. درآنجا مرد جوانیهم داستان شبیه داستان خانمرا برای او نقل کرد واین مردجوانهم برای فرار از نورشدید قرمزرنگهجسم مزبور بهمحل گودی در زمین پناه برده بود . بالاخره پلیس مزبور با اکراه برای کشف منشاء این داستان احمقانه باماشین شروع به گشت درطول جاده وپسازآن ناحیهمزبور را بهمدت دوساعت تجسس کرد. درموقع گشت متوجه شدکه شش اسب دریکی از مزرعهها بطور ناگهانی رم کردند و تقریباً همچنان با رم نمودن این اسبها ، ناحیه مزبور توسط نو قرمز خیره کنندهای روشن گشته است . آنجا آنجارا نگاه کن ، پلیس فریاد کشید بهرصورت آنان متوجه شدند که جسمی شبیه گوی آتشین بطرفآنان ازدرون درختان درحرکتاست وبلافاصله پلیس مزبور توسط بیسیم بهممکز خود درمرکز خبرداد که جسمغیرعادی مزبور را با چشم خود دیده است . در این هنگام مزرعهٔ نزدیك بهجاده و همچنین تپههائی که دراطراف آن منطقه قرارداشت درنور قرمز فرورفته بود. درهمین لحظات دومین ماشین پلیس درکنار سرگروهبان توقف کرد . اینپلیس تازه رسیده، زمزمهکنان میگفت خدا امنتقر کند !

منصدای تو ودولاند را در راهبوشنیدم که فریاد میکشیدید. فکر کردم که دیوانه شدهاید بهرصورت نگاه کن!! در بررسیهای بعدی ۵۸ نفرشهادت دادندکه جسم مزبور را دیدهاند میانآنها حتی ستاده شناس، اعضای کلادر ساحلی هم وجود داشت وباین طریق مردانیکه میتوان به مشاهدههای آنان اطمینان کرد وخیلی اشتباهشان درشناسائی جسم مزبور از بالـون هواشناسی وهلیکوپتر کم است وجود داشتند وگزارشآنان حقایق زیادی را دربرداره ولی هیچ توضیحی درباره جسم پروازکننده نمیدهد. در پنجم May ۱۹۶۷ شهردارمارلین (فرانسه) درمزرعهای بفاصله ۶۸۰ میلی جاده، وجودداغرهای را بمساع ۱۵/۵ پا وعمق یك پا، که درهمهٔ جهات این دائره شیارهائیبهعمق

۴ اینچ ایجادشده گزارش داد و بنظرمیرسد این تصویر با یك قالب فلزی خیلی سنگین و براثرفشاربرروی زمین باعث پیدایش چنین نقشی شده است. بعلاوه درپایان هرشیاریك حفره بعمق ۱/۲ پا نیزبچشم میخورد، گوئی با فشار پا درقسمت انتهائی شبکه، این حفره‌ها ایجادگردیده است وآنچه باین‌موضوع جنبه ابهام دهما می‌بخشد این است که خاك بنفش ـ سفیدی شیارها وحفره‌ها را پرکرده است. من این جا را خودم شخصاً بازدید کردم. ارواح که نمیتوانند موجد چنین چیزی باشند.

اهمیت این‌مسئله واقعاً ناراحت کننده‌است که‌عده‌ای‌ازمردم‌وگاهی‌یك‌جامعه کل با به‌تصورات ظاهری خود بپردازند ودرنتیجه مانع ازواقع بینی ما میشوند ، محققان جدی را از بررسی اصولی پدیده‌های گوناگون باز میدارند ، زیرا آنان ازاینکه درمعرض سخریه قرار گیرند، سخت واهمه دارند.

در ششم نوامبر ۱۹۶۷ در طی پخش برنامه‌ای تحت عنوان «حمله از طرف کائنات» درتلویزیون آلمان یك فرمانده هواپیمائی لوفت هانزا دربارهٔ اتفاقی که برای او وچهارنفرازهمراهانش درهواپیما رخ‌داده بود صحبت‌میکرد. درپانزدهم فوریه ۱۹۶۷ درحدود ده پانزده دقیقه قبل‌ازفرودآمدن درفرودگاه سانفرانسیسکو آنان ماشین پرنده‌ای درنزدیکی هواپیمایشان مشاهده میکنند که قطری درحدود ۳۳ پا داشت و نورخیره کننده‌ای ازآن ساطع میشد، ومدتی پروازخود راهمسفان با هواپیما ادامه داد.

آنان گزارش‌ازمشاهدات خود تهیه کرده وبه‌دانشگاه کلرادو فرستادند واساتید فن درامر دانشگاه نظریه دادندکه شیء پرنده مزبور قسمتی از یك راکت بوده‌که قبلا درمدار زمین بوده است ، وخلبان توضیح دادکه باپرواز بیش‌از یك میلیون میل او و همکارش نمی‌توانستند باورکنند که امکان‌دارد یك قطعه فلز در حال سقوط بمدت یك‌ربع ساعت درفضا بماند و باچنین بعدی در طول هواپیما به‌حرکت خود ادامه‌دهد و چون شیئی مزبور برای مدت ۴۵ دقیقه ازنزدیک‌هم مشاهده شده تردید او نسبت به‌نظریه‌استادان دانشگاه کلرادو بیشتر شد و مسلماً خلبان آسمانی از رؤیا و خواب صحبت نمی‌کند!

دو گزارش از مطبوعات مورخ به تاریخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ قابل‌توجه است .

« بلگراد از خبرنگار مخصوص روزنامه . . . شیئی پرنده ناشناخته‌ای در نواحی مختلف جنوب شرقی اروپا دیده شد . در طول چند روز گذشته و در آخر هفته، سه‌نفر ستاره شناسان آماتور از سه‌عدد از این اجسام نورانی فضائی در ناحیه Abram عکس‌برداری کرده‌اند. هنگامیکه کارشناسان نظر خودرا درباره این‌عکس‌ها اظهار میداشتند تعداد دیگری ازاین اجسام پرنده درنقاط کوهستانی مجدداً دیده‌شد وحتی سبب آتش‌سوزی درجنگل‌هم گردید و دهکده ژیوان گرادسرچشمه این گزارشها بود. تمام‌ساکنان‌دهکده‌قسم‌میخورند که آنان اجسام‌آسمانی عجیبی‌که بطورشگرفی نورانی بوده است بمدت چند روز متوالی دربعدازظهرها مشاهده کرده‌اند و درهمه‌مقالات‌نیزتأیید شده بود که چند آتش سوزی جنگلی در این ناحیه اتفاق افتاد، که هنوز علت‌آنرا نمی‌توان تعیین کنند .

گزارش دوم . سوفیه . یونایتدپرس اینترنشنال « امروز جسم پرنده ناشناخته‌ای در سوفیه پایتخت بلغارستان مشاهده گردید و طبق گزارش‌های خبرگزاری بلغارستان جسم مزبور توسط چشم غیرمسلح قابل تشخیص بود . این خبرگزاری میگوید : جسم آسمانی بزرگتر از قرص خورشید بود و سپس تبدیل به دوتقه گردیده و جسم پرنده منبع اشعهٔ شدیدی نیز بوده و در سوفیه نیز با تلسکوپ دیده شده است . ارتفاع جسم ازسطح‌زمین حدود ۱۸ میل و با نیروی درونی خود پرواز میکرده است . عموماً مردم عوام راه‌جدی پیشرفتها بانادانیهای فکری خود می‌بندند عده‌ای‌ادعا دارند که باموجودات خارج از زمین ارتباط دارند ، وجمعی‌سبب گسترش دیدهای افسانه‌ای از پدیده‌های «یوم گردیده ، همچنین فلسفه‌های عجیبی‌را در مورد زندگی‌اشاعه میدهند وگاهی مدعی میشوند که از سرنشینان اجسام پرنده دستوراتی به‌آنها برای رستگاری بشریت رسیده‌است والی‌آخر .

در هفتمین کنگره جهانی رسیدگی به اجسام پرنده در پائیز ۱۹۶۷ پروفسور هرمانان که‌میتوان او را پدر مسافرت‌های فضائی و معلم فون‌براون شناخت ، اظهار میداشت که این اجسام پرنده هنوز مسئله بغرنج‌علم می‌باشند

و این احتمال وجود دارد که این اجسام از کشتی‌های فضائی و از ستارگان دیگر و توسط موجوداتی از ما بسیار پیشرفته‌تر که ما میتوانیم مسائل بسیاری از آنان فرا گیریم پرتاب شده باشد. اوبرت محقق دیگری عقیده دارد که باید به بررسی موضوعهائی که در نظر اول کمی تعجب‌آور است پرداخت. در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ در سرمقاله‌ای در مجله (Die-zeit) چنین آمده است: «روس‌ها مدتها تب بشقاب پرنده را در کشورهای غربی مسخره میکردند.» در صورتیکه مدتی قبل پراودا بطور رسمی اعلام کرد: چنین اجسام پرنده‌ای وجود دارد و در حال حاضر ژنرال نیروی هوائی (اناتولی استالیاکوف) بعنوان رئیس کمیته بررسی بشقابهای پرنده برگزیده شده است. در این میان روزنامه تایمز لندن نیز در این مورد چنین می‌نویسد: این اجسام پرنده معلول هر علتی که باشد خواه معلول تصورات موهوم مردم، خواه پیکهای کره مریخ و خواه منشاء ربانی داشته باشد باید درباره آنها توضیح داده شود. در غیر این صورت روس‌ها کمیته تحقیق برای این موضوع تشکیل نمی‌دادند. مهمترین و معما انگیزترین و بالاخره شگرف‌ترین حادثه مربوط به این پدیده‌های آسمانی واقعه زیر میباشد.

در ساعت ۷/۱۷ صبح سی‌ام ژوئن ۱۹۰۸ در تیکا (سیبریه) گلوله‌ای آتشین عرض آسمان را طی کرد و در استپها (دشتها) ناپدید گردید. مسافران قطار سیبری جسم نورانی‌ای که از جنوب بطرف شمال در حرکت بود دیدند، در این هنگام صاعقه، سبب تکان شدیدتر گردید و بلافاصله صدای انفجاری شنیده شد، و اکثر مراکز زلزله سطح دنیا این انفجار را ثبت کرده است.

در ایرکوتسک که در حدود ۵۵۰ میلی محل حادثه قرار دارد، عقربه‌های زلزله سنج در حدود یک ساعت لرزش داشت و صدا از فاصله ۶۲۱ میلی شنیده شد. همهٔ رمه‌های آهو در این منطقه بکلی نابود شدند و چادرهای مسکونی به فضا پرتاب گردید. در حدود سال ۱۹۲۱ پروفسور کولیک Kulik بررسی این حادثه را شروع و شواهد عینی آنرا گردآوری کرد و مقداری هم پول برای مسافرت هیئت به این ناحیه اعزامی کم جمعیت تهیه گردید. هیئت اعزامی در ۱۹۲۷ به محل مزبور رسید و موضوع از نظر هیئت اعزامی، بررسی اثر حادثه و سقوط سنگ آسمانی عظیم در این منطقه بود. ولی با تعجب در فاصله ۳۲ میلی از محل حادثه اولین درختهای از

شاخه و برگه در برابر چشم آنها نمودار شد. تنه درخت مانند تیر چراغ برق بود و در محل حادثه حتی تنومندترین درختها از تنه قطع شده بودند و بالاخره هیئت اعزامی نشانه‌هائی از خرابی‌های عظیم نیز پیدا کرد. هیئت در بررسی بیشتر مناطق، هرچه به منطقه بحران نزدیکتر میشد مشاهده میکرد که بیشتر زمین به بر لم‌یزرع تبدیل شده است و علائم آتش‌سوزی، منطقه بحران را که آتش سوزی مهیبی در آن رخ داده بود مشخص می‌کرد و هرچه بیشتر بطرف شمال پیشروی میشد نظر هیئت در این مورد که آتش سوزی دهشتناکی در این منطقه اتفاق افتاده بیشتر تأیید میگردید و وجود حفره‌های متعدد در زمین‌های باتلاقی به هیئت این فکر را القاء کرد که شاید مسئله سقوط سنگ آسمانی در میان باشد، حفاری شروع شد ولی هیچگونه اثری از آلمینیوم، آهن و حتی قطعه‌ای سنگ که مؤید این نظریه باشد بدست نیامد. دو سال بعد، هیئت دیگری همین کار حفاری را تا ۱۱۸ پا در زمین‌های مشکوک ادامه داد و باز نتیجه منفی بود. در سال ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ هیئت علمی مجدداً توسط آکادمی علوم شوروی به این نواحی اعزام گردید این هیئت علمی تحت رهبری زمین شناسی بنام سولوتوف بود و این گروه از دانشمندان، مجهز به پیشرفته‌ترین وسائل علمی بودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که انفجار مزبور از نوع انفجار هسته‌ای بوده و قدرت انفجار را میتوان با بررسی‌های فیزیکی حاصله تعیین کرد.

در تیاگا در فاصله ۱۱ میلی محل انفجار درختهائی دیده شده که دچار همان آتش‌سوزی شده‌اند ولی باید دانست درخت در حال رشد وقتی میتواند آتش بگیرد که مقدار حرارت ۷۰-۱۰۰ درجه در سانتی متر مکعب مساحت برسد با وجود این، آتش انفجار بقدری شدت داشته که باعث ایجاد تشعشعات ثانوی نیز گردیده و قدرت انفجار مذکور در حدود (دو و هشت دهم در ده بتوان بیست و سه) ارگ تعیین شد.

هیئت فوق در شعاع ۱۱ میل، درختانی را که سر شاخه‌های آنها بکلی کربونیزه شده بود مشاهده کرد. نتیجه گیری هیئت این بود که مشاهدات حاصل، ناشی از انفجار بوده نه حریق جنگلی! و این کربونیزاسیون (ذغال شدن) تنها در نقاطی که سایه‌ای برای ممانعت از رسیدن و پخش نور شدید حاصل از انفجار وجود نداشته انجام گرفته است. این انرژی برابر با ده بتوان بیست و سه ارگ،

کافی است که انهدام کلی بوجود آورد. مقدار انرژی، معادل با قدرت تخریبی یك بمب اتمی با وزن ۱۰ مگاتن وقدرتی برابر ۱۰^۲۳ ارگ انرژی تعیین گردید. همهٔ محققان، انفجار هسته‌ای را تأیید کرده ، و این انفجار را به برخورد یك ستاره دنباله دار و یا سقوط یك شهاب عظیم و خارق‌العاده بزمین ربط دادند. چه نوع توضیح منطقی میتوان دربارهٔ این انفجار در سال ۱۹۰۸ داد؟

درماه مارس ۱۹۶۴ طی مقاله‌ای در روزنامهٔ معروف لنینگراد (Svasda) این تئوری مطرح گردید که موجوداتی هوشمند از برج دجاجه یکی از صور فلکی (Cygni) که مورد توجه در بررسی‌های فلکی است سعی دارند با زمین تماس بگیرند. صاحبان این نظریه دو دانشمند معروف ژنریك الوف و والنتینا شورالهوا، معتقدند که این حادثه پاسخ وعکس‌العمل موجودات آسمانی در برابر انفجارهای عظیم آتش فشانی (Kerakaton) دراقیانوس هند بوده که در ۱۸۵۳ بوقوع پیوست و این آتش فشانی ، طوفانی از امواج رادیوئی فشرده را (کونسانتره) بفضا ارسال داشته وموجودات هوشمند منظومه ذکرشده آنرا نوعی پیام رسیده ازسایر کرات تلقی کرده ودرپاسخ ازاشعه لیزر بسیار قوی استفاده کرده بفضا پاسخ دادند، وموقعیکه این اشعه بجو بالای زمین درسیبری برخورد کرده، آنرا تبدیل به ماده نموده است. ولی من این تفسیررا نمیتوانم قبول کنم گرچه وجود ضد ماده را در اعماق فضا قبول دارم و میدانیم که در برخورد ماده وضد ماده هردو ازبین میروند وتبدیل به انرژی میشوند وازطرف دیگر احتمال رسیدن ضد ماده بزمین درحالیکه درطی راه باماده برخورد نکرده باشد خیلی بعید بنظر میرسد ومن ترجیح میدهم که با نظر آنهائیکه منشاء انفجار اتمی را توده انرژی که فقط مربوط به کشتی فضائی میدانند موافق باشم. کتابهای زیادی درمورد انفجار سیبری نوشته شده ولی باید این موضوع را دانست که رادیو اکتیویته دراطراف مرکز انفجار تقریباً درمقایسه با محلهای دیگر کره زمین حتی امروزه هم دوبرابر میباشد. بررسی دقیق درختها و حلقه‌های سنی آنها ازدیاد رادیو اکتیویته را بمقدار قابل ملاحظه‌ای از سال ۱۹۰۸ تأیید میکند وتا روشن‌شدن کامل این مسئله وهمچنین چند مورد دیگر هیچکس حق رد هیچکدام از استنباطها ویا نظریات موجود را تنها با طرح

نظریه ممکن‌القبول (ولی بدون دلیل) ندارد . اطلاعات ما در بارهٔ منظومهٔ شمسی تا حدودی پیشرفته است و فقط حیات آن هم با محدودیتهائی میتوانددر کره مریخ وجود داشته‌باشد (البته حیات‌بامعیارهای زمینی خودمان) شرائط لازم ازنظرما برای حیات وجود اکوسفر (Ecosphere) است و در منظومه شمسی ما، تنها ونوس، زمین ومریخ ازاین شرط برخوردارند ودرنظرداشته باشیم که این تصورما دربارهٔ زندگی بهیچوجه جنبه قاطعیت نداشته وممکنست حیات بصورگوناگون و هرشکل ممکن درآید. تا سال ۱۹۶۲ دانشمندان ونوس‌را احتمالاکره زند . میدانستند تااین‌که سفینه مارینر۲ تاحدود ۲۱۰۰۰ میلی ونوس رسید وطبق اطلاعاتی، ونوس‌کره‌ای مرده تلقی گردید و برحسب اطلاعات مخابره شده از سفینه، حرارت متوسط سطح کره مزبور در قسمت روشن وتاریک‌آن حدود ۴۲۰ درجه می‌باشد ودرچنین حرارتی وجود آب منتفی است و تنها دریاچه‌هائی ازفلزات ذوب شده میتواند درسطح کره مزبور موجود باشد، بنابراین ، نه‌تنها گفته میشود ونوس وزمین خواهرهم نیستند. وجودهیدروژن وکربن ، بتواند محیط مناسبی‌برای زیست باکتری‌های‌مختلف باشد. ازمدتها پیش دانشمندان وجود زندگی‌را درکرهٔ مریخ تا حدودی‌قبول داشتندوپس ازماموریت موفقیت‌آمیز کشتی مارینرچهارم‌امکان زندگی درکره مریخ پذیرفته شد. درضمن میتوان این احتمال را دادکه مریخ هزاران سال قبل دارای تمدن بوده باشد.

بهرحال‌بررسی دوقمر کره مریخ جالب است. مریخ دارای دوقمر بنام های فوبوس ودیموس میباشدکه ایندو واژه در زبان‌یونانی‌بمعنی ترس ووحشت است.

قبل از اینکه‌این دوقمر توسط ستاره شناس‌آمریکائی آسفال هال‌کشف گردد (سال 1877) تا سال ۱۶۱۰ کپلر احتمال میداد که مریخ دارای۲قمر باشد اگرچه احتمالا دوسال پیش ازآن ادعای چنین‌کشفی قبل ازگزارش کپلر شده بود ولی‌کمتر میتوان این نظررا قبول‌کرد زیرا قمرهای خیلی کوچک‌مریخ‌توسط دستگاه‌های‌نجومی‌آن زمان‌قابل‌رؤیت‌نبودند. توصیف‌جالبی دربارهٔ قمرهای مزبورتوسط جوناتان سویفت (JonaThan Swift) درکتاب

مسافرت به لاپوتا و ژاپن (A Voyage To Laputa And Japan) که قسمت سوم کتاب سفرهای گالیور می‌باشد داده شده سویفت نه تنها دو قمر مریخ را در کتابش توصیف می‌کند بلکه حتی اندازه شعاع مدار آنها را هم تعیین کرده است.

(به این قسمت از فصل سوم کتاب توجه شود!): لاپوتای ستاره شناس، بیشتر زندگی خود را صرف رصد کردن اجرام سماوی با تلسکوپهای بسیار قوی‌تر از آنچه ما در حال حاضر داریم می‌کرد. با اینکه اندازه بزرگترین تلسکوپهای آنها از ۳ پا بیشتر نبود قابلیت بزرگنمائی آنها حتی از تلسکوپهای ۱۰۰ پائی که امروز در اختیار ما است بیشتر بود و ستارگان روشن‌تر و واضحتر در میدان دید دیده می‌شدند. آنها مقادیر زیادی از ستارگان را کشف کرده بودند و جدول‌های کیهانی خود را فوق‌العاده گسترش داده و بیش از آنچه در اروپای امروز پیشرفته‌اند پیشروی کرده‌اند. آنان در حدود ده هزار ستاره ثابت را شناسائی کرده در حالیکه شناسائی فعلی ما از ستارگان ثابت به یک سوم این رقم هم نمی‌رسد. آنان همچنین دو قمر خیلی کوچک مریخ را شناسائی کردند که بدور آن گردش میکنند. فاصله قمر داخلی (نزدیکتر بمریخ) از مرکز مریخ دقیقاً سه برابر قطر دومی ۵ برابر قطر آن میباشد. قمر اول در مدت ۱۰ ساعت و قمر دوم ۲۱/۳۰ ساعت دور مریخ یک دور کامل میچرخد[1].

بنابراین مجذور زمان گردش خیلی نزدیک به همان نسبت مکعب فاصله‌شان از مرکز مریخ است، یعنی این دو قمر از همان قانون کلی جاذبه اجرام سماوی تابعیت دارند. سویفت چگونه میتوانست درباره قمرهائی که ۱۵۰ سال بعد گزارش

۱ـ مدار فوبوس تقریباً گرد و بشعاع ۹۳۷۶ کیلومتر یعنی در فاصله تقریباً ۶ هزار کیلومتر از سطح مریخ بدور آن سیاره می‌چرخد. با توجه به اینکه طول مدت گردش وضعی مریخ ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه است بنابراین فوبوس یگانه قمر در منظومه شمسی میباشد که مدت گردش آن بدور سیاره از مدت گردش وضعی سیاره کوتاهتر است. دیموس هم در مداری گرد بشعاع ۲۳۵۰۰ کیلومتر از مریخ قرار گرفته است).

کشف آن داده شد توضیح بدهد؟

بدون تردید قمرهای مریخ مورد شك ستاره شناسان حتی قبل از سویفت بوده است ولی گمان تنها برای این اطلاعات دقیق کافی نیست . ما نمی‌دانیم که سویفت این اطلاعات را از کجا بدست آورده است. در واقع این دو قمر کوچکترین و عجیب‌ترین قمر در سیستم خورشیدی می‌باشند قطر فوبوس ۱۶ کیلو متر و دیموس ۱۰ کیلومتر است. و آنها تقریباً در یك مدار دایره‌ای در سطح استوا بر کرهٔ مریخ حرکت می‌کنند اگر این دو قمر مصنوعی باشد چون نور منعکس شده شدیدتر است بنابراین باید قطر آن از اندازه ذکر شده هم کمتر باشد.

درحقیقت فوبوس در هر شبانه روز مریخی دو بار بدور آن میچرخد و دیموس کمی تندتر از حرکت دورانی خود مریخ ، پیرامون آن ، همانطور که ذکر شد چرخ میزند. در سال ۱۸۶۲ زمین در مناسبترین مرمیت جهت رصد مریخ قرار داشت. مردم بیهوده خواستار مشاهده دو قمر مریخ شدند، درحالیکه، بعد از ۱۵ سال این دو قمر کشف شدند. نظریهٔ ستاره‌شناسان مبنی براینکه قمرهای مریخ قطعاتی از یك سیارهٔ منهدم شده باشد و توسط مریخ جذب گردیده قابل دفاع نیست، زیرا این دو قمر تقریباً در بالای خط استوا در حرکتند و شاید یك قمر را بتوان بحساب سنگ آسمانی گذاشت ولی چنین فرضیه‌ای دربارهٔ دو قمر چندان منطقی بنظر نمیرسد.

ستاره‌شناس برجستهٔ آمریکائی کارل ساگان (Carl-sagan) و همکار روسی‌اش شولوفسکی (Shlovesky) در کتاب مشترکشان بنام دانشمندهای هوشمند در کیهان، که در سال ۱۹۶۶ منتشر گردید اندیشه مصنوعی بودن دو قمر مریخ را عرضه کردند. ساگان با سنجش‌های دقیق، نتیجه گیری زیرا کرده است.

«فوبوس می‌بایستی توخالی باشد و یك قمر توخالی را نمی‌توان کره‌ای طبیعی تلقی کرد و در واقع مدار فوبوس با میزان حجم ظاهری آن ارتباط نداشته بلکه این مدارها معلول توخالی بودن قمر است. دانشمند روسی شلوفسکی رئیس قسمت رادیواسترونومی انستیتوی استرنبرگ مسکو، همین نظریه را پس از بررسی و ملاحظه شتاب خاص غیرطبیعی فوبوس اظهار کرده، شتاب عجیب این قمر با شتابهای اقمار مصنوعی زمین، مشابهت دارد. امروزه تئوری این دو دانشمند

خیلی جدی تلقی شده است. آمریکائیها برنامه‌های جدی‌تری را جهت بررسی مریخ ودوقمرش دربرنامه‌کارخود دارند، وروسها هم درسالهای آینده اقمارمریخ را از رصدخانه‌های متعدد مورد مطالعه قرارخواهند داد. چنانچه موضوع کمتر پیشرفته مریخ دراعصار گذشته که امروزتوسط دانشمندان برجسته شرق وغرب مورد تأیید است صحیح باشد این پرسش‌ها مطرح میشود:

۱ـ آیا سکنه مریخ در جستجوی شرایط دیگری از مریخ مهاجرت کردند؟

۲ـ آیا بعلت کمبوداکسیژن اجبارأدر جستجوی کرهٔ دیگرشدند؟

۳ـ آیا یك فاجعه کیهانی منجر به انهدام کمتر در آن کره شده است؟

۴ـ آیا بعضی از ساکنان مریخ قادر به فرار به منظومه‌های مجاور شدند؟

دکتر(امانوال‌ولی کوفسکی) در کتاب جنجالی خودبنام (Worlde In Collision) که در ۱۹۵۰ منتشرشد اظهارمیدارد که زمانی سیارهٔ دنباله‌دار غول آسائی به‌کرهٔ مریخ برخوردکرده وکرهٔ دنوس ناشی از این تصادم می‌باشد.

طبق این نظریه، درجه حرارت دنوس باید خیلی بالا و توده هیدروکربورها بصورت ابرهائی باچرخش غیرطبیعی دراطراف آن بایدوجود داشته باشد، اطلاعات‌مارینردوم نظریهٔ ولی‌کوفسکی را تأئید می‌کند. دنوس (زهره) کره‌ای است که حرکت چرخشی آن معکوس می‌باشد. یعنی یگانه سیاره‌ای که ازقانون حرکت سایرسیارات منظومه شمسی ما تبعیت نمی‌کند. اگروقوع یك فاجعه آسمانی برای ساکنان‌کره مریخ باحقیقت توأم باشد، این خود یك دلیل دیگری برتأیید نظریهٔ من است که زمانی کرهٔ زمین مسافرانی ازکرات دیگربخود دیده است. واین تز که موجودات غول پیکر ازمریخ‌بزمین‌آمده‌باشند ودرآنجاباآدمهای‌نیمه‌هوشمندآن زمانها جفت‌گیری وفرهنگ انسان هوشمند را پایه‌گذاری‌کرده واین‌آثارعظیم راکه باکندن و جابجاکردن سنگهای عظیم چند هزارتنی بوجود آمده ساخته‌اند، البته توجه

داشته باشیم که چون قوه جاذبه در کره مریخ از زمین کمتر است ، بنابراین وجود نسلهای غول‌پیکر درازمنهٔ قدیم چندان غیرطبیعی تلقی نمی‌شود. بله... آنان که هنرها را به مردم آموختند و بی‌آنکه هنوز شناخته شوند از صفحه روزگار محوشدند باید درست باشد.

تاکنون چنین نبوده است که ما دربارهٔ مطلبی چنین کم‌اطلاع و بی‌اعتنا باشیم، من ایمان دارم که این موضوع «بشر و موجودات هوشمند ناشناس» باید در برنامهٔ مطالعه، و رسیدگی ما قرار گیرد تا نسبت به همه معماهای این قضیه پاسخ داده شود.

فصل یازدهم

ارتباط مستقیم

در ساعت ۲ صبح آوریل ۱۹۶۰ تجربه‌ای در دنیا دور افتاده‌ای در ویرجینیای غربی شروع گردید .

رادیو تلسکوپ عظیم مرکز (Green-Bank) در جهت ستاره (Tau-ceti) که ۱۱/۸ سال نوری از ما فاصله دارد موضع گرفت . دانشمند جوان آمریکائی دکتر فرانک دریک (Frank-drake) بعنوان مدیر این پروژه میخواست امواج رادیوئی ارسال شده از موجودات هوشمند سایر کرات کیهانی را دریافت دارد. اولین سری این آزمایش‌ها ۱۵۰ ساعت طول کشید ، وبااینکه باعدم موفقیت روبرو شد، سیالوصف در تاریخ علم بنام پروژه Ozma شناخته شد . متوقف شدن این برنامه نه تنها باین علت که عده‌ای از متخصصان معتقدند که در فضا امواج رادیوئی ارسال شده وجود ندارد بلکه بیشتر بعلت فقدان دستگاه خیلی حساس جهت این بررسی بود ، و بنظر این دانشمندان احتمالا بایستی یک تلسکوپ عظیم در کره ماه نصب گردد تا بتوانند بدون تاثر تداخل امواج که

در روی زمین خیلی شدید است، این برنامه اکتشافی را انجام دهند . در این مورد این پرسش مطرح است که آیا بررسی وجستجوی امواج رادیوئی کیهانی به برنامه فضائی ما کمک خواهد کرد و یا اینکه بهتر است ما امواج رادیوئی را به کیهان بفرستیم . البته درحال حاضر نمیتوان توقع داشت که موجودات سایر کرات به زبان انگلیسی یا اسپانیائی و یا لااقل روسی آشنا باشند و منتظر باشند که ما با آنان تماس بگیریم. در اجرای این برنامه سه راه وجود دارد .

۱ـ کشف امواج رادیوئی باطول موجهائی که قدرت نفوذ کافی در اعماق کهکشان‌ها را داشته باشد و طول موجهائی در ردیف ۱۴۲۰ مگاهرتز دارای چنین فرکانس می‌باشد و در کهکشان‌ها قابل دریافت است. و این فرکانس‌های رادیوئی را میتوان از تصادم اتمهای هیدروژن بیکدیگر بدست آورد و چون هیدروژن عنصریست که در سراسر کهکشان‌ها وجود دارد بنابراین این فرکانس‌ها برای موجودات کهکشانها شناخته شده است . بعلاوه چون این طول موج ۱۴۲۰ مگاهرتز جزو طول موجهای مورد استفاده زمین نیست موضوع تداخل واشتباه در تشخیص در این مورد در حداقل است، وبدین طریق امواج رادیوئی ارسال شده چنانچه به دستگاههای موجودات هوشمند سایر کرات برخورد کند قابل تشخیص است . و در این مورد در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۷ در روزنامه Die-Zeit خبری تحت عنوان « کرنماه با اشعه بمباران خواهد شد » چنین میخوانیم :

فاصله‌ماه تازمین، بادقت چندسدیارد تعیین شده است ولی حداین دقت دانشمندان‌را راضی نمی‌کند . بهمین علت بزودی این فاصله مجدداً بادقت در حدود ۵ر۱ متر تعیین خواهدشد . واین تفاوت مربوط بزمان طی‌شده توسط اشعه‌لیزر در رفت و برگشت آن به کره زمین است .

برای این کار در کرنماه یک آئینه سه‌وجهی (مانند گوشه اطاق که دارای سه وجه می‌باشد . هروجه با زاویه قائمه نسبت به‌وجه دیگر قرار میگیرد) نصب می‌کنند. این آئینه سه‌وجهی قدرت انعکاس هر گونه نوری را دارامی باشد این

سیستم توسط زمین با اشعه لیزر بمباران خواهد شد ، (کار بمباران با عمل تلسکوپ توام است. (تلسکوپی که طول شکاف آن ۱/۵ متراست). نورمنعکس شده از کرهٔ ماه به وسیلهٔ تلسکوپ دریافت شده ، و به دستگاه فوتوکپی کننده انتقال داده میشود و فاصله ماه تا زمین با دقت ۱/۵ متر تعیین میگردد

درست عکس این قضیه راهم میتوان تصور کرد که امواج رادیوئی ، از زمانهای خیلی پیش در فضا ارسال شده باشد ، اگر فرضیه من درست باشد شکی نیست که موجودات هوشمند سایر کرات نیز سعی خودرا جهت تماس با ما از این راه (راه ارسال امواج رادیوئی) انجام داده‌اند. برای مثال درپائیز سال ۱۹۶۴ انرژی تشعشعی از ستاره رادیوئی CTA-۱۰۲ ناگهان افزایش یافت . اظهارنظر دانشمندان روسی این بود که علائم دریافت شده احتمالا از یك فوق‌سیاره باموجودات سوپرمن باید باشد . این سیاره رادیوئی تحت نام شماره ۱۰۲ درلیست انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ثبت شده‌است. ستاره‌شناس غولومی‌تسکی (Sholomitski) دراطاق کنفرانس انستیتوی (Streuberg) درمسکو در۱۳ آوریل ۱۹۶۵ چنین اظهارکرد : « درپایان سپتامبر و آغاز اکتبر ۱۹۶۴ انرژی رادیوئی واصله از CTA-۱۰۲ بمدت کوتاهی خیلی قوی وسپس ازقدرت آن دوباره کاسته شد. ما آنرا ثبت کردیم و منتظرشدیم و مجدداً در پایان سال شدت منبع تشعشع مجدداً افزایش‌یافت و دوباره پس‌از انقضای ۱۰۰ روز به اوج سابق خودرسید . شولومیتسکی‌رئیس انستیتو اضافه کرد: « چنین نوسان متلاطمی خیلی غیرطبیعی می‌باشد . » در همین هنگام آستروفیزیست آلمانی مارتن اشمیت باسنجش‌های دقیق ، فاصله این‌ستاره را از زمین ۱۰ میلیارد سال‌نوری محاسبه کرد ، یعنی امواج رادیوئی ، توسط موجودات هوشمند زمانی ارسال شده، که هنوز سیارهٔ ما وجود نداشته است ، واین واقعیت : بعنوان کودتای مرگ (Coup de grace) و ضربهٔ مهلك درمورد مسئله جستجوی موجودات هوشمند در سایر کهکشانها تلقی میگردد ولی اگر موضوع جستجوی حیات در سایر کرات بملت فوق ممکنست موفقیت آمیز نباشد، ستاره‌شناسان درآمریکا، شوروی،جودرل‌بانك واستوکرت

آلمان در نزدیکی بن ، کلیهٔ مساعی خود را روی ستاره‌های رادیوئی و کوازارها (باتشعشات خارق‌العاده آن) متمرکز نمیکردند و باسدهادستگاه گیرنده بهاستقبال این‌اجرام نمیرفتند .

ستاره‌های ثابت Ceti Tau– و Epsilon_Eridiani هردو بترتیب ۱۰٫۲ و ۱۱٫۸ سال نوری ازما فاصله‌دارند و بدین‌ترتیب ارسال یك‌پیام و برگشت آن ۲۳ سال طول خواهد کشید ، و جستجوی حیات در ستاره‌ها و کهکشانهائی‌که میلیون‌ها سال نوری از ما فاصله دارند بیث و بیهوده است ولی آیا تنها برای تماس با سایر کرات تنها امواج رادیوئی را در اختیار داریم ؟

بله ما میتوانیم از نورهای دیگر استفاده کرده خود را نشان‌دهیم مثلا یك پرتاب لورانی[1] لیزر قوی به‌کره مریخ ومشتری میرسانیم‌این اشعه توجه خواهد داد که موجودات هوشمندی درنقطه مبداء زندگی‌میکنند وفقط وجود موجودات فکور جهت دریافت و دیدن این علامات لازم است . ایدهٔ جالب دیگر اینکه برای جلب‌توجه رصدکنندگان ما این‌است که زمینی ... الث متساوی‌الاضلاع که طول هرضلع‌آن ۶۰۰ میل باشد با سیب‌زمینی ت شود و در وسط مثلث یك دایره‌گندم بکاریم ، دراین‌صورت دایرهٔ بسیار ... که توسط مثلث سبز احاطه شده در تابستان بوجود خواهد آمد.حال ، موجودات هوشمندی درجستجوی ما باشند همانطورکه ما درجستجوی آنها این اختلاف رنگ میتواند نظر آنانرا جلب‌کند . پیشنهادهای دیگردرمورد زنجیری از ستونهای نورانی خیلی شدیدکه عموداً نصب شود و این زنجیرها بشکل مدلهای انسی باشد نیزجالب بنظرمیرسد و کلیه این طرحها مبتنی‌بر این است‌که موجودات هوشمندی درسایرکرات، زمین مارا تحت‌نظر گرفته باشند. بهرحال این موضوع پیش میآید که‌آیا ما با محدودکردن پیشنهادات فوق مشکلات را در راهی غلط سوق نمیدهیم ؟ و هرچند نسبت بمسائل مهم

۱ـ کلمهٔ لیزر ازحروف اول .

Light Amplification by Stimulate Emission of Radiation

آمده است

شکاك و نسبت به آنها نفرت داشته باشیم معذلك این موضوع مانع این نمیتواند باشد که مانسبت به مسائل حل نشده فیزیك علاقمند نباشیم مثلا موضوع انتقال فکر بین مغزهای اندیشمند امروز مورد توجه است و موضوع مورد بررسی علمی قرار گرفته ، ولی هنوز توجیه و توضیحی بر آن داده نشده است . در بسیاری از دانشگاههای نیاامروز رشته‌های پاراپسیکولوژی(Parapsychology) درمورد پدیده‌هائی از قبیل القاهای فکری و بصری ، بصیرتهای استثنائی ، روشن بینی‌های کم نظیر ، با روشهای دقیق علمی مورد مطالعه قرار گرفته و پیشرفتهائی‌هم بدست آمده است . درعمل داستانهای مربوط به منابع مشکوك و مرموز درمورد جن و پری و یا داستانهائی‌که مردان مذهبی مانیخولیائی منبع آنند کنار گذاشته میشود . بررسی در این زمینه‌ها کـه تاچندی پیش حالت تحریم داشت و از نظرعلمی مسخره میآمد اکنون مورد توجه است ، و نتیجه‌های موفقیت آمیزی‌را باخودنیز داشته است .

در اوت ۱۹۵۹ تجربه ناتی‌لوس (Natilus) نه‌تنها ثابت کـردکه انتقال فکر و اندیشه بین افراد ممکن‌است ، بلکه نشان دادکه این‌انتقال از قدرت امواج رادیوئی‌هم قوی‌تراست .

تجربه‌ناتی لوس :

هزاران میل فاصله از ۵ مغز فرستنده ، زیردریائی ناتی‌لوس چندین صدپا زیرآب فرورفت و بااینکه هرگونه تماس رادیوئی در این مورد قطع میگردد معذلك‌ارتباط بین مغزفرستنده وگیرنده آقای X وآقای Y برقرار بود . حال این سؤال پیش میآیدکه مغزانسان تا چه حد قدرت انتقال اندیشه را دارد ؟

آیا سرعت انتقال اندیشه مغز انسان از سرعت امواج رادیوئی بیشتر است ؟

جریلن کیس Cayce مؤید این مطلب است . ادگارکیس دهقانزاده کانتاکی ازقدرت جالبی که در مغز او وجودداشت بی‌اطلاع بود . بااینکه او در ۵ ژانویه ۱۹۴۵ فوت‌کرد پزشکان وفیزیولوژیست‌ها هنوز در بارهٔ پروندهٔ این جوان تحقیق میکنند . مجمع پزشکی امریکا حق مشاوره پزشکی را

بااینکه ادگار پزشك نبود باوداده بود .

ادگار کیس درآغاز جوانی بیمارشد . دچار تب وتشنج شدید گردید و بالاخره بحالت بیهوشی (کوما) افتاد : هنگامیکه پزشکان سعی داشتندجوان را به هوش‌آورند ادگار بهوش‌آمد و داروی خودرا بزبان‌آورد . اوبوضوح شرح داد که بچه‌علت بیمار شده و چه داروئی برای او لازم است . او دستور داد که داروی تجویزشده خود را بکمرش بمالند . پزشکان وخانواده‌ادگار از این موضوع تعجب کردند زیرا ادگار مطلقاً دربچگی هیچ اطلاعی در این زمینه نداشت . حال ادگارکم کم خوب شد . موضوع ادگار مورد بحث مردم ایالات شده بود وچون ادگار درحالت بیهوشی صحبت کرده بود عده‌ای معتقد بودندکه او تحت تأثیر هیپنوتیسم توانست درمان خودرا بازگوید ولی دیری نگذشت که دوست ادگار بیمار شد . ادگار نسخه‌ای بزبان لاتین که هنوز اطلاعی از آن نداشت برای دوستش نوشت و پس‌از چند روز بیمار بهبودی یافت .

باراول موضوع کمتر جلب توجه کرد ولی باردوم بررسی موضوع به کمیسیون پزشکی محول گردید تا مطلب روشن شود .

ادگار کیس درحال خواب از موضوعاتی صحبت می‌کردکه درحال معمولی جز نتیجه مشاوره‌های وسیع پزشکی نمیتواند باشد موردی دیگر کیس نسخه‌ای برای یك بیمار ثروتمند نوشت که درهیچ جا پیدانمیشد . مرد ثروتمند درروزنامه‌ها دیده بود این‌داروآگهی کرده ویك‌آگهی‌را بادورنامه‌های کثیرالانتشارجهانی داد . ازپاریس‌یك‌پزشك جوان پاسخ داد که پدرش این دارو را مصرف میکرده ولی درحال‌حاضر احتیاجی به‌آن ندارد و او میتواند دارو را دراختیارآن بیمار بگذارد . ترکیب داروهیناً همان‌بودکه ادگارکیس تجویزکرده بود . مجدداً ادگارکیس داروئی را برای بیماری با ذکر نام و نشانی‌لابراتوار مربوطه تجویزکردکه لابراتوار مزبور از شهر ادگار خیلی دور بوده تلفناً تماس برقرار شد لابراتوار پاسخ‌داد که‌فرمول داروحاضراست ولی‌هیچ نامی تاکنون برای‌آن در نظر گرفته نشده و درحال‌حاضر هنوز به هیچ داروخانه‌ای جهت فروش تحویل نشده است .

کمیسیون پزشکی معتقد به تله پاتی (Telepathy) نبود. کمیسیون خیلی بررسی نمود و نتیجه را اعلام کرد که ادگار هرگز هیچ کار پزشکی و یا مطالعه پزشکی در تمام عمر خود نداشته است ادگار روزانه دو مشاوره پزشکی در حضور اطباء و بدون دریافت وجه انجام میداد . تجویز و تشخیص او خیلی دقیق بود . و بیرون آمدن از حالت جذبه خود ، تجویز خود را فراموش میکرد و چون پزشکان از او پرسیدند که چگونه قادر به درمان و تجویز دارو است ادگار پاسخ داد که او میخواند یا هرمغزی که لازم باشد تماس برقرار کند و از او برای معالجه بیمار خود کمک و مشورت بخواهد و چون مغز خود بیمار بهتر از هرمغز دیگری علت بیماری را میداند اینست که ادگار نخست با مغز بیمار تماس گرفته و سپس از سایر مغزهای جهان راه چاره را مشورت میکند . خود ادوارد کیس در باره خودش میگفت که « مغز من جزئی از مغزهای جهان است »

از نظر تکنولوژی میتوان چنین واقعیتی را قبول کرد . مثلا فرض شود یك دستگاه کمپیوتر را در نیویورك با اطلاعات فیزیکی و یکی دیگر را در زوریخ با اطلاعات پزشکی و دستگاه سوم را در مسکو با معلومات بیولوژی و چهارمی را در قاهره با معلومات ستاره شناسی تغذیه کنیم و همچنین سایر معلومات را در ماشینهائی که در سراسر جهان پخش شده است داده باشیم ، و سپس با امواج رادیوئی این دستگاهها را باهم ارتباط دهیم حالا اگر یك پرسش پزشکی از دستگاه موجود در قاهره خواسته شود آن دستگاه پرسش را به دستگاه زوریخ در عرض $\frac{1}{100}$ ثانیه خواهد فرستاد و پاسخ آنرا دریافت خواهد کرد. مغز ادگار کیس طبق این روش عمل میکرده که از نظر ظاهر تعجب آور است ولی از نظر تکنیکی چندان عجیب هم بنظر نمیاید . من اینجا این پرسش جسورانه را مطرح میکنم که: آیا اگر همه و حتی تعداد کمی از مردم با چنین مغزهائی که قادر به تماس با سایر مغزها است باشند و ؟ چه وضعی پیش خواهد آمد ما هنوز خیلی کم از فعالیت و پتانسیل مغز انسان اطلاع داریم ولی میدانیم که تنها $\frac{1}{10}$ قشر مغز انسان سالم درحال حاضر فعالیت دارد و $\frac{9}{10}$ آن عاطل و

بدون فعالیت است. $\frac{9}{10}$ دیگر مغز اگر به فعالیت بیفتد؟ امروز نمیدانیم که خیلی از بیماریها با قدرت اراده، بهبود میابند، و تاکنون این مورد هنوز مطالعه نشده است. شاید یک چرخ دنده (ناشناخته برای ما) لازمست بکار بیفتد تا $\frac{3}{10}$ یا بیشتر مغز را بکار وادارد؟ اگر قبول کنیم که قوی‌ترین نوع انرژی از مغز منتشر میشود بنابراین ضربان (Impulse) انرژی مغزی در همه جا و همزمان باید قابل ملاحظه باشد؟

اگر علم بتواند این اندیشه خام را از نظر تکنیکی بیان کند و عملاً بنحوی نشان داده شود آنگاه معلوم خواهد شد که همه هوشها در جوان هستی متعلق به یک ساختمان واحد ناشناخته میباشد (!)

مثالی میزنم

اگر یک ضربهٔ قوی الکتریکی به ظرفی که پر از میلیونها باکتری است وارد سازیم جریان در آن واحد به همه جای ظرف خواهد رسید، ومن میدانم که این مقایسه کاملاً رسا نیست، چون الکتریسته نوع مشخصی انرژی است وسرعت آن وابسته بسرعت نور است. من در بارهٔ مثال فوق و در مورد انرژی مشترک مغزها، نوعی از انرژی، مورد نظرم است که در همه جا همزمان موجود و مؤثر باشد، یعنی نوعی از انرژی که شمول آن کلی و مطلق باشد: (Comprehensible)، نه انواعی که در حال حاضر میشناسیم و شمول آن مطلق و همزمان (بمعنای مطلق) نیست، برای توضیح این اندیشهٔ فوق العاده، آزمایش زیر را در اینجا نقل میکنم. این آزمایش در ۲۹ و ۳۰ ماه مه سال ۱۹۶۵ اجرا گردید. در این دو روز ۸۰۰ نفر در یک زمان، یعنی دقیقتر گفته شود در یک لحظه مورد آزمایش قرار گرفتند.

مقداری عکس، جمله، وسمبولهائی توسط آنان با نیروی متمرکزی به جهان هستی ارسال گردید (با نیروی متمرکز موجی) نتیجه آزمایش نه تنها جالب بلکه غیرقابل انتظار بود. از این تعداد ۲/۷ ٪ در روی برگه‌هائی که قبلاً آماده وچاپ شده بود بدون هیچگونه تأمل پاسخ دادند که آنان عکس یک مدل اتمی را دیده‌اند.

این چنین تصادف را حتی در مورد کبی (خروکچهٔ هندی) هم نمیتوان

تصور کرد چه برسد به انسان. تعجب اینکه ۷۰٫۲٪ ازاین مجموعهٔ تصور ذهنی یکسان داشتند. تله‌پاتی است؟ (thele Pathy) جادو است؛ اتفاق است؟

گرچه این آزمایش بیشتر ماده خامی است برای داستانهای علمی، ولی بهرحال بررسی‌هائی است که توسط دانشمندان انجام شده است، همچنان خیلی از مسائل دراین مورد وجود دارد که باید روشن شود و درآینده برآن واقف شویم. هما نطور که هرروزشاهد نمونه‌هائی ازآن هستیم.

چند مورد زیر بعنوان نمونه؛ در بررسی‌های فیزیکی انجام شده. در دانشگاه بری نستون هنگامیکه دراطراف ذرمهای (K-meson) مطالعه‌میشد ناگهان به‌نتایج اعلام شده‌ای رسیدند که باکلیه قوانین فیزیکی مغایرت داشت.

موضوع تبدیل نور بماده که فرمول معروف (E=Mc2) معرف آن است (دراین فرمول انرژی =E و جرم ماده = M وسرعت نور =C است) درنظر بیاوریم، یك شعاع انرژی نورانی خیلی قوی به هسته سنگین یك اتم به‌تابانیم‌این انرژی، درمیدان انرژی الکتریکی اتم مستهلك شده وبجای‌آن یك الکترون ویك پوزیترون بوجود میآید. (بله ماده ازعدم درست میشود؛ البته مجازاً) درمورد مغزانسان ومسئلهٔ ذهن هنوز مطالعه‌ای انجام نشده و سمه‌ای‌آن برای ماناشناخته است. بنابراین اگرما نتوانیم دنباله‌رو انشتین باشیم‌چندان‌ایرادی برما نیست. یك دانشمند اورا انسان عظیم تنها، لقب داده است. زیرا او دربارهٔ تئوری خـود با ۱۰-۱۵ نفر بیشتر نمیتوانست بحث کند. بهاین فرمول که امروز دیگرجنبهٔ محرمانه ندارد توجه کنیم:

این فرمول توسط ۱۱ نفر ازمتخصصین فن در نوامبر۱۹۶۱ در رصد. خانه ملی رادیو آسترونومی درگرین بانك درایالت‌ویرجینیای غربی طرح شده است. موضوع کنفرانس پاسخ بهاین پرسش بودکه آیـا در سایر کـرات موجودات هوشمندی‌وجوددارد؟. هیئت علمی پاسخ این سؤال‌را با فرمول زیر که بنام‌فرمول گرین بانك (Green Bank Formula) معروف است داده است. و طبق این فرمول درهرلحظه درمنظومهٔ شمسی پنجاه میلیون تمدن متفاوت وجود داردکه سعی دارند با ما تماس بگیرند، یا درانتظار دریـافت

علایمی‌ازما میباشند. فرمول گرین بانك همهٔ احتمالات مسئله را بحساب‌آورده است. این فرمول دارای دوجواب حداکثروحداقل است که بستگی بمقدمهای حداقل و حداکثری است که در فرمول بکار رود. خودفرمول بقرار زیر است

$$N = R + F\,Fp_{se}FIFIFCL$$

دراین فرمول:

رقم متوسط سالانهٔ خورشیدهای جدید $R +$ پیدا شدهٔ نظیرخورشید ما تعداد سیاراتی که ممکنست حیات درروی $p =$ آنهاوجود داشته باشد. رقم توسط سیاراتی که بتواند حیات را $Ne =$ درسیارهٔ انسان هوشمند بپروراند.

سیاراتی باموجودات هوشمندکه $Fi =$ باشند عمرخورشید خودرا تعیین کنند. تعداد سیاراتی که عملاً دارای موجودات با هوش $= Fc$ است و فعلاً ازتمدن با تکنیك برخورداراست. تمدنهای باسابقه‌ای که بتواند $= L$ با هرپیشآمدی درپهنهٔ جهان هستی مواجهه کنند.

درصورتیکه ارزشهای این فرمول در حداقل مطلق در نظر گرفته شود، رقم حاصل $N = ۴۰$ است یعنی تعداد چهل دسته ازتمدن درکهکشان ما (راه شیری) وجود داردکه‌آمادهٔ تماس با سایرموجودات هوشمند سایرکرات میباشندواگرارزشهای این‌فرمول طبق‌آنچه ازبررسیهای علمی در دست داریم محاسبه کنیم $N = ۵۰,۰۰۰,۰۰۰$. اگراین‌فرمول وضع‌شده‌توسط مغزهای جهانی را قبول کنیم، تمدنهائی با تکنولوژی پیشرفته‌ازصدهزارسال‌پیش‌آغاز گردیده‌است واین مطلب فرود آمدن موجودات‌سماوی دادرآغاز تاریخ‌تأیید میکند.

دکترساگان‌آستروبیولوژیست (متخصص بیولوژی‌کیهانی) بمن تأکید کردکه بنابرمحاسبات‌آماری،حداقل یك بارنماینده‌ای از یك‌کرهٔ فوق‌العاده متمدن در طی تاریخ زمین به‌اینجا فرودآمده است. اندیشه‌های شاعرانه و تصورات دلخواه را میتوان کنارگذاشت ولی فرمول گرین بانك جنبه‌ریاضی دارد ورقم حاصل پاسخی است علمی، رشتهٔ جدید علمی بنام اگزوبیولوژی.

درشرف تکوین است. اکثر رشته‌های علمی در آغاز تکوین با اشکالات روبرو شده است وزمان لازم است تا بتواند این رشته، جای خود را بازکند، و اگر دانشمندان سرشناس، وقت خود را دراین رشته صرف نمیکردند، این رشته همچنان دچار رکود میماند. فعالیت این‌رشته تحت نظر دکترفری من کیمبی (Freeman Qiumby) رئیس برنامه اگزوبیولوژی ناسا اداره میشود و اکثردانشمندان سرشناس ناسا وبرندگان جوائز نوبل از دانشگاه کالیفرنیا و هاروارد و مسکو وچودرل بانك درآن شرکت دارند. هدف‌این رشته بررسی شناخت‌حیات در سایر کرات‌و خارج‌ازکره زمین است. شواهدی وجوددارد که باکتری واسپورها درفضا وجود دارند. بررسی برای جستجوی موجودات با هوش در فضا شروع شده ولی هنوزنتیجه‌های مشخص بدست نیامده است.

درحال حاضرناسا هشت برنامه‌برای این رشته درنظر گرفته است.یکی ازنتایج اجرای این برنامه‌ها پیاده‌کردن انسان درکره مریخ خواهد بودکه بایدتاسال۱۹۸۲ عملی شود.

درزیر نام۸برنامه بررسی فضائی راجهت‌اطلاع خوانندگان ذکرمیکنم

1_ Optical Rotatory Dispersion Profiles.
2_ The Multivator.
3_ The Vidicon Microscope.
4- The J_Band Life Detector.
5_ The Redio Isotope Bioche Micel Probe.
6_ The Mass Spec Trometer.
7_ Wolf Trap.
8_ The Ultraviolet Spectro Photometer

یکی از برنامه‌های سفاین فضائی تجسس حیات درفضا و روی سایر کرات میباشد. دراین مورد سفینه فضائی بمحض نشستن برروی‌سیارهٔ‌معینی تجسس ، باکمك نورپلاریزه شروع میشود و چنانچه ملکولهای DNA وجود داشته باشد فوراً انحراف نوری ایجاد شده و این انحراف برمین مخابره میگردد (انحراف نور مربوط بملکولهای قند‌وجود درملکول DNA است. مترجم) وانحراف نشانهٔ وجود حیات درسیارهٔ مورد بحث خواهد بود.

دستگاه ملتیویژر درحدود یك پوندوزن دارد و۱۵ نوع آزمایش انجام

میهمد و بزمین مخابره می کند.

دستگاه سوم: هدف این دستگاه فرود آرام سفینه دسیاره مورد نظر است بعلاوه بلافاصله پس از فرود ۳ رشتهٔ طناب مانند ، که طول هر طناب ۲۵ پا است بیرون فرستاده و پس از چند دقیقه طنابها بطور خود کار بکاشف برمیگردند. روی این رشته‌ها مقداری از جرم کره مزبور کمی تواند گرد و خاك و یا میکرب و یا هر گونه ترکیب بیولوژی، یا هر نوع ماده دیگر باشد، می چسبد. این مواد فوراً بمحیط کشت انتقال داده میشود و این کشت‌ها با کربن رادیواکتیو ۱۴ تغذیه میشود گاز کربونیك حاصله چون خاصیت تشعشع دارد روی دستگاههای سنجش سفینه تأثیر گذاشته بزمین مخابره میکردد .

در اینجا میخواهم به دستگاههای دیگر که ناسا برای جستجوی حیات در سایر کرات اختراع کرده اشاره کنم. یکی از این دستگاهها تله گرگی است. این دستگاه کوچك در آغاز بنام (Bug-Detector) توسط مخترع آن نامگذاری شد ولی همکاران او آنرا بعلت اینکه ابتدا ان آنان پروفسور (Wolf-vishniac) نام داشت بافتخار او آنرا تله گرگ نامیدند . این دستگاه نیز برای فرود آرام سفینه‌ها کمك می کند و سپس لوله‌ای که در تك آن شیشه نازکی قرار دارد از دستگاه بیرون میآید، نوك شیشه‌ای در تماس با سطح سیاره شکسته و مقداری از خاك سیاره را مکیده بداخل سفینه میفرستد بلافاصله موجودات زنده در این نمونه خاکی فوراً کشت داده میشوند و این کشت سریع باکتریها باعث کدر شدن محیط کشت گردیده و PH آنرا تغییر میدهد. هر دو تغییر بآسانی و بادقت قابل سنجش است . (کدورت مایع کشت با استفاده از فتوسل (Photo-cell) و تغییرات PH بادستگاههای PH سنج الکتریکی انجام می گردد.) این دستگاه مارا از وجود موجودات زنده ناشناخته مطلع میسازد .

میلیونها دلار در ناسا و انستیتوهای مربوط خرج میشود تا وجود حیات را در کرات دیگر ثابت کند . اولین کاشف حیات (Bio-Probe) بکره مریخ فرستاده خواهد شد و بدنبال این لابراتوارهای کوچك، بشر جای پای خود را در این کرات بازخواهد کرد . دانشمندان ناسا معتقدند که اولین قضاوت حداکثر تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۶ در مریخ پیاده خواهد شد چون در سال مذکور

فعالیت خودشیءدر حداقل ممکن می باشد ولی دکتر فون براون معتقداست که انسان تاسال ۱۹۸۲ درکرهٔ مریخ فرود خواهد آمد . در حال حاضر ناسا دارای کمبود تکنیکی نیست ولی فقط احتیاج به پول دارد که باید ازطرف کنگره آمریکا باین مؤسسه داده شود. مسئولیتهای دولت امریکا در سراسر دنیا که درحال حاضر به نحو سرسام آوری، بودجهٔ کشور را درخود فرومیبرد یکی جنگ ویتنام ودیگری بودجهٔ تحقیقات فضائی است که حتی کشوری مانند آمریکا با اینهمه ثروت، سنگینی این بار را احساس می کند . طرح کشتی فضائی برای مسافرت بمریخ، هم اکنون آماده است و فقط درانتظار ساختن آن میباشد ومدلی ازآن درد فتر پروفسور ارنست استالینگر رئیس لابراتوارهای برنامههای تحقیقاتی میباشد واو بیش از یکصد دانشمند همکار، درلابراتوار خود استخدام کرده است . در این آزمایشگاهها تجربههائی درباره فیزیک اتمی پلاسما وبالاخره بردسیهائی درزمینه اثر موفیزیک انجام دادهمیشود . وهمین دانشمندان خودرا سرگرم بررسی پروژههائی نمودهاند که درآینده گسترش پیدا خواهد کرد. تحقیقات برای تهیه موتور الکتریکی موشکهای آینده همیشه بانام دکتر استالینگر همراه است. او طراح کشتی فضائی میباشد که قرار است بشر را به کره مریخ برساند. دکتر استالینگر بعداز جنگ جهانی دوم توسط دوستش دکتر فون براون به آمریکا آورده شد ودرپایگاه فورت بلیس(Fort Bliss) آنها برای نیروی هوائی امریکا راکت ساختند . همراه ۱۶۲ نفر از همکارانشان این دو دانشمند فعالی مقام پس از شروع جنگ کره به هانتس ویل(Honts-Ville) انتقال داده شدند و در آنجا شروع به انجام پروژههائی کردند که حتی آمریکائیها آنرا پیش بینی نمیکردند . قبل از ورود این دانشمندان به این محل، شهر مزبور آرام وگمنام به کشت پنبه اشتغال داشت ولی باورود مردان موشک ساز این شهر مرکزیت پیدا کرد .

کارخانههای مختلف ، سکوهای پرتاب موشک ، مدها لابراتوارهای گوناگون، وبالاخره آشیانههای غول آسا برای موشکها در آنجا تأسیس گردید. امروز بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در این شهر زندگی میکنند و این شهر از خواب قدیمی اش بیدار شده و مرکز تحقیقات فضائی گشته است. وقتی که اولین راکت

ردستون(Redstone)ازسکوی خود پرتاب گردید مردم از ترس به زیر زمینهای خود پناه بردند ، ولی امروز وقتی راکت ساترن غول آسا آزمایش میشود و فضا را باصدای گوش خراشش طوری پرمیکند که بنظر میرسد دنیا به آخر رسیده ، کسی توجهی هم به آن ندارد .

اهالی شهر همیشه همراه خود (همانطور که انگلیسها چتر برمیدارند) دستگاه ضد صدا دارند که بمحض لزوم آنرا در گوشهای خود بگذارند (Ear-plug) و شهر خود را شهر راکت نام نهاده‌اند و اگر کنگره صدها میلیون دلار برای توسعه طرح موشکها تصویب نکند آنان ناراحت میشوند . این شهر واقعاً باید بوجود دانشمندان آلمانی افتخار کند و همین طور هم ناسا. راکتهای ساخته شده . . . را اینجا، عنوان سرمقاله روزنامه‌های سراسر جهان میشوند، چه از نوع کوچك(Redstone) باشد یا نوع غول پیکر موشك ساترن. تا بحال امریکا ۱۵ میلیارد پوند برای ... ود به ماه خرج کرده است. ۱۵ راکت ساترن از نوع (V) در حدود ۵۴ میلیون پوند خرج برداشته هنگام پرتاب موشك مخزن سوخت با ۸۸۰/۰۰۰ گالن سوخت شدیدالانفجار پرمیشود.

قدرت این مقدار سوخت برابر ۱۵۰ میلیون اسب بخار است. راکتهای غول آسا حدود ۳۰۰۰ تن وزن دارند ، از این شهر در حدود ۷۰۰۰ تکنیسین و مهندس و دانشمند بایك نظام مخصوص تحت نظر فن براون برای رسیدن به هدفهای عالی بکار مشغولند. در سال ۱۹۶۷ در حدود سیصد هزار ۳۰۰/۰۰۰ دانشمند در رشته‌های گوناگون برای برنامه فضائی امریکا کار میکردند و بیش از ۲۰/۰۰۰ شرکتهای صنعتی برای بهدف رساندن بزرگترین برنامه‌ها، مشغول کارند . دانشمند اطریشی بنام دکتر اسکرا در طی مسافرتی به هانسول بمن گفت که گروه تحقیقاتی بطور مرتب میباید دستگاههائی را تولید کند که در هیچ جای دنیا هنوز ساخته نشده او درحالیکه یك سیلندر بزرگ که از آن صدای تلق و تلق وهیس وهیس می‌آمد بمن نشان داد و گفت که توسط این سیلندر ما آزمایشهای روغن کاری در خلاء را انجام میدهیم واو ادامه داد و گفت، آیا شما میدانید که ما نمی‌توانیم از هیچکدام از انواع مختلف مواد گریس که

در دنیا تولید میشود استفاده کنیم بطوریکه گریس مزبور خاصیت روغن کاری خودرا درفضا ازدست میدهد زیرا بااین دوقطعه حتی یک الکتروموتورساده هم پس از مدت نیم ساعت در فضای بدون هوا نمی‌تواند کار خود را انجام دهد.

ماجز این چارهای نداریم که گریس کاری جدیدی را اختراع نمائیم که خاصیت روغن کاری خودراحتی درخلاء مطلق ازدست ندهد. دکتر مزبور اضافه کرد، سری آزمایشات دیگری که ما در آن خیلی مشتاقانه کوشا هستیم، اختراع آلیاژهای جدیدی است که بتوانند فشارهای فضائی را تحمل کنند و بهمین علت است که مادآزمایشهای خود باکارخستگی ناپذیر، انواع شرائط فضائی محتمل و قابل تصور را روی این آلیاژها انجام میدهیم، همچنین مادرصدد تکنیک جدیدی در کار جوشکاری برای استفاده ازآن در فضا میباشیم، مورد اخیر باید نسبت بسرما، گرما، فشار، ارتعاشات، مقاومت داشته باشد.

دراین هنگام خانم میزبان که مرا راهنمائی میکرد نگاهی بساعتش انداخت وسپس دکتر اسکرا نگاه کرد و بالاخره همه بساعتشان نگاه کردند. برای مدتی این موضوع درمن ایجاد کنجکاوی کرد تااینکه دکتر مزبور بمن گفت پس از مدتی کاملا به جریانات این جا خو خواهید گرفت و من متوجه شدم همه بنظر میرسند که شروع به شمارش معکوس ۴، ۳، ۲، ۱، صفر میکنند.

خلاصه پس از گذشتن از سرسراها و کریدورها و درهای مختلف ایستی به آقای پولی (Pauli) رسیدم این دانشمند آلمانی مدت ۱۳ سال است که برای ناسا کارمیکند. من دراینجا کلاه خود سفیدی را که دارای علامت ناسا است بر سرم گذارده بودم آقای پولی مرا بسکوی آزمایش موشک ساترن ۵ برد و این کلمه ساده سکو ازسفحات محکم و غول آسائی که صدها تن وزن دارد و چندطبقه‌ای است درست شده و در کنار آن آسانسورهای گوناگون و همین طور جرثقیل‌های باقدرت‌های متفاوت قرار گرفته است. وقتی موتور ساترن پنج روشن میشود، ایجاد صدائی میکند که تا ۱۲ میلی کاملا قابل تشخیص است. سکوی آزمایش عمیقاً درداخل پایه‌های سخره‌ای و بتون آرمه‌ای مخصوص لنگر گردیده است. و درموقع پرتاب، سکوی مزبور درحدود ۳ اینچ از نقطه پایه

بالا میآید در این حالت ۳۲۲٫۰۰۰ گالن آب به ثانیه از دریچه‌ای برای سرد نگهداشتن دستگاه، پمپاژ میشود . تنها برای سردنگهداشتن موشک‌مورد آزمایش روی سکوی پرتاب ، ناسا مجبور بساختن پمپی‌شده است که میتوان بواحتی آب آشامیدنی شهری به بزرگی منچستررا برساند. هزینه‌سرد کردن درهر آزمایش موشکی ۵۰۰٫۰۰۰ پوندست . منبع فضا خهای‌هم گران است؛ هانسول یکی از چند مرکز پرتاب موشك ناسا میباشد . خوانندگان باید توجه به‌این مراکز مختلف داشته‌باشند چون از این مراکز درآینده احتمالا مراکزی برای مسافرت بفضا برای عموم استفاده‌کرد این‌مراکزمهم دذیر آورده میشود :

۱ـ مرکز تحقیقاتی نظامی در موفتفیلد، کالیفرنیا .
۲ـ مرکز تحقیقات الکترونیکی درکامبریج ماساچوست.
۳ـ مرکز تحقیقات پروازهای فضائی ایوارد، کالیفرنیا.
۴ـ مرکز تحقیقات پروازهای فضائی گودارد در گرین‌بلت .
۵ـ لابراتوار سوخت درپاسادنا درکالیفرنیا.
۶ـ مرکز فضائی جان‌کندی درفلوریدا .
۷ـ مرکز تحقیقات لانگلی درهمپتون .
۸ـ مرکز تحقیقات اویس‌درکلفلند .
۹ـ مرکز گسترش راکت‌های اتمی جاکسن فلزتس .
۱۰ـ مرکز فرماندهی ناسا درواشنگتن .

صنایع سفینه‌های فضائی تأثیر زیادی در صنایع اتومبیل‌سازی داشته است.دراول جولای ۱۹۶۷ درحدود ۲۲۸۲۸ نفردرکیپ‌کندی کار میکردند و بودجه سالانه برای این ایستگاه، در۱۹۶۷ حدود ۴۷۵٫۷۸۴٫۰۰۰دلار بوده است.و آیاتمام این خرج‌هابخاطر اینست که عده‌ای‌افراد دیوانه‌میخواهند بماه‌بروند ؟ و من‌فکر میکنم تابحال باندازه‌کافی مثال آورده‌ام‌که تاحدودی مدیون تحقیقات برای رفتن بکهکشان هستیم و فقط اگر تولیدات فرعی را که تحقیقات فضائی از قبیل کالاهای روزمره تا دستگاههای طبی پیچیده‌که جان انسان‌هارا نجات میدهد درنظر بگیریم به اهمیت این تحقیقات پی

خواهیم برد . تکنولوژی برتر در طی این پیشرفتهای علمی برای بشریت مضر نخواهد بود ، بلکه بشررا بدوره‌ای هدایت می‌کند که چهار نعل بسوی موفقیت منتهی خواهد شد .

من اینجا شانس یك مصاحبه بافون براون درباره وجودزندگی درسایر کرات را داشته‌ام .

س- آقای براون شما فکر می‌کنید که ما شانس ببداکردن زندگی‌های جدید درمنظومهٔ شمسی‌خود خواهیم داشت؟.

ج- من فکر میکنم که در مریخ ما با نوعی از زندگی پست دوبرو خواهیم بود .

س- آیا فکر میکنید که ماتنها موجودات فکوردرکائناتهستیم.

ج- من فکر می‌کنم که احتمال زیاد دارد که نه‌تنها ما باتباتات و حیوانات در کائنات روبرو خواهیم بود بلکه مخلوقات هوشمندی را درفضای خیلی‌دورملاقات خواهیم‌کرد. وکشف چنین‌حیاتی باشکوهترین وجالب‌ترین کشفها خواهد بود. ولی بادرنظر گرفتن فاصلهٔ زیاد بین منظومهٔ شمسی ما وسایر منظومه‌های دیگر وفاصلهٔ شگرف بین‌کهکشانها وکهکشان‌های‌دیگر، مورد تردید من است که ما قادر خواهیم بود ثابت کنیم که موجودات هوشمندی وجود دارد وما باآنها تماس‌بگیریم .

س- آیا قابل قبول است که در زمانهای قدیم موجودات بسیار باهوش درکهکشان ما زندگی میکردند ؟

ج- تازمان حاضر ماهیچ‌نوع دلیلی یا نشانه‌ای برای اثبات این‌مطلب نداریم ولی بنا به محاسبات آماری، ویاانکاء بعقاید فلسفی، من شخصاً معتقدم از وجود یك‌چنین تمدن عالی می‌باشم ولی باید بگویم که دلیل علمی برای اثبات این‌مطلب نمی‌توانم بدهم .

س- آیا این احتمال وجوددارد که در زمانهای خیلی قدیم موجودات باشعوری از زمین‌ما دیدن‌کرده باشند ؟

ج- من این امکان را نمی‌توانم‌انکارنمایم ولی بنظر من هیچ مطالعه باستان‌شناسی نتوانسته دلایلی برای اثبات این مطلب ارائه دهد .

دراینجا بحث من باید راکت‌های ساترن خاتمه‌یافت ومتأسفانه من نتوانستم بدفن براون دربارهٔ کشف‌های جدید باستان‌شناسی‌مبنی‌برآمدن مسافران‌فضائی بزمین وضدتقیص‌ها وکتابهای قدیمی‌که بما داده شده و درحالیکه مطالب زیادی در آنها نهفته است توضیح بدهم ولی براون منتظر اثبات این متنها میباشد .

«مراکز اندیشه درهمه‌جای دنیابوجود
خواهدآمد. این‌مراکزدیر،دانشمندان
امروزیست‌که برای آینده میاندیشند»

فصل دوازدهم

فردا (آینده)

ما امروز درچه موقعیتی قراردارید؟ آیا بشر روزی فضارا بزیر سلطهٔ خود در خواهدآورد؟ آیا موجودات ناشناخته از فضای لایتناهی بسرزمین‌ما آمده و درزمانهای بسیارقبل پدران مارا ملاقات کرده‌اند؟ آیاابن موجودات فکور در نقطه‌ئی‌ازکائناتوجوددارند ومی‌خواهند باما تماس‌بگیرند؟ آیا زمان ما باتمام کشفیاتی‌که انجام‌شده و درآینده مانند طوفان پیش‌خواهد رفت واقعاً برای بشریت وحشت‌انگیز خواهد بود . آیا همهٔ نتایج تحقیقات باید بطور محرمانه‌نگهداشته شود؟ آیا طب و بیولوژی رامی را برای زنده‌کردن انسان یخ‌زده پیداخواهدکرد ؟ آیا بشرقادر خواهدبود سیاره‌های دیگررا مستعمره

خود نمایند . آیا ما باموجودات زنده سیارات دیگر دوستی خواهیم داشت ؟ آیا ماقادر به آفریدن کره‌های خاکی و قابل‌زیست دیگری خواهیم بود ؟ آیا ماشین‌های کنترل شده‌ای ، روزی جای جراحان‌را خواهند گرفت؟ آیادرسال ۲۱۰۰ مریض‌خانه‌ها تبدیل به انبارهای نگهداری از اعضای مختلف بدن خواهد شد ؟

آیا ما قادر خواهیم بود که عمرخود را بااستفاده ازقلب وکلیه وشش و اعضای دیگر،طولانی و نامحدود سازیم آیا دنیای جدید ودلیرمکسلی روزی باهمهٔ غیرمحتمل‌بودنش، ویأس آورش ازنظر انسانی واقعیت پیداخواهدکرد. تعداد این‌سئوالهای یك مثنوی هفتادمن‌را ایجاد خواهدکرد. روزی نمیگذرد که اختراع تازه‌ای در جهان عرضه نگردد و هرروز بشریت به پرسش‌های پیچیده‌تری پاسخ میدهد و هرروزبه‌پرسش غیر ممکنی جوابداده میشود.

دانشگاه ادینبرگ مبلغ ۲۷۰٫۰۰۰ پوندبرای ساخت‌کومپیوتر فکور دریافت داشته است بین یکی‌از این ماشینها ویك بیمار گفتگو بعمل‌آمده . پس‌از پایان گفتگو بیمار باور نمیکرد که باماشین طرف بوده و نه‌یك‌پزشك . دکتر می‌چی(Michie)طراح این کومپیوتر میگوید که بزودی این ماشینها وارد بازار خواهدشد.رشته‌علمی‌جدیدآینده‌شناسی (Futurology) هم‌اکنون کار خودرا آغازکرده‌است . این‌رشته باتوجه به‌اکتشافات واختراعات وکلیه تحولات‌آینده، باید برنامه‌های آینده‌را تعیین کند .

« مراکز اندیشه » درهمه‌جای‌دنیا بوجود خواهدآمد . این «مراکز» دیردانشمندان امروزیست که برای‌آینده‌می‌اندیشند،وتنهادرامریکا درحال‌حاضر ۱۶۴ « مرکز اندیشه » وجود دارد . این مراکز از دولت و مراکز صنعتی کار دریافت میدارند . بزرگترین مرکز اندیشه مربوط به Rand-Corporation درسانتا مونیکای کالیفرنیااست .

نیروی هوائی‌آمریکادرسال۱۹۴۵عامل‌تأسیس‌این‌مخزن فکری گردید. علت تأسیس چه‌بود. افسران‌عالیرتبه‌ارتش می‌خواستند برنامه‌تحقیقاتی‌درمورد جنگ‌های قاره‌ای داشته باشند . و درحال‌حاضر ۸۴۳ نفر دانشمند منتخب درحال کار در این مرکز طرح‌های تحقیقاتی دو طبقه‌ای هستند . نخستین ایده‌ها و طرحهای [illegible] ای بشریت همیشه از این مرکز

سرچشمه میگیرد. حتی در سال ۱۹۴۶ دانشمندان این مرکز، بیهوده بودن کشتی‌های فضائی‌را در جنگ‌های آینده اعلام کردند. هنگامیکه این مرکز طرح برنامه‌های ساخت اقمار مصنوعی را در سال ۱۹۵۱ اعلام کرد، اکثراً آنرا بی‌ربط و تخیلی تلقی کردند، وازموقعیکه این مرکز شروع بفعالیت کرده، دنیا باید بخاطر کشف و توضیح ۳۰۰۰ پدیده گوناگون، ازکارکنان آن سپاسگذار باشد. این مرکز تابحال در حدود ۱۱۰ کتاب چاپ کرده که‌این کتابها خدمت گرانبهائی به‌تمدن‌وپیشرفت ما کرده‌است.

فعالیت و تحقیقات این‌مرکز، پایان‌پذیر نبوده و متأسفانه این مرکز منحصربفرد است. مراکزدیگری نیز بابررسی‌های مشابهی نیز دست‌اندرکار میباشند. دولت‌ومراکز صنعتی بزرگ بدون‌همکاری این دانشمندان نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند. دولت نقشه‌های‌نظامی خودرا برای‌آینده باکمك این‌مرکز تهیه‌میکند. همچنان کمپانی‌های‌بزرگ‌باکمك‌این‌مراکز، برنامه‌سرمایه گذاری خود را تادهها سال آینده طرح‌ریزی می‌کنند. علم‌آینده‌شناسی بایدطرح و تکامل شهرهای صد سال آینده ویا بیشتررا‌هم اکنون تهیه و پیش‌بینی کند اطلاعات فعلی ما برای پیش‌بینی پنجاه‌سال آینده؛ مثلا کشور مکزیك کافی خواهدبود دراین پیش‌بینی همهٔ عوامل مؤثررا مانند تکنولوژی فعلی، وسایل ارتباط و نقلیه، جریانات سیاسی، همچنان‌قدرتهای‌مخالف‌را بایددرنظر گرفت اگر چنین پیشگوئیهائی امروزه برای ما امکان داشته‌باشد مطمئناً موجودات اندیشمند گذشته برای ده‌هزار یك چنین پیش‌بینی‌هائی‌در ۱۰،۰۰۰ سال‌قبل کرده‌اند. بشرهمیشه‌اسرارداشته‌است که با تمام قدرت خود بتواندآینده را پیش‌بینی کند. بدون چنین مطالعه‌ای دربارهٔ آینده، احتمالا موفقیتی برای روشن کردن گذشته نخواهیم داشت. چه‌کسی میداند که‌کلید مهم برای کشف گذشته، درهمین‌باستانشناسی قرارنگرفته‌باشد وچون ما‌ازاین‌آثار وباقیماندهٔ آن اطلاع نداریم، نمیدانیم درموردآنها چه‌کار باید کرد، بهمین‌دلیل‌است که من‌پیشنهادسال باستانشناسی راکرده‌ام، و همانطورکه من نمیتوانم حکمت و اصالت‌الگوهای قدیم اندیشه را قبول داشته باشم، ازکسی تقاضای قبول‌فرضیهٔ خودراهم ندارم ولی باوجود این معتقدم که بزودی ماخواهیم‌توانست‌معماهای گذشته‌را بدون تعصب وغرض حل‌کنیم و دراین راه باید ازتکنولوژی استفاده

کامل کرد .

این تقصیر مانیست که در کائنات میلیونها سیاره دیگر وجوددارد ...

واین گناه مانیست که مجسمهٔ ژاپنی(Tokomai) که چندین هزارسال عمردارد، دارای کلاه‌خود مدرن بوده ودرجلوی کلاه، دومنفذ برای‌دیدایجاد شده است، و تقصیر مانیست که سنگ نقش palenque وجوددارد و دریادار پیردگیس نقشه‌های باستانی خود را نسوزانده‌است. گناه‌مانیست که کتابهای قدیمی و تاریخ بشری این همه غامض و مبهم‌آمیز است . ولی اگر بادانستن همهٔ این‌حقایق، آنهارا موردتوجه دقیق قرارندهیم، دراین‌صورت ما گناهکار خواهیم بود .

بشر آینده‌ای بسیار باشکوه درپیش دارد . آینده‌ای که مسلماً از گذشتهٔ پرافتخارش امیدوار کننده‌تراست. ما نیاز مبرم به‌تحقیق‌درباره‌فضا، وآینده‌داریم وباید جرأت وایمان‌کافی نسبت به‌ضرورت‌اجراء برنامه‌هائی که درحال‌حاضر غیرممکن و شاید غیرضروری بنظر برسد داشته‌باشیم .

مثلا برنامه‌دسته‌جمعی بررسی گذشته[1] که برای‌آینده ما سودمنداست و خاطرات ارزنده‌ای از آینده دربرخواهد داشت ، خاطراتی که بعداً تأیید خواهدشد و تاریخ نسل انسان‌را روشن خواهدساخت وامتنان نسلهای‌آینده‌را ازما بجاخواهد گذاشت .

۱ـ تحقیقاتی که‌در آن همهٔ رشته‌های علمی‌شرکت داشته باشندـمترجم .

ازمترجم و درحاشیه ، وآغازی ازاین سوی دنیا

وجای افسانه های غیر مدون و شگفتیهای آن!

وشرق‌سرشار ازداستانها... که هنوز، خودمقوله ایست جداگانه... و اینهمه متون که تا دیروز خزعبلات وخرافات بشمار میرفت وامروز باچه «اعادهٔ حیثیتی» و با چه شتابی درآکادمیهای علوم این «مرده ریگهای» ورق میخورد. انسان امروز با دید فضائی به اطرافش مینگرد!

واقعیات تاریخی‌ومتونی‌حاصل پیامهائی‌برای آینده... با ایما واشاره ورمز واسطرلاب!: ازافسانه‌های هزار ویك شب، تاداستانهای حضرت‌خضر و دریای ظلماتش. و عملاقی چون عوج بن عنق و داستانهای اجنه... و رابطهٔ هرآدمی با ستاره‌ای‌که صدها متن دینی ومذهبی وهزاران روایات و اخبار دراین‌گوشه جهان است‌که «مهبط‌الوحی والتنزیل» بوده.

پاك و راست وخبر دهنده ازهمه چیز ... نه احتیاج به تفسیری دارد و نه تاویلی می‌خواهد... صحیح یك دست... بظاهر کاسته وبباطن آراسته . از «مشارق ومغارب» واز«خورشیدهائی بمانند خورشید شما» وازانفجارهای اتمی ومافوق‌اتمی‌اش، وواقعاًزنده، هولناك، پرتحرك‌ازصحنه‌هائی‌که راویش ناظربست دقیق از روزی...!

و اینهمه کتاب که درمشرق زمین وتاکنون در چنگال تعصب، وبرای مردم ساده، و اکنون باید با ابزارهای جدید بررسی، ورق بخورد.

این گوشه دنیا هم «سخنهای گفتنی دارد»! ازچشمه های خیال انگیز،

سیراب شده از واقعیات عینی ولی بدون جا ومحلی ازاعراب (۱) رها شده درفضای تاریخ! وله شده درلای دنده چرخ های «التفسیر» و «تاویل» ، درانتظار گذشت هزاران وهزاران نسل وآمدن نسلی که درپرتو محك علمی بتواند به این گذارشها «اعاده حیثیت» ببخشد. و این کار بما آغاز عصر نوینا شروع شده است.

واین سوی دنیا وداستانهای هولناك آن که از «قیامت»ها وازدالقارعه»ها سیر میدهد وبابیانهائی هول انگیز و در عین سادگی. از دیسلاکاسیون زمان، ازضد ماده، ازانفجارهائی که کوهها را مانند پنبه حلاجی شده درآورده (کالعهن المنفوش) و ازدعلم الانسان» واز «علم الاسماء» که همه حاکی ازساختن ونابود کردن، وبه نیستی کشیدن، حاکی از سترزها وموتاسیون‌ها وجراحی‌های ژنتیکی است که توسط کیهانیان برروی موجود اولیه که «آدم» باشد انجام شده است. صدها نشان واثردرکوره راه تاریخ رها شده همه حاکی ازعینیت خدایان کیهانی، وقدرت وشاهکار های علمی آنان ازپروازها، ازمعجزها (صنعتهای علم) ازغیب (میکروکوسم) وشهادت (ماکروکوسم)، از دستگاههای علمی موردکار برد آنان، از اشعه های مرگ زا که مرموز بودن آن برای گذارشگران حیرت انگیز بوده وصدها ابزار واختراع که باصدها لغات مرموز ومبهم توسط بینندگان آنزمانها و گذارشگران عینی توصیف شده است که خود بررسی این اصطلاحات وواژه‌ها که جنبه فنی دارند وبیان کننده نام ونحوهٔ عمل دستگاه های علمی خدایان کیهانی میباشند، کاری است که موکول به آینده میباشد ووقت آغاز بررسی آن هم اکنون فرا رسیده است. **انبوهی از واژه‌های گنگ و مبهم و در عین حال با جنبه های فنی و تکنیکی** وهم چنان گذارشهائی کوتاه و تکان دهنده وحیرت انگیز وهمه درباره قدیسان وپیامبران ومردان والابمعنای کلمه وانسانی آن: -

« عده‌ای میگویند که مانی معجزه نداشت و عده‌ای از پیروانش اورا صاحب معجزه میدانند، اوچندین بار **شاپور را باخود به آسمان برد و اورا بین هوا وزمین قرارداد»** (۱)

۱- ازکتاب الاثار الباقیه - ابوریحان بیرونی.

« و نوح مردی بود عادل و درعصر خود کامل و نوح با خدا راه می‌رفت».

سفر پیدایش ۶-۱۰

«یك روز درنزد او مانندهزارسال شمارشی شما است. در روزی‌براین باپنجاه هزارسال» (دیلاتاسیون زمان!!)

ازمتن مذهبی

«وخداوند برکوه سینا برقله‌کوه نازل شد»

سفرخروج - ۲۱

«و در روز سوم مهیاباشید زیراکه خداوند در روز سوم درنظرتمامی قوم برکوه سینا نازل می‌شود ... زیرا هرکه‌کوه را لمس‌کند هرآینه کشته میشود...»

و روز سوم بوقت طلوع صبح‌که رعدها و برقها و ابرغلیظ برکوه پدیدارآمد وآوازکرنای بسیار سخت بطوری که تمامی قوم‌که درلشکرگاه بودند بلرزیدند...» چه توصیف‌جالبی از فرود یك هواپیما یا سفینه فضائی! «... وخداوندگفت روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمی‌تواند مرابیند وزنده بماند...» چرا این گروه ازخدایان نمی‌توانند ماسك خودرا بردارند؟

سفرخروج ۳۳-۲۱

آیا استفاده از اکسیژن‌اتمسفر زمین برای آنان امکان ندارد وماسك کار کبدرپل را انجام می‌دهد مثلا ایجاد ترکیبات از ته اکسیژن؟!وخداوند در ابر نازل شد.

سفرخروج ۳۴-۵

«و درباس صحری واقع شدکه خداوند برمصریان ازستون آتش و ابر نظرانداخت و اردوی مصریان راکشت...»

عهد عتیق

« و واقع شدکه چون موسی دست خودرا برمی‌افراشت اسرائیل غلبه می‌کردند وچون دست خودرا فرو می‌گذاشت عمالیق چیره می‌شدند(!)

سفر خروج - باب هفتم

«فرشته خداوند درشعله آتش ازمیان بوته بروی ظاهرشد وچون او نگریست، اینك آن بوته آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود و موسی گفت این‌امر غریب‌را می‌بینم که بوته سوخته نمی‌شود...» آتش‌مصنوعی؟ یا لباس محافظ؟

سفرخروج ـ۳ـ۲

وخداوند رعد وتگرگ داد وآتش برزمین فرودآمد وتگرگ آمد و آتشی‌که درمیان تگرگ آمیخته بود...»

سفرخروج ۹ـ۴۴

واخنوخ (ENOCH) با خدا سلوك‌کرد، سپس ناپدید شد چه خدا اورا گرفته بود...» معراج خنوخ و ربودن او توسط فضا نوردان.

«... وپسران خدا دختران آدم‌یانرا دیدندکه نیکو منظرند و از هر کدام‌که خواستند زنان برای خویش می‌گرفتند...»

جفت‌گیری‌کیهانیان با زمینیان. سفرپیدایش ۶ـ۲

«... وبعد از آنکه پسران‌خدا بدختران آدمیان درآمدند وآنهابرای ایشان اولاد زائیدند ایشان جباراتی بودندکه در زمان سلف مردان نامور شدند...»

سفر پیدایش ۶ـ۴

نسل والاتر از جفت‌گیری‌کیهانیان با زمینیان! «... وخدا روشنائی زمین وآسمانست چراغی درمحفظه‌ای وچراغ در شیشه‌ای وشیشه به ستاره درخشان شباهت داردکه از ریشه مقدسی افروخته میشود این‌ریشه متعلق به‌جائی نیست نه به شرق ونه به‌غرب، و باآنکه آتش با سوخت آن تماس ندارد معذلك روشن می‌باشد ، روشنی آن مافوق روشنیها...» چه توصیف جالبی از یك لامپ الکتریکی...!! وربط دادن آن باکیهانیان «...پس‌موسی گفت بخداوندکه من فصیح نیستم بلکه بطی‌الکلامم وکند زبان... گفت‌هرو من با زبانت خواهم بود ومرچه باید بگوئی ترا خواهم آموخت(۱۲) برود برادرت هارون را ببین ومن باز با تو و با زبان اوخواهم بود و او مر ترا بجای زبان خواهد بود و تو اورا بجای خدا خواهی بود و این عصا را

بدست خود بگیر که با آن آیا ترا ظاهر سازی...»

سفر خروج ۴-۱۰-۱۷

این عصا کار زبانرا انجام میداده وبجای موسی نطق میکرده!

امروز برای ما این پدیده تعجب‌آور است؟! «این قوم حرانیه تدبیر زمین را به اجرام فلکی نسبت می‌دهند ومدعی‌هستند که اجرام‌آسمانی ناطقند وزنده، گوش‌دارند ومی‌بینند. روشنائی‌رابزرگ می‌دارند قبه محراب دمشق ساختهٔ آنانست. درنزدیکی‌آن‌معبد دهی‌بنام (ترع عوز) یعنی(دروازه زهره) وجود دارد (؟!)،هم چنان‌آنان‌بنام«دروازه مریخ» معبدی‌دارند. دروازه‌هائی که زمین‌را به آسمان‌ها وآسمان‌هارا به زمین‌پیوندمی‌داد. ودرهمه افسانه‌ها وروایات‌باقیمانده از دوران‌بسی‌دورتیز بندین‌اصل‌درهمه جابچشم میخورد :

۱ـ همین دروازه‌ها که زمین را به آسمان ها پیوند می‌داده است (فرودگاه ها ویا بهتر گفته شود نقطه های عروج ومعراج!)

۲ـ پیوند وآمیزش‌آسمانیان‌بادختران زمینی‌وپیدایش‌افراد برجسته از این‌ازدواج وریشه داستان عیسی ومریم. این‌ریشه درافسانه گلگامیش درلوح اول ملاحظه میشود وعین آن در اسناد هند ویهود وعرب وفرقه‌های‌حرانیه وصابئه وافسانه‌های‌اینکاها واقوام‌ماقبل‌اینکاها. «پاداش نیکی اینست که‌آدمی پس ازیك مسافرت مخاطره انگیز به‌آسمان برود و باخدایان همدم گردد. با خدای آفتاب رع (RA) درکشتی‌اش سوار شود و جائی‌که این آدمیان نیك سیرت به‌آن خواهند رفت قسمت شرق آسمانست» وجود دارد

توضیح:ـ مصریان قدیم دراین قسمت ازآسمان ستاره‌های ثابتی را دیده وبه آنها نام ستاره جاودان داده بودند وآنها را مکان آدمیان به‌آسمان رفته می‌پنداشتند. (!)

ازمتن سنگی یکی از اهرام مصر

«در قریه طاعون از قریه‌های بوشیخ در روزکه آسمان صاف بود ، فلزاتی ازآسمان سقوط‌کرده مانند مس‌که لکه‌هائی روی آن دیده میشد، داغ بود وگویا ازآن آب میچکید. وزن‌آن از یك من و دومن بوده است.»

کتاب‌الجماهر ـ ابوریحان بیرونی

وباز سیری در برگه های زرین تاریخ!

«اسرار وجود تمام و ناگفته بماند
واین گوهر بس شریف ناسفته بماند
هرکس به‌دلیل عقل چیزی گفته است
وآن نکته که اصل بود ناگفته بمانده
فارابی!؟

رازگیهت پیدایش وزمان آفرینش (موتاسیونهای ژنتیکی) ویا خلقت (سنتزهای ژنتیکی) و درمراحلی هم «جفت گیری‌های فرزندان خدا بادختران آدمی» وهمچنان لقاح‌های مصنوعی که منجر به پیدائی انسان هوشمندفعلی شده است هنوز درپرده ابهام مانده است واین همین نکته ایست که عرفا و متفکران دوران قدیم دربی کشف آن بوده‌اند، یعنی سری‌ناشناخته وگوهری ناسفته .

هنوز هم به درستی تمام مشخصات پیدایش انسان هوشمند فعلی‌معلوم نشده است ونیز مراحل‌بعدی تحول این‌موجود هوشمند درطی هزاران‌هزار نسل بعد به‌کجا خواهد انجامید نیز برما معلوم نیست ولی پیش بینی‌هائی از لابلای برگه‌های زرین تاریخ که تا دیروز متروك و مهمل برجای بوده بچشم می‌خورد. دوباره سرنوشت این ملکول عظیم ژنتیکی که انسان باشد ومسلماً نمونه‌های مشابهی ازآن نیز درصدها منظومه دیگروجود دارد دارد می‌توان‌پیش‌بینی کرد وپیش‌بینی‌هم شده است.

اگر درگذشته این آینده‌نگری‌ها، حاصل تفکر انتزاعی بوده و یا ازمنابع علمی بسیار قدیم و متروک سیراب میشده، امروز این بیش‌بینی کم و بیش بدست علم ژنتیک سپرده شده است، علم ملکول‌های بیولوژیکی با قدرت همسازی و خودسازی، یعنی علم آفرینش و خلقت و ایجاد موجود زنده رشته‌ای که توسعه و تکامل آن، هم اکنون با آنکه درمراحل اولیه بسرمی‌برد، درمحافل علمی و اجتماعی ومذهبی جهان زنگهای خطر را بصدا درآورده، وفشارهائی در جهت متوقف ساختن آن آغاز شده است!!

انسان هنر وعلم آفرینش را در اختیار خواهدگرفت. به‌آسانی خصوصیات اخلاقی وفیزیکی افراد را می‌توان تغییر داد! علم وقبوح را ازشخصی به شخص دیگر تزریق و منتقل‌کرد! (تناسخ) وعوامل ارثی افراد را به لخواه می‌توان تغییر بخشید. انسان در آستانه تغییر آفرینش خود واحتمالا بازسازی خود ایستاده است! بین‌بازسازی، رنوسازی ودخل وتصرف درعوامل ژنتیکی وحتی شاید تغییر درساختمانهای ملکول‌های DNA.RNA چه طوفانی در جهت تحولاتی ناشناخته ایجاد خواهدکرد؟! هزاران پرسش نگران‌کننده و شاید هم امیدوارکننده دربرابر انسان های هزاره‌های بعد مطرح‌است!

انسان یاخداوندان کیهان، طراحان اصلی خود معاف میدهد و به‌حد آنان میرسد! دبار امانت، راکه بردوش خود اوگذاشته وآسمانیان از عهده آن چشم پوشیده‌اند، بدقت انجام خواهد داد؟!

دژ ژنتیک هنوز فتح نشده ولی این دژ درشرف فتح وتسخیر است، اصول‌صنعت ژنتیک هنوزبی‌ریزی نشده ولی‌زمان‌دست‌یابی‌برآن‌نزدیک ووقت آن ازنظر تاریخی فرا رسیده است. بشر بزودی مبانی جابجاکردن مصالح ژنتیکی را پایه‌گذاری خواهدکرد. الفبای وراثت تعیین شده، نقش «سه‌پایه» های ژنتیکی که هرکدام یك اسید آمینه راکد (COD) میکنند به خوبی شناخته شده است. برای سنتز بیست اسیدآمینه، ۶۴ قالب سه‌پایه‌آن برعلم مکشوف شده است.

نقش ملکول RNA و DNA دقیقاً در دوسه سال اخیر قطعیت یافته است. سهر خلقت‌که همان سه پایه‌های رمزکننده اسیدهای آمینه هستند در اختیار انسان است ولی ان این صنعت و علم در ابتدای آغاز خود است

چندین مورد ابتدائی درباره ویروس‌ها وموجودات ابتدائی دیگر...)

مسلما نیمی ازکشف رمز آفرینش وپیدایش انسان‌بعهده این رشته نوپا که علم ژنتیك است‌محول می گردد، ونیم‌دیگرآن به‌عهده باستانشناسی‌علمی و به‌معنای اعم ووسیع آن از بررسی برگه‌های طلائی‌کتاب های مقدس و مذهبی گرفته تامتون افسانه‌ها وحماسه، تا... کاوش‌ها... وغیره.

حال بپسیر درتاریخ گذشته وورق زدن برگه های فنی اسناد مقدس‌و مذهبی (که بحق هم مقدسند) بپردازیم. این برگه‌ها درمتون خوددقیق‌ترین گزارش‌های ماوقع ازکار خداوندان‌کیهان را برروی زمین بازگو می‌کنند، با توجه باینکه کاهنان و جادوگران و عارفان و پاسداران ادیان در دوران‌های بسی دور در مصر قدیم، یونان، بین‌النهرین وتمدن های ماقبل‌فرعون و اینکا و مایا **وماقبل اینکادرواقع‌رازداران وحافظان اسرار این انسان سازی ماقبل تاریخ بوده‌اند.** این برگه‌هاکه مورد حفاظت‌این پاسداران بوده بطور مستقیم با خلقت وپیدایش انسان هوشمند برروی‌زمین ارتباط دارد. کلیاتی‌که دقایق آن همان سنتز های ژنتیکی ، موتاسیون‌ها ، لقاح های مصنوعی، جفت‌گیری هائی جهت ایجاد انسان هوشمندتر وایجاد کولونیهای انسانی وانتخاب افراد برجسته‌ترونابود ساختن موجودات‌علیل ازنظر ژنتیکی توسط خدایان‌کیهان و در دورانی بس‌قدیم. قدر مسلم آنست که این رازها می‌بایستی درخفا نگهداری شده ویا طوری مبهم نوشته شودو برای عوام‌الناس‌تفسیر گردد تا آنکه نسل‌های شایسته آنرا دریافت‌دارند. اینست‌که کاهنان به‌این متن‌ها جنبه‌ی‌قدسیت داده **وگاهی‌که توسط‌ذهن هائی بس روشن مورد مداقه قرار گرفته، آنانرا به نیستی نیز کشانده است. این برگه‌های‌زرین‌تاریخ کیفیت پیدایش‌ووجود انسان‌را برروی‌این کره درمتون‌خودبصورت رمز حفظ کرده‌اند که‌گاهی دوران‌های‌بعدی تاریخ‌ولنتیجه‌جهل و تعصب‌به‌نابودی کشیده شده است:**

امروز ازکتابخانه عظیم اسکندریه جز چند برگی از کتاب مردگان چیزی برجا نمانده است یعنی‌کتابخانه‌ای‌که وتمام میراث ومعارف‌گرانبهای بشری رادربرداشته‌است.همچنین ازکتابخانه برگاموم جز نامی درافسانه‌ها

چیزی باقی نیست.

دراین‌سیر باشکوه ودرحد مختصری به‌آنچه‌که مربوط به‌تاریخ‌پیدایش انسان برروی زمین است سه موضوع را بررسی بایدکرد:

۱ـ داستان آفرینش در اسناد قدیم.

۲ـ خصوصیات خدایان‌کیهانی وکارهای آنان درزمین.

۳ـ پیدایش برگزیدگان ورهبران نزد ملل مختلف.

بررسی این اسناد مارا به‌چندنکته‌متوجه میکند. این نکات تقریباًبصور مشابه درهمه اسناد قدیم آمده است

۱ـ موجودی‌اولیه‌که ماده اصلی پیدایش انسان هوشمنددرروی‌زمین می‌باشد آدم نام داشته است. دربعضی متون این موجود خنثی و یا احتمالا (هرمافرودیت) است (حامل‌دوصفت‌جنسی) سپس به سه روش طبق‌سه‌روایت تبدیل بدانسان هوشمند می‌شود:

۱ـ جفت‌گیری باموجود برتر: یعنی‌ازجفت‌گیری‌خدایان بادختران آدم، وپیدایش انسانی‌که نسل‌آن زمین را باید فراگیرد.

۲ـ باعمل جراحی توام بابیهوشی (؟!) «وخداوند خدا خوابی‌گران برآدم مستولی گردانید تابخفت(اولین‌بیهوشی درتاریخ) ویکی ازدنده‌هایش راگرفت وگوشت درجایش پرکرد وخداوند خدا آن دنده راکه از آدم‌گرفته بود زنی بناکرد (توجه شود بدقت متن. زنی بناکرد!) ووی را به نزد آدم آورد وآدم‌گفت همانا اینست استخوانی ازاستخوان هایم وگوشتی‌ازگوشتم

Bone fo my Bones - Flesh of My Flesh)

و ازاین به‌بعد نام آدم ازبین می‌رود وموجود دیمی اولیه‌که‌گویا خودبخود ایجاد شده بدست‌عدم دگرگون میشود وازاین‌به‌بعد با مرد وزن روبرو می‌شویم موجودی باجنسیت مشخص آماده‌تکثیر «ازاین سبب مرد پدر و مادر خودرا ترک‌کرده با زن خویش خواهد پیوست»آدم وزنش هردو برهنه‌بودند وخجلت نداشتند (!) (دراین مرحله هنوز عمل‌های ژنتیکی بر روی موجود تمام اولیه‌که ازحالت خنثی بودن بیرون برده شده و به‌او جنسیت بخشیده شده انجام نگرفته است تادراوهوش وشناسائی بوجودآمده باشد وازبرهنگی خود شرم ببرد؛ تا اینجا هنوز خداوندان بشر را بصورت خود نیافریده اند

(بصورت خود از نظر که‌گذاری ژنتیکی که درك و شعور را در بر خواهد داشت. این موجود هنوز از «کلمه» بدور است وهنوز «نامهاء به‌او باداده نشده است، و از «علم» بی‌اطلاع است.

گزارش کتاب عهد قدیم دراین مورد و درسفر پیدایش چنین است:

«ما راز همه حیوانات صحراکه خداوند ساخته بود (دراین متن‌توجه کنیم که‌کلمه ساختن بکاررفته نه‌آفرینش گواینکه مراد ازکلمه خلق وآفرینش درهمه متون مقصود هر دگرگون ساختن وتغییر است نه‌ایجاد ازعدم و یا پیدایش مشتی ازنیستی) هوشیارتر بود و به‌زن گفت که آیا خداوند حقیقتاً گفته است که ازهمه درختان باغ نخورید. زن بمار گفت، ازمیوه درختان باغ می‌خوریم لیکن ازمیوه درختی که در وسط باغ است خدا گفته است از آن نخورید وآنرا لمس نکنید مبادا بمیرید (چرا؟ آیا این منع تعمدی بوده جهت‌آنکه جفت اولیه را وادار به خوردن از آن درخت بکند؟! وخود آن درخت آیا درختی واقعی بوده؟ و به هرحال چه ماده، شیمیایی ویا منقلب کننده‌ای دراین ماکول تعبیه شده بوده، که موتاسیون حاد وبزرگی را در خورندهٔ آن ایجاد کرده است؟! معلوم نیست. بهر حال موتاسیون اساسی در مورد انسان مربوط به میوه این درخت مصنوعی و یا حقیقی می‌باشد ، به دنباله متن توجه‌کنیم.

«مار به‌زن گفت هرآینه نخواهید مرد بلکه خداوند میداند روزی که ازآن بخورید چشمان شما باز میشود ومانند خداوند عارف نیك وبدخواهید بود وچون دیدکه آن درخت نیکو است و به‌نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا پس ازمیوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد واوخورد، آنگاه چشمان هردو آنها باز شد وفهمیدندکه عریانند».

درمرحله اول‌آدم تبدیل به‌انسان شد ودرمرحله دوم انسان، هوشمند گردید ومرحله سوم «جفت‌گیری پسران خدا بادختران زمین آغاز میشود» وخود متن: «و واقع شدکه چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن‌برروی زمین و دختران برای ایشان متولدگردیدند پسران خدا دختران آدمیان‌را دیدند که نیکو منظرند و از هرکدام که خواستند زنانی برای خویشتن گرفتند) ولی باز تحولات این سه مرحله ، انسان مطلوب خدایان بدست

نیامده و موجود حاصل شرور و هرز تشخیص داده شده است و خداوند از کار خود دلتنگ می‌باشد » وخداوند پشیمان شد که انسانرا بر روی زمین ساخته بود و در دل‌خود محزون گشت‌چون‌که دیدکه‌شرارت انسان‌درزمین بسیار است وخداوند گفت انسانراکه آفریده‌ام از روی زمین محو سازم (شکست تجربه درمرحله سوم‌آن!) انسان وبهائم وحشرات وپرندگان هوا راچونکه متأسف شدم‌ازساختن‌ایشان» «عهد عتیق».

«اما نوح درنظر خداوند التفات یافت » یعنی درتجربه خلقت پس از بررسی، شخص نوح از نظر تکامل وحائزبودن صفات انسانی مورد نظر قرار گرفته وانتخاب میشود. وهمانطور ازهمه بهائم وحیوانات نوع سالم « مفید برگزیده میشود واکثریت عظیم تجربه بدست طوفان سپرده میشود!! تجربه درحقیقت نوعی ازگزینش موجود مورد نظر، وغربیل‌کردن بزرگترین تجربه بیولوژیکی‌تاریخ زمین‌که‌مستقیماً باآفرینش انسان ارتباط دارد بشمارمیرود. اولین غربیل درکار خلقت خدایان کیهان!! در امر شکست تجربه آفرینش برروی زمین.

ضمناً باید یادآور شدکه این پشیمانی خداوند را همه متون و اسناد مقدس دوران قدیم ذکرکرده‌اند. قدیمی ترین اسناد در تاریخ انسان اسنادی است‌که از دورهٔ سومریها به‌کلدانیها وسپس به آشوریهـا رسیده است. این اسناد دقیق‌ترین وگویاترین گذارشها را درزمینهٔ آفرینش انسان در بردارد: افسانه خلقت با این عبارت شروع میشود: «

«هنگامی‌که هنوز دربالا ازآسمان خبری نبود، وهنوز در پائین زمین نام‌پیدانکرده بود، ... سپس (اپسو)خدای خدایان پدرخدایان اولیه (!؟) و شوهر(تیامه) درتوجیه نابودکردن‌فرزندان‌خود، خدایان جدید (!) بتیامه چنین می‌گوید :

عین متن وتلفظ بابلی‌آن چنین است:ـ

Imtaras Alkat_Sunu Elia urra la shu Pshuhak Mushi la Sallak و الی‌آخر

ترجمه آن:ـ

«رفتارهای آنان مرا بیمارکرد.

روزها آرامش ازمن سلب شده وشب‌ها خواب ندارم، آنانرا نابود سازم وحتی برای رفتارهای آنان بگذارم تا آرامش برقرار شود، و خواب راحت داشته باشم» (!!)

حال به‌بینیم نوح که مورد انتخاب خدایان قرارگرفته تا ازنسل او زمین پرشود چه خصوصیاتی داشته است:-

«نوح مردی عادل بود و درعصرخودکامل ونوح باخدا راه میرفت (آیا غرض از راه رفتن اینجا مراد خود راه رفتن است یا آنکه این نظر هماهنگی وقبول دستور است!! و درك مطالب! و راه رفتن‌عینی هم‌بدنبال آن) .

نکته‌ای که گناه‌آن اکثریت را مشخص‌میکند، یعنی اکثریتی که‌به‌نابودی سپرده میگردند، درظلم و شقاوت و نادانی خلاصه می‌شود، ونوع مطلوب خدایان‌افرادی هستند عادل ونوع پرست وبادید اجتماعی.

این‌نکته خیلی‌جالب‌است‌که بررسی‌های‌علمی‌امروزاین‌نکته رامشخص میکندکه خصوصیات انسانی کاملا نسبت مستقیم باهوش وفراست و مواهب ذاتی انسان وقدرت تفکر او دارد و بالعکس ظلم وشقاوت انسانها کاملا متناسب باخصوصیات ذهنی معکوس وبی‌بهره‌گی ازمواهب علمی وفطرت تفکر است!

پس از پایان طوفان، خداوند دستور تکثیر فرزندان نوح را می‌دهد «هرکه خون انسان ازیزد خون وی نیز بدست انسان ریخته خواهد شد ، زیراخدا انسانرابصورت‌خودساخته‌است. وجالب آنکه درباره‌انسان‌برگزیده که نوح باشد بر دوخصوصیه تاکید می‌شود و خیلی هم تاکید می‌شود : شرم جنسی دارد و تاکید براین نکته که تفاوت انسان با سایر حیوانات در همین شرم جنسی است! ومشخص بودن شرم جنسی با عنصر تفکر وخصوصیات انسانی درعلم امروز همانطورکه درمرحله اول تبدیل‌آدم به‌انسان هوشمند دیدیم‌که به‌محض پیدایش درك وشعور، به برهنگی خود پی می‌برد تاکید بر مساله شرم جنسی و رابطه این شرم بامیزان موهبت ذاتی وتفکر ازنظرعلم درحال حاضر جالب توجه است.

گزارش دهنده سفر پیدایش، بادقتی متناهی این موضوع را به‌تشریح

می‌کند:

«... نوح به فلاحت زمین مشغول شد وتاکستان غرس نمود وشراب نوشیده، مست شد ودرخیمه خود عریان گردید. حام برهنگی پدر خودرا دید و دوبرادر خود را بیرون خبرداد وسام ویافث ردا را گرفته برکتف خود انداخته وپس‌پس رفته برهنگی پدر خودرا پوشانیدند وروی آنان بازپس‌بود که برهنگی پدر خودرا ندیدند...»

«اینجا هم تکیه روی شرم جنسی است! همانطور که درمورد آدم‌پس از آنکه از میوه‌آن درخت ممنوع در بهشت خورد وعریانی پیداکرد. اولین نکته‌ای راکه متوجه شد برهنه بودن خود بودکه فوراً رفت ستر عورت و پوشاندن خود برآمد.

آیا می‌توان شرم‌جنسی‌را به‌عنوان‌خصیصه ذاتی که ژنتیکمان‌درانسان تعبیه شده واورا ازهمه موجودات دیگر متمایز ساخته مد نظر گرفت که‌اینجا هم با اهمیت خاص وتوجه استثنایی نیز مطرح گردیده است!

یعنی نوح را به‌کشاورزی‌کشیده وبه غرس تاکستان وتهیه شراب و مستی وپیدایش عورت او وبعد تاکید براین شرم جنسی و دوباره تاکیدکه پسران او پس‌پس رفتند وروی آنان بازپس‌بود وبعد نفرین پدر برفرزندخود حام واینکه ذریه حام خادم ذریه دوفرزند دیگر شوند!

دراینجا مساله برتری فکری دوفرزند دیگر است که **شرم جنسی شاخص این تفوق فکری است** وتاکید می‌شود این موضوع یعنی رابطه شرم جنسی وتفوق فکری ازنظر علمی کاملا مورد تأیید است. درمورد قوم لوط‌که بازتصفیه‌ای‌ازطرف‌خدایان‌برروی‌مجموعه‌ای‌که‌مورد تجربه‌ومراقبت بوده‌اند مجدداً با انتخاب چندفرد برگزیده ونابودساختن‌بقیه قوم،تجربه‌پایان میپابد، منتها دراینجا نابود سازی با سلاح اتمی ویا شبه اتمی واستفاده از لیزر است ونه با طوفان وآب. (درمتن ملاحظه شود)

واینک درپایان این اضافات شایسته است به متن زیر توجه‌کنیم. در باره تمدنهای ماقبل‌تاریخ که **انگشت‌خدایان کیهانی** درایجاد وپایه گذاری آنها کاملا هویدا ومشخص‌است وآن‌تمدن‌اقوام مایا وتمدن اینکاو ماقبل‌اینکا (پره اینکا) (Pre - Inca) است که مستقیماً باکیهانیان ارتباط پیدا می‌کند.

بومیان مکزیک، مایا وپرو، شیوه‌های مختلفی برای انتقال فرهنگ و آداب ورسوم خود ارائه کرده‌اند ، این شیوه‌ها ازنظرزیبائی، شکل وظرافت هنوز حیرت انگیزند وهمه درقالب نوشته‌هائی عمیق، دربارهٔ انسان وجهان جلوه میکند. نوشتن وثبت، یکی‌ازشیوه‌های ویژه واستثنائی‌این‌تمدن مرموز ماقبل‌تاریخ میباشد. نوشته‌کلیدی‌است برای‌کشف جهان، ابزاری است برای پی‌بردن به‌رازگردش‌آن ودرپیچیدگی‌ها،تضادها وحوادث‌این‌جهان متحول، عامل مطمئن وتغییر ناپذیر وهمواره ثابت، بشمار می‌رود.

بهرحال درتمدنهای ماقبل تاریخ، نوشته خیلی زود خصلتی متقدس گرفت، چرا؟!

زیرا نوشته وکلیهٔ عوامل موثر درایجاد آن، اهم ازوسائل و افراد مؤثر درآفرینش‌آن، دراین تقدس سهیم گشتند(!). نوشته‌ها بستگی‌نزدیکی‌با مفاهیم‌کیهانی‌وشجره نامه‌ی خدایان دارد وهیئتهائی‌خاص، ماموریت‌نوشتن ووضع رموز وحفظ وتفسیر نوشته‌ها را برعهده داشتند.

درنوشتن ازروشهای گوناگون‌استفاده‌کرده‌اند، ازنوشته‌های علامتی، تصویری، عددی، صوتی ونوشته‌های مخصوص تقویم. حفظ این آثاربطور اعم ونگهداری‌آنهاازخطر نابودی،برای‌آنان امری حیاتی‌تلقی شده وبقاویا نابودی آنها را برابر بابقا یافنای جهان خود می‌دیدند درتاریخ تمدن ماقبل اینکا (Pre-Inca) همواره ارتباط تنگ و مداومی را بین نحوه‌ی برداشت وتفاوت مردم دربارهٔ دنیا وزندگی وشیوه نگارش‌آنان، وبین‌معنای‌هستی و کلماتی‌که در کتابها و دست نوشته‌ها یا روی سنگها و پوست ها آمده است نشان می‌دهد.

درقدیمی ترین روایت، دربارهٔ منشأ «مردم آفتاب» داستانی قدیمی‌که پیران آنرا حکایت می‌کردند» (!)، از رسیدن اجدادشان به محلی‌افسانه‌ای موسوم به «تمونچان» سخن رفته است. دراین محل بودکه «ازتک» های آن عصر میزیستند ودرمیان‌آنان **فرزانگان وحکمایی بودند** که در زبان بومی با واژه‌هایی به معنای **« دانایان»** و **«صاحبان متون»** نام برده می‌شدند. این القاب به خودی خود جالبند، روایتی است‌که درزیر میآید:

حکما ازساحل خلیج آمده بودند ودرتمونجان صدای خدای خود را شنیدندکه بآنان امر میکرد ازآنجا بروند وسنتهای کهن خویش وهنرمرکب سیاه وقرمز رانیزکه برای نوشتن روی پوست گوزن بکار می‌بردند با خود ببرند. درقدیم‌ترین اسناد بجا مانده ازاین‌قوم طبقه بندی زنده فلزات‌بسان هندیها دیده میشود، این طبقه بندی شامل‌مواد دیگری نیزمیباشدخوب‌باین متون توجه کنید:

« ودانایان‌آنجا بودند، همازآبی‌که صاحبان‌متون‌نامیده می‌شدند، سپس‌حکما رفتند ، مرکب های سیاه وقرمز، دست نویس و نقاشی‌ها را با خود بردند . معرفت را باخود بردند ، کتاب‌ها و ترانه‌ها را و نوای نی را ، همه چیزرا باخود بردند ...»

آیا خورشید بازخواهد درخشید، آیا سپیده خواهد دمید! اکنون که آنها رفتند اکنون‌که باخود برده‌اند ...

مرکب سیاه وقرمز را، وهمهٔ نوشته‌ها را، زمین وشهر چگونه‌تحمل خواهدکرد؟

برما چه حکومت خواهدکرد؟

مارا چه راهنما تواند بود؟

قانون ماکدام خواهد بود؟

ازکی باید آغازکرد؟

کدام مشعل وکدام نور خواهد توانست برما پرتو افکند.

آنگاه آنان سرنوشت‌ها را آفریدند ، سالنامه‌ها وحساب سالها را، و کتاب رؤیاهارا، وتظلم ومسیرحوادث را، و زمانی راکه گذشت. درزیرتسلط تولتک‌ها، تسلط پتانك ها، تسلط مکزیکی‌ها، وتمام دوره‌های تسلط شی‌شی مکها .

آنان‌که بتندی، دست نویس‌ها را ورق می‌زنند، آنان‌که مرکبهای‌سیاه وقرمز ونقاشی‌ها را تحت تسلط دارند، آنان‌که مارا هدایت میکنند و راه را بما نشان میدهند، آنان، چگونگی گذشت سالها را معین می‌کنند، راهی که هرسال می‌پیماید، حساب روزها را، وهریك از ماههای بیست روزه را، اینست کار آنها، کار آنها است‌که ازخدا سخن گویند...

چه غم زدگی، رهاشدگی، عجز مردم بی‌رهنما.... نخستین هدف

آنست که برای آیندگان تصویری مسخ نشده ازتاریخ و مشخصات فرهنگی خود برجای گذارند؟!

مرثیه‌ای است !؟ یا نوحه خوانی برفنای دورانی طلائی ، مکاشفه ایست؟ شاید تا دیروز بله... ولی امروز؟ ثبت صریح یك واقعیت جهانی را قول آنان که با این سرنوشت در دهها هزارسال پیش ارتباط داشتند، بله « دانایان و صاحبان متون رفتند » کتابها و ترانه‌ها نیز برفت» و دنیا در تاریکی فرورفته،...

چه بهت وحیرتی، چه تشویش وعجزی ، به خلاء حیاتی ازاین تراژدی غم‌انگیز، مهاجرت «دانایان وصاحبان متون» ! روی زمین !

کتابهای فراوانی و متون متعددی دست نخورده که محتوی آنها هنوز برای ما معلوم نیست وتاکنون قادر به خواندن آنها وحل رموز کتابت آن برنیامده‌ایم درکتابخانه های دنیا (کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه مجلس ملی فرانسه، واتیکان، فلورانس و در سدن وجود دارد ، این دست نویسها در بردارنده اسرار این ارتباط تاریخی کیهانیان بازمین میباشد، اسرارحوادثی واتفاقاتی که بدون شك ازنظر عظمت واهمیت درحد آفرینش خود انسان میباشد . باید روزی این اسرار برملا شود و تاریخ پیدایش انسان و علت آن (!!) و مرحله تکامل فعلی او در طرح کلی مطلوب و ازپیش تهیه شده خداوندان کیهانی مشخص گردد وماهیت‌بار این امانت تاریخی را برمامعلوم گردانند که درآغاز راه قرار گرفته ایم.

فهرست مطالب

مقدمه دکتر محسن هشترودی ۵

مقدمه مؤلف ۷

فصل اول : آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنهٔ کیهان وجود دارند . ۱۱

فصل دوم : سفینه فضائی ما روی سیاره‌ای فرود میآید ۱۸

فصل سوم : معماهای توجیه ناپذیر جهان ۲۵

فصل چهارم : آیا «خدایان» فضانورد بودند ۴۸

فصل پنجم : اراده‌های آتشین از آسمان ۶۲

فصل ششم : خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها ... یا حقایق قدیمی ! ۷۳

فصل هفتم : عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرتهای فضائی ۹۴

فصل هشتم : سرزمین مردان پرنده ۱۱۰

فصل نهم : اسرار و عجایب آمریکای جنوبی ۱۱۷

فصل دهم : آزمودگیهای زمین ـ ماه ۱۳۱

فصل یازدهم : ارتباط مستقیم ۱۵۴

فصل دوازدهم : فردا (آینده) ۱۷۲

از مترجم و در حاشیه ، آغازی از راه سوی دنیا ۱۷۷

شکل ۱ - یکی از نقشه‌های کاخ توپ‌کاپی در استانبول در کتابخانهٔ دریانورد ترک پیر رئیس که در قرن ۱۸ پیدا شده.

در این نقشه امریکا و افریقای غربی دیده میشود. قطب جنوب در پائین نقشه است.

زمین‌های قطب جنوب بخوبی تعیین شده و مطابق با آنچه جدیداً با وسائل امروزی مشخص شده. این زمینها همیشه در تاریخ پوشیده از یخ بوده است.

شکل [illegible] نقشه [illegible] نیروی دریائی امریکا [illegible] را بفرم مسطح پیاده کرده‌اند. در اینجا در مقایسه با نقشه‌ای که از مدیترانه از روی شهر قاهره توسط ماهواره‌های امریکائی گرفته شده وجه دقت نقشه قدیم با نقشه ماهواره‌ای کاملاً قابل ملاحظه است.

شکل ۳ ـ نقشه زمین از آپولو ۸ خیلی به نقشه پیرردئیس شباهت دارد دراینجا نیز مانند نقشه‌پیرردئوس بنحو مخصوصی شکلها حدّاکثیدگی و امتداد پیدا کرده است

شکل ۴ و ۵ ـ در دشت نازکا در کشور پرو (آمریکای جنوبی) این خطوط عجیب دیده میشود. (باستانشناسان آنها را شاهراه های قدیمی بحساب میآورند) که بجائی ختم نمیشود.

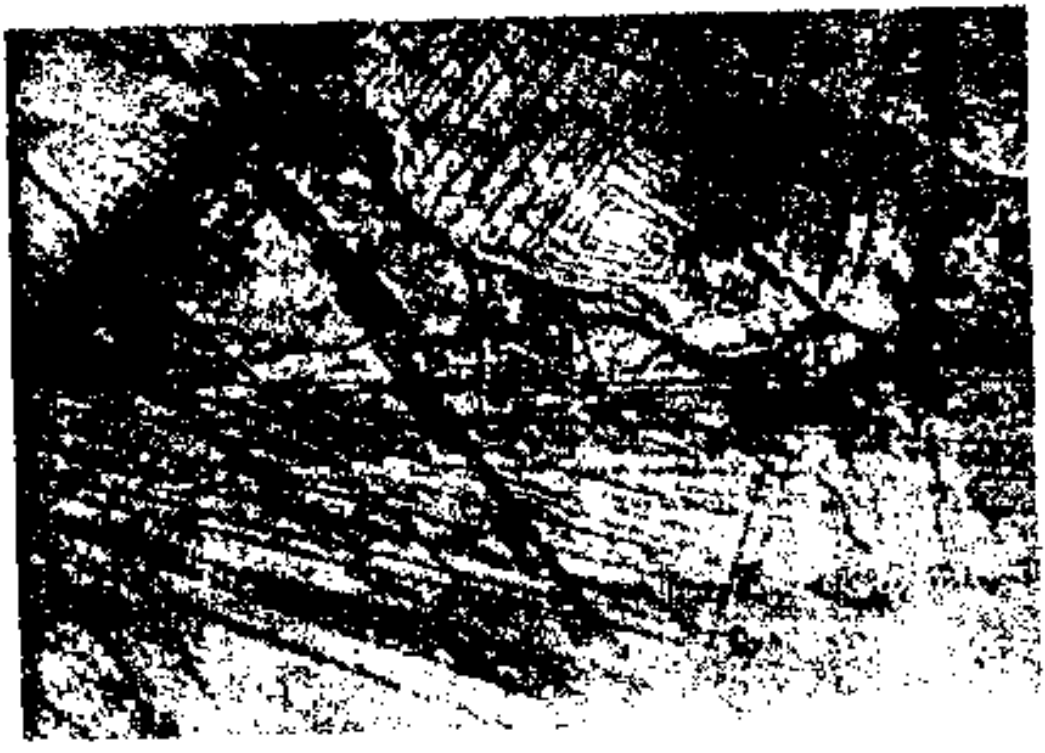

شکل ۸ ــ یکی از معابد قدیم قوم مایا در مکزیک

شکل ۹ ــ اصل نقاشی برجسته

$ 6 +